

جنگ دوم افغان ـ انگلیس

محمد حسن کاکر

جنگ دوم

افغان ـ انگلیس

پوهاند داکتر محمد حسن کاکړ
سابق استاد تاریخ افغانستان معاصر
در پوهنتون کابل

معرفی کتاب

نام : جنگ دوم افغان - انگلیس

نویسنده : پوهاند داکتر محمد حسن کاکر

ناشر : محاذ ملی اسلامی افغانستان

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

محل چاپ : مطبعه ریاست فرهنگی

سال چاپ : ۱۳۶۷ - ۱۹۸۹

مهتمم : سید مسعود مجروح

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فصل سوم

قیام کابل

فصل چارم

حکومت نظامی انگلیس در کابل

فصل پنجم

قیام عمومی دسمبر

فصل ششم

رزمند گان افغان در کابل و انگلیس های محصور در شیرپور

فصل هفتم

دوام و گسترش مبارزه و جلوس امیرعبدالرحمن خان

پیشگفتار

در دوره تحصیل در پوهنتون باین اندیشه بودم که جنگ صرف جنبه نظامی دارد ونباید ان را مهم دانست و تاریخ باید با جهات دیگر انسان سرو کار داشته باشد . مگر معلوم است که جنگ یکی از بزرگترین مسایل انسان میباشد و صرف در دوران جنگ است که انسان واقعیت خود را که در حالات عادي پنهان مینماید بصورت شعوري یا غیر شعوري نشان میدهد و جنگ تمام جهات و ماحول اجتماعی انسان را عمیقاً متاثر مینماید . بنابران مطالعه انسان در زمان جنگ در شناخت انسان که اساسی ترین و مشکل ترین وظیفه ما است باما کمک زیاد کرده میتواند . این رساله به همین منظور نوشته شده است .

باوجود اهمیت جنگ در تاریخ تاکنون در باره هیچ یکی از جنگ هاي سه گانه افغان و انگیس کدام اثر مستقل و مستند در لسان دري انشاً نشده و این اثر در باره جنگ دوم افغان و انگیس اولین کوشش در دري میباشد . در باره این موضوع در جریان تتبعات خود مواد جمع نموده بودم و چند سال پیش در راه بازگشت بوطن از دفتر و کتابخانه هند در لندن مواد خاص هم برای ان تهیه کردم . هنگام تدریس در پوهنتون کابل برایم فرصت میسر شد که در زمینه ازآثار مطبوع استفاده نموده در روشنایی پرسش هاي انتقادي محصلان ارجمند خود بران بیاندیشم . امروز نتیجه کتبی تمام این کوششها همین اثر میباشد .

این اثر و دوتالیف مطبوع من که در ینجا مذکور است بلحاظ موضو عات متمم یکدیگر بوده جمعاً رویداد ها ، تشکیلات دولتی وجامعه افغانستان درربع اخرقرن نزدهم را مفصلاً شرح مینماید .

این اثر در شروع سال ۱۳٦۰ برای ترفیع برتبه پوهاندی تهیه گردید و بعد از طی مراحل به شورای علمی پوهنتون پیش شد مگر در آنجا خلاف عادت موضوع پرجنجالی از آن ساخته شد، که مشکل بزرگی برایم خلق نمود، چون رویداد های مربوط به آن نمو داری از یک جهت تاریخ پوهنتون و وضع علم درکشور میباشد، ذکر مختصر آن درینجا مناسب و با مورد است.

اول باید گفت که فعالان پرچمی پوهنتون بویژه پوهیالی واسع قرار عضو دیپارتمنت تاریخ پیش‌ازپیش سخت مصمم بودند رساله من رد گردد، و من ترفیع نکنم و بایندصورت بفکر آنها مجازات شوم اینها صریحاً میدانستند که من مخالف سیاست حکومت و تجاوز روس بر افغانستان و هم صریحاً انتقادی وتاحدی فعال بودم.

چون پرچمی ها در آن وقت کاملاً مطمئن بودند، که حاکمیت شان مستقر شدنی است، چنان می اندیشیدند که پوهنتون باید جایگاه ناراضیان و مخالفان نباشد. اینها در واقع نظر حکومت و حزب خود را منعکس می ساختند. حکومت در آن وقت درصدد آن بر آمده بود که پوهنتون را از وجود استادان نا راضی و بفکر خود «نا مطلوب» تصفیه نماید. دستگیر پنجشیری عضوکمیته مرکزی حزب رسمی این موضوع را حتی به بعضی از استادان بصراحت اظهار نموده بود. موصوف گفته بود، که حکومت در پوهنتون نفوذ ندارد، و این حال برای آن قابل برداشت نیست. حقیقت این گفته در محبس بمن تثبیت شد. در آنجا مستنطقی بنام امین «ناخدا» بمن گفت که خادلستی بدست آورده که در آن ٦٦ استاد پوهنتون، مخالف حکومت اند و تصفیه پوهنتون جزء پروگرام حکومت بود ولی حکومت غالباً در نتیجه انعکاسات جدی که ازناحیه محبوس ساختن یک تعداد استادان بشمول اینجانب تولید شد از آن منصرف شد. مگر حکومت پیش از آن در حدود (٤۰) لیسانس را که بیشترین آنها حزبی‌ها بودند، برخلاف لایحه پوهنتون صرف بفرمان صدارت بحیث استادان نصب نموده بود چون این کار خلاف قانون با اضافه سایر کارهای حکومت از قبیل استخدام شوروی ها بحیث استادان، تحویل نصاب تعلیمی به سیستم شوروی، سلب آزادی اکادمیک، پخش شبکه های جاسوسی خاد، تأسیس سازمان های اولیه حزبی در تمام فاکولته ها، باز داشت زیاد محصلان مخالف، پوهنتون را که باید اساساً مرکز عالی و آزاد علمی و تتبعی باشد، بمرکز ایدیالوژیکی و بحیث جزء حکومت خودکامه تبدیل مینمود سبب نا رضایت وحتی مخالفت استادان باثبات و اصولی شده بود.

البته در شرایط اختناق وقت مخالفت صریح و فعال ممکن نبود در آن وقت حتی عدم وابستگی استادان بحزب یا حکومت نوعی از مخالفت خوانده میشد. دربن میان بودند استادانی که با همکاری محصلان دلاور در خفا به تنظیم اتحادیه هاو پخش شب نامه ها ونشرات ضد حکومتی وضد روسی میپرداختند و پوهنتون راتاحدی بحیث مرکز مخفی ضد حکومتی تبدیل نموده بودند. خاد وکی جی بی فعال که درپوهنتون شبکه جاسوسی علیحده و مافوق خاد داشت بنا بران پوهنتون را محراق خاص توجه و مراقبت قرار داده بود. سالها بعد دوست خبیری بمن اظهار نمود که پوهنتون بیک سبب مهم دیگرهم موردتوجه خاص بود و آن این بود که مقامات بخصوص کی جی بی استادان را (ذهنیت سازان) جامعه میخوانند.

بهرحال، رساله من در آخر رساله های قرار داده شد، که برای ترفیع پیش شده بود. در آن وقت ترفیعات نه تنها در پوهنتون، بلکه در تمام ادارات دولتی بخصوص در اردو آسان ساخته شده بود. سیاست حکومت براین بود که با آسان ساختن شرایط ترفیع هوا خواهان پیدا کند. اصل لیاقت نه تنها در ادارات دولتی، بلکه در پوهنتون دیگر معیار حتمی ترفیع نبود. قصه اینکه پرچمی های پوهنتون سعدالدین هاشمی معاون اداری را در موضوع مخالفت با ترفیع من پیشرو خود ساختند. هاشمی که سال ها پیش در پوهنتون به امریکائی ها، و بعد به خلقی ها خود را نزدیک ساخته بود، اکنون آماده خوش خدمتی به پرچمی ها بود.

هنگام بحث بر رساله من سعدالدین هاشمی اعتراضات بران واردکرد و موضوع را بطور غیر عادی جدی گرفت، و برای بررسی دقیق موضوع کمیته خاص سه عضوی بمیان آورد، وخودش عضو آن شد. او می‌فهمید که اگر اعتراضات خود را ثابت سازد، باید درمتن رساله تغییرات وارد آید که در اینصورت رساله قرار مقررات از ترفیع باز میماند مگر ازآنجا که موصوف در تاریخ وارد نبود با آنکه تازه در تاریخ پوهاند شده بود (موصوف اصلاً لیسانس فاکولته تعلیم وتربیه، و ماستر در سیکالوجی بود) اعتراضات وی سطحی وناواردبود ازاعتراضات مهم او این بود که باید عنوان رساله تجاوز دومین انگلیس بر افغانستان باشد نه جنگ دوم افغان وانگلیس. او شاید نمیدانست که عنوان خودش صرف عملیات تجاوزی حکومت هند برتانوی بر افغانستان را در بر میگرفت نه تمام جهات وابعاد مقابله به خصوص مقابله نظامی بین دوکشور بوسیله حکومات آن که موضوع رساله بود، و عنوان

اصلی آن را دقیقاً افاده میکرد. بهر حال، وقتی من از موضوع آگاه شدم اعتراضات را ازمعاون علمی پوهنتون که اوهم عضو همین کمیته بود، بدست آورده طی چند ورق بجوابات آن پرداختم.

اعتراضات با جوابات آن بروز همین موضوع بحث شورای علمی قرارگرفت. سعیدی رئیس پوهنتون از موضوع آگاهی یافت. ریاست جلسه را شخصاً بدست گرفت که تا ساعات بد را زاکشید. پرچمی ها بر طبق دستور مخالفت میکردند . ولی اکثریت مجلس از استادان غیرمتعهد و آزاد تشکیل یافته بود . دیگران وقت باخر رسیده بود که در پوهنتون خلقی ها « بیطرفها بیشرفها » می گفتند . اکنون «بیطرف ها» یعنی استادان آزاد، غیرمتعهد و غیر حزبی درحال رقابت بین خلقی ها و پرچمی ها مورد توجه بودند، یالاقل در صورتیکه با رژیم مخالفت نمیکردند و وظایف درسی خود را اجرا مینمودند، آزاری نمیدیدند. شخص رئیس پوهنتون میکوشید با وضع نرم با استادان غیر متعهد تلافی مافات دوره خلقي هارا که حکومت شان به تعداد زیادی از استادان را یاکشته، یا باز داشت نموده ویابه فرار مجبور ساخته بود، بنماید. شاید بهمین علت بوده باشد که او بعداً مسموم ساخته شد و انگشت اتهام بسوی پرچمی های خاد دراز شد . بهر حال، درپایان جلسه در رای گیري که صورت گرفت، رساله من با وجود مخالفت صریح پرچمی ها به اکثریت حیران کننده ای پاس شد، و من ترفیع کردم، و پرچمی ها با وجودیکه در نشه قدرت بودند در شورای علمی پوهنتون در موضوع ترفیع من شکست و خجالت خوردند وبفکر دسیسه علیه من شدند.

گویا این ترفیع برای من درد سر زیادی ایجاد نمود. موضوع در چارچوب پوهنتون محصور نماند و من در حریم پوهنتون مخالف پرچمی ها شناخته شدم. خود پرچمی ها که در پشت سر شان خاد پر قدرت قرار داشت از ترفیع من با وجود مخالفت صریح با اینقدر اکثریت حیران کننده به این نتیجه رسیدند که گویا من بین استادان غیر متعهد آنقدر صاحب نفوذ و اعتبار هستم که ممکن روزی سبب درد سری برای شان شوم. اینها هرگز باین فکر نبودند، که یک رساله واجد شرایط ترفیع در ذات خود برای ترفیع کافی باشد. تخریبات و پرو پاگند ها بخصوص دادن راپور ها بخاد علیه من فزونی گرفت. پرچمی های معلوم، نیمه پرچمی، پرچمی مشربان و ابن الوقتان همه دراین اتحاد نا مقدس سهم گرفتند تا اینکه من محبوس شدم. دوهفته پیش از آن عبدالله سپنگر متصدی امور حزبی پوهنتون ذریعه دوستی بمن خبر داده بود که از مخالفت با روس ها

منصرف شوم . در زندان پلچرخی یک محصل سابق پرچمی بمن اظهار داشت که پوهیالی واسع قرار که بعد از باز داشت شدن من رئیس فاکولته حقوق و علوم سیاسی ، و معاون اداری پوهنتون شد ، خود را مؤظف ساخته بود هر تبصره و هر سخن ضد روس و ضد حکومت هر استاد پوهنتون که بسمع او میرسید هر روز در آخر همان روز بهمین سپنگر میرساند . د روز های اول باز داشت من در مرکز خاد مستنطقی بنام محمد امین «ناخدا» که از بد معاشان درجه یک و شخص نهایت زشت و بیباک بود بمن گفت که در باره ترفیع علمی خودت از ما هدایت خواسته شد ، و ما هدایت دادیم که درین باره آنچنان که مقررات باشد، عمل شود، نتیجه این میشد که خاد از موضوع که بآن قطعاً رابطه نداشت واقف ساخته شده بود و با حتمال غالب هدایت داده بود که پرچمی های پوهنتون مانع ترفیع من شوند .

پرچمی ها به لحاظ ایدیالوژیکی هم با ترفیع من مخالف بودند . حکومت پیوسته میکوشید بر طبق ایدولوژی خود مفاهیم مارکسیستی را پخش نماید و از اهل نظر وقلم تقاضا داشت این مفاهیم را در آثار خود منعکس نماید . این توقع بخصوص از مورخان میشد ، که تاریخ و رویداد های بشری را از دیدگاه مارکسیزم تعبیر و تشریح نمایند و به ایدیالوژی رسمی اعتبار اکادمیک دهند . جنگ طبقاتی، و تقسیم تاریخ به دوره های پنجگانه (کمیون اولیه ، دوره غلامی ، دوره فیودالی ، دوره سرمایه داری و دوره سوشلستی) از جمله موضوعات مهم تبلیغات رسمی روز بود .

حکومت جامعه موجود افغانستان‌را بنظرخود (فیودالی) تشخیص داده (فیودال‌ها)را از روی ملاحظات سیاسی در تبلیغات خود ، بطور خاص میکوبید . نادیده گرفتن این مطالب چه رسد مخالفت با آن ، ضدیت با رژیم شمرده میشد وتکرار مکرر آنها نه تنها در رسانه های گروهی رسمی ، و از طرف حزبیها ، بلکه از طرف چیز فهم های سست عنصر که با آن معتقد هم نبودند . یک امر عادی ومود روزگشته بود . مگر من مفهوم جنگ طبقاتی‌را ازآنجاکه در افغانستان بیمورد بود چنانچه ، حوادث ده سال اخیر بهترین شواهد آن است ، ومفهوم (دوره های پنجگانه) مربوط نظرانکشاف خط السیر واحد بوده و قطعاً عالم شمول نیست، واز آنجا که تاریخ باید آنرا که در میدان واقعی زنده‌گی انسان واقع شده است طور واقعی شرح و تعبیر نمایدنه تنها تدریس را به پیروی ازین نظر امپرسزم(emqiricism) مینمودم بلکه همین رساله را هم فقط بروی اسناد وشواهد ثقه انشا نموده بودم ، بطوریکه

ایدیالوژی رسمی در آن جا و مورد نداشت ، مگر این یک نوع بغاوت از معیارهای قبول شده وتحمیل شده بود که برای مارکسیست های مغرور و صاحبان قدرت قابل تحمل نبود اینها نمی فهمیدند و یا نمی خواستند بفهمند که واقعیت های جامعه افغان مارکسیزم را به فرق سر استاد کرده است .

در عین حال من موضوع رساله را عمداً جنگ دوم افغان - انگلیس قرار دادم هدفم از این کار این بود که مبارزه های آزادی خواهی افغان ها راکه در جریان جنگ دوم افغان - انگلیس علیه متجاوزین نشان داده اند ، در این رساله خود خوب برجسته و مجسم نمایم تا باشد این موضوع در مقاومت و جهاد ملی جاری بمقابل ابر قدرت روس و پیروان داخلي اقلاً برای روشنفکران و تعلیمیافته گان افغان منبع الهام و نیروشده باشد .

حزبیها این را خوب درک میکردند ، ولی چون رساله من کاملاً مستند و به پیروی از معیار ها و میتود دقیق تاریخ نویسی انشا شده بود ، آنها با استخدام یک «پوهاند» چون سعد الدین هاشمی‌هم ازردان عاجز ماندند . چون نتوانستند آنرا ردنمایند در فرجام مرا به بند کشانیدند .

رساله در بعضی قسمت ها ، بویژه در قسمت اخیرکه در باره انتخاب حکمران د ر اخیر دوره جنگ است ، وابن موضوع با در نظر داشت وضع مشابه موجود ، ممکن عملاً مفید واقع گردد ، به توسعه و تفصیل ضرورت دارد . مگر من آکنون رساله را طوریکه است ، یعنی بدون آنکه در آن تغیری وارد نمایم بدست نشر می سپارم ، تا خوانندگان با در نظر داشت سرگذشت فوق بر آن خود قضاوت کنند .
میخواهم وقتی آن را به لسان پشتو نشر نمایم بر آن تجدید نظرکلی نمایم .

درپایان از جناب داکتر فاروق‌اعظم معاون محاذ ملی اسلامی افغانستان سپاسگذارم که این رساله جهادی رابمصرف تنظیم خود بچاپ رسانید و باین ترتیب استفاده از آن را برای خوانندگان ممکن گردانید . همچنان از شاغلی سید مسعود مجروح معاون ریاست فرهنگی محاذ ملی اسلامی افغانستان امتنان می نمایم که متن را ازنظر انتقادی خواند وکار پرجنجال اهتمام طبع آنرا بعهده گرفت .

م ح ک

پشاور سنبله ۱۳۶۷ / سپتمبر ۱۹۸۸

یک چند گفتار برگزیده

افلاطون را دوست دارم سقراط را دوست دارم ، ولی حقیقت را هنوز هم زیاد تر .

وجیزه لاتینی

که به نه گورم پرې حق او حقیقت ته ماپه هسی بی نظرو سترگو ړوند کړه

شهید موسی شفیق

تندیه ماتوم دې تیږومه خودې نه په درد سنگدلانو سولومه خودې نه
په سرو وینو لیکی نهشم د جبر قصیدې قلمه پریکوم دې خرخومه خو دې نه

داکتر اقبال فنا

د افغانانو جنگ د اسلام جنگ دی دکفر پرضد ، د آزادی جنگ دی د غلامي پرضد
دربنتیا جنگ دی‌د دروغو پرضد ، د معنویت جنگ دی د مادیت پرضد ، دانصاف
او عدالت جنگ دی د ظلم او دهشت پرضد .

شهید پوهاند داکتر سید بهاء الدین مجروح

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

امیر دوست محمد خان بعد از آنکه در ۱۸۴۳ از هندوستان برطانوی بدون آنکه بحکومت آن کدام تعهد داده باشد بوطن باز گشت، تا وفات خود در ۱۸۶۳ افغانستان را که در نتیجهٔ جنگ اول افغان و انگلیس بولایات تجزیه شده بود بلحاظ سیاسی متحد ساخت و یک افغانستان متحد را با یک حکومت مقتدر مرکزی که یک اردوی قوی در دسترس داشت بارث گذاشت ولی این کار بزودی و اسانی ممکن نه شد.

امیر بعد از بازگشت خود دریافت که در کابل نشانه ای از حکومت، اردوی منظم و دفتر وجود نداشت. روسا و سرکردگان محلی و قومی حیثیت حکمرانان لیمه مستقل بخود گرفته بودند و ولایات عمدهٔ اطرافی کشور بدست رقیبان او قرار داشت در قندهار برادران ناسکه او مشهور به «سرداران قندهاری» حاکمیت مینمودند. و آنها این حاکمیت را حق و تیول راعطای زمین وحتی علاقه برای اشخاص از طرف دولت در برابر خدمت نظامی) خود میدانستند. و در واقع از ۱۸۱۸ با ینطرف باستثنای دوره منحصر جنگ مستقلانه حکومت میکردند. ولایت هرات تازه از شاهان مستقل سدوزایی نجات یافته یار محمد خان الکوزایی حاکمیت مستقل خویشرا بر آن اغاز نموده بود. در مناطق مختلف شمال هندوکش از میمنه تا بدخشان بیگ ها و میر های محلی ماسک تابعیت بکابل را بدور انداخته مستقلانه حکومت میکردند.

درعین زمان حکومت قاجار فارس هرات را تهدید مینمود و درقندهار نفوذ خود را پخش کرده بود. درحالیکه امیر بخارا مناطق ترکستان و بدخشان بو یژه بلخ رازیر نفوذ خود قرار داد. بود و سرکردگان این مناطق را بر ضد حکومت کابل تحریک میکرد. در شرق افغانستان وادی پیشاور بشمول شهران که مرکز دومی شاهان سدوزایی بود در دست

حکومت خالصه سک قرار داشت و در ورای آن حکومت توسعه جوی هند برطانوی هنوز هم به پیشرفت های خود بطرف غرب چشم امید دوخته بود .

امیر دوست محمد خان همزمان با تنظیم حکومت و تشکیل اردو در ظرف چند سال اول حکمرانی خود مناطق نزدیک و مجاور مرکز را تأمین کرد . مناطق هزاره جات تگاب ، غزنی ، کوهستان ، لغمان و ننگرهار را مطیع کابل ساخت و اداره هر یکی آن را به پسران متعدد خود سپرد و بدین صورت حاکمیت خود را در کابلستان که قبل از جنگ افغان و انگلیس بران حاکم بود مستقر نمود . ولی برای تابع ساختن ولایات دور دست کدام پلان معین را پیشاز پیش طرح نکرده بود . و مانند یک حکمران واقع بین با استقامت رویداد ها وانکشافات را تعقیب کرد ونظر به ضرورت و مساعدت دریک وقت متوجه یک سمت شد .

کوشش ناکام امیر در شرق

دولت سکه پنجاب بعد از در گذشت مهاراجه رنجیت سنگه در ۱۸۳۹ دچار اختلافات شده بود هنوز کاملاً بر اوضاع مسلط نشده بود که در ۱۸٤۵ به سرکردگی مهاراجه دلیپ سنگه خود را مجبور به مقابله با حکومت استعماری و توسعه جوی هند برتانوی دید .

در ۱۸٤٦ مجبور شد یک تعداد مناطق را بر طبق یک عهد نامه بانگلیس ها واگذارد . مگر سک ها بصورت عموم در ۱۸٤۸ علیه تسلط انگلیس ها قیام نمودند . حکومت خالصه از امیر دوست محمد خان امداد خواست و متعهد شد که در صورت کومک نظامی او پشاور و دیره جات را با بعضی ازان محلات پنجاب که در سابق ازمتصرفات افغانستان بود با افغانستان تسلیم خواهد نمود . (۱) چون مناطق غرب دریای سند از ۱۷٤۸ باینطرف تا غلبه سک ها بران متعلق بافغانستان بود و هر حکمران افغانی ارزوی حصول ان را داشت امیر دوست محمد خان این خواهش را بمسرت پذیرفت و در ۱۸٤۸ یک قوهٔ سواره را به قوماندانی پسر خود سردار محمد اکرم خان جهت کومک باسک ها فرستاد وخود تا پشاور رفت مگر در جنگ سختی که در ۱۸٤۹ درگجرات واقع شد سک‌ها بکلی منهزم شدندو سردارمحمدا کرم‌خان‌هم بعداز یک مقابله مختصر ناکام عقب‌نشینی نمود و با پدر خود با سرعت هرچه تمامتر از راه خیبر بکابل مراجعت نمود . پنجاب و

---

۱ - ملا فیض محمد ، سراج التواریخ ، کابل ، ۱۹۱۵ ، ص ۲۰۵

پشاور بدست انگلیس ها افتاد دولت سکها سقوط نمود وپشاور برای همیشه ازحاکمیت افغان خارج شد . (۲)

الحاق ترکستان و میمنه

مگر امیر دوست محمد خان در تابع ساختن مناطق شمال و شمال غرب خوب موفق بود . در ۱۸۴۸ پسر خرد سردار محمد اکرم خان را با یک لشکر قوی که متشکل ازدرانی ها، غلزایی ها و قزلباش ها بود فرستاد و اومیرها و بیگ های تمام مناطق باستثنای بدخشان و قطغن را تابع ساخت و مالیات خفیفی بر آنها وضع نمود . مگر مردم آن مناطق بعد از وفات سردار محمد اکرم خان در ۱۸۴۹ بغاوت نمودند و امیر دوست محمد خان پسر ارشد خود سردار محمد افضل خان را مامور گوشمالی آنها ساخت و او در همان سال باین کار موفق شد و تا اخیر حکمرانی پدر خود با یک قوه متشکل از ۲۵۰۰ عسکر در مزار باقی ماند . عمدتاً با کومک پسرخود سردارعبدالرحمن-خان و برادر سکه خود سردارمحمد اعظم خان مناطق باقیمانده شمال شرقی افغانستان اعنی قطغن و بدخشان را در سالهای بعدی مطیع نمود . بدینصورت افغانستان بار دیگر با بخارا هم سرحد شد و دریای امو سرحد مشترک بین انها قرار گرفت .

الحاق قندهار

قندهار از ۱۸۱۸ باین طرف باستثنای زمان جنگ در دست سرداران مشهور به سرداران قندهاری مستقلانه از کابل اداره میشد . ولی امیر دوست محمد خان در ۱۸۵۴ قلات غلزایی را که جزء قندهار بود ذریعه یک قوه نظامی بقوماندانی نواسه خود سردار فتح محمد خان اشغال نمود و باین صورت خود قندهار هم مورد تهدید قرارگرفت (۳) . شاه قاجار غالباً باثر التماس سردار کهندل قندهاری نسبت باین اشغال امیر دوست محمدخان اعتراض نمود و گفته میشد که شاه موصوف برای اعادهٔ قندهار به سردار کهندل خان وعده کومک داد مشروط براینکه سردار موصوف با او اتحاد نماید وتبعیت اورا

---

۲ - سراج التواریخ ص ۲۰۶

۳ مک گریگر ، چارلز ، اسیای مرکزی ، برخ ۲ رساله ای در بارهٔ دانش بهتر توپو گرافی ، اتنولوجی ، منابع و تاریخ افغانستان ، نشریه حکومت هند برتانوی کلکته ، ۱۸۷۱ ، ص ۹۳

را بپذیرد. (٤) ولی سال دیگر (١٨٥٥) سردار کهندل خان و برادر او سردار مهردل خان وفات نمودند و بین سایر سرداران آنجا بر سر موضوع حکمرانی و تقسیم مالیات نزاع درگرفت. زدو خورد های غیر قاطعانه واقع شد وساطت و مصالحه سادات و علما نتیجه نداد و سرانجام سرداران به تجویز سردار رحمدل خان از دوست محمد خان دعوت نمودند که به حیث ریش‌سفید خاندان بین انها مصالحه نماید. امیر دوست محمد خان که در ابتدای ان سال برای اولین بار با حکومت هند برتانوی یک معاهده دوستی بسته بود از این موقع طلایی استفاده کرد و با یک قوهٔ نظامی عازم ان دیار شد ولی بجای اینکه بین سرداران مصالحه نموده باشد سلطه خود را بدون جنگ بر ان ولایت قایم نمود. و حکمرانی ان را به پسر خود سردار غلام حیدر خان داد و باین ترتیب قندهار را با مرکز ملحق ساخت. (٤ ـ الف)

الحاق هرات

هرات هم بیشتر از قندهار از کنترول کابل ازاد بود و هم مورد توجه ممالک خارجی قرار داشت. بنا بر ان مسئله الحاق ان پیچیده تر ثابت شد.

هرات از ١٨٠٣ تا ١٨١٨ فقط بنام تابع کابل بود و از ان به بعد شاه محمود سدوزایی تا ١٨٢٩ و شاه کامران تا ١٨٤٢ بر ان مستقلانه حکومت کردند تا انکه در ان سال وزیر یار محمد خان الکوزایی شاه کامران را بکشت و حکمرانی ان را خود بدست گرفت. و در مدت تقریباً ده سال حکمرانی خود بروسعت ان افزود و از فراه تا اقچه تمام مناطق بشمول شبرغان، میمنه و قسمتی از هزاره جات را مطیع ساخت (٥) ولی بعد از وفات او در ١٨٥١ یک دوره نارامی در هرات شروع شد.

حکومت فارس چون نسبت بهرات از خود ادعای داشت و تا انوقت در جریان همین قرن چندین مرتبه بانجا لشکر کشیده بود بار دیگر در ١٨٥٦ درانجا لشکر کشی نمود و شهر را در یک محاصره دوامدار گرفت و در اکتوبر همان سال اشغال نمود در ان وقت دربار فارس زیر نفوذ روسیه تزاری قرار داشت و این اشغال به تحریک آن صورت گرفته بود. بنا بر آن هم حکومت هند برتانوی و هم امیر دوست محمد خان

---

٤ ـ مک گریگر، ٩٤

٤ الف ـ سراج التواریخ، ص ٢١٨ ـ ٢٢١

٥ ـ مک گریگر، ص ٩٢

نظر بدلایل مختلف، از این اقدام فارس در هراس شدند و بر ضد آن عمل نمودند.

عکس العمل جدی اول از طرف حکومت هند برتانوی نشان داده شد. این حکومت بر شاه قاجار اعتراض کرد و او را حالی ساخت که این اقدام هم مخالف کنفرانس پاریس و هم مغایر آن قرار دادی است که در ۱۸۵۳ با سفیر برتانیه در دربار تهران بسته بود (۶) شاه فارس در هر دو عهد نامه تعهد کرده بود که در امور افغانستان و هرات مداخله ننماید چون اخطار نتیجه نداد حکومت هند «وزیر مختار خود را از تهران طلب هند نموده با دولت ایران اعلان جنگ دادند و از راه بحر جهاز نظامی جانب بندر بوشهر فرستادند و طرح محاربه انداختند بندر مذکور را با دو سه قلعه مستحکم دیگر تصرف شدند و ناصر الدین شاه از شنیدن این خبر مملکت ایران را در خطر دیده دست تصرف از هرات باز داشت.» (۷) در عین حال، حکومت هند برتانوی برای اینکه به مقابل یک قدرت اروپایی که از راه و بوسیله فارس متخاصم عمل می نماید مانعی ایجاد کرده باشد (۸) به تقویه نظامی افغانستان به حکمرانی امیر دوست محمد خان پرداخت و بذریعه معاهده ایکه در جنوری ۱۸۵۷ با او در پشاور بست مقدار زیاد اسلحه و پول نقد باو اعطا نمود. تا اردوی نوی را برای خود تنظیم نماید و او را که تا این وقت بجز هرات تمام افغانستان را در زیر لوای خود اورده بود و یک حکمران بلا منازع شده بود، برای الحاق هرات تشویق نمود و بدین صورت برای تامین یک افغانستان بزرگ با ستشنی وادی پشاور تصمیم خود را رسماً نشان داد و همکاری امیر را در ۱۸۴۹ با دولت خالصه بمقابل خود نادیده گرفت.

مگر امیر دوست محمد خان برای الحاق هرات بزودی اقدام نکرد، به علت‌عمده‌ایکه بر سر هرات فعالیت دپلوماتیکی در جریان بود که در بخش روابط خارجی از آن بحث میشود. البته او با دریافت کومک نظامی انگلیس به تنظیم و تقویه اردو می پرداخت

---

۶ - محمد انورخان، انگلستان، روسیه و آسیای مرکزی، ۱۸۵۷ - ۱۸۷۸، نشریه یونیورستی بوک اجنسی، پشاور، ۱۹۶۳، ص ۵ (فوت نوت)

۷ - سراج التواریخ، ص ۲۲۳

۸ - الدر، جی. جی، یک دوره روابط افغانستان و انگلیس ۱۸۵۳ - ۱۸۶۳ در مجله «افغانستان جورنال» گراز (استریا)، سال دوم شماره ۱، ۱۹۷۵، ص ۲۵

و در عین حال بعضی از پسران و نواسه خود سردار عبدالرحمن خان را مامور مطیع ساختن مناطق شمال ـ شرق یعنی بدخشان و قطغن نمود . و آنها در لشکر کشی های متعددیکه کردند این مناطق را تابع ساختند .

در همین وقت بود که سردار سلطان احمد خان مشهور به سلطان جان پسر سردار محمد عظیم خان که بکومک شاه فارس بعد از تخلیه آن ولایت بحکمرانی رسیده بود بعد از استحکام موقف خود مثل یار محمد خان الکوزایی به توسعه جویی پرداخت. و به تحریک سردار میر افضل خان منسوب به خاندان سرداران قندهاری فراه را که متعلق به قندهار بود با یک قوه نظامی اشغال نمرد و باینصورت بقلمرو امیر دوست محمد خان تجاوز کرد . از آنجائیکه سلطان جان در جریان جنگ اول افغان و انگلیس بحیث همکار نزدیک وزیر محمد اکبر خان متوفا در مبارزات علیه قشون مهاجم در سر تا سر کشور بحیث یک قهرمان دارای نام و نشان شده بود . و هم از آنجا که او بحیث وارث دومین فرزند سردار پاینده محمد خان در حصه حاکمیت کشور از خود ادعای داشت و عمدتاً بر سر همین مسئله و اینکه امیر دوست محمد خان با انگلیس رویه نرمی در پیش گرفته بود با او مخالف شده بود و هم چون حکومت قاجار فارس حامی او بود امیر دوست محمد خان اشغال فراه را برای قندهار و حتی به حاکمیت خود خطر شمرد و بنا بر آن متصل بعد از این واقعه با یک لشکر بزرگ در حالیکه آکثر پسران و سرداران و سرکرده گان اقوام مختلف درانی و غلزایی و اعیان دولت با او همراه بودند در ۱۸۶۲ بدانصوب عزیمت نمود . سردار سلطان جان فراه را تخلیه کرد و برای مقابله بهرات مراجعت نمود . و حصار حصین هرات را مقر خود ساخت و دوست محمد خان با شان وشوکت زیاد وارد هرات شد و مثلیکه اکثر در سابق واقع شده حصار مزبور را محاصره کرد ولی از گشودن محاصره بقوه قهریه نظامی خود داری کرد با انکه زد و خورد های جزئی همواره بین قوای مخالف واقع میشد . دوست محمد خان خوب میدانست که در نتیجه محروم بودن سلطانجان از قوه امدادی فارس و حمایه انگلیس از خودش سرانجام بر هرات فایق شدنی است . بنا بر آن مثل یک حکمران دور اندیش بر خلاف دوره اول حکمروایی خود تا توانست از خون ریزی خود داری کرد . در حالیکه محصورین به سختی شب و روز میگذشتاند .

خود در خیمه مثل کوچی در آزادی به سر می برد. سطرنج بازی می نمود. و به ساز و سرود و به قصه ها و داستانهای از سابق و حال از اعیان و قصه گویان گوش میداد تا اینکه در کمپ محصورین قلت آزوقه نمایان شد و سختی شان وقتی شدید تر شد که اول خانم سلطان جان که دختر امیر بود وفات نمود و بعد خود سلطان جان راه او را گرفت. امیر کهن سال بمانند یک نایت(Knight)قرون وسطی اخلاق شوالیه را سخت رعایت کرد. در حالیکه برای تدفین و تکفین آنها متارکه نمود و پسران و اکابر دولتی را در مراسم فاتحه آنها فرستاد، خودش باصطلاح مانند سنگ از جا شور نخورد. چون مخالفت سلطانجان با کاکا وخسر کهن سال عمیقاً سیاسی و از روی پرنسیپ بود در آخرین دقایق حیات به پسران خود توصیه کرده بود که بعد از وفاتش علم مخالفت را همچنان تا دم آخرین بلند نگاه دارند. ولی این کار دیگر ممکن نبود سایر محاصرین به ستوه آمدند و حصار به تاریخ ۲۷ می ۱۸۶۳ بعد از آنکه در یکطرف آن رخنه واقع شده بود تسلیم شد. باین ترتیب هرات که بیشتر از نیم قرن در حال نیمه استقلال و استقلال کامل خارج از سلطه کابل بسر برده بود بار دیگر جزء افغانستان شد و ادعای دیرینه فارس راجع به آن برای ابد نقش بر آب شد با الحاق هرات افغانستان دوره احمد شاه (نه امپراطوری آن) باستثنی وادی پشاور بلحاظ سیاسی بار دیگر ظهور نمود و امیر کهن سال ثمره مبارزات بیشتر از نیم قرن خود را که عبارت از حکمران شدن بحیث مؤسس خاندان محمدزایی بریک افغانستان واحد مستقل بود بالاخره به چشم سر دید وقتی ۱۳ روز بعد از تسلیمی هرات بتاریخ ۹ جون ۱۸۶۳ بعمر ۷۰ سالگی وفات نمود شاید خود را از بس جهات یک حکمران کامران و شاد کام میدانست. (۹)

اسارت امیر شیرعلی خان

جنگ داخلی

در افغانستان در طول تاریخ و شاید بیشتر در قرن نزدهم به دوچیز به کثرت رجوع میشد: سنگر و جنگ، سنگر ها را طبیعت ارزانی کرده بود وجنگ پیرامون قدرت سیاسی بالخاصه از طرف فرزندان خاندان و طبقات حاکمه سیاسی کرده میشد. پس جای تعجب نیست که تاریخ سیاسی این کشور با وجود کم نفوسی آن بلحاظ وقایع بسیار غنی است

۹ـ سراج التواریخ، ص ۲۴۳ - ۲۵۰

و آن از تاریخ سیاسی کشور های همجوار بخصوص هندوستان تفاوت فراوان دارد. این یک خصوصیت بارز تاریخ افغانستان را تشکیل میدهد. و این کلیه در دوره امارت اول امیر شیر علی خان که بعد از وفات امیر دوست محمد خان آغاز یافت بخوبی صدق میکند.

دوست محمد خان به مثل پدر خود و مثل تیمور شاه درانی پسران فراوان بارث گذاشت و چون از هر حکمران دیگر افغانستان معاصر برای مدت مدید تری در راه امیر شدن به لشکر کشی های فراوان پرداخت از اکثر پسران خود درین راه استفاده کرد نتیجه طبیعی این کار این شد که پسران او در جمله سایر چیزها بخصوص در مسایل نظامی تجارب اندوختند و لذت قدرت عالیه وحکمرانی را چشیدند. آنهائیکه به حکمرانی ولایات نصب شده بودند در اداره ولایات از صلاحیت زیاد برخوددار بودند و مانند شاهان کوچک در قلمرو های خود عمل مینمودند و چون هر یکی آنها در حصول مالیات و اداره قلمرو خود دست نسبتاً آزاد داشت احساس قدرت خواهی هر یک تحریک میشد بنا بران مایل نبودند تمام شان به یکی از برادران خود دست بیعت درازکنند یک عامل دیگر مسئله را هنوز هم مشکل تر ساخت و آن این بود که امیر کبیر حتی پسران ارشد خود را در حصه ولیعهدی در نظر نگرفت و بعد از وفات پسران نامور خود وزیر محمد اکبر خان و سردار غلام حیدر خان برادر سکه آنها سردار شیرعلی خان را که از برادران ناسکه و قدرت طلب خود سردار محمد افضل خان و سردار محمد اعظم خان که بلحاظ سن کوچکوتر بود در ۱۸۵۸ به ولیعهدی نامزد نمود و او بعد از وفات پدر در هرات امیر شد.

رقیبان عمده امیر جدید برادران مسن تر و ناسکه او سردار محمد افضل خان و سردار محمد اعظم خان بالترتیب حکمرانان ترکستان و کرم بودند. برادران سکه وکوچکتر او سردار محمد امین خان حاکم قندهار و سردار محمد شریف خان حاکم فراه و هشت رود هم باالاخره از بعیت اولی خود بامیر شیرعلی خان سر باز زده بغاوت نمودند.

سایر سرداران خاندانی هم درین جنگ داخلی سهم گرفتند و این ها بمثل بارون های قرون وسطی بقرار عنعنه قوماندانان قطعات فیودالی بوده ازتادیه مالیات بر زمین های وسیع خودمعاف بودند. و در اذای خدمت نظامی از حکومت معاش در یافت مینمودند سرکردگان و سایر اشخاص قومی با ملاحظه موازنه و حفظ منافع گاهی طرفدار یکی و

زمانی حامی دیگری میشدند و این روش شان سبب دوام جنگ میگردید. با آنهم مدعی تاج و تخت موفق بر خلاف شاهزاده گان سدوزایی مخالفین خود را در جنگ دوامداریکه بعد از وفات امیر کبیر واقع شد با ستثنای جنرال محمد رفیق خان لودین از بین نبردند.

از جلوس امیر شیر علی خان تا بهار ۱۸۶۴ در افغانستان نسبتاً آرامی حکمفرما بود ولی هرکس میدانست که در زیر این آرامی ظاهری امواج بغاوت در تحرک میباشد و صرف سردی زمستان امواج بغاوت را در ظاهر شدن سطح فوقانی مانع میشد با آنکه سردار محمد اعظم خان خون گرم حتی در شروع زمستان هم اولین علم بغاوت را علیه برادر خود بر افراشت که نسبتاً بارامی سرکوب شد. و او در می ۱۸۶۴ بحکومت هند پناه برد. ولی بغاوت بزرگ در بهار آن سال به تحریک محمد اعظم خان از طرف سردار محمد افضل خان در ترکستان واقع شد. او از خواندن خطبه بنام امیر وار سال مالیات بمرکز خود داری کرد. بغاوت محمد افضل خان به علتی جدی بود که او صاحب یک اردوی متشکل از ۲۵۰۰۰ عسکر و حاکم ترکستان در ده سال گذشته بود ولی بعد از یک جنگ غیر قاطعانه ایکه بین قوای پیشقدم برادر یاغی و امیر بتاریخ ۳ جون ۱۸٦٤ در مقام باجگاه نزدیک بامیان واقع شد منازعه بمصالحه انجامید. مثل سابق یکی حاکم ترکستان و دیگری بحیث امیر شناخته و قبول شد ولی این مصالحه دوام ننمود. در ترکستان امیر شیر علی خان بالای برادر خود بد گمان شد و او را در نوامبر ۱۸٦٤ با خود طور محبوس بکابل آورد.

سال دیگر امیر شیر علی خان مجبور شد در رأس یک لشکر بزرگ عازم قندهار شود اینمرتبه سردار محمد امین خان حاکم قندهار بغی نمود و سردار محمد شریف خان حاکم فراه با او ائتلاف و همراهی کرد. در جنگی که بتاریخ ٦ جون ۱۸٦۵ در مقام کج باز نزدیک قلات غلزایی بین قوه پیشقدم امیر بقومان‌دانی محمد امین خان واقع شد هردو قوماندان بمعیت دیگران هلاک شدند. این ضیاع پسر و برادر سکه بر امیر نهایت سخت تمام شد و او در موقعیکه رقیبان خود را بکومک جنرال محمد رفیق لودین و پسر خویش سردار محمد علی خان یا منکوب ویا تبعید ساخته بود نسبت بامور کشوری سخت بیعلاقه شد بحدیکه چون یک زایر در خرقه قندهار انزوا اختیار کرد وحتی نزدیک بود از اندوه زیاد از خود امارت منصرف شود اکابر و مشران هر قدر کوشیدند او را از این انزوا منصرف سازند، سودی نکرد. در این میان سردار

محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان (یگانه پسر سردار محمد افضل خان) که اولی در هندوستان و دومی در بخارا در حال تبعید بسر میبردند داخل کشور شدند و در رأس قشونیکه تازه تنظیم نمودند وارد کابل شدند و آن را از یک پسر بی کفایت امیر بنام سردار محمد ابراهیم خان در فبروری ۱۸۶۶ بدون جنگ متصرف شدند .

سقوط ناگهانی مرکز شیر علی را مثل شیر از گوشه گیری دفعتاً به تحرک آورد و در ظرف مدت کمی فعالیت بی سابقه ای در تنظیم اردو از خود نشان داد ولی در یک تعداد جنگ هایی که واقع شد او عمدتاً از دست برادر زاده خود سردار عبدالرحمن خان در می ۱۸۶۶ در شیخ آباد ، در جنوری ۱۸۶۷ در قلات غلزایی و در سپتمبر ۱۸۶۷ در قلعه الله داد کوهستانی شکست خورد او در اوایل ۱۸۶۷ بهرات فرار کرد . و آنجا را بمقابل برادران موفق خود مرکز قرار داد .

در کابل اول سردار محمد افضل خان وبعد از وفات او سردار محمد اعظم خان از می ۱۸۶۶ تا اکتوبر ۱۸۶۸ بنام امیر بر مسند قدرت نشستند در عین حال امیر شیر علی خان هم خود را امیر میخواند . در ترکستان سردار فیض محمد خان یک برادر دیگر هم به مخالفت با کابل مستقلانه حکمرانی مینمود گویا مدتی در یک وقت سه حکمران در کشور حاکم بودند .

امیر شیر علی خان بکومک پسر خود سردار محمد یعقوب خان پیوسته برای اعاده و مقام از دست رفته خود در تلاش بود برای این منظور در تابستان ۱۸۶۷ به ترکستان رفت تا باشد که بکومک سردار فیض محمد خان که متمایل باو بود بر کابل سرازیر شود همین طور هم متفقاً کردند ولی این کوشش هم نتیجه نداد و سردار فیض محمد خان در جنگ کشته شد . شیر علی خان در جنوری ۱۸۶۸ بهرات باز گشت . ولی از آن به بعد ستاره او درخشیدن گرفت . پسر او سردار محمد یعقوب خان در رأس یک لشکر در اپریل ۱۸۶۸ بالای قندهار شتافت و آن را از پسران امیر محمد اعظم خان که مردم عامه از ظلم شان به ستوه آمده بودند متصرف شد .

شیر علی خان در جون به تعقیب پسر فاتح خود وارد قندهار شد و در حالیکه امیر محمد اعظم خان بعزم مقابله با امیر شیر علی خان بحوالی غزنی رسیده بود در کابل عده ای از سرداران بسر کرده گی سردار محمد اسمعیل خان پسر سردار محمد امین خان بتاریخ ۱۸ - اگست ۱۸۶۸ بر ضد امیر محمد اعظم خان عمل نمودند . وکابل را

بنام امیر شیر علی خان اشغال کردند . اعظم خان که خود را از دو طرف تحت فشار دید بعد از یک مقابله مختصر در غزنی از راه زرمت به ترکستان فرار کرد و در آنجا با برادر زاده خود سردار عبد الرحمن خان که قبلاً برای مطیع ساختن میمنه رفته بود یکجا شد . شیر علی خان در اکتوبر ۱۸۶۸ وارد کابل شد . آخرین مقاومت و مقابله مشترک اعظم خان و عبد الرحمن خان در جنوری ۱۸۶۹ هم بنا کامی منجر شد و کاکا و برادر زاده بالاخره از راه غزنی ، زرمت ، وزیرستان ، بلوچستان و سیستان در جولای ۱۸۶۹ وارد مشهد شدند . محمد اعظم خان در راه عزیمت به تهران مرد و سردار عبد الرحمن خان به سمرقند رفت وتا یازده سال در آنجا بحال تبعید به سربرد(۱)

اصلاحات

دوره جنگ داخلی در افغانستان با رقابت شدید بین روسیه تزاری و بریتانیا در آسیای مرکزی همزمان بود که معمولاً « بنام بازی بزرگ » خوانده میشود .

امیر شیر علی خان در دوره دوم امارت خود برای اینکه بمقابل فشار و خطرات احتمالی ایکه ازین رقابت و هم از طرف قوه های داخلی متوجه تمامیت کشور و حکومت میشد مانع ایجادکرده حاکمیت خاندانی و دولت را مستحکم نموده باشد بیک سلسله اصلاحات دست زد . این اولین اصلاحات بشکل عصری بود که در افغانستان از روی پروگرام بطور عمدی از طرف حکمران کشور شروع شد .

امیر شیر علی خان بنا بر آن اول اردو را بشکل عصری تنظیم نمود و تا اخیر حکمرانی خود یک اردوی دایمی و منظم متشکل از ۵۶۱۷۳ عسکر باساس مودل انگلیس تشکیل و تنظیم نمود . مثل سابق اردو به سه شعبه عمده پیاده ، سواره و توپخانه تقسیم شده بود و جمعاً در ۳۳ قطعه یاکندک سواره ، ۷۳ قطعه پیاده و ۴۸ قطعه

---

۱ - بهترین منبع در باره جنگ داخلی دهه ۱۸۶۰ و در واقع در باره تاریخ سیاسی این دوره افغانستان گلشن امارت ، نوشته مولوی محمد نوری است این نویسنده یک شخص عالم و معاصر این دوره بود . این نوشته را انجمن تاریخ افغانستان در ۱۳۳۵ ش نشر نمود . راپور های رسمی حکومت هند برتانوی در بخش تاریخ چارلز مک گریگر خلاصه شده که قبلاً ذکر گردیده است . این دو اثر جمعاً منابع بسیار بسیار مهم این دوره بشمار میرود .

توپخانه دسته بندی شده بود (۱۱) جنرال فریدرک رابرتس قوماندان قوای اشغالی انگلیس در کابل در ۱۸۷۹ نوشت که : « قوه توپخانه افغانی بالغ به تقریباً (۳۰۰) ضرب توپ میشود . تعداد زیاد اهل کسبه ماهر برای ساختن توپ های خورد و بزرگ بطور دایمی مشغول کار بودند . بیشتر از یک ملیون پوند باروت و بگمانم چندین ملیون کارتوس ساخت وطن در بالاحصار دریافت گردید . شمشیرها کلاهای ذره یونیفورم ها و سایر سامان نظامی هم بهمین تناسب ذخیره شده بود » (۱۲) شیر علی خان وقتیکه از سفر هندوستان مراجعت نمود تعدادی از استادان مسلمان هندی و افسران نظامی را با خود بکابل آورد که درعصری نمودن اردو بااو کومک نمودند (۱۳) در عین حال یک تعداد کتاب های قواعد و راهنما های نظامی هم برای اولین بار از انگلیس به دری و پښتو ترجمه شد و قاضی عبدالقادر پشاوری واسطه عمده این کار بود . کلمات امریه و قوماندہ تنها در پښتو اجرا میشد . و فرامین نظامی هم در آن لسان صادر میشد (۱۴) این انتقال محدود زبان رسمی از دری به پښتو به علتی ضروری گردید که مردم پښتو زبان غلزایی و وردک ستون فقرات اردو را تشکیل میداد . خدمت نظامی خوش برضا

---

۱۱ - در باره تعداد اردوی که امیر شیر علی خان در دوره دوم امارت خود تنظیم نمود در منابع مختلف و متعدد اختلاف زیاد دیده میشود . موثوق ترین آن نوشته یک نویسنده انگلیس بنام* جی لیمرت (J , Lambert) است که هنگام استیلای انگلیس با ساس دفاتر رسمی حکومت افغان تهیه شده است صورت حساب عواید و مصارف افغانستان ، ۱۸۷۷ - ۱۸۷۸ ، سپتمبر ۱۸۸۶ ، نمرات ۱۶۱ - ۱۶۶ ۱۸۸۶ . دیپارتمنت خارجه سری - اف ، ارشیف ملی هند .

۱۲ را برتس به لایل ، سکرتر خارجه حکومت هند ، ۲۲ نومبر ۱۸۷۹ مکاتیب و ضمایم سیاسی و سری وارده از هند (ازین ببعد ض س س ه) ج ۲۳ ص ۱۵۷۹ دفتر و کتابخانه هند در لندن

۱۳ - غبار ، میر غلام محمد ، افغانستان در مسیر تاریخ ، کابل ۱۹۶۷ ، ص ۵۹۶

۱۴ - ریاضی ، محمد یوسف ، عین الوقایع در کلیات ریاضی ، مشهد ۱۹۰۴ ، ص ۱۷۴ - ۱۷۶

و دایمی بود (۱۵) معاش به عساکر عوض جنس که تا آنوقت ذریعه برات تادیه میشد بطور نقد تادیده میشد (۱۶) مصارف نظامی یک بارسنگین بر اقتصاد ملی بحساب میرفت از جمله عواید مجموعی دولت که بیشتر از ۱۳ ملیون روپیه بود ۵ / ۵۰ میلون آن بالای اردو بمصرف میرسید (کمی کمتر از ۴۲ فیصد) . این از دیاد مصارف مستلزم تجدید نظر بر سیستم مالیاتی شد مگر در باره این سیستم معلومات کلی و دقیق در دست نیست راپور ها در باره بعضی محلات نشان میدهد که مالیات زمین زیاد شد و آن یا باساس سه کوت یا جمع بست (یا جمع بندی) حواله میگردید برطبق سه کوت ثلث محصولات زمین به دولت تادیه میشد و این ثلث معمولاً با جاره داده میشد . در حالیکه بقرار جمع بست یک مقدار معین محصولات زمین به دولت تادیه میشد البته اندازه و تناسب عوایدیکه از زمین دولتی یعنی خالصه عاید دولت میشد بلند بود (۱۷) محلات غرض حصول مالیات بر اساس قومی تصنیف میشد و هر یکی آن معمولاء بنام تپه خوانده میشد انواع مالیات دیگر هم تحمیل میگردید و محصول ۲/۵۰ فیصدیکه براصل قیمت یک مصنوع حواله میشد خوب عام بود . مزید بر آن گاه گاه محصولات اضافی هم حواله میگردید .بطور مثال وقتی امیر شیر علی خان در ۱۸۷۸ احساس کرد که افغانستان از طرف قوای خارجی معروض به خطر شده غرض تقویه اردو بالای هر فرد مردینه ۴ روپیه حواله نمود . و این تحمیل سبب نارضایت عمومی شد (۱۸) این نارضایت آن حسن نیت مردم را از بین برد که در شروع امارت باالغای مالیات زمین و سایر انواع مالیات سه ماه پیش از جمع کردن حاصل بطور پیشکی گرفته میشد (۱۹) بطور کلی در نتیجه آن و سایر اصلاحات مالی بودجه دولتی متوازن شد بودجه

---

۱۵ - غبار ص ۶۱۲ سایکس ، سرپرسی ، تاریخ افغانستان ، ج ۲ ، لندن ص ، ۷۸

۱۶ - راپور سابق الذکر لمبرت ، ص ۷

۱۷ - هپستنگز میجر ، راپور مختصر در باره ناحیه غزنی ، - ص ٤ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۶ ، جز سوم ، ص ۳۵۸

۱۸ - محمد ، فیض ، سراج التواریخ ، کابل ، ج ۳ ، ۱۹۱۵ ، ص ۳۳۹

۱۹ - نوری ، مولوی نور محمد ، گلشن امارت ، کابل ، ۱۳۵۶ ، ص ۱۸۶

در سال های اول حکمرانی امیر کسر داشت (۲۰) در حالیکه در سالهای اخیرحکمرانی او از اصل مصارف زیادت نمود (۲۱) و عواید دولتی از عواید عمومی زمان امیردوست محمد خان که به ۸ میلون روپیه کابلی بالغ میشد باندازه ۵ میلون روپیه کابلی زیادت نمود (۲۲) اصلاحات که در سیستم حکومتی بمیان امد هنوز هم واضح تر بود که در نتیجه آن امیر شیر علی خان بمانند اسلاف خود بحیث یک حکمران مطلق باقی ماند ولی رسم دیرینه مشوره در امور دولت اعاده گردید . برای این منظور امیر شیر علی خان یک شورای ۱۲ عضوی را که متشکل از افسران نظامی و آکابر ملکی بود تاسیس نمود امیر شیرعلی خان بعد از احمد شاه درانی اولین حکمران بود که بچنین کار اقدام نمود مگر این شورا صرف مشورتی بود اگر چه مقصد اولی او این بود که این شورا باید دایمی باشد (۲۳) ولی در سال های اخیر امارت سخنی از ان بمیان نیامد . شواهد نشان میدهد که در سال های اخیر حکمرانی امیر مخصوصاً در روابط او با کشور های خارجی باین شورا هیچ رجوع نشده و تصمیمات از طرف شخص امیر به مشوره یک چند ندیم خاص و مقرب حکومتی گرفته میشد . در واقع همین هیئت اجرائیوی بود که بان توسعه و انکشاف داده شد و این انکشاف سبب شد که حکومت مرکزی هنوز هم تقویه گردد . این انکشاف در روز های تجلیل نامزدی شهزاده عبدالله جان بحیث ولیعهد واضح بود . چون امیر با ولیعهد ساختن عبدالله جان حقوق پسر ان-کلان سال خود را نادیده گرفت لازم دانست از وفاداری ماموران عالی رتبه نظامی و ملکی خود را خوب متیقن سازد بنا بر آن القاب شانداری که ممثل اهمیت وقدرت بود به وزیران و سایر بزرگان اعطا شد . لقب معین‌الدین را امیر بخود اختصاص داد (۲٤) یک صدر اعظم پهلوی سایر وزرا از قبیل وزیرجنگ ، خارجه ، وزیر داخله وزیر مالیه وغیره نصب گردید . یک سکرتر عمومی بنام دبیر الملک هم مقرر شد . در این کابینه اولی افغانستان به هیچ یکی از سرداران محمد زایی و خاندانی مقامی داده

---

۲۰ - سراج التواریخ ، ص ۳۳۶

۲۱ - راهور سابق الذکر لمبرت ، ص ۷

۲۲ - غبار - ص ۵۷۵ .

۲۳ - نوری ، ص ۱۸۶

۲٤ - عین الو قایع ، ص ۱۰۳

نشد و مقرری بر طبق اصل لیاقت و قابلیت شخصی عملی گردید . رعایت این اصل در روز های بحرانی پیش و بعد از وفات امیر بسیار مهم ثابت شد و اشخاصی چون صدر۔ اعظم سید نور محمد شاه و مستوفی حبیب الله و ردک خود را بین افسران خوب ممتاز ساختند (۲۵) .

سایر اصلاحات قابل تذکر تأسیس پوسته خانه اعمار یک شهر جدید بنام شیرآباد یا (شیر پور) و تأسیس یک چاپخانه سنگی بود که در آن جریده شمس النهار ، بحیث اولین جریده رسمی و سایر رسالات و نشریه های رسمی طبع میگردید . به همین ترتیب برای اولین بار یک مکتب نظامی و یک مکتب ملکی تأسیس شد . البته آنها علاوه بر مدارس یا مراکز تعلیمات عالی عنعنی بود که قرن ها در افغانستان بنام مدرسه موجود بود .

باید این چنین فکر نشود که کشور بذریعه حکومت مستقیماً اداره میشد حکومت صرف اداره مستقیم شهر وشهرک ها و توابع و ملحقات آن را و بصورت عمومی اداره آن‌مناطق‌را در دست‌داشت که‌قطعات اردو در آن‌مستقر بود مناطق‌دوردست سرکردگان‌قومی قرار داشت . که آنها عموماً بکومک جرگه ها آن را اداره میکردند . در بسیاری از این‌چنین جوامع کوچک و متجانس اطرافی دعاوی و منازعات بر طبق شریعت و عرف حل وفصل میشد . و دعاوی و منازعات که حل آن با این طریق ممکن نبود به قضاوت شمشیر سپرده میشد . باین ترتیب در این چنین جوامع نظم و انارشی پهلوی هم قرار داشت و حکومت صرف وقتی مداخله میکرد که امنیت عمومی برهم میخورد .

اکنون وقت انست که در باره دولتی که در نتیجه این اصلاحات ظهور نمود تبصره کرد . در این دولت جدید بمثل سابق مهمترین قوه که تعادل را بر قرار می‌نمود شخصی امیر بود . شریعت و عنعنه اطاعت او را بالای افراد فرض ساخته بود مگر تعلقات بین او وسایر رعیت شخصی بود و این روابط از طرف امیر به شخصی مورد انتخاب او بطور اتوماتیکی انتقال کرده نمیتوانست . اوهرکسیکه میبود ، باید در مواقعی قرار میگرفت که آن را تحکیم نماید . به عبارت دیگر همینکه امیر بنابر کدام علت از بین میرفت تمام ساختمان دولتی هر قدر مستحکم هم میبود در اثر قوای فرار از مرکز تهدید میشد و مهمترین این قوه ها عبارت بود از انکه معمولاً بنام اصل قومیت ومنطقه

---

۲۵ ـ عین والو قایع ، ص ۱۷۳ غبار ، ص ۵۹۵ ، ـ سراج التواریخ ، ص ۳۳۲ .

خوانده میشد که در برابرآن قوه های عصریت و اصل مرکزیت هنوز هم بسیار ضعیف بود طوریکه گفته شد ، مهمترین اله قدرت که در دست امیر قرار داشت اردو بود . مگر اردو باساس منطقه یا قوم تنظیم و تقسیم شده بود . حتی محلات هم غرض حصول مالیات باساس منطقه و قوم دسته بندی شده بود و هر منطقه جغرافیوی و حتی محلات خورد در داخل آن یا بنام «وطن» یا ولکا خوانده میشد . بنابران نام های چون قندهاری لغمانی ، هراتی ، تاجک ، وردک که قشون و انتساب بیک منطقه یا قوم را افاده میکرد خوب عام و محرک جذبات قوی بود و هر کس آن را بدیهی و مسلم می پنداشت ولی در این شکی نیست که امیر شیرعلی خان اولین حکمران افغان بود که اردو را بطور عمدی و برطبق یک پروگرام بر اساس خطوط عصری تنظیم (ویا دوباره تنظیم) نمود اوپروسه ایرا شروع کرد که اخلاف او بخصوص امر عبدالرحمن خان آنرا انکشاف دادند .

بنابران بجا است که امیر شیر علی را « شروع کننده یک افغا نستان جدید » (۲۶) خواند ، مثلیکه بعضی مورخین چنین کرده اند .

جنگ فامیلی

مگر امیر شیرعلی خان در مسئله تعیین نمودن جانشین که یک موضوع اساسی در سیا ست افغا نستان میباشد مر تکب ا شتباه بزرگ شد این اشتباه به تما میت افغانستان صدمه وارد نمود . و زمینه سقوط حاکمیت خاندانی و حکومت رافرا هم نمود امیر شیر علی خان در ۱۸۷۰ پسر خورد سال خود شاهزاده عبدالله جان (تولد ۱۸۶۲) را رسماً ولیعهد خود نامزد کرد بر خلاف توقع عامه واقعیت های سیاسی افغانستان و کارنامه های پسر کلان سال خود سردار محمد یعقوب خان را که در روز های مصیبت او نشان داده بود در نظر نگرفت . او از این حقیقت چشم پوشی نمود که بر سرعین موضوع بامارات خودش چلنج داده شده بود . معلوم است که او در این موضوع زیر تاثیر خانم جوان محمد زایی خود بی بی عایشه که بنام مادر ولیعهد یاد می شد قرارگرفته بود . در هر حال نامزدی عبدالله جان بولیعهدی سردار محمد یعقوب خان و سردار محمد ایوب خان را که از جمله پسران با کفایت و قدرت طلب کلان سال امیر بودند بحدي از پدر منزجر نمودند که بغاوت کردند و بین پدر و پسر ان یکنوع جنگ فامیلی

---

۲۶ - گریگورین ، و ارتن ، ظهور افغانستان معاصر ، نشریه پوهنتون ستنفورد ، ۱۹۶۸ ، ص ۸۹

واقع شد . هیئت های مصالحه برای مدتی رفت و آمد نمود تا آنکه در فرجام در نوامبر ۱۸۷٤ سردار محمد یعقوب خان خود را در کابل تسلیم نمود و پدرش او را سه روز بعد از ان در زندان انداخت و تا دسمبر ۱۸۷۸ در انجا باقیماند . روابط امیر بر سر این موضوع با حکومت هند بر ثانوی هم قدری خراب گردید زیرا که و ایسرای هند ضمن نامه ای از امیر خواهش نمود که با پسر خود رویه نرمی پیش گیرد . و امیر این را دخالت در امور داخلی افغانستان خواند . وقتیکه سردار محمد یعقوب خان در روز هاي بحرانی جنگ دوم افغان و انگلیس عنان کشور را در دست گرفت دیگر آن مرد متشبث نبود که از عهده امارات بدر شده بتواند . (۲۷)

---

۲۷ - سراج التواریخ ، ص ۳۲٦ - ۳۲۸ ، ص ۳۳۲

فصل اول

روابط خارجي و اعلان جنگ
با افغانستان

مقدمه

افغانستان در دوره مورد بحث برای اولین با ر با ا مپر اطو ر ی ها ی حکو ما ت استعماری اروپایی یعنی روسیه تزاری و برتانیه همجوار گردید .

در شرق بعد از سقوط دولت خالصه سکهه در پنجاب د ر ۱۸۴۹ با هند برتانوی و در شمال در نتیجه یک جهش عظیم روسیه تزاری در آسیای مرکزی در دهه ۱۸۶۰ با امپراتوری آن محاط شد و مورد فشار حکومات شان قرار گرفت حکومت قاجار فارس هم با اصرار بر ادعای خود بالای هرات و سیستان کمتر از حکومات استعماری اروپایی مزاحم افغانستان نشد . حکمرانان افغان بعد از یک وقفه طولانی بار دیگر با نمایندگان مجرب حکومات اروپایی سرو کار پیدا کردند و افغانستان از تا ثیر ا ت سیا ست کشور های اروپایی عمیقاً متاثر گردید .

چون حکمرانان افغان از جریانات سیاسی اروپا اطلاعات کافی نداشتندو مشکلات داخلی شان زیاد و موقف شا ن ضعیف بو د و بر عکس حر یفا ن شا ن ا ز مقتد ر تر ین حکومات اروپایی و در حقیقت از جهان نمایندگی مینمودند در معاهدات که با انها بستند بیشتر تحمیلات آنها را پذیرفتندو کمترنقاط نظر خود را بر آنها قبولاندند. امیر شیر علیخان حتی قربانی واضح سیاست اروپایی شد و افغانستان در دوره او مورد تهاجم قرار گرفت

و حکومت از نو تنظیم شده و نیمه عصری آن سقوط کرد. و یک دوره دوامدار مقاومت ملی آغاز یافت.

تلاش ناکام برای استرداد پشاور

در دورهٔ دوم امارت امیر دوست محمد خان پشاور و هرات موضوعات عمده روابط خارجی افغانسانستان را تشکیل میداد. این دو ولایت با آنکه در حواشی افغانستان قرار داشت ولی اهمیت آن ها بعلت اساسی بود که اولی هسته اصلی افغانستان تاریخی را تشکیل میداد (۱) و در دوره سدوزایی مرکز دومی و زمستانی مملکت بود، ودومی به حیثیت و پرستیژ آنها مرتبط بود. اینها در شروع قرن هژدهم بعد ازآنکه از سلطه صفوی ها خود را آزاد کردند برای اولین مرتبه دولتی را در هرات بنیا دنهادند.

سالهای اول امارت دوست محمد خان در ساحه دیپلوماسی ارام بود وقتی به فعالیت آغاز شد که حکومت خالصه سکهـ پنجاب در جنگ دوم خود با انگلیس ها در ۱۸۴۸ از امیر دوست محمد خان خواهش نمود که با آن کومک نظامی کند. در برابر این کومک استرداد مناطق غربی یا دست راست دریای سند را که از افغان ها متصرف شده بود وعده داد. امیر افغانستان باین تقاضا جواب مثبت داد ولی چون قطعه کوچکی امیر در ۱۸۴۹ در جنگ گجرت توام با قشون سکهـ از جانب اردوی انگلیس منهزم شد و در اثر آن تمام مناطق مزبور بشمول پشاور بدست انگلیس ها افتاد این ازروی امیر برآورده نشد.

از آن به بعد مناسبات افغان و انگلیس بار دیگر بحالتی درآمد که لارد دلوزی (Dalhousie) گورنر جنرال هند آن را «در هر دو طرف خموشی عبوسانه بدون خطا ولی بدون حسن نیت و مراوده» (۲) خواند عیناً مثلیکه این روابط بشکلی بود که اردوی انگلیس در ۱۸۴۲ از افغانستان کشیده شد و دشمن‌دیرینه آن یعنی امیر دوست محمد خان بافغانستان باز گشت ولی این مرتبه فاتحان هندوستان با

---

۱ - کاکر - محمد حسن، افغان و افغانستان و افغانها و تشکیل دولت در هندوستان فارس و افغانستان، نشریه پوهنتون کابل، ۱۳۵۷

۲ - الدر، گیری «یک دوره روابط افغان و انگلیس ۱۸۵۳-۱۸۶۳» در مجله «جورنالی افغانستان»، گراز (استریا)، سال اول، شماره ٤، ۱۹۷۵، ص ۵-۱

اشغال وادی پشاور بدروازه خود افغانستان رسیدند و این دو حکومت برای اولین بار با داشتن سرحد مشترک همسایه شدند.

در نیمه دوم دهه ۱۸۵۰ در اثر وضع متغییر اروپا و بخصوص روابط روسیه و انگلیس مناسبات افغان و انگلیس بر سر مسئله هرات بهبودی یافت که از معاهده ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ مشهود است و بزودی بر آن بحث میشود ولی تا انجا که این معاهدت به مسئله پشاور تعلق میگیرد امیر دوست محمد خان از ادعای خود بر پشاور بحیث حکمران افغانستان بصورت ضمنی منصرف شد. امیر در ماده سوم معاهده اولی متعهد شد که «بعلاقه های کمپنی هند شرقی احترام گذارد و در آن هیچ مداخله نکند و دوست دوست و دشمن دشمن کمپنی هند شرقی باشد.» پشاور در آنوقت از «علاقه های» کمپنی هند شرقی بود. در معاهده دومی هم چنین روحیه موجود بود. وچون بقرار آن حکومت انگلیس متعهد شد که امیر را با پول و اسلحه تقویه نماید امیر بقدر مشکور شد که گفت تا زنده است بان وفادار خواهد بود. (۳) از ان بعد نه آنکه نام پشاور را در رابطه با انگلیس بمیان نیاورد بلکه چار ماه بعد از آنکه در تمام نیم قاره هند امواج قیام و مخالفت مسلح علیه حاکمیت انگلیس بلند شد و هم افغان های افغانستان بر سر موضوع استرداد پشاور بر او فشار اوردند و در آن موقعیکه انگلیس ها سخت سراسیمه شده بودند وحتی وایسرای هند حاضر بود پشاور را بافغانستان اعاده کند امیر قدمی در آن راه نبر داشت. لندن مخالف اعاده پشاور بافغانستان شد. امیر بنا بر دو ملاحظه پابند عهد نامه باقیماند. اول اینکه موصوف در زمان تبعید خود در هندوستان از قدرت نظامی انگلیس خوب مطلع شده بود، چنانچه در جنگ گجرات با و عملاً ثابت شد. دوم اینکه امیر در رابطه با هرات که هنوز از سلطه او خارج بودا ز مخالفت فارس و در عقب آن از روسیه تزاری در هراس بود و بکومک انگلیس خودرا محتاج حس میکرد. بنا بگفته آلدر «نه آنکه دوست محمد خان انها را به هیچ وجه در هندوستان سراسیمه نساخت. بلکه در جریان بحران هند با آنها مراوده دوستانه نمود و در باره روابط خود با بخارا با آنها مشوره کرد» و در پایان ۱۸۵۸ از قبول هئیت نیمه علمی روس به سر کردگی خانیکوف مشهورا باورزید (٤).

---

۳ ـ مقاله سابق الذکر الدر، سال دوم، شماره ۱ ص ۲۳

٤ ـ مقاله سابق الذکر الدر، سال دوم، شماره ۱، ص ۲٤.

تلاش موفق در باره هرات

هرات با آنکه از هند برتانوی بفاصله دور واقع بود ولی برای یک مهاجم از سمت شمال ـ غرب نزدیکترین پوست بود که در آن قوای خود را متمرکز کرده بر هندوستان بتازد . سایر راه ها برای رسیدن بهندوستان با آنکه کوتاه تر بود نسبت کوهستانی بودن مشکل تر بود شادابی وادی هرات کشیده شدن سرک ها از هرات بهر طرف و اقلیم گواری آن به حیثیت و مقام آن بحیث یک مرکز تجارتی در آسیای مرکزی جمعاً آن را بمنزله یک پایه دفاعی هندوستان تبدیل ساخته بود . هرات در نظر عموم بمنزله کلید هند خوانده میشد . سرجستن شیل (Sir Justin Sheil) انگلیسی معتقد بود که « هجوم واقعی در صورتیکه تحقیق پذیرد باید از راه هرات باشد .» (٥) مگر چون اداره هرات از حکومت مرکز خارج و اوضاع داخلی آن بسیار پر آشوب ومعروض بخطر خارجی بود هرات یک موضوع حساس بین المللی را در آنوقت تشکیل داده بود . حکومت قاجار فارس هنوز هم بالای آن بر ادعای خود اصرار داشت . و از آنجا که روسیه تزاری در بار فارس را زیر نفوذ خود داشت حکومت هند برتانوی مخالف هر اقدام فارس در باره هرات بود . حکومت فارس هرات را بعد از آنکه با وفات یار محمد خان الکوزایی در ١٨٥١ برای مدت مدیدی دستخوش نارامی هاشده بود در اپریل ١٨٥٦ مورد هجوم قرار داد و بعد از محاصره شهر را در اکتوبر همان سال اشغال نمود .

عکس العمل حکومت هند در برابر این اشغال قبل از آنکه امیر دوست محمدخان اقدامی کرده بتواند فوری و موثر بود . حکومت هند در نومبر ١٨٥٦ با فارس اعلان جنگ داد . در خلیج فارس به عملیات نظامی پرداخت و چند محل را بشمول بوشیر مرکز بحری فارس بزودی اشغال نمود و تلفات سنگین جانی و مالی بر فارس تحمیل نمود . (٦) در عین حال گورنر جنرال جدید بنام کننگ (Canning) به تعداد ... ٣ تفنگ قدیمی و پنج لک روپیه نقد غرض رفع خطر فارس بامیر دوست محمد خان

---

٥ - انور خان ، محمد انگستان ، روسیه و آسیای مرکزی ١٨٥٧ - ١٨٧٨ ؛ یونیورستی بوک اجنسی ، ١٩٦٢ ص ٢ .

٦ : کتاب سابق الذکر- انور خان ص ٨ - ٧

اعطا نمود ولی این کومک بعد از آنکه هرات تسلیم شده بود بکابل رسید. (۷)

حکومت قاجار فارس، طوریکه توقع میشد برای کومک نظامی بر روسیه تزاری متوسل شد ولی کومک مستقیم از آن طرف داده نشد. فارس بنا چار به معاهده تن داد وبر طبق معاهده ایکه نماینده آن با نماینده انگلیس در پاریس بتاریخ ٤ مارچ ۱۸۵۷ منعقد نمود، متعهد شد که هرات را تخلیه کند، در آینده هیچ نوع ادعای بالای هرات نداشته باشد و از مداخله در امور افغانستان خود داری کند (۸) حکومت قاجار در ۱۸۵۳ هم ذریعه یک تعهد کتبی از مداخله در امور هرات روگردان شده بود.

امیر دوست محمد خان همینکه از هجوم فارس شنید سراسیمه شد و بلا فاصله نمایندهٔ خود را به نمایندهٔ انگلیس در کرم غرض مشوره فرستاد و به تعقیب آن در حالیکه جنگ فارس و انگلیس جریان داشت و هنوز معاهده پاریس منعقد نشده بود در جنوری ۱۸۵۷ بدعوت حکومت هند وارد پشاور شد و در ۲۶ جنوری آن سال با جان لارنس کمشنر عالی پنجاب معاهده بست. هدف عمده این معاهده طوریکه در ماده اولی آن آمده اعطای کومک به امیر دوست محمد خان برای دفاع و حفاظت ملکیت های او در بلخ قندهار و کابل علیه فارس بود برای این منظور ماهانه اعطای یک لک روپیه را تا زمان انقطاع جنگ بامیر متعهد شد که بان اردوی سواره و پیاده تنظیم و تشکیل نماید. امیر قبول کرد که متخصصین نظامی انگلیس را در افغانستان بپذیرد تا آنها بمصرف رسیدن همین پول بالای اردو را زیر نظارت گیرند. بتعداد ... ٤ عددتفنگ رقم قدیمی دیگر هم بامیر داده شد و موافقه شد که امیر یک نماینده خود را بنام وکیل در پشاور انتخاب خواهد کرد.

حکومت هند برتانوی دست فارس را از هرات کوتاه نمود مگر معلوم نبود هرات مستقل ماند و یا جزء افغانستان شود. امیر دوست محمد خان البته آن را جزء افغانستان میخواند ولی این موضوع را با متحد جدید خود در میان نگذاشته بود. موضوع علیحده ساختن هرات بحیث یک واحد مستقل سیاسی را عمال روسیه و برتانیه نظر به دلایل مختلف انکشاف میدادند. سرجستن شیل در اوایل ۱۸۵۳ بمقابل تعهد مشروط عدم مداخله فارس در امور هرات بان حکومت حالی ساخته بود

---

۷ - مقابله سابق الذکر الدر، ص ۲۱

۸ - انور خان، ص ۹

که حکومت برتانیه در صورت مداخله کدام دولت در هرات بان کشور مشوره دوستانه خواهد داده وجلو مداخله گر را خواهد گرفت تا « هرات در حالت مستقل موجود باقی ماند»(۹) این مفکوره از طرف هنری رالنس سفیر جدید برطانیه در تهران از ۱۸۵۸ بیعد جان تازه گرفت او در تهران سلطانجان حکمران جدید هرات راکه بعد از تخلیه هرات بکومک قاجار ها بر سر اقتدار آمده بود با دوستی با بریتانیه متقاعد ساخت و در عین حال از حکومت خود تقاضا نمود که یک معاهده مستقلی با او امضاء گردد . (۱۰) روسیه حتی نزدیک بود فکر مستقل ساختن هرات را توسط قونسل خود در تبریز بنام آن - وی خانیکوف (N V Khanikov) در عمل پیاده نماید . موصوف در خزان ۱۸۵۸ وارد هرات شد و با اعطای یک قرضه به سلطانجان او را با انعقاد یک معاهده تشویق نمود ، که بر طبق آن قرار بود یک نماینده دایمی روسیه در هرات مقیم شود و هرات بر روی تجار روسیه باز خواهد ماند . انعقاد معاهده موکول به رفتن سلطانجان به تهران شد که در آنجا با سفیر روسیه کونت انیچکوف آن را امضاء نماید . (۱۱) .

ولی این معاهده مجوزه از طرف رالنسن خنثی شد . مفکوره مستقل شدن هرات مخصوصاً مورد تائید فارس بود . چون هرات در دراز مدت بپای خود استاد شده نمیتوانست فارس مطمئن بود که برای ابد تحت نفوذ آن خواهد بود . بهمین سبب بود که شاه قاجار بعد از تخلیه هرات سلطان جان را که مخالف سرسخت امیر دوست محمد خان بود در حکمران شدن هرات بازی کرد . او هم بناچار خود را تابع او دانست و خطبه باسم شاه قاجار خواند و سکه بنام او ضرب مینمود . ولی این روش او تکتیکی و تابع وقت بود . چنانچه او به رالنسن وعده داد که حینیکه بپای خود استاد دیگر بنام شاه قاجار خطبه نخواهد خواند وسکه ضرب نخواهد کرد . (۱۲)

---

۹ - مقاله سابق الذکر الدر ، سال اول شماره ۳ ، ص ۱۰۷

۱۰ - انور خان ، ص ۲۸

۱۱ - انور خان ، ص ۱۷ - ۱۹

۱۲ - انور خان ، ص ۲۲

امیر دوست محمد خان هم در این قدر مدت علیه هرات اقدامی نکرد ولی باروبکار شدن حکومت جدید لبرال در سال ۱۸۵۹ پیشنهاد رالنسن مورد قبول واقع شد . درنظر یکی از ماموران عالی رتبه حکومت جدید لبرال انقسام افغانستان پایه تمام مسئله شمال غرب هندوستان خوانده شد . او چنین نظرداد که :

«هرات باید حتماً جزیک افغانستان قوی باشد . » (۱۳) کومیته ای برای ارائه یک نظر براین منظور تشکیل شد . کومیته سه نظر را پیش کرد . که یا استقلال هرات تضمین گردد یاآن ولایت بروی هجوم فارس به افغانستان آزاد گذاشته شود. نظر اخرین پذرفته شد . (۱٤) و باین ترتیب حکومت برتانیه امیر دوست محمد خان را در الحاق هرات آزاد گذاشت . و با او درین راه کومک کرد شکایات فارس را برضد عملیات او که قبلاً تذکار یافت نادیده گرفت . و هرات بعد از بیشتر از نیم قرن بار دیگر جزء افغانستا ن شد .

افغانستان و سیاست عدم فعالیت ماهرانه

بعد از وفات امیر دست محمد خان تا اوایل ۱۸۶۹ که در افغانستان بین پسران قدرت طلب او جنگ جریان داشت سه واقعه روابط افغانستان را با کشور های همسایه متأثر ساخت . یکی اشغال سیستان از طرف حکومت قاجار بود که بالاخره بحکمیت یکنفر انگلیس بنام گولد سمد (G oldsmid) بین هر دو مملکت بنفع فارس تجزیه گردید وباعث آزردگی امیر گردید (۱۵) واقعه دیگر اشغال مناطق وسیع آسیای مرکزی بشمول تاشکند ، سمرقند و بخارا از طرف روسیه تزاری بود که قبلاً بان اشاره شده است . مهمتر از همه سیاست حکومت هند برتانوی در برابر افغانستان بود که برو قایع داخلی این کشور مستقیماً تاثیر زیاد داشت و بنابران این موضوع قدری مفصل مطالعه میگردد .

امیر شیر علی خان در جون ۱۸۶۳ از جلوس خود بحکومت هند برتانوی خبر دا د و متوقع بود که آن حکومت روشی را که با پدرش نموده بود با او هم در پیش خواهد گرفت ولی حکومت هند به قابلیت او در استقرار امارت مطمئن نبود . برخلاف

۱۳- انور خان ، ص ۲۳

۱٤- انور خان ، ص ۲۳

۱۵ - انور خان ، ص ۲۴۷-۲٤۹

رسم معمول از برسمیت شناختن او تا دسمبر همان سال استنکاف نمود و بعد در آن ماه با خشک ترین عبارات دیپلوماتیکی امارت او را برسمت شناخت که مایه تعجب امیر شد . سر جان لارنس گورنر جنرال جدید هند به تأسی از سیاست که بنام «عدم فعالیت ماهرانه» نامیده شده است بیشتر از هر مامور لبرال دیگر به رویداد ها در آسیای مرکزی و افغانستان بی علاقه بود و در افغانستان هر آن مدعی تاج و تخت را برسمیت میشناخت که کنترول واقعی کشور و یا بصورت مشخص خود مرکز بدست او می افتاد . روی این نظر بود که محمد افضل خان را در فبروری ۱۸۶۷ (۱۶) و بعد از وفات او محمد اعظم خان را در نومبر همان سال برسمیت شناخت (۱۷) ولی هر دو را در حالی برسمیت شناخت که امیر شیر علی خان را قبلاً برسمیت شناخته بود و او هنوز هم خود را امیر میخواند . البته حکومت هند افضل خان و محمد اعظم خان را بحیث امیر کابل و قندهار خطاب نمودند البته به آنها هم هیچ نوع کومک داده نشد مثلیکه به امیر شیر علی خان داده نشده بود . مسلماً این روش هند مدعیان تاج وتخت را برای ایجاد نارامی و مسابقه و مبارزه تحریک میکرد و هر یکی خود را مجبور میدید بحکومت هند توسل نماید . چنانچه سردار محمد اعظم خان و سردار محمد افضل خان پیش از امیر شدن چندین مرتبه باعمال آنها مراوده نمودند . بعبارت دیگر این روش حکومت هند یک عامل عمده دوام جنگ داخلی دهه ۱۸۶۰ در افغانستان شد . چنانچه امیر شیر علی خان «انگلیس ها را مسئول مشتعل نمودن آتش در کشور خود دانست.» (۱۸) وحتی سر هنری را لنسن انگلیس نوشت . «دوره حساس مناسبات ما با شیرعلی خان از ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۸ بود . در این دوره از جانب حکومت لارد لارنس با او یا بی نزاکتی با حقارت و آنچه من بیعدالتی می نامم رفتار شد . حقوقی را که او از پدر خود بارث برد نا دیده گرفته شد . پیشرفت های او با دلسردی دیده شد منافع او قربانی گردید ، نی ، تمام آینده او معروض بخطر گردید .» (۱۹) با آنهم متصل بعد از اینکه شیرعلی خان در اوایل ۱۸۶۹ به قوت بازوی خود بربرادران رقیب خود فایق گردید ،

---

۱۶ - انورخان ، ص ۸۱

۱۷ - انور خان ، ص ۸۶

۱۸ - نقل قول در انور خان ، ص ۹۵

۱۹ - نقل قول در انور خان ، ص ٦٤

جهت ملاقات با لارد مایو گورنر جنرال جدید به هند سفر نمود و باا و در مارچ ۱۸۶۹ در امباله در شمال هندوستان مذاکره نمود . شیر علی خان از گورنر جنرال خواهش کرد که در آینده در افغانستان کدام شخص دیگر غیر از خود و اخلاف او را برسمیت نشناسد . لارد مایو از دادن همچو تضمین مود بانه شانه خالی کرد . ولی روش دوستانه اعطای کومک و عدم مداخله برتانیه را در امور افغانستان وعده داد و بامیر اطمنان داد که حکومت برتانیه «به آن کوشش که ازطرف رقیبان شما برای مختل نمودن موقف شما بحیث امیر کابل کرده شود بنظر خوب نخواهد دید» (۲۰) شیرعلی خان با مقداري از اسلحه و پول نقد بکابل مراجعت کرد . وانچه حاصل نمود کمتر از توقعات او بود . با انهم روابط امیر با حکومت برتانیه از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۲ بطور دوستانه دوام کرد در عین حال حکومت برتانیه در لندن با حکومت تزاری روسیه در اثر یک سلسله مذکرات دوامدار که در ۱۸۶۹ شروع شده بود و با اهستگی تا ۱۸۷۳ دوام نمود بمفاهمه رسید که بر طبق آن روسیه متعهد شد که افغانستان خارج از ساحه نفوذ آن قرار دارد و دریای آمو از حصه پامیر تا نقطه خوجه صالح بحیث سرحد مشترک افغان و مستعمره اسیایی آن شناخته‌شد . مگر امیرشیرعلی خان ازپیشرفت های روسیه‌تزاری نسبت به تمامیت کشور خود در هراس بود متمایل بود بحکومت هند نزدیک تر گردد و کومک مشخص آنرانسبت به تمامیت افغانستان بخود جلب نماید . و دریمورد حتی تضمین از آن بدست ارد : چنانچه نماینده او سید نور محمد شاه در ۱۸۷۳ در سمله به نارت بروک گورنر - جنرال هند واضحاً گفت : «پیشرفت های سریع که روسیه در اسیاي مرکزي بان نایل شده است در ذهن مردم افغانستان خوف های شدیدی تولید نموده است هر نوع اطمینان مشخص را که ممکن حکومت روسیه بدهد و ممکن هر قدر آنرا تکرار نماید مردم افغانستان بالای ایشان اعتماد کرده نمیتوانند و... وقتیکه از کومک برتانیه متیقن نگردند هر گز مطمئن نخواهند شد » (۲۱) مگر حکومت هند برتانوی این چنین تضمین نداد و امیر مایوس شد و اعتماد خود را بر آن باخت . الچه روابط او را با حکومت برتانیه هنوز هم تیره تر ساخت دادن توصیه بیجا و ناموزون گورنر جنرال در جنجال

---

۲۰ - نقل قول از انور خان ، ص ۱۳۰

۲۱ - نقل قول در سنگهل دي - پی ، هندوستان و افغانستان ، ۱۸۷۶ - ۱۹۰۷ نشریه پوهنتون کوینزلیند ، (استرالیا) ، ۱۹۶۳ ص ۱۱

بین امیر و پسر او یعقوب خان بود که امیر او را در زندان الداخته بود و قبلاً بان اشاره شده است . (۲۲) از ان وقت ببعد امیر بروسیه متمایل شد و با کافمن گورنر جنرال آن در اسیاي مرکزی مراوده دوستانه ولی تشریفاتی قایم نمود .

افغانستان و سیاست پیشروی انگلیس

این وضع تا ۱۸۷۷ دوام نمود ولی از ان ببعد حکومت امپراتوري خوا وتوسعه طلب محافظه کار بر تا نیه به ز عامت بنجامن دیزرائیلی (Benjamin Disraeli) که در اگست ۱۸۷۶ بنام ارال بیکنسفیلد (Earlof . Beaconsfield) مسمی شده بود ، در برابر پیشرفت های روسیه در اسیای مرکزی روش خصمانه و پیشروی در پیش گرفت . روسیه در آن وقت با ترکیه عثمانی در حال جنگ بود و حتی قسطنطنیه مرکز انرا تهدید مینمود در حالیکه برتانیه حمایه از آن را براي مصون ماندن راه دریایی به هندوستان حتمی میشمرد بتاریخ ۲۲ جولای ۱۸۷۷ درصورت اشغال قسطنطنیه از طرف روسیه رسماً اعلام نمود که : «نظر موجود ارل بیکنسفیلد این است که درچنین حال روسیه باید حتماً در اسیا مورد حمله قرار گیرد به خلیج فارس قشون فرستاده شود و ملکه . امپراتور هندوستان به اردوهای خود امر نماید که آسیاي مرکزی را از اهل مسکو خالی سازد وان ها را به کسپین به عقب زند » (۲۳) حکومت برتانیه برای بر آورده شدن این منظور و ایسر اي جدیدی بنام لارد لیتن (Lordlytton) را بحیث یک اله تطبیق این سیاست در سال گذشته به هندوستان فرستاده بود و او اظهار نموده بود که « من نمیدانم که کشتی را نجات داده خواهم توانست . ولی میخواهم همینطور بنمایم . و یا در حالیکه سکان (Raddr) در دست راست من باشد میخواهم جان دهم » (۲٤) . طوریکه بعد معلوم شد لیتن در موضوع مقابله با روسیه در آسیاي مرکزی حتی از حکومت لندن هم جدي ترومشتاق تر بود مقابله روس ها در آسیاي مرکزی همکاری امیر افغانستان را حتمی نمود و بیکنسفیلد به لیتن هدایت داد که امیر را وادارد بهر ترتیب و لوبه بقیمت نا کامی هم باشد با برتانیه روابط قناعت بخش ایجاد نماید

---

۲۲ - کتاب سابق الذکر سنکهل ، ص ۱۲

۲۳ - نقل قول در کتاب سابق الذکر سنکهل . ص ۱۳

۲٤ - نقل قول در انور خان . ص ۲۲۵

(۲۵) اعطاي این صلاحیت بلیتن دست نسبتاً ازاد در مورد سلوک با افغانستان وامیر آن داد و اکنون لازم است در باره روش و نظر او راجع به افغانستان و آسیای مرکزی و خود امیر چیزی گفت .

لیتن شاعر و ادیب بود با امپرالوری برتانیه علاقمندی خاص داشت و آن راچون یک پدید ه طبیعی میدانست و سخت علاقمند بود در جهت توسعه و استحکام آن سهم بارزی داشته باشد این نظر از آن نوشته او بر می آید که بتاریخ ۹ سپتمبر ۱۸۷۸ به کرین بروک وزیر مسئول امور هند در لندن فرستاده بود . (۲۶)

قرار این نوشته لیتن معتقد بود که برتانیه و روسیه در اثر قوه هاییکه زاده موقف صناعتی شان است درآسیا به توسعه میپردازند و روزي هم سرحد میشوند و بطورمساوی با در نظر داشت مصلحت نظامی و سیاسی و در اثر سایقه حفظ خویشتن بسوی هندوکش یا سرحد بزرگ طبیعی بین آسیای مرکزی و هندوستان به پیش میرود بنابران به نظر او لازم بود با در نظر داشت مصونیت هندوستان یک خط دفاعی کشید و برای حفظ ماتقدم از تصادم احتمالی اینده جلـو گـیری نمـود. به نظـر او خـط نظامی و ستراتیجیکی که باید در تصرف هـند باشد از پامیر تا بامیان بامتداد هندوکش و ازآنجا بطرف جنوب بامتداد هلمند . گرشک و کندهار تابحیره عرب کشید . این را خط درونی خواند . خط بیرونی آن بامتداد دریای آمو خوانده شد . نتیجه طبیعی این خط ستراتجیکی این میشد که کابل غزنی ـ قندهار وغیره نقاط و پوست های باشد که ماهیت دفاعی داشته در صورت لزوم ازآنجا بتوان مواقع و مواضع روسیه را درآسیاي مرکزی مورد هجوم قرار داد . این پروژه لازم داشت پوست هاي نظامی تأسیس شود . ومنصبداران نظامی درآن جابجاگردد . برای نایل شدن باین هدف حکومت هند برتانوي باید به عقیده لیتن نفوذ بلا متنازع در افغانستان داشته دست روسیه را از آنجا بکلی کوتاه نماید و از آنجا که این پروژه در افغانستان عملی میشد شمول آن در آن حتمی بود دوراه برای شامل شدن آن دیده میشد . راه اول و مرجع بموافقه رسیدن

---

۲۵ ـ سنگهل ، ص ١٤

۲٦ ـ اوراق مربوط به اشغال قندهار ، نشریه رسمی حکومت برتانیه ، لندن ۱۸۸۱ این نوشته در تاریخ حکومت لارد لیتن در هند ، تالیف بیتی بالفور ، خلاصه شده است ـ سال ۱۸۹۹ ، ص ۲۴۹ - ۲٥٦ .

و یا اتحاد بستن با امیر افغانستان ، سلب استقلال خارجی کشور دربرابر اعطای بعضی امتیازات از قبیل تضمین حاکمیت خاندانی تضمین در مقابل تجاوز خارجی واعطای پول سنجیده شد . و در صورتیکه امیر شیرعلی باآن مخالفت کند و تسلیم نشود راه دوم این خواهد بود که موصوف از شاهی وقدرت برکنار ساخته شود و شخص دیگر یکه آماده قبول این شرط باشد بجای او برمسند قدرت نشانده شود .

این بود خطوط عمده روشی که لیتن برطبق هدایات لندن در باره افغانستان با الفاظ صریح طرح نمود و آن تیسس لیتن خوانده شد. یاداوري این نقطه لازمی‌است که حکومت هند باهمین روحیه با امیر شیرعلی خان سلوک و روش اختیار کرد ، و مکاتبه نمود . درینجا صرف یک تبصره لازم است و ان این است که لیتن و درحقیقت حکومت برتانیه در لندن برای براورده شدن مقاصد استعماری خود در این منطقه جهان آرزوها و ارزش های مردمان منطقه بخصوص مردم افغانستان و واقعیات این کشور را هیچ در نظر نگرفت . و این نقطه اساسی ضعف با صطلاح تیسس او بود که وقتی در عمل پیاده میشد با مقاومت شدید و دوامدار مردم که موضوع اساسی این رساله را تشکیل میدهد روبرو شد و ناکام گردید . لیتن البته در یک جای دیگر راجع به مردم افغانستان هم نظری اظهار نموده بود ولی این نظر هم بمانند تیسس او بر حقایق بنا نبود . او گفته بود که افغانستان صرف یک افاده جغرافیوی است و اقوام متعدد افغانستان صرف در اثر چانس و تصادف بدون آنکه بین خود مشترکات داشته باشد باهم جمع شده اند . نتیجه طبیعی این نظر این میشد که این مردم بین خود هرگز متحد شده نمیتوانند و برای لیتن علیحده نگهداشتن آنها و تجزیه کشور شان افغانستان بمنظور تحقق مامول استعماری که در آن وقت در ظاهر بنام حفظ نیم قاره هند یعنی ستراتیجیکی تعبیر میشد کاری بود ممکن و حتی مطلوب . این نظر عصاره آثار نویسندگان مثل هنری رالنسن چار لزمک گریگر و هنری بیلیو در باره افغانستان و اقوام آن بود که درواقع ازمفاهیم جامعه طبقاتی شدید وقت خود شان یعنی برتانیه منشا والهام گرفته بود متأسفانه آثار مهم مونت ستوارت الفنستن و جان کی در باره افغانستان که برحقایق استوار و افاقی بود در نظر این نویسندگان و عمال امپراتوري برتانیه بی ارزش شده بود . بنابران نظریات و آثار آنها به واقعیات افغانستان استوار نبود و مقاومت مشترک همین اقوام در برابر خطر خارجی درجریان جنگ این نظر لیتن راهم نقش براب ساخت .

بعد از ورود لیتن در هندوستان در اوایل ۱۸۷۶ که موضوع مذاکره با شخص امیر در طی چند نامه تعقیب شد بالاخره کنفرانس بین نماینده امیر سید نور محمد شاه و نماینده لیتن سرلوی پیلی از ۳۰ جنوری تا پایان مارچ ۱۸۷۷ در پشاور منعقد شد. موضوعات کنفرانس برطبق روحیه نوشته لیتن تعین شد که نقاط مشخص آن انعقاد یک معاهده تجاوزی و دفاعی با امیر و دادن تضمین بمقابل تهاجم داخلی و خارجی و حفظ حاکمیت خاندانی بود. اعطای معاش، برسمیت شناختن ولیعهدی شاهزاده عبدالله جان و استحکام سرحدات شمالی افغانستان هم در آن شامل بود در عوض از امیر خواسته میشد که نمایندگان انگلیسی الاصل را در مناطق سرحدي بخصوص در هرات بپذیرد. و در امور خارجي به مصلحت و مشوره هند برتانوي عمل کند.

وهیچ نوع مراوده با روسیه نداشته باشد و قلمرو خود را برروی انگلیس ها ئیکه غرض مقاصد سیاسی باافغانستان می آیندباز نگاهدارد. (۲۷) چون امیر شیر علی خان برانگلیسها بی اعتماد شده بود و مردم افغانستان مخالفت خود را با کفار عیسوی نشان میدادند و چون در این موقع نهضت اتحاد اسلامی (پان اسلامیزم) جان گرفته بود و ازانجائیکه مسلمان ها در هر جا از طرف کفار تهدید میشدند ویک تعداد کشور های اسلامی از طرف آنها عملاً اشغال شده بودند نماینده امیر بقبول این شرایط موافقه کرده نمیتوانست. (۲۸) لذا سید نور محمد شاه در مورد وجود یک نماینده انگلیس نژاد در افغانستان بیکی از نمایندگان هیئت انگلیس واضحاً گفت که «ما بر شما اعتماد نداریم و میترسیم در باره ما انواع چیز ها خواهید نوشت که روزی بر ضد ما پیش خواهد کرد. نتیجه آن خواهد شد که اختیار امور ما را از دست ما بیرون خواهید کرد.» (۲۹) او همچنان به شخص پیلی ضمن یک ملاقات خصوصی اظهار نمود که در افغانستان احدی به بودن انگلیسها رضایت ندارد و شرایط شما برای ما قابل قبول نیست مگر در آخر اظهار نمود که در باره قبولی ویا رد شرایط هدایات مشخصی در دست ندارد. لیتن بتاریخ ۱۵ مارچ تقاضا نمودکه آیا کابل خواهان انعقاد اتحاد است یانی؟ وچون از طرف سید نور محمد شاه کدام جواب قناعت بخش نه شنید نمایندگان خود را از کنفرانس بیرون نمود و به تعقیب آن

---

۲۷ - انور خان، ص ۲۵۶ - سنگهل، ص ۱۸

۲۸ - سنگهل، ص ۱۸

۲۹ - نقل قول در انور خان، ص ۲۵۸

نور محمد شاه بتاریخ ۲۶ مارچ وفات نمود . ۳ و لیتن وفات او را بهانه قرار داده بخود کنفرانس رسما خاتمه داد . با آنکه میدانست نماینده دیگر امیر مستوفی حبیب الله وردگ رهسپار پشاور بود و «این نماینده صلاحیت داشت که بالاخره تمام شرایط حکومت برتانیه را بپذیرد . » (۳۱)

بعد از ناکامی این کنفرانس راپور های واصله از کابل میرساند که شخص امیر مخالف آن نبود که یک نماینده اروپایی در هرات یا قندهار مستقر باشد ولی از مردم خود واقعاً در هراس بود و آنها جداً مخالف آن بودند . (۳۲) رویه لیتن به مقابل امیر هنوز هم سخت ترشد . او نماینده مسلمان هندی خود را که تا این وقت بنام وکیل در کابل بود و او یک رابطه و وسیله حصول اخبار و اطلاعات میشد از کابل خارج ساخت و دیگر حاضر نبود مذاکرات را با کابل از سر گیرد مگر آنکه امیر تقاضای آن را بنماید و شرایط مجوزه را پیش از پیش بپذیرد و بگفته لیتن « از نقض قول و روش جدید بد خود پوزش بخواهد . »(۳۳)

امیر شیرعلیخان در اثر معاهده جکوب آباد که حکومت هند در ۱۸۷۶ باخان قلات(که در گذشته تابع افغانستان بود) بسته بود و در اثر آن ، در جمله دیگر چیز ها ، شهر کویته را در نومبر ۱۸۷۶ اشغال نموده بود سخت نگران و ازرده بود . (۳٤) وجود قوای برتانیه در کویته شهر قندهار را تهدید میکرد . متعاقب آن حکومت هند به میر واخان بدون اجازه امیر تحایف و پیغام ها فرستاد . (۳۵) با انهم شیر علی خان به یک هیئت از سلطان ترکیه عثمانی که با ابتکار سفیر برتانیه در قسطنطنیه و توافق لیتن درماه سپتمبر ۱۸۷۷ غرض روگردان ساختن امیر از روسیه بکابل وارد شده بود اظهار نمود که «غلط است چنان اندیشید که او دشمن حکومت برتانیه است و میخواهد با آن اعلان جنگ نماید . حکومت برتانیه بالای او فشار وارد میکند . و لازم است که او نا آماده

---

۳۰ - انور خان ، ص ۲۵۹

۳۱ - نقل قول پیلی در سنگهل ، ص ۲۲

۳۲ - سنگهل ، ص ۲۳

۳۳ - نقل قول در سنگهل ، ص ۲٤

۳٤ - سنگهل ، ص ۲۰

۳۵ - رر ، ص ۲۱

نباشد . آنها کویته را اشغال کرده اند . ویک قوه نظامی را در آنجا مستقر ساخته اند . که نظر آن بطرف قندهار است . اگر یک مرد مسلح در عقب دروازه شما جا میگیرد ، هدف او بجز از انکه در داخل راه یابد و خودت در خواب باشی دیگر چه خواهد بود؟»
(۳۹) امیر بدوام سخنان خود گفت « آنها کویته را ترک نمایند و من برای همیشه دوست شان خواهم بود . » (۳۷) از طرف دیگر امیر با آنکه کدام علاقمندی خاصی بروسیه نداشت و او از قبول نمایندگان شان بکرات ابا نموده بود آنها کدام منطقه افغانستان را اشغال نکرده بودند و او از آن ها شکایات نداشت . روس ها با او دوستانه رفتار میکردند و میخواستند او احساس یک شخص مساوی با آنها داشته باشد . در حالیکه روش انگلیس ها روش یک قدرت عالی تر بمقابل یک شخص پایان تر را تمثیل مینمود و از سخنان شان بوی تهدید بمشام میرسید . هیئت عثمانی ناکام برگشت ولیکن بیش تر از هر وقت دیگر متمایل بمداخله در امور افغانستان شد (۳۸)

در مارچ ۱۸۷۸ روابط برطانیه وروسیه بر سر ترکیه عثمانی تیره شد روسیه که با ترکیه داخل جنگ بود مرکز آن قسطنطنیه را تهدید میکرد و برتانیه که حامی ترکیه بود قشونی را از هندوستان برای کمک با ترکیه به جزیره مالتا فرستاده بود و تجهیزات بزرگی گرفته بود . روسیه در عوض به مانور های نظامی در آسیای مرکزی پرداخت تا برتانیه خود را مجبور بیند که قوه هندی خود را از مالتا پس بخواهد . در عین حال در تابستان همان سال یک هیئت نظامی خود را به سرکردگی جنرال ستالی توف بر امیر شیر علی خان تحمیل کرد و این هیئت بتاریخ ۹ ـ اگست بحوالی کابل رسید در حالیکه اختلافات روسیه و برتانیه در باره موضوع بالقانات قبلاً تا اواسط ماه جولای درنتیجه کانگرس برلین رفع گردیده بود و خبرآن توسط یک نامه که ازجانب جنرال کافمن گورنر جنرال آسیاي مرکزي . اعزام شده بود پیش از ورود هیات بکابل بتاریخ ۹ ـ اگست به ستالی توف رسیده . و در طی آن باو هدایت داده شده بود که چون اختلافات بین روسیه و برتانیه دراثر کانگرس برلین رفع شد ، « ازاقدام قاطع وعده هاوغیره احتراز

---

۳۶ ـ نقل قول امیر شیر علی خان در سنگهل ، ص ۲۷

۳۷ ـ نقل قول امیر شیر علی در سنوگل ، ص ۲۸

۳۸ ـ سنگهل ، ص ۲۹

کنند وبصورت عمومی آنقدر پیش نروید ، مثلیکه در حال معکوس باید میرفتید » (۳۹)

ستالی توف نامه کافمن رابه شیرعلی خان داد ومتذکرشد که مناسبات افغانستان و روسیه « فکر عمیق » میخواهد وحکومت امیر از اتحاد با روسیه ثمر خواهد بر داشت (٤۰) . ستالی توف بتاریخ ۲۱ و ۲۲ آگست با شیر علی خان مذاکره نمود و بکدام تاریخ بعد تریک معاهده تجاوزی و دفاعی باو انعقاد نمود . متن اصلی معاهده تا حال دیده نشده ولی زمانیکه جنرال فرید ریک را برتس در کابل بود آن متن را میرزا محمد نبی خان دبیر از حافظه خود به ترتیب ذیل باو نقل نمود :

« ۱ ـ حکومت روسیه متعهد میگردد که دوستی حکومت روسیه باحکومت امیر شیر علی خان امیر تمام افغانستان مستدام خواهد بود » .

« ۲ ـ حکومت روسیه متعهد میشود که چون سردار عبدالله جان پسر امیر وفات نموده دوستی حکومت روسیه با هر شخصی که او بحیث ولیعهد به تخت افغانستان انتخاب نماید و یا وارث ولیعهد مستحکم و دایمی خواهد بود . »

« ۳ ـ حکومت روسیه متعهد میشود که در صورتیکه هر دشمن خارجی بالای افغانستان تجاوز نماید و امیر افغانستان آن را دفع کرده نتواند و معاونت روسیه را بخواهد حکومت روسیه آن دشمن را یا بوسیله مشوره یا بذریعه هر وسیله دیگریکه مناسب داند دفع نماید . »

« ۴ ـ امیر افغانستان بدون مشوره و بدون اجازه حکومت روسیه با هیچ قدرت خارجی بجنگ نخواهد پرداخت . »

« ۵ ـ امیر افغانستان متعهد میشود که او هر وقت آنچه را که در کشورش میگذرد بطرز دوستانه بحکومت روسیه اطلاع خواهد داد . »

« ۶ ـ امیر افغانستان هر خواهش و هر واقعه مهم خود را با طلاع جنرال کافمن گورنر جنرال تاشکند خواهد رساند . و این گورنر جنرال از طرف حکومت روسیه صلاحیت خواهد داشت که خواهشات امیر را بر آورده سازد . »

« ۷ ـ حکومت روسیه متعهد میگردد که تجار افغانی که در قلمرو روسیه تجارت و بود و باش مینمایند ازبی عدالتی مصون خواهد بود و آنها مجاز خواهند بود فایده خود را با خود ببرند . »

---

۳۹ ـ انور خان ص ۲۹٤

٤۰ ـ انور خان ص ۲۹٤

نباشد . آنها کویته را اشغال کرده اند . ویک قوه نظامی را در آنجا مستقر ساخته اند . که نظر آن بطرف قندهار است . اگر یک مرد مسلح در عقب دروازه شما جا میگیرد ، هدف او بجز از انکه در داخل راه یابد و خودت در خواب باشی دیگر چه خواهد بود؟»

(۳۶) امیر بدوام سخنان خود گفت « آنها کویته را ترک نمایند و من برای همیشه دوست شان خواهم بود . » (۳۷) از طرف دیگر امیر با آنکه کدام علاقمندی خاصی بروسیه نداشت و او از قبول نمایندگان شان بکرات ابا نموده بود آنها کدام منطقه افغانستان را اشغال نکرده بودند و او از آن ها شکایات نداشت . روس ها با او دوستانه رفتار میکردند و میخواستند او احساس یک شخص مساوی با آنها داشته باشد . در حالیکه روش انگلیس ها روش یک قدرت عالی تر بمقابل یک شخص پایان تر را تمثیل مینمود و از سخنان شان بوی تهدید بمشام میرسید . هیئت عثمانی ناکام برگشت ولیکن بیش تر از هر وقت دیگر متمایل بمداخله در امور افغانستان شد (۳۸)

در مارچ ۱۸۷۸ روابط برطانیه وروسیه بر سر ترکیه عثمانی تیره شد روسیه که با ترکیه داخل جنگ بود مرکز آن قسطنطنیه را تهدید میکرد و برتانیه که حامی ترکیه بود قشونی را از هندوستان برای کمک با ترکیه به جزیره مالتا فرستاده بود و تجهیزات بزرگی گرفته بود . روسیه در عوض به مانور های نظامی در آسیای مرکزی پرداخت تا برتانیه خود را مجبور بیند که قوه هندی خود را از مالتا پس بخواهد . در عین حال در تابستان همان سال یک هیئت نظامی خود را به سرکردگی جنرال ستالی توف بر امیر شیر علی خان تحمیل کرد و این هیئت بتاریخ ۹ - اگست بحوالی کابل رسید در حالیکه اختلافات روسیه و برتانیه در باره موضوع بالقانات قبلاً تا اواسط ماه جولای درنتیجه کانکرس برلین رفع گردیده بود و خبرآن توسط یک نامه که ازجانب جنرال کافمن گورنر جنرال آسیاي مرکزي ، اعزام شده بود پیش از ورود هیات بکابل بتاریخ ۹ - اگست به ستالی توف رسیده . و در طی آن باو هدایت داده شده بود که چون اختلافات بین روسیه و برتانیه دراثر کانگرس برلین رفع شد ، « ازاقدام قاطع وعده هاوغیره احتراز

---

۳۶ - نقل قول امیر شیر علی خان در سنگهل ، ص ۲۷

۳۷ - نقل قول امیر شیر علی در سنگهل ، ص ۲۸

۳۸ - سنگهل ، ص ۲۹

را بدون معطلی رخصت نماید و خود با چمبرلین معاهده امضا کند . (۴۳) کابینه لندن از اقدام لیتن در مورد اعزام هئیت بکابل احساس خطر نمود با آنکه کرین بروک قبلاً باآن موافقه نموده بود لندن بتاریخ ۱۳ سپتمبر (۳ روز پیش از اعزام هیئت) به لیتن ضمن یک تیلگرام خبر داد که ازاعزام آن منصرف شود . (۴۴) مگر لیتن از تعمیل آن سر پیچی کرد یا آنکه چیمبرلین را تا پنج روز دیگر معطل نمود و او بتاریخ ۲۰ سپتمبر به جمرود رسید مگر جنرال فیض محمد خان سرحد دار افغان مانع ورود او در خاک افغانستان شد . چمبرلین از واقعه به لیتن خبر داد و او هئیت را منحل ساخت و تصمیم جنگ با افغانستان را گرفت (۴۵) و قشون را مامور نمود که که در نقاط سرحدی جمع شود و شورای هند با او موافقه نمود ، و فیصله کرد که کرم و قندهار اشغال شود . لیتن بتاریخ ۳ ، و ۹ ، آکتوبر ذریعه دو تیلگرام از آن بلندن خبرداد (۴۶) . لندن از سر پیچی لیتن خرده گیری نمود و با و اخطار دار که بدون اجازه لندن از سرحدات عبور نکند . ولی درباره پلان تجاوز او بر افغانستان معلومات خواست . (۴۷) مگر لیتن بانها ذریعه تیلگرام حالی ساخت که امور بقدری پیش رفته که عقب نشینی به حیثیت برتانیه صدمه وارد خواهد آورد . و چون حکومت برتانیه هم متمایل بود شرایط متذکره را بزور قوه بالای افغانستان تحمیل کند چنین فیصله کرد که بمقابل امیر اقدام جدی کرده شود و باید یک هئیت دیگری باو روانه گردد . همان بود که بموافقه لندن و هندوستان بتاریخ ۲ نومبر التیماتوم (ضرب الاجل) بکابل فرستاده شد و در آن از امیر شیر علی خان تقاضا شد که از نپذیرفتن هئیت سابق از حکومت برتانیه پوزش بخواهد و باو اخطار داده شد که که اگر تا ۲۰ نومبر جواب مثبت و قبولی او نرسید قوای برتانیه افغانستان را اشغال خواهد نمود (۴۸) .

در تمام این مدت امیر شیر علی خان بمشوره ستالی توف عمل مینمود او بامیر

---

۴۳ ـ انور خان ، ص ۲۹۸

۴۴ ـ انور خان ، ۲۹۹

۴۵ ـ انور خان ، ص ۳۰۰

۴۶ ـ انور خان ، ص ۳۰۱

۴۷ ـ انور خان ، ص ۳۰۱

۴۸ ـ انور خان ، ص ۳۰۳

مشوره داد بود که هیئت چمبرلین را نپذیرد . خود ستالی توف کابل را بتاریخ ۲۳ اگست به قصد تاشکند ترک نمود ولی اعضای دیگر هیئت در کابل باقیماند و ستالی توف حین عزیمت بامیر وعده داد که با ۳۰۰۰۰ عسکر مراجعت خواهد نمود . (۴۹) در ۲۱ سپتمبر از تاشکند توسط نامه از موفقیت خود در کومک نمودن بامیر خبر داد (۵۰) . شیر علی خان اطمینان های روسیه را پذیرفت و از مراودات که با کافمن داشته است بر می‌آید فکران را انداشت که تنها گذشته خواهد شد (۵۰) مگر بتاریخ ۱۹ نومبر نامه ای از کافمن دریافت که در آن برایش توصیه شده بود با برتانیه موافقه نماید . شیر علی خان در همان روز به لیتن نامه ای فرستاد که حاضر است یک هیئت دوستانه کوچک ومؤقتی برتانیه را در کابل بپذیرد و این مکتوب بروز دهم (۳۰ نومبر) در دکه به عمال انگلیس رسید . مگر تا آنوقت لیتن علیه افغانستان اعلان حرب داده بود . و افغانستان از راه خیبر ، کرم و بولان مورد تجاوز یک قشون بزرگ متشکل از ۳۰۰۰۰ عسکر جنگی به ترتیب به قوماندانی جنرال ساموئیل بروان (در خیبر) جنرال فرید ریک رابرتس (در کرم) و جنرال دانلد ستیوارت (در بولان) قرار گرفته بود .

---

۴۹ ـ انور خان ، ص ۳۰۳

۵۰ ـ انور خان ، ص ۳۰۳

فصل دوم

امیر محمد یعقوب خان و معاهده گندمک

مقدمه

درین فصل فرار امیر شیر علی خان از کابل بمزار ، جلوس محمد یعقوب خان و شرایطیکه تحت آن معاهده گندمک بامضا رسید مورد بحث قرار میگیرد .

عکس العمل عمومی افغان ها در برابر این معاهده و در برابر حضور هیئت انگلیس در کابل موضوع آخرین این فصل را تشکیل میدهد .

فرار امیر شیر علی خان از کابل

توقع عامه از امیر شیر علی خان این بود که برای دفع تجاوز و حفظ دین وطن و آزادی از تمام منابع بشری و نظامی ایکه در دسترس او قرار داشت استفاده خواهد کرد . این توقع غیر واقعبینانه هم نبود . امیر چنان یک اردوی منظم و مسلح به اسلحه عصری در اختیار داشت که اسلاف او نداشتند . این هم یقینی بود که او هم بمثل اسلاف خود در مواقع اضطراری که ارزش های بسیار عزیز مردم در معرض خطر واقعی قرار گرفته بود بر کومک بی دریغ و فداکاری هموطنان خود اتکا کرده میتوانست . چنانچه از مقاومت های دوامدار بعدی آنها باثبات رسید . یک عامل دیگر هم که البته امیر و مردم در آنوقت از ان خبر نداشتند وجود مخالفت با جنگ در خود برتانیه بود که زعمای حزب لبرال اقلیت در

پارلمان آنرا دامن میزد گلیدستون سر کرده حزب لبرال در همان مرحله اول (۳۰ نومبر) سیاست تجاوزی لیتن در باره افغانستان را بشدت مورد انتقاد قرار داد و تجاوز بر افغانستان را «غیر عادلانه» خواند. این موضوع در محافل انگلستان با حرارت و شدت زیاد مورد بحث قرار داده شد. (۱) مگر امیر شیر علی خان با آنکه مرد میدان و آزموده جنگی بود نظر به دلایلی که کاملاً معلوم نیست اراده مقاومت و دفاع را از دست داده بود او بعد از آنکه قوای سرحدی افغانستان در محاذ خیبر و پیوار از طرف قوای مهاجم به عقب زده شد به سردار میر افضل خان حاکم قندهار و سردار محمد یوسف خان حاکم پشت رود فرمان صادر نمود که «سپاه دولت انگلیس از راه کرم و جلال آباد در مملکت افغانستان پانهاد عناد شده از راه قندهار نیز وارد خواهند گردید ... شما را حکم است که در وقت ورود افواج انگلیس در قندهار از مدافعه و پیکار بر کنار بوده بجنگ نیازید و اگر از قندهار نیز تجاوز کند و روی بسوی فراه و پشت رود دارد شما راه هرات برگرفته در آنجا اقامت کنید.»(۲)

امیر شیر علی خان در عین حال سردار محمد یعقوب خان را از حبس رها کرده بحکومت کابل گماشت خود با ارکان دولتی و فامیل و یک فوج سواره وپیاده بتاریخ ۱۳ دسمبر جانب مزار رهسپار شد و بتاریخ اول جنوری ۱۸۸۰ بانجا رسید به یقین معلوم نیست امیر چرا مرکز را تخلیه کرد و به اردو و حکام هدایت داد ازمقابله روگردان باشد. اگر چه سردار میر افضل خان به‌کمک سردار محمد یوسف خان و دیگران با قشون سواره برخلاف هدایت صریح امیر بر ضد قوه های متجاوز درمقام پین میل و تخته پل به‌مقابله ناکام پرداخت (۳) در اینمورد روایات و تعبیرات گونه گون است. بقول مدون سراج التواریخ امیر شیرعلی خان به علتی «جانب بلخ شقه کشا فرمود که بمعاونت دولت روس انگلیس را از حرکتش قرین حسرت و افسوس کند» (۴) از نوشته یعقوب علی خافی بر می آید که امیر از شکست اردو وشورشی

---

۱ - سنگهل ، ۴۲

۲ - سراج التواریخ ، ۳۴۲

۳ - سراج التواریخ ، ۳۴۳

۴ - ایضاً

که در افغانستان اتفاق افتاد در کابل استقامت کرده نتوانست و عازم ترکستان شد تا از آنجا به تاشکند رفته به‌کومک روس « بفرصت‌ها دولت انگلیس جنگ کرده بفضل خداوند انتقام کلی خواهم گرفت . » (۵) مورخ غبار مینویسد : خود امیر در ، دسمبر در دربار بزرگی بایستاد و بمردم ابلاغ کرد که من به بلخ و از آنجا به سنت پیتر سبورگ میروم تا قضیه تجاوز انگلیس را دریک کنفرانس بین المللی طرح و حق افغانستان را اعاده کنم » (۶) . غبارطبق معمول منبع خود را نشان نمیدهد. مگر سه سردار بارکزایی از قول خود امیر شیرعلی خان گفتة اند که « امیر شیر-علی خان به سببی به طرف ترکستان فرار کرد که امید وار بود بکومک روسیه کنفرانسی در اروپا بر قرار خواهد شدکه در آن قوای خود را از افغانستان بیرون کشد . او میدانست که حکومت او در آن وقت نزد مردم محبوب نبود و آنها بالتماس او جمع نخواهند شد که قیام نمایند و متجاوزین را طرد کنند . او امیدوار بود که در صورتیکه برتانیه کشور را اشغال نماید مردم بعد از چند ماه نا راضی خواهد شد . او بعد از آن بحیث زعیم شان به پیش آمده خواهد توانست و در ذهن عامه مقام سابق خود را احراز خواهد نمود » (۷) مزید بر آن امیر باین امید بود که بعد از سپری شدن موسم سرمای زمستان روسیه تزاری بکمک او خواهد رسید او بجواب یکی از نامه بجنرال کافمن بتاریخ ۸ دسمبر نوشته بود «در صورتیکه کدام خطری خدای نا خواسته متوجه حکومت افغانستان شود گرد خجالت آن یقیناً بدامن حکومت امپراتوری خواهد افتاد » (۸)

---

۵ - خافی ، یعقوب علی ، پادشا هان متاخر افغانستان ، نشریه انجمن تاریخ جلد دوم کابل ، ۱۳۳۶ ، ص ۱۵۰

۶ - غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ نشریه موسسه کتب ، کابل ۰ ۱۳۴۶ - ۱۹۶۷ ، ص ۶۷

۷ - مصاحبه حیات خان (معاون سیاسی) با سه سردار بارکزایی ۲۰ جنوری ۱۸۸۰ . مکاتب و ضمایم سیاسی و سری وارده از هند . (بعد ازین ض س س ه) ج ۲۴ ، ص ۸۴ ، دفتر کتابخانه هند در لندن

۸ : با الفور ، لیدی بیتی ، تاریخ حکومت لارد لیتن در هند ۱۸۷۹ - ۱۸۸۰ نیورک ۰ ۱۸۹۹ ص ۲۰۶

انعقاد کنفرانس بین المللی در اروپا در باره مسئله افغان غیر عملی و حتی نا ممکن معلوم میشد و اگر بفرض محال منعقد هم میگردید آنقدر مدت طولانی را در بر میگرفت که بر طبق مثل معروف تا تریاک از عراق آید مار گزیده هلاک شود. تجویز دوم امیر ممکن معلوم میگردید. تجارب جنگی در افغانستان نشان میدهد که مقاومت ملی برضد بیگانگان با در نظر داشت مسایل تجهیزات ، نبودن تنظیم و بعد فاصله بعد از سپری شدن مدتی نشان داده شده چون امیر شیرعلی خان در عین حال بهمرض نقرس ولخته شدن خون در پای چپ مبتلا بود ، شاید این مرض هم در تصمیم او بی تاثیر نبوده باشد. بهر حال امیر شیر علی خان بعد از ورود بمزار عزم رفتن تاشکند نمود ولی به مشوره جنرال فیض محمد خان از عزم خود به سببی منصرف شد که مردم مزار توقع جهاد علیه متجاوزین داشتند و شاید اردو و مردم در غیاب امیر ناارامی ایجاد نمایند همان بود که هیئتی مرکب از سردار شیر علی خان قندهاری ، قاضی عبدالقادر پشاوری ، ملا شاه محمود وزیر خارجه وغیره نزد کافمن فرستاد و قرار معاهده ایکه باستالی توف امضا شده بود ازو غرض طرد قوه های متجاوز کمک طلبید (۹). نتیجه این هیئت معلوم نشد به سببی که به تعقیب آن خود امیر بتاریخ ۲۱ فروری ۱۸۸۰ وفات نمود.

جلوس امیر جدید

در کابل متصل بعد از وفات امیر شیر علی خان که خبران در ظرف پنج روز بتاریخ ۲۶ فروری ۱۸۸۰ بانجا رسید ، در مسجد بالاحصار شاهی خطبه امیری بنام سردار محمد یعقوب خان خوانده شد و بدین ترتیب ازمیان اولاد امیر کسی را که پدر کمتر میخواست و از حقوق و امتیازات محروم نموده بود در بحرانی ترین دوره تاریخ کشور محض به سبب آنکه او پسر شاه است بر مسند قدرت رسید.

امیر شیرعلی خان پیش از عزیمت بسوی ترکستان هم صرف از روی مجبوریت سردار محمد یعقوب را به حکومت کابل گماشته بود و بگفته محمد عباس خان پوپلزایی که در دربار امیر رفت و آمد داشت «امیر موصوف قصد داشت که قبل ازحرکت بسوی بلخ شهزاده محمد یعقوب خان را هلاک کند و قاضی عبدالقادر خان هم باین فکر امیر همنوا بود ولی نایب لعل محمد خان هندکی که اول فراش باشی بود و

۹ : سراج التواریخ ، ص ۳۴۳

بعد به لقب نایب در اکثر کارهای دولتی مدخلیت داشت سر خود را برهنه نموده و امیر شیر علی خان را از انجام چنین قصدی منصرف ساخت و بر عکس از امیر خواهش نمود تا پسر خود را از محبس کشیده در غیاب خود بحکومت کابل بگمارد. (۱۰)

مشکلات امیر جدید

یعقوب خان برای مدت چار سال از نومبر ۱۸۷۴ تا دسمبر ۱۸۷۸ در سراچه خاص بالاحصار در یک اتاق عاری از نور آفتاب زندانی بود. پدرش حین محبوس کردنش امر کرده بود که « او را در سراچه بغل حرام سرای محبوس کرده احدی را نزدیک وی نگذارید و خانه را تاریک سازید که اصلاً روشنی نتابد و عرسی ها و درهای خانه را گل میخ کنید و شرط احتیاط بجا آرید بدون امر ضروری که از در بر (دربار) آمده و بهره دار باو باشد دیگر نگذارید که از درون خانه قدم بیرون گذارد و چنان در باره محبوسی مذکور سخت گیرید و به زحمت گرفتار بسازید تا قدر عاقبت ظاهر گردد و احساس پدر هویدا شود » (۱۱) طبعی است که حبس چارسال در همچو شرایط شخص محبوس راخوب مضمحل مینماید. بقول یک مشاهد وضع یعقوب خان هم چنین بود وی مینویسد: « سردار محمد یعقوب خان را از بندی خانه خدمت پدرش امیر شیر علی خان آورده وقتیکه مصنف در آنجا حاضر بودم دیدم که سردار محمد یعقوب خان قطره خون در بدنش نمیباشد همه زرد گردیده و از چشم کم بین شده و از پاها از رفتار مانده متیقنم شد که تا فردا هلاک میشود. » (۱۲) محمد یعقوب علی خافی در زمینه مبالغه میکند ومینویسد که به سردار محمد یعقوب خان « از جهت محبوسی عقل سابق هم نمانده بود باری چون از ورود لشکر فرنگی بندگان اقدس آگاه شدند بغم فرو رفتند. » (۱۳)

این تنها نبود. امیرمحمدیعقوب‌خان در فامیل خود مدعیان تاج وتخت هم داشت. سردار محمد ابراهیم خان برادر کلان تر مگر بی کفایت او در مزار شریف ادعای امارت نمود تشون تخته پل بعد از مخالفت اولی بطرفداری او بر خاست مگر او

---

۱۱ - نقل قول در کهزاد، ص ۴۵ .

۱۲ - نقل قول محمد عباس خان در کهزاد ، ص ۴۷

۱۳ - کتاب قبل الذکر خافی، ج ۲ ، ص ۱۴۵

طرفداران خود را در عقب گذاشت و بکابل آمد . (۱۴) قشون مزار بغاوت نمود و منازل منصبداران خود را تاراج کرد صرف تدبیر مستوفی حبیب الله وردگ بود که قشون آرام شد . مستوفی به تمام قشون معاش چند ماهه داد و اظهار نمود که بهٔ هدایت امیر عزم غزا و جهاد باکفار است (۱۵) . قشون موسی جان پسر خرد سال امیر محمد یعقوب خان را بحیث ولیعهد قبول کرد . (۱۶) مگر رقیب خطر ناکتر یعقوب خان عم او سردار ولی محمد خان بود او اگرچه در آن وقت دعوه امارت بلند نکرد ولی هوای آن را در سر داشت . چنانچه بعد ها برای امیر شدن به مخالفت امیر بر خاست و با انگلیس ها سازش نمود (۱۷) . بصورت عمومی طوریکه کوگناری از مشاهده امیر در جریان مذاکرات گندمک تبصره نمود در این شک بود که او از عهده امور دولتی بدر آمده بتواند . . (۱۸)

امیر و تجاوز انگلیس

امیر محمد یعقوب خان بعد از جلوس خود تعدادی از حکام ولایت را تبدیل نمود و بعضی اشخاص نو را بولایات نصب کرد ولی ماموران عالی رتبه مرکز زمان پدر را بحال خود گذاشت و قطعات نظامی را هم از جای بجای فرستاد بحکومت روس از جلوس خود خبر داد ولی مسئله اساسی وجود قشون مهاجم درافغانستان بود و او ضمن نامه دوم که اولی او کاملاً تشریفاتی بود بهٔ لیتن نوشت که مایل است مسایل ذات البینی طوری حل گردد که « دوستی حکومت خدا داد با حکومت جمیله برتانیه پایدار ومستدام باقی ماند . » (۱۹) لیتن منتظر همچو نامه بود . چون میدانست که قشون او داخل افغانستان است و به سبب وفات شیر علی خان در آن کشور نارامی

---

۱۴ - سراج التواریخ ، ص ۲۲٤

۱۵ - ریاضی ، محمد یوسف ، عین الوقایع در کلیات ریاضی ، چاپ مشهد ، ۱۹۰٤ ص ۱۸۲

۱۶ - سراج التواریخ ، ص ۳۳۵

۱۷ - ایضاً ، ص ۲۵۱

۱۸ - با لفور ، ص ۳۲۳

۱۹ - را برتس ، سر فریدک ، چهل و یک سال در هندوستان ، لندن ، ۱۹۱۱ ص ۳۷۵ ۲۰

پدیدار شده میتواند شرایط خود را نسبتاً باسانی بالای امیر جدید تحمیل کند. لیتن هنگامیکه قشون انگلیس ازسرحدات افغانستان عبور میکرد ضمن اعلامیه گفته بود که حکومت هند برتانوی با مردم و سردارن افغانستان نه دشمنی دارد و نه آرزوی آن را و شخص امیر شیر علی‌خان مسئول تبدیل کردن دوستی با دشمنی انگلیس است. (۲۰) مگر مثل اکثر اعلامیه های رسمی بخصوص از حکومات استعماری این اعلامیه برای اغفال مردم بود و مقاصد اصلی لیتن از جنگ با افغانستان ، طوریکه خودش بلندن پیشنهاد کرد این بود: « ما اول میخواهیم روابط ما با افغانستان بر اساس چنان شرایط باشدکه سه هدف عمده جنگ را بر آورده سازد یعنی (۱) مجازات شیر علی (۲) اصلاح دایمی سرحدات موجود و (۳) بر قراری نفوذ قوی سیاسی ما در تمام مناطق و اقوام افغانستان که بین سرحدات ما و آمو واقع است. ثانیاً ما میخواهیم این کار را بسرعت ممکنه بانجام برسانیم تا از ادامه نا معین و توسعه ممکن جنگ و تمام خطرات نظامی و دست پاچگی های سیاسی و مشکلات مالی که متضمن آن است جلوگیری نمائیم ولی ما نمیتوانیم جنگ افغان را بصورت قناعت بخش و یا در آخر بدون یک حکومت افغان حاصل کرده بتوانیم. بنابر آن ما صرف با بمیان آوردن همچو یک حکومت میتوانیم راه حل برای مشکلات موجود خود دریابیم » (۲۱)نامه های امیر محمد یعقوب خان بنا بر آن قناعت بخش خوانده شد با آنکه لیتن تا آنوقت یعقوب خان رانمی پسندید.

او پیش از آن به لندن پیشنهاد کرده بود که متمایل است سردار ولی محمد خان را که یک شخص نسبتاً نا مشهور و متمایل با انگلیس ها است برایکه قدرت برساند زیرا به عقیده لیتن « او بر خلاف شیر علی و یعقوب لذت آزادی را هرگز نه چشیده بنا بر آن بیشتر از آنها متمایل بکنترول ما خواهد بود. »(۲۲)

بسوی معاهده گندمک

از اخیر فیبروری تا اخیر اپریل بین عمال حکومت هند برتانوی و امیر محمد یعقوب خان چندین مکتوب بذریعه منشی بختیار خان وکیل هندی مبادله شد. حکومت هند شرایط را که بعد ها در معاهده گندمک مندرج شد بامیر پیشنهاد نمود.

---

۲۰ - بالفور ص ۲۹۶

۲۱ - نقل قول در بالفور : ص ۳۰۳

۲۲ - سنگهل ، ص ۳۳

امیر با ستثنی انتزاع بعضی مناطق با سایر شرایط موافقه کرد .

حکومت هند برتانوی اول بامیر پیشنهاد نمود که برای انعقاد معاهده یک وفد انگلیسی وارد کابل خواهد شد ولی چون در کابل یک حزب قوی نظامی مخالف انعقاد معاهده با انگلیس ها بود امیر از محافظه وفد در هراس بود . پیشنهاد نمود که خودش بکامپ انگلیس خواهد رفت (۲۳) در کابل حتی در همان روز اول بالای امیر جدید فشار آورده میشد که متجاوزین بجنگد . خافی مینویسد :« از وزیر و دبیر بزرگان در بار متفق الکلمه » بامیر پیشنهاد نمودند که « بغیر از کار جنگ و شمشیر کج دیگر علاجی ندارد . . . .

همان بهتر که دولت خدا داد بزودی امر فرمایند که لشکر های ظفر شکوه آماده و تیار باشند که با دولت انگلیس در وقت جنگ کم و کاستی نداشته باشیم . »

(۲۴) مگر امیر جدیدلپذیرفت و بتاریخ ۲ می ۱۸۷۹ بمعیت داود شاه سپاه سالار مستوفی حبیب الله و ۲۵ سردار محمد زایی بسوی گندمک که قشون ماموریل براون در آنجا به سبب هوای مساعد کمپ ها زده بودند رهسپار شد و بتاریخ ۸ می بانجا مواصلت کرد . میجر لوی کوگناری نماینده سیاسی انگلیس که پیش از آن بدانجا رفته بود تا ۱۷ می با یعقوب خان در باره موضوعات عمده معاهده بمذاکره پرداخت . امیر هنوز هم درباه انتزاع هیچ قسمتی از افغانستان حاضر نبود و میگفت که چون خودش برای برقراری صلح و انعقاد معاهده بکمپ انگلیس ها آمده است حکومت هند برتانوی باید آن حالت را بپذیرد که پیش ازین بین افغانستان و برتانیه موجود بود و بکلمات و قول دوستی او اعتماد نماید بدون آنکه کدام تضمین مشخصی از نزدش گرفته شود باانهم امیر بالاخره بتاریخ ۱۷ می به تقاضای کوگناری تن داد . این اخطار کوگناری که به لیتن نقل شد حتماً بالای یعقوب خان مؤثر بود .

« من به یعقوب خان گفتم که این بخاطر او خواهد بود که افغانستان بالای نقشه دوام خواهد داشت و اگر کسی از او تقاضا نمود که از اتحاد با انگلیس چه منفعتی حاصل کرده است جواب او را به مراجعه بان داده میتواند . » (۲۵) معاهده

---

۲۳ - باالفور ، ص ۳۱۶ - ۳۲۱

۲۴ خافی ، ج ۲ ۱۳۶

۲۵ - نقل قول در با الفور ، ص ۳۲۳

بتاریخ ۲۶ می در یک دهکده در محل سفید سنگ در گندمک بامضا رسید. این اولین معاهده از نوع خود است که تاکنون نظیر آن در تاریخ افغانستان دیده نمیشود. بموجب آن یعقوب خان چنان شرایط را پزیرفت که نه اسلاف و نه اخلاف او قبول نمود و یا مجبور به قبول شده اند. تمام شرایط را که لیتن میخواست بالای شیرعلی خان بقبولاند در آن مندرج است. مواد دیگری هم با آن اضافه شده به ترتیب ذیل:

امیر استقلال افغانستان را بحکومت انگلیس سپرد و متعهد شد که بدون مشورهٔ آن با هیچ حکومت دیگر رابطه نخواهد داشت، نمایندگان انگلیس در افغانستان اجازه اقامه خواهند داشت و حفاظت آنها بدوش امیر خواهد بود حکومت انگلیس متعهد شد که در امور داخلی افغانستان مداخله نخواهد کرد تجاوز خارجی بالای افغانستان را طوریکه برای آن موزون معلوم شود، با پول، اسلحه و یا قوه نظامی دفع خواهد نمود و قشون خود را از افغانستان بیرون خواهد کرد. مناطق اشغال شده را اعاده خواهد نمود مگر کرم، سیبی و پیشین را بحیث مناطق تخصیص شده در دست خود خواهد داشت. این مناطق بافغانستان تعلق خواهد داشت مگر اداره آن بدست عمال انگلیس خواهد بود و عواید اضافی آن بعد از وضع مصارف اداری بامیر تسلیم خواهد شد. حکومت برتانیه کنترول کوتل های خیبر ومچنی را در دست خود خواهد داشت. برتانیه روابط آن اقوام را هم در دست خواهد داشت که با این کوتل ها مستقیماً ارتباط دارند. در مقابل این امتیازات سالانه مبلغ ۶ لک روپیه بامیر تادیه خواهد شد. امیر متعهد شد که آنعده افغانانیکه در جریان جنگ با انگلیس کمک کرده اند معاف خواهند بود. در ظرف همین سال بین هر دو کشور توافق نامه های تجارتی بامضاء خواهد رسید و انگلیس ها کابل را با کرم بوسیله یک خط تیلگرافی بمصرف خود مرتبط خواهد ساخت و امیر تسهیلات لازمی به تجار انگلیس مهیا خواهد نمود.

تحلیل معاهده گندمک

اولین چیزیکه باید در باره این معاهده گفت این است که این معاهده در فضای فشار و قدرت نظامی بالای امیر تحمیل شد. یکطرف قشون یک قدرت بزرگ جهان و بطرف دیگر یک امیر بیچاره قرار داشت که نه تنها ملت بلکه مشاوران نزدیک او هم مخالف آن بودند. سنگهل مینویسد «این چنین یک معاهده ای بود که از طرف یک فاتح به یک مغلوب بیچاره دکته میشد... کوگتاری او را (امیر) باین تهدید

کرد که اگر شرایط مجوزه را نپذیرد افغانستان بواحد های خورد تجزیه خواهد شد » (۲۶)
مگر این معاهده راه را برای زیر کنترول آوردن نقاط ستراتیجیکی افغانستان بدست انگلیس ها باز نمود و بنا بر آن برای انگلیس ها جهت حفاظت هندوستان نهایت مهم شمرده میشد . یک نویسنده انگلیسی میگوید « ما می بینیم که صرف تغییرات منطقوی توسعه پوست های جلوی ما دروراى كوتل‌ها وحاكميت بالاى تمام راه هاييكه از آسیای مرکزی بطرف هندوستان منتهی میشود برای بهبود بخشیدن موقف نظامی ما دارای اهمیت زیاد می باشد . » (۲۷) چون در آن وقت محافل محافظه کار برتانیه مفکوره خطر روس به هندوستان را عام ساخته بود گفته میشد که معاهده گندمک « بسوی متصرفات هندی‌ما به‌مقابل اهداف نا محدود روسیه سر حدات را تثبیت نمود . » (۲۸) حتی صدر اعظم برتانیه هم اظهار نمود که ما با معاهده گندمک برای مستعمره هندی خود یک سرحد موزون علمی را بدست آوردیم » (۲۹) . مگر در واقع هیچ مقام مسؤل چه در برتانیه و چه درهندوستان بشمول لیتن خطر روسیه بهندوستان را حقیقی نمیدانست روس ها آنقدر ساده نبودند که با وسایل و منابع غیر مکفی خود از راه افغانستان بالای هندوستان حمله نمایند آنچه آنها میخواستند ارعاب انگلیس ها در آسیای مرکزی از راه دیپلوماسی بود تا قبضه انگلیس ها را در اروپا ضعیف نمایند و در این امر موفق شدند . (۳۰)
البته معاهده گندمک برای انگلیسها بلحاظ سیاسی دارای اهمیت فراوان بود این معاهده مشابه آن معاهدات بود که انگلیس ها درهندوستان با حکمرانان محلی منعقد نموده بودند . و بنام سیستم کومکی اتحاد خوانده میشد ، که بر طبق آن هر حکمران تابع در امور داخلی منطقه خود آزاد بود ولی در سایر ساحات بخصوص در ساحه‌خارجی تابع انگلیس بود (۳۱) هدف معاهده گندمک این بود که انگلیسها به ذریعهٔ آن نفوذ

---

۲۶ - سنگهل ، ص ۴۶

۲۷ - نویسنده نا معلوم « صلح افغانستان و مرز نو ما » ، مجله بلیک وود (ادنبره) جولای ۱۸۷۹ ، ص ۱۱۶

۲۸ - ایضا ، ص ۱۰۹

۲۹ - سنگهل ، ص ۴۶

۳۰ - ایضا ، ص ۴۶

۳۱ - مقاله سابق الذکر « صلح افغان و مرزنوما » ، ص ۱۲۲

خود را به تدریج بحدی در افغانستان بخش نمایندکه روزی آن را کاملاً زیر تسلط آرند مثلیکه اکثر مناطق هندوستان و بلوچستان را بهمین برتیب اشغال کردند لیتن باین فکر بود که اختیارات امیر در عمل ، نه بلحاظ حقوقی بنماینده سیاسی انگلیس در کابل انتقال خواهد نمود . (۳۲) لیتن این را هم میخواست که هیچ دسته ضد انگلیس در افغانستان باقی نماند و به نماینده خود در کابل هدایت داد که سرداران و مردم افغانستان را را تحت نفوذ خود بیاورد . (۳۳) انگلیس ها بصورت عمومی از معاهده گندمک چنان تعبیر مینمودند پروگرام کار امیر به مشوره و بمصلحت نماینده انگلیس اجرا میشود (۳۴) پس اندراج فقره عدم مداخله فقط افاده منافقت عمال انگلیس بود . مختصر اینکه این معاهده بطوریکه لیتن اظهار کرد نفوذ و موقف بی همتا را با نگلیسها در افغانستان داد . و این هدف عمده دیپلوماسی شان در گذشته بود ولی تا آنوقت هیچ حکومت برتانوی بآن نایل نشده بود (۳۵) پس جای تعجب نبود که لیتن از جانب اشخاص دولتی منسوب بحزب محافظه کار تبریکات زیاد دریافت و حتی صدر اعظم برتانیه باو نوشت که برای همیشه مسرور خواهد بود بیاد آرد که او را « بر تخت مغل اعظم » نصب نموده است (۳۶) . خود لیتن نسبت به این موفقیت ظاهری و مؤقتی از مسرت زیاد باصطلاح در کالا نمی گنجید .

مگر نقطه اساسی این بود که خود معاهده عملی شدنی بود ؟ برای اینکه یک معاهده عملی شود باید مورد قبول کسانی باشد که بالای شان تطبیق میگردد یا کم از کم مخالفت جدی علیه آن نشان ندهند . امیر شیرعلی خان حقاً درک کرده بود که حضور انگلیس های کافر » در افغانستان بهر نام که باشد قابل اعتراض است ، به سببیکه مسلمان های این کشور حضور و وجود یک فرنگی را بحیث تحقیر شخصی میخواندند (۳۷) این یک حقیقت واضح بود که درهر کشوریکه نمایندگان سیاسی انگلیس مستقر شده

---

۳۲ ـ سنگهل ، ص ۴۹

۳۳ ـ ایضاً

۳۴ ـ مقاله سابق الذکر « صلح افغان و مرزنوما » ، ص ۱۱۸

۳۵ : سنگهل ، ص ، ص ۴۵

۳۶ : نقل قول در با الفور ، ص ۳۳۱

۳۷ هری سن ، فریدرک ، قانون نظامی درکابل ، مجله پانزده روزه ، سال ۱۸۷۹ ص (خوانا نیست)

بودند استقلال آن بخطر مواجه شده بود . امیر محمد یعقوب خان هم این حقیقت را خوب درک کرده بود بهمین علت بود که معاهده گندمک را مخفی نگاه مینمود و از محتویات آن بجز یک چند نفر معدود دیگرکسی مطلع نبود . مگر این کار برای همیشه ممکن نبود . پس عجیب نبود که تمام آن انگلیس هایکه افغان ها را می شناختند « هوشدار دادند که این معاهده صرف یک پارچه کاغذ است و امیر محمد یعقوب خان استطاعت تطبیق آن را ندارد حتی اگر اراده آن را هم داشته باشد قسمت زیاد مردم کشور او را ردکرد و سرکرگان مردم او را خاین ، الله دست و جبون خواندند » (۳۸) حتی خود طراح معاهده لیتن هم در قسمت تطبیق آن مطمئن نبود در ۲۳ اکتوبر که معاهده قبلاً بیک پارچه کاغذ تبدیل شده بود به کرین بروک نوشت که « مگر این معاهده بنا برماهیت شرایط که آنرا صرف ممکن ساخت یک ساختمان حساس و مصنوعی سیاسی از نوع آزمایش بود که برای استحکام تدریجی خود مسلماً به زمان وچانس مساعد ضرورت داشت » (۳۹)

تغیرات در دستگاه حکومت

امیر محمد یعقوب خان پس از مراجعت از گندمک تغیرات و تبدلات در دستگاه حکومتی وارد آورد و سرداران و عموزادگان را که مورد اعتمادش بودند بمناصب دولتی گماشت . سردار شیرعلی خان را والی قندهار ، سردار محمد حسن خان را والی جلال آباد ، سردار محمد آصف خان را والی لغمان (یا لقمان) سردار محمد یوسف خان را بحکومت هشت رود وسردار محمد طاهر خان را بحکومت کلات مقرر نمود . مستوفی حبیب الله وردک و سپاه سالار داود شاه به توصیه کوگناری بحال خود گذاشتند و وزیر خارجه همان شاه محمد خان شدکه که در سابق بود . در ترکستان جنرال غلام حیدر خان وردک حکمران بود ، که امیر پیش از معاهده گندمک بان رتبه مفتخر نموده بود ولایت هرات بدست سردارمحمدایوب خان برادرسکه امیرقرارداشت که متصل بعد از وفات امیر شیر علی خان از مشهد برگشته بود و آن ولایت را بنام امیر جدید اداره میکرد .

سفارت انگلیس در کابل

برطبق معاهده گندمک هیئت سیاسی برتانیه به سرکرده گی دکته کننده آن سرلویی

---

۳۸ : ایضاً

۳۹ : نقل قول در با الفور ، ۳۷۹

کوگناری (موسوم کمناری یا کیوناری) عضویت جینکنز (مکرتر) داکتر کیلی (طبیب) و هملتن (اتاشه نظامی) از طریق کرم ولوگر بتاریخ ۲۴ جولای ۱۸۷۹ ضمن مراسم شانداری وارد کابل شد . بتعداد ۲۵ سواره و ۵۰ پیاده هم با آنها همراه بودند . به هیئت در حویلی امیر محمد اعظم خان متوفا در جوار اقامتگاه امیر جاداده شد وجود این هیئت بحیث نماینده برتانیه کبیر در بالاحصار یک عنصر تازه و مهم بود و بنا بر آن مورد توجه واقع شد . حکومت برتانیه و هند برتانوی این هئیت را دوست امیر میدانست و به گفته آن مامور استحکام قدرت امیر در افغانستان بود . عمال آن اصـــرار مینودند که این هیئت بر طبق معاهده گندمک و به تضمین امیر محمد یعقوب خان در کابل مستقر شده بود مگر طوریکه فریدرک هری سن میگوید حقیقت این بود که « خود هیئت عملاً هدف یک اردوی اشغالی را بر آورده می ساخت .... و آن از یک اردوی کافی احتیاطی در عقب خود بصورت محسوس نمایندگی میکرد .... این هیئت البته وظیفه جنگ را بعهده نداشت بلکه وظیفه آن ارعاب وقایم نمودن کنترول بود . وقت کاملاً وقت جنگ نبود ولی کمی کمتر از ستارکه بود » و کوکناری که بنام سفیر خوانده میشد در واقع بعقیده همین نویسنده « محافظ جلوی لشکر کشی بود که در بهار گذشته قسمتی از کشور را اشغال نموده و هنوز هم برخی از آن را در دست داشت . » (٤٠)

اردو و تحریکات ضد انگلیس

موضوعات عمده ایکه تا قتل هیئت انگلیس جلب توجه میکرد روش دسته های مختلف افغان در برابر معاهده گندمک ، سلوک اردوی افغان ، سلوک کوکناری ، موقف سرداران درباری و البته موقف و سلوک شخصی امیر در برابر تمام آنها بود . و این در وقتی بود که در کشور ناراامی وجود داشت . و بعضی ولایات از قبیل بدخشان و میمنه از سلطه مرکز خود را آزاد کرده بود . وجود قوای مهاجم که هنوز هم در قندهار و گندمک بود و وفات امیر شیر علی خان مسبب عمده این ناارامی ها بود . و بنا بر آن استقرار و استحکام امنیت وظیفه و ضرورت اساس امیر جدید به حساب میرفت .

---

٤٠ - هری سن ، فیدرک ، « قانون نظامی در کابل » برخ اول مجله پانزده روزه دسمبر ۱۸۷۹ ، ص ٦٧٣ - ٧٧١

شخص امیر به سبب محبوس بودن خود به اردو ناآشنا بود و بران کاملاً اعتماد نداشت. چون بعد از گندمک بآن چندان احتیاج حس نمیکرد ودفع تجاوز خارجی راحکومت هند برتانوی بعهده گرفته بود امیر بعداز مراجعت ازگندمک تصمیم برآن گرفت که سیستم جلب زمان پدر خود را لغوکند ودر عوض سیسم غیر منظم امیر دو ست محمد خان را اعاده نماید. اوبه تمام عساکریکه خواهش رخصتی داشتند اجازه داده و اردوي کابل به استثنای ان قطعاتیکه منتظر ورود هیئت برتانوی بود بخانه های خود رخصت گردید (٤١). چنین معلوم میشود که سیستم جدید جلب تا ورود هیئت انگلیس هنوز عملی نشده بود ولی اوازهٔ الغاي ان عام شده بود وعموماً گفته میشد که همراه باآن مالیات بر زمین ومحصولات برطبقه تجارهم باندازه زیاد کاهش خواهدیافت. امیر عساکر را با تادیه معاشات شان که هنوز تادیه نشده بود وتادیه ان بعداز ورود هیئت انگلیس وعده داده شده بود ، ازخود راضی نگاهداشته بود. (٤٢) مگر امیر یک تعداد زیاد قومالدانان اردو بشمول غلام حیدر خان چرخی و جنرال تاج محمد خان را تنزیل رتبه داده بود. و سپاه - سالار جنرال داؤد شاه را از نظر انداخت وازوي طالب حسابات دولتی شد تا انکه بتوصیه مستو فی حبیب الله روابط سابق بین او و امیر اعاده شد (٤٣) با انهم جنین معلوم میشد که جنرال داؤد شاه از صمیم دل اشتی نشده بود و از ان ببعد در صدد تقویه موقف دسته خود بود (٤٤).

بتاریخ ٣ - اگست به سلسله انتقالات اردوکه غالباً به منظور استقرار امنیت صورت میگرفت یک هفته بعد از ورود هیئت انگلیس بکابل بتعداد ٦ قطعه پیاده از هرات بکابل رسید. این قطعات شامل بر افراد و عساکر منسوب به اقوام ومناطق مختلف کشور بود. انها حین ورود در سرک های کابل با شمشیر های برهنه مارش نمو دند شعارهای ضد انگلیس دادند وبه سپاه سالار داؤد شاه هم دشنام ها حواله کردند (٤٥)

---

٤١ - ي پ ، نمبر ١٣ ، ١٠ جون - ١٥ جولای ١٨٧٩ ، م ض س س ٥ ، ج ٢٣

٤٢ - ي ک ، ٢٧ جولای - ٢ اگست ١٨٧٩ ، م ض س س ٥ ، ج ٢٣ ، ص ٣٣٥ .

٤٣ - ي ک ١٧٠ - ٢٢ اگست ١٨٧٩ ، م ض س س ٥ ، ج ٢٣ ، ص ٥٣٩

٤٤ - کوکاری به وزیر خارجه (تلگرام) ، ٢٤ اگست ١٨٧٩ ، م ض س س ٥ ، ج ٢٣ ، ص ٥٣١

٤٥ - شرح رسمی جنگ دوم افغان ١٨٧٨ - ١٨٨٠ ، نشریه جان مری ، لندن ١٩٠٨ ، ص ١٨٤

بعضی از انها گفتند « انچه کردیم و در سرک ها شعارها دادیم و نعره ها بلند نمودیم بامر منصبداران خود نمودیم »(٤٦) این روحیه بغاوت وضد انگلیس که توسط منصبداران به عساکر القا شده بود در حقیقت از سردار محمد ایوب خان منشاء میگرفت او مخالف معاهده گندمک بود وبه برادر امیر خود نسبت بانعقاد ان اعتراض نموده بود (٤٧) درین وقت در کابل مرض کولرا شیوع داشت و در جمله سایر مردم بسیاری از این عساکر تلف شدند . مگر بزودی (تا ٢ ، اگست) به تمام این عساکر معاشات ناتادیه شده تادیه شد ودرحالیکه اسلحه شان گرفته شد برای چهل روز به خانه ها خود برخصتی رفتند ولی هرگز مراجعت نکردند . انها احساسات ضد انگلیس وحتی ضد امیر را بین مردم کابل پخش کردند . طوریکه کوکناری نوشت : ((امروز راپورهای خطرناک برایم از چندین منبع درباره روحیه باغی کندک های هرات رسید که تازه باینجا امده اند . بعضی از این مردان درحالیکه شمشیر های برهنه در دست داشتند در سرک ها دیده شدند که برضد امیر ومهمانان انگلیس اوکلمات اشتعال انگیزی استعمال میکردند))(٤٨) کمیسیون که بعد از قتل اعضای هیئت انگلیس مامور تحقیقات شد باین نتیجه رسیدکه «درباره این حقیقت هیچ شکی نبود که این کندک ها در همان وهله اول ورود خود سخت مخالف هیئت بود وبا انکه بزودی ترخیص شد معلوم میشود برای مدت کافی باقیماند که یک قسمت زیاد دیگر قشون کابل را باروح باغی خود الوده امایند . . . بین قشون بدون استثنی احساسات بغاوت موجود بود » (٤٩) .

موقف سردا ران محمد زایی

یک عنصر دیگریکه بابرسر اقتدار آمدن امیر محمد یعقوب خان در میدان سیاست بطور فعال ظاهرشد سرداران محمد زایی کابل بودند . بعد از دوره احمد شاه درانی انها برای نخستین مرتبه در افغانستان معاصر دردوره امارت امیر شیرعلی خان از مناصب بسیار عالی دولتی وحکومتی محروم شده بودند ولی دربار هنوزهم در انحصار انها بود

---

٤٦ - کتاب فوق الذکر . ص ١٨٥

٤٧ - از طرف کرستی به میجر هستنگز (کرم) ١٨ دسمبر ١٨٧٩ ، م ض س س ه ج ٢٣ ، ص .

٤٨ - کوکناری به سکرتر خارجه درسمله ، ٨ اگست ١٨٧٩ ، م ض س س ه ج ٢٣ ص ٩٢ .

٤٩ - راپور درباره شرایط حمله بالای هیئت برتانیه ١٨٧٩ ، م ض س س ه ج ٢٤ ص ٢٣

و آنها بمانند بارون های قرون وسطی واشراف در باری دور از پایگاه قومی خود در مرکز کشور بسر میبر دند .

انها احفاد سر دار پاینده محمد خان و در شمار بیشمار بودند ، اینک با ورود و تحریک انگلیس‌ها تا برسر اقتدار امدن امیر عبدالرحمن خان باردیگر درصحنهٔ سیاست رول عنعنوی خود را بازی کردند . مگرتمام شان به سیاست علاقمندی نشان نمیدادند . هاورد هنسمین که درزمان جنگ انهارا از نزدیک مطالعه نمود ایشان را بدودسته تقسیم نموده است . انهایکه تشنه قدرت وانهایکه تشنه لذت بودند ، دسته اخرین بمانند پیروان اپیکور وپیروان ملاذکی که در دربارشاه محمود سدوزایی درکابل ظهور نموده بودند پی لذات جسمانی وشهوالی بودند مگر سرداران دیگری باین عقیده بودند که مقتدر بودن عصاره ونمک زندگی است . ومقصد از حیات اکتساب قدرت باتمام اشکال ان است . انهابصورت عمومی خوب متمول وصاحبان زمین های وسیع عمارات مجلل وویلاهای خوشگوار در اطراف کابل بودند . هریک بیشتر ازیک زوجه وتعدادی ازکنیزهاواولاد متعدد داشت .(۵۰)

در دوره مورد بحث بین سرداران قدرت طلب دو دسته ظهور کرد یکی طرفدار انگلیس ودیگری حامی محمد یعقوب خان بود . اولی را «کوکناری زایی» و «پارتی انگلیس» نامیدند و دومی را « یعقوب زایی » گفتند. سرکرده دسته اولی سردار ولی محمد خان عم امیر مشهور به « لاتی » از دومی سردار یحیی خان خسرامیر بود . « کوکناری زایی ها » و در حقیقت تمام ان کسانیکه در جریان جنگ باانگلیس ها یاکومک یا مراوده نموده بودند بموجب یک ماده معاهده گندمک معاف دانسته شده بودند . در گندمک کوکناری بانها توصیه کرده بود یا در تقویه حکومت با امیر محمد یعقوب خان یاری نمایند یا بهندوستان بروند و بمعاش انگلیس امرار حیات نمایند . انها بکابل مراجعت کردند و دسته علیحده بمخالفت مخفی امیر تشکیل نمودند .

این سرداران و درحقیقت تمام سرداران جاه طلب برسر قدرت ، معاش مستمری و مناصب دولتی بین هم سخت رقابت داشتند . بگفته کوکناری از این سرداران ((هرمرد بدگمان است که برادر خودش علیه او دسیسه مینماید)) (۵۱) .

---

۵۰ - هنسمین ، ص ۳۱۶ - ۳۱۸

۵۱ - کوکناری ، ۳۰ اگست ۱۸۷۹ ، راپور نیمه رسمی ، م ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۶۹۳

تقاضای کوکناری زایی ها به ما نند « یعقوب زایی ها » حصول معاش مستمری و مقامات دولتی بود ولی اگر امیر گزندی بخاطر معاهده گندمک بآنها رسانده نمیتوانست این قدرت را داشت که آنها را از مقام دولتی محروم نماید ، و کم از کم معاش مستمری شان را کاهش دهد . مگر «کوکناری زایی ها» اکنون میتوانستند به کوکناری متوسل شوند .

یاد آوری این نکته ضروری است که سرداران بمقابل معاش که از حکومت میگرفتند سواره نگاه میکردند و باینصورت هر یکی از آنها چون منصبدار نظامی از خود ملازمین مسلح داشت . و بوسیله آنها در سیاست، مملکت سهم بارزی بازی میکرد . (۵۲)

امیر شیرعلی خان بمثل اسلاف خود یک تعداد زیاد این سرداران را مامور این کار نموده بود . امیر محمد یعقوب خان در پی آن شد که معاش آن ها را تقلیل دهد معاش اکثر سرداران را کم ساخت و متذکر شد که به سواران آنها ضرورت ندارد(۵۳) با الغای این سیستم فیودالی امیر بالای سرداران نسبت به سابق کمتر متکی شد و آنها دیگر خود را مصئون نمیدیدند(۵۴) آنچه بامیر در تضعیف مقام «کوکناری زایی ها» زیاد کومک نمود ، احساسات و فشار ها مه بود که در اثر آن بعضی از آنها بزندگی عادی خود ادامه داده نمیتوانستند . چنانچه در یک راپور آمده است : «بتاریخ ۱۷ جون ... اشخاص نظامی و دیگران غلام نقشبند خان سردار بهادر را دشنام دادند و به سنگ زدند . ولی او از خجالت از ذکران خود داری کرد . اکنون بتاریخ ۲۹ جون موصوف دفعتاً در بازار از طرف شخص تهدید شد ولی او خود را نجات داد و بخانه بعافیت مراجعت کرد . واضح است که آن اشخاص که با قوای حکومت بر تانیه مراوده داشته اند در حال بد توجهی امیر بصورت علنی و سری از طرف اکثر مردم خواص و عوام ، تحقیر میشوند و حکومت کابل با آنکه از موضوع آگاهی دارد خود را

---

۵۲ - برای تفصیل موضوع و موقف سرداران بصورت عمومی رجوع شود به تالیف اینجانب حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان ، نشریه پوهنتون تکساس دراستین ، ۱۹۷۹

۵۳ - ی ک ، ۱۷ - ۲۳ اگست ۱۸۷۹ ، م ض س س هـ ، ج ۲۳ ، ص ۵۳۹

۵٤ - کوکناری به لیتن در بالفور ، ص ۳۴۹

بیخبر میگذارد . » (۵۵) ولی این سرداران بدون قیود با کوکناری در تماس بودند و او در همان ملاقات اولی خود بامیر اطمینان داده بود که « او نباید خوفی داشته باشد که ما (انگلیس ها) از قدرت و نفوذ او خواهیم کاست . » کوکناری از امیر خواهش نمود که « هیچ نوع قیود بالای آن سرداران و سردمی که میخواهند با او ملاقات نمایند . وضع نشود و امیر خواهش او را پذیرفت » (۵٦) علاوه بر آن کوکناری

بامیر متذکر شد که در صورتیکه معاش این سرداران قطع گردد در آنصورت خودش بآنها معاش تادیه خواهد نمود . (۵۷)

مگر در کمپ « یعقوب زایی ها » که عمدتاً متشکل از سرداران پشاوری و سردار محمد هاشم خان بن سردار محمد شریف خان بود مخالفت با معاهده گندمک واتحاد با انگلیس ها دیده میشد . سردار یحیی خان که بالای شخص امیر نفوذ داشت «بصورت قطع مخالف عملی شدن کامل تعهدات معاهده با حکومت برتانیه بود .» (۵۸) در واقع او عامل عمده مشکلات کوکناری شمرده میشد . (۵۹) چنان معلوم میشود که یحیی‌خان در رویه خود با انگلیس ها تغیر عقیده داده بود . بقول خودش وقتی بعد از قتل کوکناری به کمیته تحقیق جواب میداد اظهار نمود که بامیر توصیه کرده بود که « تا وقتیکه او با انگلیس ها دوستی ننماید بحیث امیر باقی نخواهد ماند . » (٦٠)

---

۵۵ - ی ک ، جولای ۱۸۷۹ ، م ض س س هـ ، ج ۲٤ ، ص ٦۹۱

۵٦ - کوکناری به سکرتر خارجه ، ۲۵ جولای ۱۸۷۹ ، م ض س س هـ ج ۲۳

۵۷ - شرح رسمی جنگ دوم افغان ص ۱۸٦

۵۸ - لیتن به کرین بروک ۱۵ دسمبر ۱۸۷۹ م ض س س هـ ج ۲۳ ص ٤۳۵

۵۹ - لیتن به کرین بروک ۷ جنوری ۱۸۸۰ م ض س س هـ ج ۲٤ - ۱۵

٦۰ - سردار یحیی خان بعد بعد از وفات امیر شیر علی خان در راه مراجعت از کشمیر بکابل در جلال آباد با کوکناری ملاقات نموده بود و کوکناری از نزدش خواهش نموده بود که به امیر توصیه نماید شرایط حکومت هند را بپذیرد . کوکناری در ادای وعده این خدمت مبلغ ۵۰۰ روپیه باو بطور بخشش داده بود . بیانیه سردار یحیی خان ، ۱۵ اکتوبر ۱۸۷۹ ، م ض س س هـ ، ج ۲٤ ، ص ۲۰۹ .

امیر محمد یعقوب خان و کوکناری

روابط کوکناری با امیر در طول ۳۹ روز حیات او در کابل د ر ظاهر نیکو بود مگر امیر محمد یعقوب خان در باره یک تعداد مسا یل تو صیه واضح کوکناری را نادیده گرفت . موضوع معافیت معاهده گند ،ک موضوع نسبتاً جنجا لی بود . امیر ا گر چه بر خلاف معاهده گندمک عمل نکرد مگر او با آ ن سرداران و آن کسا نیکه با انگلیس ها در زمان جنگ مراوده داشتند ، مصالحه ننمود معاشات بعضی از آنها را کم سا خت و از مناصب دولتی محروم نمود . آنها بحیث دسته بیرونی شمرده میشدند و لی ملکیت و خو د شان به سبب ارتباط داشتن با ا نگلیس ها ضرر ندید (۶۱) امیر میگفت که کوکناری «کوکناري زاي ها » را تسلیم او کرده است .

اعضای هیئت ا نگلیس در گشت و گذر آزاد بودند و قیودی برفتن باقامتگاه هیئت موجود نبود . ولی چون یک دسته کوچک محا فظین د ر دروازه مو ظف بدادن راهور بود رفت و آمد محدود بود . (۶۲)

ا میر باری تصمیم گر فت غر ض اصلاح امور به بعضی ولایات سفر نماید . مگر چو ن کو کنا ر ی میخو ا ست با ا و همر ا هی کند ا میر بتو صیه سر د ا ر یحیی خا ن از آن منصرف شده به عقید ه ا و همراهی کوکناري « بمقا م امیر توهین خواهد بود » (۶۳) امیر این را کسر شا ن میدانست که با یک افسر پایان ر تبه چون کوکناري که رتبه نظامی او صر ف میجر بود د ر محضر عا م دیده شو د . در تما م مدت ۳۹ روزه اقامت کوکناری د ر کا بل ا و فقط چند مر تبه با ا میر ملاقات نمو د و در هر مرتبه مشاورین نزدیک ا و چو ن مستو فی حبیب ا لله وردگ سردار یحیی خا ن ملا شاه محمد وزیر خارجه و داؤد شا ه سپاسالار حا ضر میبودند . با آنهم ا میر آمادگی خود را برای سفر بهندوستان نشان داد . و قرار بو د در موسم زمستان بان بپردازد .

از تمام مراسلات کوکناری عنوانی لیتن بخصوص آنکه چار روز پیش از قتل خود فرستاده بود بصورت واضح معلو م میشو د که کوکناري ا مید وار بود ا میر را اهسته اهسته زیر تاثیر خود آورده و نقاط نظر خود را بر ا و بقبولاند چنا نچه در ۳۰ اگست نوشت : « من شخصاً باین عقیده هستم که یعقوب خان یک متحد خوب خواهد شد و

---

۶۱ ـ نقل قول کوگناري در بالفور ، ص ۳۴۵ - ۳۴۶

۶۲ - نقل قول کوکناري در بالفور ، ص ۳۴۷

۶۳ - ی ک ۲۷ جولای ، اگست ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۳۳۵

ما خواهیم توانست او را پابند تعهداتش نگاه داریم»(۶۴) درنظر کوگناری « سلوک او در روابط خارجی در ظاهر چنان است که تقاضا شده میتواند مراسلات او به کافمن برطبق هدایات من تغیر داده شده وجزئی ترین نامه در باره سرحد امو باطلاع من رسانیده میشود . . . . در هرحال اگر در راپور هایکه بمن میرسد کدام چیزی موجود باشد من درسلوک یعقوب هیچ چیزی نیافته ام ومن بنا بر ان نسبت آنهارا به اختراع دشمنان اومی نمایم .))(۶۵) مگر کوگناری جهت تقویه حکومت یعقوب خان غیرازانکه بر « دو کناری زایی ها » توصیه همکاری باامیرلموده بود دیگرهیچ گام عملی نبرداشته بود . حتی پولیکه بر طبق معاهده گندمک باید بامیر پرداخته میشد هم تادیه نشده بود باانکه امیر برای تادیه معاش به به اردوبان ضرورت مبرم داشت واین واضح بود که در افغانستان بعد از وفات یک امیر تادیه معاشات به عساکر وحتی از دیاد ان و دادن وعده های دیگری برای راضی نگاه داشتن اردو تقریباً عنعنه شده بود . مگر کوکناري از اوضاع طوري بغلط راضی معلوم میشد که صرف یک روز پیش ازقتل خود به هند تلگرام داد . . بالکل خیریت است (All Well) .

---

۶۴ - بالفور ، ض ۳۵۳ س

۶۵ — بالفور ص ۲۴۹

فصل سوم

قیام کابل

مقدمه

مردم کابل وعساکر مقیم ان بتاریخ ۳ سپتمبر ۱۸۷۹ علیه تسلط انگلیس قیام کردند و اعضاي هیئت را با عساکر محافظ نابود نمودند . افغانستان بار دیگر مورد هجوم قشون انگلیس قرار گرفت ؛ امیر محمد یعقوب خان استعفیٰ نمود و فریدرک را برتس قوماندان حکومت هند برتانوی ز مام حکومت افغانستان رابدست گرفت و به اقدامات انتقامی و اعدامها پرداخت . مطلب این فصل شرح همین موضوعات است .

قیام کابل

دوموضوع عمده ایکه امیر را بعد ازگندمک مشوش نگاه داشت تطبیق (و یاعدم تطبیق) مواد معاهده گندمک وزیر کنترول آوردن موثر اردو بود . در موضوع اول تعهد معافیت کامل برای آن اشخا صیکه با انگلیس ها در جریان جنگ مراوده داشتند بسیار مهم بود اشخاص عمده این دسته مردم (کوکناری زایی) یاسردا ران درباري بودند که در راس انها سردار ولي محمد خان قرار داشت . بعضی سران قومی اطرافی هم درجمله انها بحساب میرفتند. مگر امیر صرف از طرف هیئت سرداران نگران بود به سبیکه سردار ولی محمدخان رقیب اوبود . و او با اعمال انگلیس روابط خوب داشت . امیربنابران در جمله سایر اقدامات که درباره تضعیف مقام این سرداران بنمود ازقبیل تخفیف معاشات و نگهداشتن انها بمقامات دولتي وبرخلاف تقویه سرداران طرفدار خودش زیر کنترول اوردن اردو را طوریکه درسابق امده است یکموضوع بسیار مهم میشمرد . در جمله سایر اقدامات که برای راضی نگاه داشتن اردو کرده شد یکی و عمده ترین ان اعطای معاش به اردو ودادن ترخیص به انهاي بود که مشتاق مراجعت

به خانه های خود بودند. این نقاط میراث دورهٔ امیر شیر علی خان بود و از انجا که در افغانستان وقتی یک امیر وفات مینمود خلف او به مقصد جلوگیری از ایجاد ناارامی احتمالی از طرف انها به اوردو معاشات تادیه میکرد. امیر محمد یعقوب خان همین علیه را شروع کرده بود ولی هنوز بپایان نرسانیده بود که هیئت انگلیس کشته شده.

بروز چار شنبه ۳ سپتمبر ۱۸۷۹ (مطابق ۱۰ رمضان ۱۲۹۶) حوالی ساعت ۸ صبح بقول تیمورنام که شاهد واقعه بود نزدیک مقر شاهی یک قطعه (اصلاً سه قطعه بود) موسم به اردلی برای اخذ معاش تاکنون تادیه نشده صف بسته بود. بامرسپاه سالار داؤد شاه معاش یکماهه برای شان تادیه میشد ولی انها معاش دوماهه میخواستند. چون حاصل نکردند تفاوت نمودند. انها غیر مسلح بودند. یکی از عساکر با او ازبلند گفت: «بیائید اول سفیر را بکشیم و سپس امیر را» متصل بعدازان انها بسوی مقرهیئت روان شدند ویک چند ملازم رابه سنگ زدند ولی گارد هیئت بدون امر منصبداران خود که در داخل عمارت بودند بسوی شان فیر نمود. عساکر پس شدند و غرض در یافت اسلحه به چمن رفتند ودر ظرف ربع یک ساعت (اصلانیم ساعت) مراجعه نمودند. ومقر هیئت را محاصره کردند واز مواقع ستراتیجیکی خود بام را غیرقابل دفاع ساختند. مدافعین دربعضی حصص بام یکنوع مرچل ها ساختند وازکلکین ها بنای تیر اندازی نمودند مردم شهر درحدود ساعت ۱۰ صبح باقیام کنندگان پیوستند درحدود یک بجه کو کناری درپیشانی مورد اصابت قرار گرفت و زخمی شد و در داخل عمارت برده شد. در همین اثنا طی یک نامه ازامیر کومک خواسته شد و امیر اظهار نمود که بحکم خداهمین الان سرشته میگیرم. به تعقیب ان پیغام دیگری بغرض حصول کومک فرستاده شد مگرحامل ان که یکنفرهندوبود در عرض راه قطعه قطعه شد. درحدود ۳ بجه‌پیشین تیمور(راوی‌حکایه) از طرف هملتن اتاشه نظامی بقیام کنند گان بایک نامه فرستاده شد وبه انها وعده شش ماه معاش داده شد. تاان وقت قیام کنندگان به‌بام عمارت رسیده بودند. تیمور بین جمعیت غیر مسلح ساخته شد و ازعمارت به‌بام یک خانه پایان انداخته شد. او بیهوش شدو همینکه بحال امد به جنرال عبدالکریم خان قوماندان قطعه برده‌شد که‌درحدود ۶ نفر دور اورا گرفته بودند. تیمور برایش اظهار نمود که شش ماه معاش برایش تادیه خواهد شد ولی اونپذیرفت واظهار نمود که چیزی از او شده نمی تواند وتیموررا بازداشت نمود

مقارن این وقت به عمارت اتش زده شد . (۱) شاید وقتی این اتش زده شده باشد که حمله اوران نتوانستند عمارت رابه ذریعه‌یک حمله شدید اشغال نمایند . بعضی ازمدافعین کشته شدند ودیگران درعمارت سوزان هلاک شدند . بقول تمام راویان مدافعین به‌شدت از خود دفاع کردند . و دفاع صرف وقتی خفیف شد که کوکناری درداخل عمارت در اثر سقوط بام نابود گردید .

بروایت امیر محمد یعقوب خان در همان مرحله اول سه قطعه اردل (نه یک‌قطعه، طوریکه تیمور میگوید) حمله نمود . و بعد ازاینکه این خبر منتشر گردید قطعات که در چمن و شیرپور وبالاحصار بودند هم سهم گرفتند (۳) بعضی ازین قطعات سهم نگرفت و تعداد تمام قطعات به ۱۱ میرسید که متشکل از ۶۶۶۸ نفر عسکر بود.در حالیکه‌قطعات سه گانه اردل متشکل‌از عناصر انتخابی وبخصوص‌ازمناطق بین گنر و کوهات‌بودسایر قطعات عمد تا" متشکل از عناصر پشتون بخصوص غلزایی و وردگ بود . تمام مردم که دراین قیام سهم گرفتند بین ده هزار و پانزده هزار تخمین شده اند یعنی آن تعدادکه بالاحصار گنجایش آن را داشت . در جریان حمله امیر از محل خود یعنی سراچه که در آن دربار مینمود حرکت نکرد . اول داؤد شاه خان سپاسالار رانزد حمله اوران فرستاد ولی انها نه اینکه بحرف او گوش ندادند او را سنگ زدند و از اسپ پیاده نمودند . امیر بعد از آن خسر خود سرداریحیی خان را با پسر خورد سال خود سردار موسی جان بمعه قرآن فرستاد . این وقتی بود که عساکر در چمن بودند و اسلحه میگرفتند یحیی خان بر طبق هدایت امیر از انها خواست که از این کار منصرف شوند و در صورتیکه کفار را در ملک خود نمی پسندند امیر انها را واپس خواهد فرستاد ولی اینهم فایده نکرد وقتی انها از جوار سراچه بسوی مقر هیئت در حرکت بودند امیر (بگفته خودش) سر خود را برهنه کرد و از ایشان خواست که « بلحاظ خدا و قرآن از این کارمنصرف شوند و به سبب قتل این چار نفر نام مرا نا بود نسازید من انها را پس خواهم فرستاد

---

۱ بیانیه تیمور به جنرال دوران درلندی کوتل ، ۱۵ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س ۵ ، ج ۲۳ ص ٦٤

۲ لیتن به گرین بروک ، ۱۵ ستمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ٤٤ م

۳ بیانیه امیرمحمد یعقوب خان ، ۵ نومبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ٦۳ ، ص ۵۱ ـ

و باز انچه دل تان میخواهد همان طور کنید . » (۴) التماس امیر هم موثر نشد و بعد از آن امیر اشخاص دیگری چون جنرال عبدالکریم خان و یک چند سرکرده کوهستانی و احمد زایی غلزایی بشمول باد شاه خان احمد زایی را بهمان مقصد نزد هجوم اوران فرستاد ولی جنرال موصوف بگفته امیر عوض انکه امر او را اطاعت کند هجوم اوران را هنوز هم تشویق کرده و برای شان گفت که « کار خود را بزودی تمام کنید » (۵) در هجوم بالای مقر انگیلس منصبداران نظامی هم حصه گرفتند . (٦)

علل قیام

اینکه سپاهیان و مردم کابل چرا ظاهراء بصورت انی نمایندگان یک کشور بسیار مقتدر وقت را که امیر شان در قلب مملکت و در جوار مقر خود جا داده بود بدون کدام اخطار واضح و مظاهره قبلی کشتند موضوع بحث برای تمام آن نویسندگان است که تا کنون در این باره نوشته اند . تقریباً تمام نویسندگان انگلیس آن زمان و بعد از آن نسبت این واقعه را بمعاش و پول میدهند و مدعی اند که هجوم اوران در همان روزو ساعت و در همان ساحه دفعتاً تحریک شدند . و آن عمل را بدون کدام پلان قبلی محض از روی محرکات پولی انجام دادند . این نظر باشکال مختلف آن بقدری عام شده که حاجت به تذکار منابع ندارد حتی از نوشته محمد یوسف ریاضی هم همین مفهوم

---

٤ - بیانیه امیر محمد یعقوب خان ، ۵ نومبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ه ، ج ۲۳ ، ص ٤۵۱

۵ - ایضاً

٦ - این منصبداران هم در قیام سهم گرفتند ، سید نظر خان زر مشر (از لغمان) ، شمس الدین خان نائب (لغمان) ، الیاس خان سل مشر (وزیر ازتگاب) ، محمد علم خان بلوک‌مشر(وردک)جان محمد خان بلوک مشر (نرخ) ، سلامه شاه سل مشر (پغمان) محمد خان بلوک مشر (وردک) ، گل محمد سل مشر (ترین) ، غلام محمد خان بلوک مشر (گردن مراد وردک) ، دین محمد سل مشر (تنگی لوگر) ، گل محمد خان مشر (بندر لغمان) ، اخی خان بلوک مشر (زرمت) ، کمال خان بلوک مشر(اجو‌مات) ، دین محمد خان زر مشر (اندر) ، خوشدل خان زر مشر (پغمان) ، گل داد خان زر مشر ، امین محمد خان ناب (کا کر سلطانپور) و بردولا خان زر مشر (وردک)

استنباط میگردد . (۷) مدون سراج التواریخ ، ملا فیض محمد هم مینویسد که وقتی سپاهیان شنیدند معاش سه ماهه برای شان تادیه نمی شود « باآواز بلند گفتند که از کیوناری بر طبق استدعای خود تنخواه خواهیم گرفت . » (۸) غبار می نویسد که در روز ۳ سپتمبر بعد از انکه مردم شهر با سپاهیان یکجا شدند « در این اجتماع سخنان اشتعال انگیزی بر ضد سلطه خارجی و خارجی پرستی امیر یعقوب خان بگفتند وتصمیم خود را برای امحای سفارت نظامی دشمن اظهار کردند . » (۹)

در شرح واقعه جنجال نیست در تمام منابع آن عصر بشمول راپور های سری که نهایت زیاد و هم است ، مذکور است که سه قطعه اردل معاش یک ماهه را قبول نکرد و عوض دریافت معاش سه ماهه رو به سفارت نمود مگر از مطالعه دقیق راپور های سری رسمی و از آن بیانه های عمال حکومت افغان وتمام آن کسانیکه از طرف کمیسیون تحقیق مورد تحقیق قرار گرفتند . معلوم میشود که موضوع معاش و پول که حقیقت داشت اصلاً یک بهانه و وسیله برای اظهار عکس العمل جدی بر ضد وجود و حضور نمایندگان کافر یک کشور متجاوز و توسعه طلب استعماری در کشور مردم مسلمان افغانستان بود . از روایت تیمور که معتبر ترین تمام روایات در زمینه است ، واضح است که هجوم او ران و جنرال عبدالکریم خان به پول اهمیت ندادند و معاش شش ماهه را هم که برای شان ضمن وعده کتبی داده شد رد کردند و جنرال به سپاهیان گفت که « کار خود را بزودی تمام کنید » موضوع محرک پولی به سببی هم ضعیف و غیر قابل دفاع معلوم میگردد ، که سپاهیان اصلاً به خزانه شاهی که د ر آ ن نز د یکی واقع بود هیچ توجه نکردند (انها معتهد معاش را چور کردند) و سر راست به مقر هیئت رفتند . چنانچه سپاه سالار داؤد شاه میگوید : « معاش دلیل ظاهری برای قیام خوانده شد » و بگفته او شخص او به هجوم اوران اظهار نمود که « اگر شما پول میخواهید در آنجا (خزانه) موجود است اگر مایلید معاش پنج یا شش ماهه را بگیرید » (۱۰) ولی انهاگوش ندادند . مستوفی حبیب‌الله وردک بعد از آنکه سایق پولی را رد میکند میگوید

---

۷ - عین الوقایع ، ص ۱۸۳

۸ - سراج التواریخ ، ص ۳۵۲

۹ - غبار ، ص ۶۲۰ .

۱۰ - بیان داؤد شاه ، ۲۳ - اکتوبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۸ ، ج ۲۴ ص ۷۲۵

که سپاهیان بعد از واقعه طوری معلوم می شدند که گویا وظیفه محوله خود را انجام داده باشند . او میگوید . « برای من خوب مسلم است که قیام سپاهیان در واقع برای معاش نبود . زیرا که انها خزانه را که نزدیک دفتر معاش واقع بود غرض نگرفتند . این یک بهانه محض بود . اگر سپاهیان تصمیم داشتند با میرا سیمی برسانند میتوانستند مگر انهاله او ونه کدام کس دیگر با سنتی داؤد شاه را جریحه دار ساختند. سپاهیان مسلماً غیر از تخریب سفارت هدف دیگری نداشتند و همینکه چنان کردند به کامپ خود برگشتند و کاملاً تحت کنترول بودند . در حقیقت سلوک شان طوری بود که گویا وظیفه ایکه بانها سپرده شده بود ، انجام دادند . » (۱۱) ذکر این نقطه هم در اینجا موزون و مهم است که غضب هجوم اوران نه تنها متوجه انگلیس ها بود بلکه متوجه آن افغان ها وحشی ماموران بزرگ دولتی هم بود که با انگلیس ها در تماس بودند . چنانچه ملا شاه محمد وزیر خارجه از قبول این امر امیر معذرت خواست که نزد سپاهیان برود « زیرا که او اکثر باگوکناری دیده شده بود و میترسید از اینکه او را خواهند کشت . » (۱۲) این نقطه تثبیت نشده که این وظیفه راکدام اشخاص به سپاهیان داده بود ولی باطمینان گفته شده میتواند که انها افسران نظامی شان بودند . عوامل قیام و محرکین اصلی که جمعاً این حادثه و شرایط هجوم و قیام را مهیا ساخت بدو دسته تقسیم شده میتواند : عوامل دور و عوامل نزدیک . در جمله عوامل دور مهمترین و بلکه اساسی ترین آن معاهده گندمک بشمار میرود .

تا وقتیکه این معاهده بصورت مجرد جز اوراق بود عکس العمل موضوع بحث نبود مگر وقتیکه مواد و مندرجات ان در عمل پیاده میشد و شکل مشخصی را بخود میگرفت ومردم اثرات آنرا در عمل و زندگی خود بصورت مجسم میدیدند وآن را بر ضد ارزش های بسیار عزیز و منافع خود تشخیص کردند دیگر نسبت به آن بیعلاقه مانده نمیتوانستند .

---

۱۱ - بیان مستوفی حبیب‌الله ، ۱۵ نومبر ۱۸۷۹ ، ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۷۲۱

۱۲ - بیانیه سردار عبدالله خان پسر سلطانجان ، ۲۵ جنوری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۷۲۶ .

اولین کسی که با معاهده اظهار مخالفت نمود سردار محمد ایوب خان والی هرات بود . عمال انگلیس بکرات شنیده بودندکه او به برادر امیر خود علیه اتحاد با حکومت برتانیه اعتراض نمود . مگر امیر محمد یعقوب خان به او جواب سختی داد و اظهار نمود که قدرت مقابله با حکومت برتانیه را در خود نمی دید . و این حکومت با او رویه محترمانه و منصفانه نشان داد (۱۲) و ایوب خان بنا بگفته واتر فیلد کمشنر پشاور راجع به این معاهده با همان « احساس ملی » تحریک شده بود مثلیکه تمام افغان ها کم و بیش بان متأثر شده بودند و یکدسته قوای نظامی حتی در همان مرحله اول در باره خنثی وبی اثر ساختن مواد معاهده فعالیت مینمودند (۱۳) مگر در آن مرحله مخالفتی با انگلیس ها نشان داده نشد و بلکه از هیئت در موقع ورود آن بصورت رسمی و از طرف تماشا چیان شهر استقبال بعمل آمد . اظهار هیچگونه احساسات علیه شان در این وقت قید نشده . بعد از ورود سپاهیان از هرات تحریک مخالفت با معاهده و انگلیس جان گرفت و بسرعت عجیب تقویه شد . و طوریکهٔ در سابق آمده است این سپاهیان علناً در بازار های کابل احساسات ضد انگلیس و کفار را نشان دادند . و حتی بوسیله منصبداران خود بر امیر اعتراض دوستانه نمودند . (۱۵)

کوگناری متصل بعد ورود خود بهمراهی سواران و وزیر خارجه یا ناظر امیر از مواضع دلچسپ کابل دیدن میکرد و با اعضای هیئت خود در جاهای عمومی تیره بازی سپورتی اجرا مینمود . امیر برایش توصیه کرد که « بهتر خواهد بود باز دید های خود را به چمن و یا کدام میدان هموار منحصر نمایند که در آنجا تعداد مردم و خطر به شخص او کمتر باشد . » کوگناری توصیه اورا پذیرفت ولی از آن به بعد یک واقعه کوچکی رخ داد که مردم را علیه انگلیس ها مشتعل ساخت . روزی یک اردلی کوگناری که منسوب بقوم افریدی بود با دو سپاهی افغان منازعه نمود . در اثر آن به اردلی از طرف کوگناری جایزه داده شد و امیر آن دو سپاهی را در زندان انداخت . « این واقعه در ذهن مردم و سپاهیان احساسات خشم را تولید نمود . » (۱۶)

---

۱۳ واتر فیلد ، کمشنر پشاور ، سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۳۷۸

۱۴ - ایضاً لیتن به گرین بروک ۷ جنوری ۱۸۸۰ ض س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۸

۱۵ - ایضاً

۱۶ - نقل قول علی حسن قزلباش ، « پسر نایب قاسم کوته . کابل ، ایضاً »

از محرکات آنی و فوری مثال های زیادی در دست است . قرار راپور واتر فیلد چند نفر که او نظر آنها را « پر ارزش ترین » خوانده است اظهار نمودند که « سردار ایوب خان محرک مخفی این بغاوت بود .» (۱۷) مگر اینکه او از کدام ذرایع برای تحقق آن استفاده کرده معلوم نیست . در کابل والده ولیعهد هم بنا بر دلایل مختلف که غالباً شخصی بود یک محرک مخفی واقعه شمرده میشود . این ملکه سابق که در وقت شوهرش امیر شیر علی خان در امور سیاسی بسیار متشبث بود در تلاش آن بود که پسر اندرش یعقوب خان بد نام و ناکام باشد . یعقوب خان پول نقد او را که ۱۶۰۰۰۰ طلای بخارایی و ۱۲۰۰۰ طلای روسی بنام راتسکا RatiSKa بود ودر نزد داماد خود سردار محمد هاشم خان امانت گذاشته بود ضبط نمود . (۱۸) این پول جمعاً تقریباً یکنیم ملیون روپیه کابلی میشد . (۱۹) مزید بر آن یعقوب خان بر خلاف میل او بالای ما دراندر خود فشار وارد مینمود که با سردار یحیی خان ازدواج کند . بهر حال مادر ولیعهد سپاه سالار داود شاه را با دادن سه هزار طلای مسکوک ترغیب کرد که برای ایجاد فتنه دامن زند. (۲۰) شخص سپاه سالار هم چون بامر امیر به حساب دادن پول دولتی مجبور ساخته شده بود از امیر ناراض بوده شاید بهمین علت بوده باشد که او در وقایعی پیش از آغاز قیام به سپاهیان که معاشات کامل را مطالبه مینمودند کلمات اشتعال انگیزی استعمال نموده و برای شان گفت که معاش دیگر را از « شوهر زن تان » که مقصد او کوگناری بود بگیرید . بگفته محمد یوسف ریاضی « سپاهیان به یکدیگر نگاهی کردند و گفتند که ما در کابل غیر از پادشاه خود دیگر امیدی نداشته و نداریم پس اینکه میگویند از شوهر زن تان مواجب دوماهه دیگر را بگیرید شوهر زن دیگری نداریم مگر ان مرد که انگلیس که آمده در بالاحصار مقیم شده » (۲۱)

---

۱۷ - ایضاً

۱۸ - ی ک ۱۷۰ - ۲۳ اگست ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۳٤ .

۱۹ در آن وقت یک طلای بخارایی معادل ۹ روپیه کابلی و یک عدد طلای روسی معادل ۱۲ روپیه کابلی ارزش داشت .

۲۰ سراج التواریخ ، ص ۳۵۲ . عین الوقایع ، ص ۱۸۳

۲۱ - عین الوقایع ، ص ۱۸۳

بقول سر[illegible] [illegible]ها، خان قندهاری محرکین قیام پنج تن صاحب منصب نظامی بودند که میخواستند نارامی خلق کنند تا از آن تحقیق صرف نظر شود که قرار بود بامر امیر درباره اختلاس شان از پول هنگفت دولتی بعمل آید . (۲۲) مگر شخصیکه بیشتر ازدیگران سپاهیان را در خود صحنه قیام بعمل تشویق نمود فقیر بزرگشاه بود که « برای تقریباً دوساعت مردم را تحریک مینمود که کافران را بکشید . و بایشان صدا میزد که به جنت فردوس میروید . » (۲۳)

باین ترتیب یک محرک واحد نی بلکه مجموع تمام آنها و دیگران که ما از آن خبر نداریم در تحریک سپاهیان و مردم و ایجاد شرایط که به قیام منتهی شد مؤثر بوده است .

در باره اینکه این قیام نتیجه احساسات موقع وانی بود یا اینکه طرح آن قبلاً ریخته شده بود اختلاف نظر موجود است بقول امیر محمد یعقوب خان « تا آنجا که من میدانم یورش نتیجه یک قوه محرکه آنی بود. من نمیدانم که آنها (سپاهیان) برای آن سازش کرده باشند و اگر مینمودند من خبر میشدم . » (۲٤) نظر یعقوب خان به سببی ضعیف معلوم میشود که او در مقابل کمیسیون در روز هائیکه بحال محبوسی بسر میبرد رفع مسؤلیت خود را در نظر داشت نظر قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم (قاضی القضات) معکوس نظر امیر بود . او اظهار نمود که : « بنظر من این یورش بالای سفیر نتیجه امری بود که قبلاً طرح شده بود . به سببی که امیر در آن وقت بتعداد ٤٠٠ یا ٥٠٠ نفر عسکر با خود داشت و این برای جلوگیری از یورش در صورتیکه او میخواست مکفی بود . » او علاوه میکند : «من شنیدم که یعقوب خان وقتیکه کدام نفر در باردرباره قتل سفیر اظهار تأسف بینمود میگفت که اکنون که این مسئله بزرگ واقع شده است انگلیس ها تا بسیاری سالها باینجا نخواهندآمد و عوض یکنفر اروپایی یکنفر نماینده محلی خواهند فرستاد » (۲۵)

---

۲۲ - جنرال ستیوارت (از قندهار)به سکرترخارجه (تلگرام) ، ۲۹ دسمبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ، - ج ۲۳ ، ص ۷۰۹

۲۳ - نقل قول علی حسن سابق الذکر

۲٤ - شهادت یعقوب خان ۵ نومبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ - ج ۲٤ ص ۷۵۲

۲۵ - شهادت قاضی عبدالرحمن خان ۵ نومبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ - ج ۲٤ ص ۷۵۰

دلیل که خانعلوم برای تثبیت نظر خود می آورد وجود ۴۰۰ یا ۵۰۰ نفر با یعقوب خان بود مقنع نمی نماید بخصوص که بر طبق قول امیر در ان وقت صرف ۲۰۰ نفر در دربار حاضر بودند ولی از نظر خانعلوم چنان استنباط میشود که گویا خود امیر به شکلی از اشکال در قتل انگلیس ها دست داشت که بحث بر این نقطه آخرین این موضوع را تشکیل مینماید .

اینکه شخص امیر تا چه حد در باره تعمیل مندرجات معاهده صدیق و صمیمی بود بوضاحت معلوم شده نمیتواند . موضوعات جنجالی برای امیر حضور کوگناری در کابل و ماده معافیت بود که حکمرانی او را متأثر می ساخت و حتی از درجه و اندازه وزن و اهمیت او میکاست . در کمسیون تحقیق که بعد از ورود رابرتس در کابل دایر شد راجع به سهم امیر در قسمت تعمیل مواد معاهده اختلافات واضح دیده شده است فقط همینقدر کافی است گفته شود که « کوگناری زایی ها » بصورت عمومی شهادت دادند که امیر از همان مرحله اول مخالف معاهده گندمک بود مگر مشاورین نزدیک امیر و سرداران « یعقوب زایی » بر عکس آن نظر دادند . نظر کمسیون هم نزدیک به نـــظر « کوگناری زایی ها بود » و آن این بود که « معلوم میشود که امیر از همان مرحله اول در صدد آن شد که مردم خود را ازچندین طریق از بی‌اعتنایی خود نسبت به آن متقاعد سازد بامثال خود در دربار ها ، و اظهار علنی خوش نبودن خود، بوسیله جلوگیری از دید وادیدبین سر اوبی و مردم خود و بواسطه اغفال از مجازات نمودن الفاظ تحریک آمیز قطعات نظامی هرات و مختصر با هر ذریعه ممکنه بدون آنکه علناً با ما قاطع رابطه نماید » (۲۶) بنابر آن حکم آخرین کمیسیون این شد که : « امیر و مشاورین نزدیک او کم‌ازکم بطور مقصر به سرنوشت سفیر و همراهان او بی اعتنا بودند . » (۲۷)

شاهد بهمین علت بوده باشد که امیر متن معاهده را هیچ افشا نکرد و طوریکه پیشتر آمد بجز تنی چند از مشاوران نزدیک او دیگر کسی از متن آن خبر نداشت و امیر به سرداران و تمام کسانیکه در باره معاهده می پرسیدند همینقدر میگفت که او با

---

۲۶ - راپور تحقیق پیرامون علت های وقایع کابل که بقتل سفارت برتانیه منتهی شد ، ۱۵ نومبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۸ ، ج ۲٤ ، ص ٦٨٣

۲۷ - راپور درباره شرایط یورش بر سفارت برتانیه در کابل ، نومبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۸ ، ج ۲٤ ، ص ۲۵

برتانیه معاهده بسته است و آن بخیر افغانستان است و بعقیده کمسیون این حقاً نشان میداد که امیر در باره آن نا رضایت داشت . (۲۸) بالاخره سخن بجای رسید که بختیار خان در اوایل جولای پیش از ورود کوگناری بکابل از مستوفی حبیب الله تقاضا نمود که « بالای امیر در باره تعمیل مواد آن (معاهده) فشار وارد نماید » آن جلالتماب مستوفی را فرستاد که به بختیار خان بگوید که مراجعات مکرر او به این موضوع نا موزون و نا معقول است و امیر آنچه در قدرت داشت نمودوبیشتر از آن نمی خواهد بنماید . » (۲۹) بر طبق گفته سردار ولی محمد خان امیر حتی روزی در باره ماده دوم معاهده (ماده معافیت کامل) صریحاً اظهار نمود که : « من کدام را جای هندوستان نیستم که آنرا اجرا نمایم . »(۳۰) درباره نسبت داران این گفته بامیر از قول رقیب او سردار ولی محمد خان شاید تردیدی راه یابد ولی سردار یحیی خان حتی در حضور بختیار خان وکیل برتانوی بتاریخ ۱ . جولای در یک دربار واضحاً اظهار نموده بود که « راجا ها و شاه زادگان هندوستان که منطقه شان در مرکز قلمرو برتانیه قرار دارد اختیار دارند بمیل خود کسی را ستایش بکنند و دیگری را تحقیر نماهند . در اینجا در افغانستان ما چرا ذکر ماده دوم معاهده را بنمائیم . » (۳۱)

ازین اختلاف در سلوک امیر بین قبولی معاهده وتعمیل آن معلوم میشود که امیر اساساً قدرت و استطاعت تعمیل آن را در برابر مخالفتی که با آن نشان داده میشد نداشت و بگفته سرکردگان افغان ازین نا توانی امیر « مقامات برتانوی هم بخوبی آگاه بودند . » (۳۲) و چون امیر شخصیت قاطع و قوی نداشت از آن عاجز بود ، یک راه را بصورت علنی به جرأت انتخاب نماید و در باره انبا قوت وایمان راسخ عمل کند امیر بنا بر آن منتظر انکشافات وقایع ماند . بعوض آنکه بر شرایط و اوضاع اثر گذارد خود مطیع آن شد و امیدوار بودکه ممکن در اثر مخالفت های عامه در باره مواد این معاهده

---

۲۸ - راپور تحقیق سابق الذکر ، ص ٦٥

۲۹ - راپور تحقیق سابق‌الذکر ، ٦٥٢

۳۰ - راپور تحقیق سابق الذکر ، ص ٦٥١

۳۱ - ایضاء

۳۲ - سرکردگان افغان رابرتس - رابرتس لایل ، ۳۰ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ٥ ، ج ٢٤ ، ص ٦٢٤

خود « سفیر از ترس برضا و رغبت خود شهر را ترک کند مگر او (امیر) مایل بود این فشار از طرف مردم یا قبایل مستقل وارد شود نه از طرف قشون خود او . » (۳۳) نظر عمومی در کابل هم همینطو بود وبگفته واتر فیلد « نظر عمومی در اینجا این است که امیر در فکر آن بود از هیئت خود را نجات دهد ولی اکنون از وقایع که بچنین شکل پیش شده متأسف است . اکنون او نه مردم و نه قشون را در قبضه خود دارد . و شاید مجبور شود خود را در راس آنها قرار دهد و این یگانه چانس حفاظت او خواهد بود ... » زیرا که « خواهش عمومی مردم این است که باما (انگلیس‌ها)مخالفت نمایند . » (۳٤) مگر امیر این آرزو واین قدرت را هم ازدست داده بود و در حالیکه پدرش بامید کمک روسیه تزاری و امید مقاومت بعدی از پیش روی قشون مهاجم فرار کرد امیر محمد یعقوب خان خود به قشون مهاجم پناه برد و از آن در رفع نارامی های داخلی کمک جست .

تهاجم ثانی

لیتن باگرفتن خبر قتل کوگناری و همراهانش مسرت و موفقیت را که در نتیجه معاهده گندمک بدست آورده بود از دست داده در چارم سپتمبر امر مارش بالای کابل را به قشون صادر کرد رابرتس که در آن وقت در سمله بود در ظرف ۳۲ ساعت به کرم رسید . و از آنجا از راه کوتل پیوار باقشون که تعداد آن بین ۶۰۰۰ و ۷۰۰۰ مرد مسلح بود بسوی کابل رهسپار شد . در قندهار به سیتوارت هدایت داده شد که آن شهر را که قرار بود تخلیه کند کماکان در اشغال داشته باشد . قوه مقیم خیبر تقویه شد و قشون زیاد احتیاطی در عقب تیار و آماده گردید .

در عین حال لیتن به امیر خبر داد که « یک قشون قوی برتانیه از شترگردن بکمک او بسرعت ممکنه خواهد شتافت و او را لازم که برای پیشروی آن آنچه در قدرت دارد مضایقه نکند . » (۳۵) در نامه ایکه در همان روز به صدر اعظم برتانیه ارسال نمود اظهار کرد که « آن شبکه سیاست که چقدر به دقت و حوصله یافته شده بود به چی بی پروایی از بین رفت ... اکنون مجبور خواهیم بود که تجزیه دایمی ساختمان

---

۳۳ - بیانیه سابق الذکر علی حسن قزلباش ، ص ۷۲ .

۳٤ - واتر فیلد ، ۱۰ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۸ ، ج ۲٤ (۹) ، ص ۲۱

۳۵ - باالفور ، ص ۳۵۸ - ۳۶۱

ملی افغانستان را در دست گیریم که هدف ما استحکام آن بود . . . با آنهم آن مساعی مجدد و ممکن توسعه شده که اکنون بالای ما تحمیل شده در صورتیکه بدرستی تعقیب شود نتیجه دیگری داشته نمیتواند ، مگر غیر از استقرار محکم تر علویت بلا منازع قدرت برتانیه از سند تا آمو . . . و این وظیفه کشور او (کوگناری) است که انتقام مرگ او گرفته شود » (۳۶) حکومت برتانیه حمایه کامل خود را از اقدامات لیتن اظهار نمود و دست او را در زمینه بکلی آزاد گذاشت .

مراودات بین امیر و رابرتس

امیر بروز اول و دوم قتل کوگناری دوقطعه مکتوب بنام رابرتس به کرم فرستاد و در نامه دومی بعد از شرح واقعه اظهار نمود که « من بعد از خداوند (ج) بآن حکومت برای معاونت و مشوره چشم انتظار دارم. دوستی واقعی وصمیمیت مقصد من چون روز روشن باثبات خواهد رسید . من به سبب این بد چانسی دوست صمیمی خود سفیر و سلطنت خود را از دست دادم . » (۳۷) در یک پیغام جداگانه شفاهی که به تعقیب آن ذریعهٔ یک پیشخدمت خود به رابرتس فرستاد از حکومت هند طالب مشوره شد (۳۸) در عین حال بر طبق بعضی راپور ها امیر به انتقال بعضی قطعات نظامی پرداخت . زرمت پیکه وگردیز را باقطعات سواره پیاده تقویه کرد تا مردم غلزایی ومنگل آن منطقه را علیه پیشروی انگلیس ها بمقابله وا دارد . گفته میشد که امیر در این فرصت اعتماد خود را بالای انگلیس ها از دست داده بود وبصورت فعال به جلب و حمایه مردم خود می پرداخت . (۳۹) همچنان گفته میشد که امیر مردم مهمند را که ماما خیل او بود بمقابله باقوای انگلیس دعوت نمود . در طرف دیگر رابرتس بتاریخ ۱۳ سپتمبر ضمن یک نامه ای بامیر حالی ساخت که چون قدرت خود را حتی در مرکز هم از دست داده است « قشون برتانیه بغرض پشتیبانی قدرت جلالتمآب شما در افغانستان داخل میشود و از جلالتمآب شما خواهش میشود که یک نماینده با صلاحیت را غرض باز دید باینجا

---

۳۶ - لیتن به بسیکنسفیلد، ٤ سپتمبر ۱۸۷۹ ، در باالفور، ص ۳۵۸ - ۳٦۰

۳۷ - امیر به رابرتس ، م ض س س ﻫ ج ۲۳ ، ص ٤۸٤

۳۸ - لیتن به گرین بروک ، ۱۵ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ﻫ ج ۲۳ ، ص ٤٤م

۳۹ - ایضاً ص ٤٤م

بفرستید . » (۴۰) رابرتس در عین حال ضمن یک اعلامیه بزبان فارسی بتاریخ ۱۶ سپتمبر بمردم افغانستان اعلام نمود که چون قدرت امیر ضعیف شده است « ... قشون برتانیه بغرض اخذ انتقام عمومی از طرف مقتولین وهمچنان برای استحکام مواد معاهده پیشروی مینماید قشون برتانیه بمقصدی داخل افغانستان میشود که قدرت شاهی والاحضرت بشرحی تقویه شود که والاحضرت موصوف از این قدرت برای دوام دوستی باحکومت برتانیه استفاده نماید . قشون برتانیه هیچ کس را به استثنی کسانیکه در قتل اعضای سفارت حصه گرفته اند نه مجازات خواهد نمود و نه جریحه دار خواهد ساخت . » (۴۱)

ازین به بعد دیگر از انتقالات نظامی در افغانستان حرفی شنیده نه شد . و امیر هیئت متشکل از مستوفی حبیب الله وردک و وزیر خارجه شاه محمد را غرض ملاقات با رابرتس فرستاد که بتاریخ ۲۳ سپتمبر در مقام علی خیل کرم وارد شد. مستوفی از رابرتس تقاضا کرد که پیشروی خود را برای مدت کوتاهی معطل نماید. و بامیر فرصت دهد که مرتکبین واقعه را جزا دهد و قدرت خودراباترخیص نمودن اردوی زمان پدر و تنظیم یک اردوی جدید دوباره برقرار نماید . مستوفی اظهار نمود که چون « قشون یاغی متشکل از تمام اقوام میباشد و اگر قشون برتانیه آنرا نابود میکند که در صورتیکه مقابله چنان خواهد کرد شاید تمام کشور متحد شود و علیه برتانیه و امیر قیام نماید . » او علاوه کرد که قشون یاغی « باحتمال غالب اینجا وآنجا متشتت خواهد شد ممکن کشور را به قیام وا دارد ... و امیر در هر حال آماده است که بر طبق میل حکومت برتانیه رفتار کند » رابرتس در حالیکه از این توصیه امیر اظهار شکران نمود از مستوفی خواست اگر کدام چیز دیگر گفتنی داشته باشد . او در جواب اظهار نمودکه « ولی اگر قشون برتانیه عزم دارد برکابل مارش نماید یک چیزی باید بگویم . بگذار این قشون با چنان قوت مارش نماید که تمام توقعات شرارت را از بین ببرد و بغاوت ها را در سر تا سر کشور فرونشاند » (۴۲) رابرتس بعد از دو روز

۴۰ : رابرتس بامهر ، ۱۳ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ص ۷۱۷

۴۱ : اعلامیه صادره از علی خیل ، ۱۶ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ص ۶۸۶

۴۲ ـ مصاحبهٔ رابرتس با مستوفی ، ۲۳ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ص ۶۹۷ .

مهلت به مستوفی اظهار نمودکه « برای او ممکن نیست مشوره امیر را بتمام معنی بپذیرد اول وایسرای نهایت متأثر خواهد شد که در صورت نبودن پشتیبانی برتانیه بامیر کدام آسیبی برسد . دوم ملت برتانیه هرگز قانع نخواهد شد مگر آنکه قشون برتانیه بکابل به پیش رود و اجساد منصبداران واشخاص را که ناجوانمردانه کشته شده اند بدست آرد . » (۴۳)

در کابل همینکه عزم جزم رابرتس درباره پیشروی اوبطرف کابل مسلم شد یکنوع مسابقه برای جلب دوستی و اعتماد انگلیس بین امیر محمد یعقوب خان و « کوکناری زایی ها » آغاز یافت اول سردار ولی محمد خان با سردار عبدالله‌خان وغیره سرداران در زرغون شهربارابرتس پیوستند . وامیر همینکه از آن خبر شد بمثل امیر دوست محمدخان که چل سال پیش از آن در حالیکه سایر افغان های مجاور کابل سر گرم پیکار با دشمن بودند دفعتاً در حضور مکناتن ظاهر شد « مخفیانه کابل را ترک نمود ، با عجله به خوشی رفت بدون آنکه کدام خیمه را هم با خود برده باشد . » (٤٤) امیر همینکه بتاریخ ۲۷ سپتمبر در کامپ جنرال بیکر قرار یافت در واقع دیگر امیر نبود با آنکه او مردم غلزایی و صاحبمنصبان را از فکر مقابله باقشون متجاوز منع گردانید ، ووعده کمک وسایل حمل و نقل و آذوقه را به انگلیس ها داده ، که مردم آنرا بجا آوردند . (۴۵) توقعات قیام و مقاومت عمومی از این ببعد ضعیف شد ، با انکه مردم منگل وغلزایی بتاریخ ۲۷ سپتمبر بالای قشون رابرتس حین مارش او بسوی شترگردن تاختند ولی سودی نکرد (۴۶) مردم مهمند در حوالی دکه هم پراگنده شدند . امیر بعد از ورود رابرتس به خوشی تقاضای سابق خود را شخصاً تکرار و اظهار نمود که ممکن قشون مقیم بالاحصار در اثر هجوم انگلیس ها قیام نماید و فامیل او را نابودکنند (٤٧) مگر رابرتس نپذیرفت و او چنین اندیشید که موضع و اصرار بر معطلی ممکن یک

---

۴۳ ـ مصاحبه رابرتس با مستوفی در علی خیل ۲۵ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ص ۸۰۳ هنا ، ج ۳ ، ص ۵۱

٤٤ ـ نقل قول رابرتس در باالفور ، ص ۳۶۲

٤٥ ـ لینن به کرین بروک ، ۱۲ اکتوبر ۱۸۷۹ م ، ض س س ۵ ج ۲٤ ، ص ۶۸۸

۴۶ ـ ایضاء

۴۷ ـ باالفور ، ص ۳۶۱

بهانه بود مقصد اصلی امیر شاید طرح کدام پلان مخالفت باقشون انگلیس باشد . (٤٨) این آرزوی امیر که میخواست با «کوگناری زایی ها » مصالحه نماید هم بر آورده نشد و رابرتس « موقع و وقت را برای همچو مصالحه ناموزن خواند » (٤٩) امیر محمد - یعقوب خان در کشور خود برضاء و رغبت خود « مهمان » سردار یک قشون مهاجم گردید و محافظان انگلیس دورا دور خیمه اقامت او را گرفتند . رابرتس اعلامیه دیگری از خوشی صادر نموده و در آن مطلب سابق خود را باین عبارات اظهار نمود که« حکومت هندوستان فیصله نمود که قوه مقیم کرم با تمام سرعت ممکـــنه بجواب درخواست امـــیر برای کمک بکابل اعزام گردد » (٥٠) این مطلب به پادشاه‌خان سر کرده احمدزاي غلزایی هنوز هم واضحتر افاده شده بو د که مطلب از اعزام قشون به کابل این است«که‌کومک دوستانه‌به والاحضرت‌امیر داده شود وازآن‌باغیان انتقام گرفته شود. که سفارت را منهدم نموده اند .» (٥١)

حقیقت این بود که‌امیر اصلاً معطلی‌قواي متجاوز را تقاضا کرده بود .ورابرتس آن عده از افغان ها را که در قسمت هاي مختلف لوگر شب‌خون میزدند وبدست مهاجمین می افتادند فقط باین‌نام در محکمه بااصطلاح نظامی بااعدم محکوم میکرد که «برضدشاه خود به‌بغاوت غیر قانونی پرداخته اند» (٥٢)

جنگ چهار آسیاب

قشون مهاجم د رحالیکه باحملات گوریلایی افراد ودسته‌هاي دلاوران افغان مواجه بود بتاریخ ٢-اکتوبر به‌سفید سنگ رسید ودر سلسله اعلامیه هایکی خا ص بنام اهالی کابل صادر شدکه‌در آن وقت . . . . ٧٠ نفر بودند .(٥٣)درین اعلامیه آمده بود که «لشکر برتانوي غرض اشغال کابل بران‌شهر هجوم می آورد ، اگر گذاشته شو د این کار بارامی صورت گیرد خوب والي شهر بزور قوه اشغا ل خواهد شد .... حکو مت برتانیه

٤٨ - هنا ، ج ٣ ، ص ٥٨

٤٩ - بالفور ، ص ٣٦٢ .

٥٠ - نقل قول در هنسمین ، ص ١٧

(٥١- رابرتس به پادشاه خان غلزایی ،١٩ استمبر١٨٧٩ م ض س س ه ج ٢٣ ص ٧٩٠.

٥٢ -هنسمین ،ص٢٦ .

٥٣ - هنسمین ٦٦ .

میخواهد باتمام طبقات با عدالت رفتار نماید مذهب احسا سات ورسوم آ نها ر ا محترم شمارد در حالیکه از متجاوزین انتقام گرفته خواهد شد . .. بنابر ان بعد از نشراین اعلامیه کسانیکه درشهر کابل مسلح دیده شوند بحیث دشمنان حکومت برتانیه خو انده خواهند شد» (٥٤) درین اعلامیه همچنین مذکور بود که مقاومت کنندگان بر ا بر قدرت جلا التماب امیر محمدیعقوب‌خان هم‌مجازات خو اهند شد .رابرتس هنوز هم در ظاهر خود وحکومت برتانیه را دوست امیر میدانست و هدف این منافقت صر یح‌صر ف تضعیف قوه مقاومت مردم بود باآنهم مقاومت سخت مردم بروز۶-اکتوبردرچار آسیا ب نشان داده شد .

عجب است که مردم بنام آن امیر درچارآسیاب جنگیدند که‌خود را برخلا ف میل آنها به قشون مهاجم تسلیم کرده بود .سردار نیک‌محمدخان پسرامیردوست‌محمدخان بروز ٥- اکتوبر باامیر درچارآسیاب ملاقات نمود وبزودی به‌شهر مراجعت کرد بلا فاصله «کوتوال رااحضار نمود. وبرایش امرکرد که‌در شهر اعلام نماید که این‌امرامیراست که هرشخص با ید براي جنگ با انگلیس آماده باشد.روز دیگر شخصي نیک محمدخا ن د ر راس قشون علیه انگلیس هاقرار گرفت و بیشترین معتمدترین مردمان‌امیر و هوا خواهان اودر جنگ‌چار آسیاب حصه گرفتند » (٥٥) بقول کوتوال محمداسلم خان « آنها درشهر گشتند وبمردم جهر زدند که امیر بندي است وباید تمام مسلمان‌ها بروندوبرای آزا د نمودن اوبرزمند. این اعلامیه بامرنیک محمد خان باطلاع عموم رسا نیده شد و مردم شهرباّن یقین کردند وچنین اندیشدند که آن اعلامیه اصلا

از کدام مقام بالا صادر شده است» (٥٦) شخص کوتوال به خبازان شهر پول‌داد که به غازیان نان تهیه نمایند وپولیس را موظف‌ساخت‌که مردم‌را به‌معرکه حاضر سازند . یکروز پیش از جنگ جنرل‌هاي قشون (جنرال‌غلام حیدر چرخی ،جنرال سیف‌الدین خا ن، جنرال عبدالکریم‌خان ...) وان سرداران (سردارنیک محمدخان و سردار خو شدل خا ن و غیره)که در جنگ‌چارآسیاب حصه گرفتند اول جرگه نمودند، و بعد قوا را به چارآ سیا ب

٥٤-هنا، ج٣، ص ٦٤،

٥٥- راپور تحقیق درباره علل وقایع اخیر درکابل مربوط به قتل سفارت برتانیه ١٥- نوامبر ١٨٧٩م ض س س ٥، ج٢٤، ص ٦٧٩.

٥٦- ایضا

فرستادند که مواضع مرتفع را اشغال نمایند. خودشان صبح روز دیگر درخود جنگ اشتراک کردند. وتنها جنرال سیف‌الدین‌خان درکابل باقی ماند ووظیفه توزیع اسلحه به جنگ آوران را بعهده گرفت.(۵۷)

را برتس حتی باین فکر بود که امیرمحمدیعقوب‌خان پیش از آنکه از کابل بسوی قشون مهاجم رهسپار گردد به عم خود سردارنیک محمدخان هدایت داده‌بود که «قشون ومردم شهر را بمقاومت ما تحریک کند وجنگ روز ششم نتیجه مستقیم‌ازاطاعت اوامر اوبود.»(۵۸) را برتس بعدازجنگ چارآسیاب بعد از آنکه با سردار ولی محمدخان ملاقات نمود باین نتیجه رسیده بود که در جنگ چارآسیاب «امیروتمام هئیت معیتی او دردسیسه شامل بودند واز آنچه میگذشت کاملاً مطلع بودند»(۵۹) مگر چون ذهن را برتس در باره امیر از طرف سردارولی‌محمدخان مغشوش شده بود درباره‌سهم امیر دران جنگ کاملاً متقین نبود. وشاید اوبه‌سبب بفکر سهم امیر در جنگ‌شده باشد که درچار آسیاب بمقاومت بسیار شدید ولی کم دوام مواجه شد ولی در این

هیچگونه شکی نیست که سردار «نیک‌محمدخان قشون و مردم شهر را بنام امیر بجهاد مقدس دعوت نمود.»(۶۰)بهر حال چون قشون متجاوز اسلحه دسپلین و توپ های بهتر و عصري تر در دسترس داشت، (درحالیکه ازتوپ‌هاي‌افغان هیچ کار گرفته نشد) در جنگی که‌بروز ۶ اکتوبر واقع‌شد «اخرالامر گروه اسلام را از کثرت بمباري‌توپ‌های انگلستان پاي ثباب واستواري لغزیده از راه‌عزیمت داخل کابل شدند و سپاه انگلیس منصورانه دربینی‌حصار فروکش کرد.»(۶۱)با این شکست افغان هاکه تلفات شان‌بین ۳۰۰ و ۵۰۰ نفر تخمین شده است شهرکابل بروي قشون مهاجم باز شد.

---

۵۷ - نقل قول سردار خوشدل خان، م ض س س ه ج ۲۴ ، ص ۷۲۱.

۵۸ - را برتس به لایل، ۲۰ اکتوبر ۱۸۷۹، م ض س س ه،ج ۲۳، ص ۱۲۵۵ ، مهناج ۳ ص ۸۸.

۵۹ - وایسراي به‌کرین بروک، (تلگرام) ۱۱ اکتوبر ۱۸۷۹ م ض س س ه،ج ۲۳ ص ۹۰۹.

۶۰ - رابرتس به لایل، ۲۰ اکتوبر ۱۸۷۹ ، م ص س س ه ج ۲۳ ،ص ۱۲۵۵

۶۱ - سراج التواریخ ،ص ۳۵۳ .

فصل چهارم

حکومت نظامی انگلیس در کابل

مقدمه

در این فصل استعفی امیرمحمدیعقوب‌خان ،حکومت نظامی انگلیس درکابل ،اعدام رزمندگان افغان وسایر اقدامات حکومت بیگانه که بالاخره به جنگ‌هاي شدید ماه‌دسمبر ومحصورشدن قواي مهاجم در شیرپور منتهی شد ، مورد بحث قرار میگرد د.

استعفی امیر

بعد از جنگ چارآسیاب جنگ اوران‌افغان از ر اه هندکی (چل ستو ن) به عقب رفتندو اهل شهرپیش ازوردصفوف‌مها جمین‌شهررا تخلیه کردند. جنرال‌محمد جان وردک که متصل بعد از قتل کوگناري ازطرف سپاهیان بحیث جنرال (غت‌مشر)انتخاب شده بود وجهت رفع‌یک غایله به کوهستان رفته بود .به‌شهر مراجهت کرد وبا قشو ن خود د ر کوه‌اسمایی موضع گرفت وباانگلیس‌ها که شیردروازه را اشغال کرده بودند مصا ف داد ولی جنرال موصوف تاب مقاومت را در خود ندید راه فرار رادر شب پیش گر فت‌مگر در نزدیکی کوه قرغ یک قطعه قشون مهاجم ر ا که به تعقیب او رو ان شد؛ بود، شکست داد.

قشون متجاوز در تپه‌مرنجان خیمة زد وبامیرهم یک خیمه خاص که بدقت‌مراقبت میشد تخصیص داده شد . در شام ۱۱ اکتوبر واضح شد که جنرال فریدرک رابرتس که آکنون بین خود انگلیس‌ها« قوماندا قشون افغانستان شمالی » خوانده میشد فردا داخل

۱ ـسراج التواریخ،ص ۳۵۴.

بالاحصار میکردد و آن حصار راکه از ۱۷۷۶ تا آن روز مقر پادشاهان افغانستان بود وباداشتن عمارات مجلل و مرتفع یک منظره حاکمه بر شهر را تشکیل میداد با برقراری یک دربار بشکل حکمرانان شرق احر از میکند و بیرق برتانیـه به اهتزاز در آورده میشود . قرار بود بزرگان شهر و سرداران عدیده محمد زایی بشمول امیر در آن شرکت نماید .

پیش از آن یک تعداد انگلیس مشربان در چار آسیاب باستقبال رابرتس شتافته بودند امیر بحضور خود در آن مجلس حاضر نبود . بساعت ۶ صبح ۱۲ اکتوبر بخیمه رابرتس وارد شد و استعفی خود را باو داد و اظهار نمودکه « خوش خواهد بود زودتر در کامپ انگلیس ها باغبان شود تا آنکه بحیث امیر کابل باقی ماند»(۲) بگفته رابرتس امیر حتی میخواست در خوشی لوگر استعفا نماید . ولی در آن وقت به توصیه وزیران خود ازآن منصرف شد . امیرعلت‌استعفی خود راچنین شرح میکند : « به سبب آمدن من به کامپ برتانوی تمام مردم مرا کافر میخوانند و ملازمان شخص هر روز از من میگریزند هیچکس امر مرا نمی پذیرد و مرا دیگر امیر نمیداند . » (۳) باید گفت که منبع این‌خبر تنها وتنها خود رابرتس است . این هم‌گفته میشدکه امیر بعلتی نمیخواست در دربار حاضر باشدکه ممکن در حضور رقیبان یعنی « کوگناری زایی ها » تحقیر گردد در حالیکه یعقوب خان بعد در هندوستان اظهار نمود که این استعفی به سبب فشار ظالمانه وغیر سخاوتمندانه ازو گرفته شد و حکومت برتانیه حق نداشت او را بر عایت آن وادارد و حق نداشت متوقع این چنین امر باشد . (۴) رابرتس تا جنگ چار آسیاب بر صمیمیت امیرکم و بیش اطمینان داشت ولی بعد از این نسبت باو بدگمان شد طوریکه قبلاً ذکر گردیده است احتمال دارد این وضع رابرتس در استعفی او بی تأثیر نبوده باشد بهر حال استعفی امیر خواه برضا داده شده بود و یا به سبب فشار ازو گرفته شده بود یک موضوع بزرگ را خلق کرد . جامعه اسلامی افغانستان از وجود یک سر کرده مسلمان قانونی محروم شد . رابرتس دیگر نمیتوانست مردم را بفریبد که اقدامات او در جمله دیگر چیزها غرض استحکام و تقویه قدرت امیر بموجب معاهده گندمک است

---

۲ - هنمین ، ص ۱۰۵ .

۳ - ضمیمه نمبر ۳۹ ، م ض س س ۸ ، ج ۲۳ ص ۱۱۸۱ .

۴ - هنا ، ج ۳ ص ۹۲ باالفور ص ۳۹۸

از طرف دیگر این استعفی چانس حکمرانی مطلق العنانی را لااقل در پای تخت افغانستان مهیاساخت . مردم افغانستان بحکم اسلام ، عنعنه و تاریخ خود را تابع و رعیت یک امیر المومنین میدانستند و به نبودن او تن نمیدادند . و آن را نشانه تباهی خود و اسلام میدانستند بنا بران این وضع بمشکلات رابرتس افزود .

رابرتس بامیر اظهار نمود که تا قبولي استعفی از طرف وایسرای منتظر باشد .

«رایت کل» در بالاحصار

رابرتس بروز ۱۲ اکتوبر بهمراهی سردار موسی جان و منصبداران نظامی انگلیس و یک قطعه اردو با رعایت مراسم شاندار تشریفاتی داخل بالاحصار شد ولی بجز «کوگناری زایی ها» دیگر مردم مهم شهر حاضر نبودند . مستوفی حبیب‌الله سردار یحیی خان وزیر خارجه با آنکه دعوت شده بودند خود نیامدند تا آنکه احضار شدند تماشا چیانی چند از هم شهر گرد آمدند ، آنها در آن روز دیدند که رابرتس ایرلندی که قد کوتاه سرتاس و بروت انبوه دراز دارد قوماندان قشون اشغالی است . از آن لحظه بعد او را «رایت کل» خواندند . بنام همین رایت کل این اعلامیه بدری قرائت گردید « من جنرال رابرتس از طرف حکومت برتانیه بدینوسیله اعلام می نمایم که امیر باراده خود استعفی نموده و افغانستان را بدون یک حکومت گذاشته است .

حکومت برتانیه اکنون امر می نماید که تمام مقامات افغان سرکردگان و سرداران در قسمت حفظ امنیت بوظایف خود ادامه دهند و در صورت ضرورت بمن مراجعه کنند حکومت برتانیه آرزو دارد با مردم با عدالت و مدارا رفتار خواهد شد و احساسات مذهبی و رسوم شان محترم‌شمرده خواهد شد . وخدمات آنسرکردگان و سرداران که درحفظ امنیت کومک نمایند بالاستحقاق شناخته خواهد شد . مگر مختل کنندگان امنیت و آنهائیکه بالای مقامات برتانوی در حمله درگیر شوند سخت مجازات خواهند شد . حکومت برتانیه اراده خود را درباره ترتیبات دایمی آینده که برای یک حکومت خوب مردم اتخاذ خواهد شد بعد از مشوره با سرداران ، سرکردگان اقوام عمده و آنهائیکه منافع وتوقعات ولایات وشهر های متعدد را تمثیل میکنند بعداً اعلام خواهد نمود.» (۵)

بعدازختم درباراعیان بزرگ دولتی حکومت امیرمستعفی چون مستوفی حبیب اللهسردار

---

۵ - با لفور ، ص ۸۲۶ . هنسمین ، ص ۷ - ۱ رابرتس ، چهل و یک سال در هندوستان لندن ۱۹۱۱ ، ص ۲۲۳ .

یحیی خان، وزیرشاه محمود وسردار ذکریاخان محبوس شدند وعلت آن این وانمود شد که آنها اشخاص مقتدر حکومت بودند وبگفته رابرتس ازنفوذ خود برضد انگلیس استفاده نموده اند (٦) در عین حال حکومت نظامی بشعاع ده کیلومتر از بالاحصار اعلان شد و میجر جیمزهاز بحیث گورنر نظامی مقرر شد و نواب غلام حسن خان نایب او خونده شد بمردم ابلاغ شد که آنهائیکه در قتل کوکناری و همراهان او اشتراک نموده بودند مجازات خواهند شد . و بعد ازیک هفته نزد هر کسی که اسلحه دریافت شد باعدام محکوم خواهد شد . در اعلامیه همچنان آمده بود ، بهران کسی مبلغ پنجاه روپیه انعام داده خواهد شد که درباره آن کس معلومات دهد که بالای سفارت یورش نموده بود و معلومات او بدستگیری آن شخص منجر شود (٧) مگر مردم بصورت کلی بی تفاوت ماندند فکر میشد که این نمایش و اشغال بمانند لشکر کشی انتقامی سال ١٨٤٢ گذری و مؤقتی است ولی چون در شهر این وقت سال مواد اساسی خوراکی غیر مکفی بود و اکنون ما زاد ان در برابر پول نقد زیاد به مصرف خارجیان میرسیدنرخ ها بصورت متزاید صعود نمود .

در عین حال دوکمسیون یکی سیاسی و دیگری نظامی که یکی متشکل از سه عضو بود تشکیل شد . اولی مؤظف بود در باره آن اشخاص که بر طبق اعلامیه باصطلاح انگلیس ها « متهم » شناخته میشدند شواهد جمع نمایند . و دومی مامور بود آن کسانی را محاکمه نماید که کمیسیون تحقق در باره شان شواهد بدست آورد بود کمسیون سیاسی متشکل از کرنیل چارلزمک گریگر ، هنری بیلیو و محمد حیات خان معاون سیاسی مسلمان هندی که دری و پشتو را خوب میدانست بود . در کمسیون نظامی جنرال مسی و دیگران عضو بودند این دو کمیسیون از این ببعد با کاروایی های خود که مورد تائید کلی رابرتس بود با جمع اقدامات حکومت نظامی یک دوره ترور و خوف و بیم و انسان کشی را در کابل بمیان آورد ولی پیش از آنکه آنها بکار شروع کنند دو انفلاق بتاریخ ٦ و ١٧ اکتوبر در جبه خانه بالاحصار واقع شد . عاملین کشف نشدند ولی تنی چند از مؤظفین قوای مهاجم در اثر آن هلاک شدند و یکمقدار مواد حربی از بین رفت که از آن علیه افغان ها کار گرفته میشد این انفلاقات سکونت

---

٦ ـ بالفور ، ص ٢٦٧ .

٧ ـ رابرتس به سکرتر خارجه ، (تیلگرام) ، ١٤ اکتوبر ١٨٧٩ ، م ض س س ه ج ٢٣ ، ص ١٤٠٧ هناج ٣٠ ص ٩٧

مهاجمین را در بالاحصار به مخاطره انداخت. و رابرتس بتاریخ ۹ نومبر مرکز خود و قشون خود را به شیرپور یا شیرآباد نقل داد که در دو میلی بطرف غرب و جنوب تپه های بی بی مهرو امتداد داشت رابرتس برای تکمیل عمارات تا تکمیل این استحکام و چهاونی بسیار وسیع نظامی مواد و چوب بسیار زیاد را از عمارات بالاحصار بدست آورد و بالاحصار را به سرعت زیاد ازین مواد اساسی خالی ساخته بویرانه مبدل نمود.

دهشت افگنی و انسان کشی انگلیس در کابل

دوره ترور و اعدام که بعد از اعلام حکومت نظامی در کابل آغاز گردید از هدایات لیتن و لندن منشأ گرفته بود و نشانه وحشت و ضد انسانی شخص رابرتس در آن نمودار بود لیتن بتاریخ ۲۹ سپتمبر به رابرتس هدایت داده بود که «برای این نوع جرم (قتل کوگناری) باید تمام ملت افغان مواخذه شود» و کیفر این عمل باید هم بالای ملت افغان و هم بالای آن عده اشخاص که در این واقعه سهیم بودند تحمیل گردد مجازات عمومی در تجزیه افغانستان تجویز شد که بعد بر آن بحث میشود و در قسمت مجازات افراد هدایت لیتن این بود که «مجازات باید سریع، سخت و موثر باشد بدون آنکه افراطی و بدون تفریق باشد» و «با تمام سرعت عملی تطبیق گردد. زیرا که تمدید تا معین کار روایی های شما ممکن زنگ خطر بی اساس را در خارج تولید نماید» (۸) باین اساس طوریکه هنا میگوید روحیه هدایات لیتن بر این فرضیه استوار بود که «ممکن هر افغان در نابودی سفارت برتانیه مسؤل شناخته شود» (۹)

یک معضله بزرگ برای عاملان استعمار در کابل این بود که چطور روحیه و طرز کار قانونی معمول در برتانیه را به آن اعمال وحشیانه متوافق سازند که آنها در دوره ترور در کابل برای تسکین حس حیوانی انتقام جویی عمداً مرتکب میگردیدند و در اثر آن انسانان بیدفاع و مظلوم بدار زده می شدند حتی بعضی منصبداران نظامی مثل جنرال مسی (maSSy) علناً میگفتند که «چون ما یک قشون انتقام گیر هستیم باید برعایت دقیق قوانین اعتنایی کرده نه شود (۱۰)»

---

۸ - نقل قول در باالفو، ص ۳۴۲ - ۳۴۴.

۹ - هنا، ج ۲، ص ۱۴۰.

۱۰ - هنا، ج ۳، ص ۱۴۰.

در عین حال نقص اساسی در طرز کار کمسیون تحقیق دیده میشد آنهائیکه باصطلاح مامور کشف حقایق بودند نتوانستند « متهمین » را مستقیماً تحت تحقیق قرار دهند. آنها صرف بالای آن شواهد عمل میکردند که محمد حیات خان در باره آنها از جاسوسان و مخبران بدست می آورد. این طرز عمل سبب میشد که « متهم را از شخص که او را متهم نموده بود بیخبر قرار دهد و نمیتوانست برای رد آن شواهد خود را ارائه کند (۱۱) » صرف بعضی اوقات چارلزمک گریگر یک عضو کمسیون سیاسی در اثر مداخله وتحقیق مستقیم متهمین را که در واقعه ۳ سپتمبر اشـتراک نکرده بودند آزاد می نمود طوریکه خودش می گوید. « امروز حیات پنج نفر را نجات دادم یعنی اگر من شخصاً در فقره های شان تحقیق نمیکردم آنها بدار زده می شدند (۱۲) مشکل دیگر عاملین انگلیس این بود که برای شان تقریباً نا ممکن بود اشخاص را در یابند که بالای سفارت حمله نموده بودند بجز یک عده بسیار معدودیکه یا با حس انتقام جویی شخصی و یا در یافت پول تحریک و حاضر به جاسوسی می شدند دیگران که بر ضد انگلیس بودند (۱۳) بدادن اطلاعات حاضر نبودند عاملان انگلیس از لست های معاش اردو آن عده از عساکر را از دهات گرد و نواح کابل بخصوص هندکی (چهل ستون) بزور قطعات سوار از ملک هایشان بدست می آوردند. ملک ها تهدید میشدند که در صورت تسلیم نکردن این عساکر تمام قریه شان با خاک یکسان خواهد شد. این عساکر بخاطر مصئون ماندن اقارب و دهات خود تسلیم می شدند. و بعداز تحقیق سرسری و ناقص بمرگ محکوم میشدند یک عده اشخاص صرف در اثر بدگمانی محبوس و محاکمه می شدند.

کمسیون نظامی بتاریخ ۱۶ اکتوبر بکار آغاز نمود و تا ۱۲ نومبر برای ۲۶ روز بکار خود به سرعت دوام داد و درآن روز منحـل شد اعلان رسمی این بود که مجازات اعدام در دو صورت داده میشود اشتراک در قتل اعضای سفارت و خیانت و بغاوت بمقابل امیر (۱۴) در قسمت امیر باید بیاد داشت که او از تاریخ ۲۷ سپتمبر ببعد در کامپ رابرتس بحیث امیر بسر میبرد و بتاریخ ۱۲ اکتوبر استعفی داد و در این اوقات

---

۱۱ - هنا، ج ۳ ص ۱۳۹.

۱۲ - نقل قول در هنا، ج ۳، ص ۱۴۱.

۱۳ - همنشین، ص ۸۸.

۱۴ - همنشین، ص ۸۳

بغاوت علیه او قانوناً و عملاً بی مفهوم بود اشخاص در واقعیت امر بنام های مختلف اعدام شدند . مثلاً یک شخص صرف به این نام بدار زده شد که یک چاقو نزدش پیدا شد که در کالای خود مخفی نموده بود (۱۵) دیگران باین نام غرغره شدند که با اموال سفارت نزد شان پیدا شد و یا برضد قشون مهاجم فعالانه تحریکات مینمودند . (۱۶) یکدسته دیگر اشخاص که یاغی خوانده شدند بدار زده شدند آنهایی بودند که یا در جنگ چار آسیاب اشتراک کرده بودند و یا دیگران را به جنگ برضد مهاجمین تحریک نموده بودند میان آنها کوتوال محمد اسلم خان و خواجه نظر و یک شخص روحانی صاحبزاده فرح دین شامل بودند . (۱۷) آنها در حقیقت بر ضد یک قشون مهاجم خارجی غرض دفاع از ارزش های عزیز انسانی که بنام وطن آزادی و دین خلاصه میگردد بمانند ممثلین و نمایندگان مردم با تحریک آنها وظایف خود را انجام دادند در حالیکه جنگ با یک دولت بهیچکس حق نمیدهد که سران مقاومت ملی را بدار زد عساکر افغان که در چار آسیاب جنگیدند اصلاً یاغی خوانده شده نمیتوانند آنها بقیادت منصبداران وطنی خود بمقابل یک قشون مهاجم بصورت منظم در دفاع از خاک خود جنگیدند و امیر شان نزد قوای مهاجم چون یک شخص اسیر قرار داشت و او بزعم رابرتس آنها را بمقابله با مهاجمین مامور ساخته بود و قشون مهاجم دو حکمران شان را خلع کرده و دو حکومت قانونی شانرا سقوط داده بود . (۱۸) هنا شاید همین اشخاص را در نظر دارد که میگوید یک تعداد افغان هانه بکدام دلیل دیگر بلکه برای این غرغره شدند که بر ضد تهاجم کشور خود مقاومت کرده بودند (۱۹)

---

۱۵ - رابرتس بهٔ لایل ، ۹ نومبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ه ، ج ۳۳ ، ص ۵۸۹ .

۱۶ - هیری سن «حکومت نظامی در کابل قسمت دوم» مجله پانزده روزه اول دسمبر ۱۸۷۹ ص ۵۳۳ .

۱۷ - رشتیا و غبار از جنرال خسرو خان و سردار سلطان عزیز خان بن نواب زمان خان هم در این دسته نام میبرند ولی در راپور های سری رسمی و دیگر آثار مطبوع انگلیس نام های شان دیده نشده است .

۱۸ - مقالهٔ سابق الذکر هیری سن قسمت اول ، ص ۷۵۶ .

۱۹ - ه ، ج ۳ ص ۱۴۳ .

رابرتس تعداد مجموعی اعدام شده گان را از روز حرکت خود از علی خیل تا ۲۰ دسمبر در کابل ۷۰ نفر قلمداد می نماید . (۳۰) در حالیکه باساس احصائیه ایکه فریدرک هری سن نویسنده یک مقاله بسیار جامع بنام «حکومت نظامی در کابل» تهیه نموده این تعداد (بدون آنهائیکه از جبهات و محاذات جنگ بدست انگلیس ها میرسیدند و کشته میشدند) تا ۲ جنوری ۱۸۸۰ به ۱۲۲ نفر میرسد . (۳۱)

رابرتس در راپور خود آنهائیرا که اعدام نموده تحت عناوین مختلف ذکر میکند و در یک جای دیگر آنها را اینطور خلاصه میکند . «کسانیکه در حمله بالای سفارت سروکار داشتند » . آنهائیکه « آن اموال را در قبضه خود داشتند که باعضای متوفای سفارت متعلق بود » ؛ «و کسانیکه « به مقابل شاه‌قانونی خود در چهار آسیاب اسلحه برداشته » بودند . آنهائیکه ثابت شد سرهای مجروحین ما را قطع کردند » و بالاخره «هر شخص که در فاصله پنج میلی شهر کابل مسلح دستگیر شد » (۳۲)

بعضی نویسندگان انگلیس جرئت و استقامت آنها یرا که بخاطر « عشق به وطن و عشق به آزادی » غرغره می شدند می ستودند . آنها باسانی خود را تسلیم میکردند شهرت خود را افشا مینمودند و از سهم خود در واقعه بالاحصار و یا در جنگ چارآسیاب انکار نمیکردند . (۳۳) وقتی به بعضی ها گفته میشد اعدام میشوید بی‌تفاوتی نشان میدادند احساس خطر نمیکردند و بلکه میگفتند «بسیار خوب است » (۳۴)

از مطالعه دقیق سلوک عمال انگلیس و تعداد نسبتاً کوچک قشون شان در افغانستان که ساکنان آن اسارت را نمی پذیرد معلوم میشود که بنای یک حکومت تروریستی و رجوع با عدام ها از طرف آنها تنها یکنفر رسانیدن (بعقیده خود شان)

---

۳۰ - رابرتس به سکرتر خارجه ، تیلگرام ، ۳ ، ۲ جنوری ۱۸۸۰ ، م ض س س ه ج ۲۴ ، ص ۳۵۳ .

۳۱ - مقاله یاد شده هري سن ، برخ دوم ، ص ۴۵۰ .

۳۲ - یادداشت رابرتس ، ۲۷ جنوری ۱۸۸۰ ، م ض س س ه ج ۲۴ ، ص ۸۵۲ .

۳۳ - هنا ، ج ۳ ، ص ۱۴۴ .

۳۴ - همنمین ، ص ۸۰ .

نابود کنندگان کوگناري نبو د بلکه طوريکه هري سن نو شت هدف شا ن ا ين هم بو د که چون «مشکلات مطيع ساختن افغانستان براي دايم زياد ا ست و قشونيکه براي اين هدف اعزام شده بسيار کم است و چون کابل در قلب آسيا دور ا ز نظر تما م اروپايی ها واقع است و با «سانسور نظامي» پرده بالاى آن ا ند ا خته شده است با يد حتماً به تروزرم توسل نمود » (۲۵) بنا بر آن عمال انگليس در راس رابرتس باعدام ومجازات يک تعداد انسان ها پرداخت تا ديگران در هر ا س شو ند و باراده شا ن تسليم گردند اينها باين اعتنا نکردند که بگفته هنسمين انگليس «قشون ما در اثر فشار شرايط جای جلاد را ميگيرد » (۲۶) و يا بگفته هري سن حتي در خود برتانيه «توده هاى کارگران در شهر و اطراف از اين جنگ هاي لاقيدي و از اين عدا لت بدو ن قا نو ن با ترس وهيبت مي شنوند .» (۲۷)

طرح تجزيه افغانستان

تا اينجا از اعمال وحشيانه عمال انگليس د ر باره افراد بحث شد . ا کنو ن طرح انتقام جويانه آنها در باره افغانستان مطالعه ميشو د . ليتن طوريکه قبلاً ها ن اشاره شده بعد از مطلع شدن از قتل کوگناري در جمله ساير اقدامات که روی د ست گرفت يکی هم اشاره به طرح تجزيه کشو ر افغانستان بو د . اين طر ح د ر نظر ا و و سا ير عمال انگليس بعد از استعفي امير جدي تر و عملی تر جلوه کر د بخصو ص که اوضاع کابل و حوالي نزديک آن در دوره ترور آرام مينمود . رابرتس بتاريخ ۲۲ اکتوبر بهند خبر داد : «اکنون درينجا کدام شخص ديگر نفوذ سيا سی ندارد . من نما ي تا سيس مجدد کدام قدرت مرکزی را نمي بينم مگر آنکه حمايت قشون قوی داشته باشد . قرار معلوم هر چيز بسوی تجزيه اشاره ميکند » (۲۸)

ليتن البته پيش از آن فکر تجزيه افغانستان را در سرداشت از تفصيل آن بتاريخ ۱۹ اکتوبر باين ترتيب به کرين بروک وزير در امور هند خبر داد «کناره گيری امير خطو طاساسی فيصله فوری سياست آينده را اساسي مي سازد . آن احتمالي که جرم او

---

۲۵ - مقاله سابق‌الذکر هري سن ، برخ اول ، ص ۷۷۹ .

۲۶ - هنسمين ، ص ۸۶ .

۲۷ - مقاله هري سن ، برخ اول ، ص ۷۸۳ .

(۲۸) رابرتس به سکرتر خارجه . (تلگرام) ۲۲ اکتوبر ۱۸۷۹ م ، ص ص ۵ ج ۲۳ ، ص ۱۶۵ .

ثابت خواهد شد بحدي قوی و حکومت آینده بدست او ، بهر حال ، بحدی نا ممکن گردیده که این استعفی اتخاذ ترتیبات نهایی را احتمالاً آسان خواهد ساخت . هر تردد و ضعف از طرف ما اکنون خطر ناک ثابت خواهد شد . . . ما باید بصورت حتم مردم افغانستان را فوراً قانع نمائیم که ما صاحبان مطلق میباشیم ، مخالفت را تحمل نخواهیم نمود و مقاومت در برابر اوامر ما تباهی ببار خواهد آورد و اطاعت و معاضدت جایزه را یقینی خواهد ساخت . »

«قندهار و نواحی مجاوران با ید بصورت فوری و دایمی در امپراتوری بر تا نیه ضمیمه گردد ما این منطقه را باسانی نگاه کرده میتوانیم »

« الحاق مستقیم مناطق تا هندوکش غیر مطلوب است و لی لازم است در کا بل وسایر نقاط مهم عسکری در سرتا سر این نقطه پوست های نظامی تاسیس شود که مصارف انرا خود تهیه خواهد کرد . در انطرف هندوکش به یقین ما کدام قدرت حکومتی داشته نمیتوانیم ما صرف علویت سیاسی قایم کرده میتوانیم » (۲۹)

سرار بوت نات (Sir Arbutnat) عضو شورای دولتی هند بر این تجویز سخت اعتراض نمود و ضمن یک یاد داشت مفصل این چنین استدلال نمود که معنی این تجویز این میشودکه امیر گویا باستعفی خود کشور خود را به برتانیه منتقل نموده‌است در حالیکه «هیچ حکمران صلاحیت ندارد با کدام عمل واراده واحد خود مردم خود را به قلمرو یک قدرت خارجی منتقل نماید » . ار بوت نات در پایان یاد داشت خود به آن نقاط اصلاحی و خیر خواهی که قرار بود رابرتس بر طبق تجویز لیتن بمردم افغانستان ابلاغ نماید ، و در آن از رفع ظلم و استثمار که حکمرانان بارکزایی در سابق بر مردم روا داشتند وعده دهد بطور درست پیشگویی نمود که ایا این تظاهر عدالت و خیرخواهی «بمقابل عمل حاکمانه قدرت بحیث تمرینات میان تهی محکوم نخواهد شد ؟ آیا آن‌خشم مردم را که پیش از آن با ما مخالف اند و اشغال هند را از طرف ما به عبوسیت مشاهده کرده اند ، در آینده برای نسل ها بجز از این نگاه بنظر دیگری خواهد دید که ما چنان فاتحان منفور یک نژاد غیر هستیم که شهوت ملک گیری ما را مجبورساخته

---

(۲۹) لیتن کرین بروک (تلگرام) ۹ اکتوبر ۱۸۷۹ عرض س س ۵ ج ۳۲ ص ۱۱۸۷ .

کشور بیحاصل و بی پناه شان را اشغال نمائیم ؟ » (۳۰)

ممکن در اثر همین اعتراض مستد لل اربوت نات بوده باشد که لیتن درچند یادداشت بعدی خود بلندن قاطیعت تجویز اولی خود راتعدیل نمود . و تجاویز خودرا درباره انچه بنام افغانستان شمالی پیش کرد موقتی خواند مگراین راواضح ساخت که مقام امیر که در اثر استعفی اوخالی شده‌ازطرف عمال انگلیس باانکه موقتی هم باشد اشغال شود وآنها دراعمال قدرت «واضح فوری وبسیار باثبات باشند » تنها درباره قندهار که بنام افغانستان غربی خوانده میشد لیتن‌صریح بود که‌باید بحیث یکی‌از«کشورهای خراج دهنده وتابع امپراتوری هندوستان » دراید اداره تمام افغانستان تحت یک حکمران واحد دیگر ناممکن خواندمشد .

لیتن در این یادداشت خود حتی از تخلیه افغانستان بعداز انکه حکمرانان دست نشانده وتابع درمناطق مختلف ان نصب شدند حرف زد مگر اخراج قشون را تا خزان سال آینده مو کول ساخت که‌تا انوقت ذریعه لشکرکشی های متعدد زور وقدرت‌برتانیه به عقیده او بمردم افغانستان مسلم شده باشد" (۳۱) حکومت برتانیه بانظرات لیتن توافق نشان داد ودر ۱۱ دسمبر به لیتن خبرداد که « تاسیس یک حکومت واحد برای تمام سلطنت سابق افغانستان دیگر ممکن نیست وامید پایداری نمید هد» (۳۲)

تبعید امیر

عجب است یاکم از کم برای افغان ها چنین معلوم میشود که امیر محمد یعقوب خان حکمران افغانستان بود ولی او استعفی خودرا بیک‌قو ماندان قشون بیگانه تسلیم نمود . امیر بعد از انکه قشون مردم کابل بانابود کردن سفارت برتانیه حکومت‌انگلیس را دشمن خود ساختند برخلاف توقع مردم به انها رابطه برقرارنمود وبامید حفاظت جان و احیاناً مقام خود بمهاجمین متوسل شد . این رویه باعاده حکمرانی اومفید ثابت نشد مگر حیات شخصی اوراتضمین کرد . لیتن حاضرنبودبه هیچ یکی از اعضای خاندان امیر شیرعلی خان بعد ازین حاکم افغانستان یاقسمتی ازان باشد واوبعداز انکه کمیته تحقیق نتایج را اعلام نمود اعاده تاج وتخت را بامیر ناممکن خواند . نتیجه کمیته تحقیق این

---

۳۰ — یاد داشت سراربوت نات ۲۲ اکتوبر ۱۸۷۹ م ض س س ه ج ۲۳ ص ۱۱۸۹ — ۱۱۹۲ .

۳۱ - نقل قول دربالفور ، ص۳۷٦ -۳۸۱ .

۳۲ - نقل قول دربالفور ، ص ۳۸۷.

بود که «امیر ومشاوران نزدیک او با انکه درهمدستی دریورش بالای سفارت باید تبرئه باشند انها درحالیکه حمله اغاز گر دید و هنوزدوام داشت در موقع قرار داشتند که برای حفاظت ونجات سفارت بطور موثر مداخله کنندوانها اقلاً به سرنوشت سفیر و همراهان او مقصرانه بی اعتناماندند» (۳۳)

امیر مخلوع در کشور ابائی خود بیش ازیک ماه دیگر «مهمان» رابرتس بود و بتاریخ اول دسمبر با عجله به هند تبعید گردید. بتاریخ ۱۴ دسمبر بهمیروت رسید و در انجا چون یک مهمان دولتی «تحت نظارت ابرومندانه» قرار گرفت وباقی عمر خودرا در مسوری سپری نمود. مشاورین نزدیک او سردار یحیی خان، وزیر شاه محمد خان وسردار ذ کریا خان هم به تعقیب او بتاریخ ۷ دسمبر در لاهور تبعید شدند صرف مستوفی حبیب الله وردگ که ازبند ازاد ساخته شد غرض کومک نمودن بارابرتس درامور مالی درکابل ماند تاثیرات این تبعید ها برق اساوخیلی شدید بود که بزودی بران بحث میشود.

تلاش ناکام برای بسط حاکمیت انگلیس

حاکمیت واقعی شهر کابل از ابتدای ورود رابرتس بدست اوبود مگر تا استعفی امیر بخصوص تاقبولی ان بتاریخ ۲۸ اکتوبر هنوز هم امید حکمرانی امیر محمد یعقوب خان کرده میشد ومردم افغانستان هنوز هم خود را زیر سایه یک حکمران اسلام میدانستند و چنان می اندیشیدند که این استیلا بمانند لشکرکشی انتقامی ۱۸۴۲ موقتی وگذری خواهد بود.

رابرتس تا اتخاذ یک تصمیم قطعی واخری درقسمت امارت اداره کابل را به حیث قوماندان اعلی قشون مهاجم بدست خود گرفت وبرآن شد که بکومک سرداران محمد زایی و امامیان ومیرزایان شهر انچه او وتمام اعمال انگلیس «افغانستان شمالی» میخواندند اداره خواهد شد و تحصیل عوائد و مالیات زمین ومصرف پول دارائی عامه ازطرف او تنظیم خواهد شد و کسانیکه یا ازتادیه مالیات وسایر موضوعات مربوط به ان سرباز میزنند و یا درتادیه ان تعلل می نمایند مجازات خواهندشد. در عین حال چون زمستان امدنی بود برای حصول وخریداری مواد خوراکی علوفه وحتی هیزم سوخت بمقابل پول نقد سخت تلاش کرده میشد.

---

۳۳ - راپور در باره شرایط یورش بالای سفارت برتانیه در کابل، نومبر ۱۸۷۹، م ض س س ۵، ج ۲۴ ص ۲۵ بالفور، ص ۳۷۶.

تعمیل این پروگرام از دو طریق در پیش گرفته شد ... ب حا دمان انگلیس مشرب در مناطق مجاور کابل و اعزام قطعات بسیار و سریع السیر سواره جهت محافظه آن ها ومطیع ساختن مردم . البته موفقیت این پروگرام در نهایت به بسط و استقرار حاکمیت انگلیس منتهی میشد . بین «کوگنناری زایی ها» تعدادی از اشخاص اماده همکاری با رابرتس بودند . بیجا نخواهد بود گفته شود که امتیاز بزرگ این سرداران این بود که منسوب بخاندان حاکمه بودند آنها از لیاقت شخصی چندان بهره مند نبودند و در مردم قومی و ولسی اعتبار و رسوخی نداشتند . بخصوص بعد از آنکه با متجاوزین بیگانه ولی مقتدر بمعاضدت علنی پرداختند متاسفانه در باره نظر خود این سرداران راجع به این موقف شان اطلاعی در دست نیست و شاید منافع شخصی محرک عمده شان بوده باشد مگر این کاملاً تثبیت شده که آنها پی مقامات رسمی و مواجب امتیازي بودند و براي نیل بان بمقامات انگلیس شکایات و واسطه ها میکردند و موقعیکه طرح مقاومت در برابر تسلط بیگانگان بر کابل در غزنی کوهدامن وردگ تگاو لوگر و ننگرهار ریخته میشد این سرداران بیگانگان را یاري نمودند .

رابرتس در ماه نومبر براي کوهدامن میدان و لوگر حاکمان به ترتیب بنام سردارشهباز خان (۳۴) سردار محمد حسن خان (۳۵) و سردار عبدالله خان (۳۶) مقرر نمود سردار ولی محمد خان مشهور به «لاتی» پسر امیر دوست محمد خان بحیث حکمران

---

۳۴ - سردار شهباز خان بن سردار محمد اکرم خان نواسه امیر دوست محمد خان بود مادر او از سیدان پروان بود در ۱۸۷۹ بمعیت سردار ولی محمد خان بملاقات رابرتس در زرغون شهر رفت . کلالت کلام داشت و بگفته رابرتس غیر از نسب اشرافی چندان صفت دیگري نداشت حتی دوام صحبت با او ناممکن بود (ش ز س س ر ۱۸۰ - ۱۸۲)

۳۵ - سردار محمد حسن خان پسر امیر دوست محمد خان بود این سردار برای اینکه در خدمت امیر شیر علی خان داخل شود برادر عینی خود را که مخالف امیر بود در ۱۸۷۱ در زندان بکشت . بگفته امیر شیر علی خان «مادر آنها یک فاحشه کشمیری بود که از آنها چنین اعمال غیر متوقع نبود» سردار محمد حسن خان براي یک افغان از حد زیاد فربه بود . (شرح زندگی سرکردگان ، سرداران و دیگر زعمای افغانستان (ازین بعد ش ز س س ا) نشریه حکومت هند برتانوی ، ۱۸۸۸ ، ص ۹۵ - ۹۶)

۳۶ - معلوم نیست این سردار بکدام فامیل منسوب بود . یک سردار دیگر باین نام پسرسردارسلطانجان والیسابق هرات بود ولی اینسردار دشمن سرسختانگلیس بود .

ولایت ترکستان نامزد گردید مگر او هنوز سر رشته سفر میگرفت که در کابل «طوفان دسمبر» واقع شد را برتس سردار محمد هاشم خان پسر سردار محمد شریف خان که «کوکناری زایی» نبود ولی خیال امارت در سر داشت با یک تعداد دیگر سرداران با خود نگاهداشت که در مسایل حکومتی از آن ها استفاده نماید.

حاکمان جدیدیکه مقرر شدند بعلاوه تحصیل مالیات زمین این را هم قبول کردند که مواد و مهمات اضافی خوراکی را در بدل پول از مردم بدست آرند. به تعقیب آنها قطعات نظامی اعزام شد اول یک قطعه سواره بقوماندانی جنرال بیکر وارد میدان شد که مردم آن به سبب فعالیت ضد خارجی جنرال محمد جان وردک و پیروان ملا۔ مشک عالم اندري اولین علایم مخالفت نشان داده بودند. بیکر با دستگیري سران ده امنیت را اعاده کرد مگر بهادر خان امر خیل غلزایی دره نرخ بمقابل او استادگی کرد و قطعه بیکر به سبب شلیک هاي سخت که از قلعه بسیار متین خان موصوف حواله میشد ناکام برگشت. (۳۷) روز دیگر در حالیکه فریدرک رابرتس هم وارد میدان شده بود یک قطعه سواره معه توب ها بمقابل بهادر خان فرستاده شد مگر مردم مواضع خود را تخلیه کردند و قشون دشمن بتعداد ده قریه خالی از انسان‌ها را منهدم ساختند و محتویات آن بشمول غله، علوفه وچوب را در دادند. و حیوانات و مرغ هاي شان را تاراج نمود ند. (۳۸)

بتاریخ ۲۷ نومبر بیکر وارد بینی بادام وردک شد ساکنان قریه مهمان نوازی نشان دادند مگر بعد از آنکه پیروان ملا مشک عالم وارد آن ده شدند با فوج مهاجم مصاف دادند مگر به عقب نشیني مجبور شدند. عساکر مهاجم این قریه بزرگ را سوختاندند (۳۹) بیکر بتاریخ ۳۰ نومبر به کابل بازگشت به تعقیب آن پیروان ملا مشک عالم سردار محمد حسن خان را بجرم همدستی با مهاجمین کشتند. (۴۰)

---

۳۷ - هنا، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳۸ - هنا ج ۳، ص ۱۵۵.

۳۹ - هنا، ج ۳، ص ۱۵۶.

۴۰ - هنا، ج ۳، ص ۱۵۷ - ۱۶۱.

در پروان سردار شهباز خان ا ز ۲۰ تا ۳۰ ملک غیر مهم را تشو یق نمود که نزد رابرتس به کابل بروند مگر دیگران او را «فرنگی» خوا ند ند و برا یش هوشدار دادند که پروان را ترک نماید و ا لی حیا ت ا و د ر خطر خواهد بود . (٤١) سردار عبدالله خان هم در اثر حملات اشخاص مسلح لوگر را ترک نمود و بکابل پناه برد .

بصورت عمومی تا ۳ دسمبر تلاش رابرتس بر ا ي ا ستقر ا ر حا کمیت انگلیس در مناطق مجاور کابل نه تنها ناکام گردید بلکه بعد از آن یک قیام عمو می بر پا شد و بالاي کابل هجوم برده شد . هنسمین ناکامي ا ین پروگرام را بدو علت نسبت میدهد : «اول اینکه در تمام کشور هیچ افغان دارای یک روحیه حضور ما را نمیخواهد و دومی آن جدي تر از آن است که ما خو د را حامیان یک حاکم اعلام می نما ییم و ا و را در دست خو د داریم که هیچ نوع قد رت و ا ختیا ر ندارد . » (۴۲) تشخیص هنسمین درست است ولی آن صرف جزی از عکس‌العمل عمومی در برابر تسلط انگلیس بر کابل بود که موضوع فصل آینده را تشکیل میدهد .

---

۴۱ - هنسمین ، ص ۱۸۲ - ۱۸۳ .

۴۲ - هنسمین ، ص ۹۹ .

فصل پنجم

قیام عمومی دسمبر

مقد مه

موقعیکه شهر کابل در نظر عمال انگلیس آرام مینمو د و اعیان درباري و بعضی عناصر دیگر شهری بیوروکرات ها بحاکمیت ا جنبی سر تسلیم فرود آورده بودند جرقه هاي مقاومت از طرف مردمان ولسی مناطق اطراف کا بل زبانه زد و قطعا ت نظا می مهاجم در اطراف خود شهر کابل در نتیجه یک سلسله پیکا ر ها ی عمو می به سرعت زیاد به عقب زده شد و در فرجام د ر چاونی مستحکم شیرپور محصو ر گردید . در این فصل همین موضوعات مورد بحث قرار میگیرد .

تحریکات برای مقاومت مسلح مردمی

مشکل است تثبیت نمود که جرقه ها ی اولی مقاومت با تهاجم ا جنبی در کدام منطقه و بین کدام مردم نشئت کرد مگر در این نهضت سه مر حله بمشاهده میرسد .

مرحله اول آن از تهاجم ثانی قشون دشمن شروع میشود ؛ مرحله دومی باقبولی استعفی امیر و مرحله سو می با تبعیداو آغاز میگردد . مشخصا ت مر حله اولی عمدتاً اظهار احساسات ضد خا رجی و بعد ا ز آ ن افاده شد ن همین احساسات در قیا م مسلح عمومی و پیگیر بود .

همینکه آوازه لشکر کشی دوم ا نگلیس منتشر شد نما یندگان پنها نی کا ابل د ر مناطق قومی شرق افغانستان مردم را تحر یک مینمودند که اسلحه بردارند و بة مقابل قواي خا رجی مقا و مت کنند حتی گفته میشد که ا میر محمد یعقوب خا ن باقوام مهمند

افریدي و شنوار مکاتیب فرستاد و از آن ها تقا ضا نمود که جمع شو د . نماینده رابرتس در ۱۷ سپتمبر از مردم غلزائی پکتیا شنید که امیر بآنها هدایت داده که تمام سرک ها را که از علی خیل کرم به کابل کشیده شده است قطع نماینده سان جان نماینده سیاسی انگلیس در قندهار خبر داد که بمردم هدایت داده شد ه بود که ما نع پیشروی قوای انگلیس نه شوند ولی خود را برای حمله بر خطوط مواصلاتی آنها اماده نمایند (۱)

این تحر یکا ت شا ید بعد از آن بوده با شد که گفته میشد متصل بعد ا ز قتل کوکناري سران غلزائی و دیگران « در کابل جلسه کردند و د ر آ ن قسم یا د کردند که بمقابل قشون مها جم استادگی کنند. بقول دو سردار محمد زایی (که نام های شان معلوم نیست) شخص امیر در آ ن جرگه حا ضر نبو د مگر ا ز موضوع بذریعه مستوفی حبیب الله وردگ و سپاه سالار داود شاه آگاه گردید، بقراریکه گفته میشد « او موافقه نمود با آنها علیه انگلیسها یکجا شود مگر در کابل نظر عمومی چنا ن بود که امیر در چنان حالت بداندوه و تأثیر قرار داشت که ممکن به هر چیز توافق کند». (۲) بهر حال با اعزام هیئت به رابرتس در علی خیل و متعاقب آن با تسلیمی شخصی امیر با انگلیس ها د ر خو شی لو گر تحر یکات ر سمی بر ا ی مقا و مت با قشو ن بیگا نه در ظاهر خا تمه یا فت و ا ز آن بیعد ا بتکا ر عمل ا ز طر ف سران قـو می ، علما ي مذ هبی ، جنر ا ل ها ی نظا مـی و بعضی عمـا ل دولتی و سرداران منسو ب بلسته « یعقوب زایی » یا بصورت انفرادی یا به صورت دسته جمعی و آکثر بصورت اخری نشان داد شد و سایر مردم عامه در عقب شان ایستاد شدند .

را برتس در ۱۶ اکتوبر اظهار نمود که بدون شک یک قسمت مردم افغانستان دشمن انگلیس ها اند مگر اوباین فکر غلط بود که این احساسات ضد انگلیس ممکن بمرور زمان از بین رود (۳)از قندهار سان جان خبر داد که غلزایی های جنوبی یعنی

---

۱ - لیتن به کر ین بروک ، ۲ ۵ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س هـ ، ج ۲ ۳ ص ۵۹۸ .

۲ - سان جان به لایل ، سکر تر خارجه هند ، ۲ نو مبر ۱۸۷۹ ، م ص س س هـ ج ۲۳ ، ص ۱۳۲۷ .

۳ - را برتس به لایل ، (تیلگرام) ، ۱۶ اکتوبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ه ، ج ۲۳ ص ۱۷۹: .

انهائیکه بین کابل و قلات واقع اند عموماً مخالف انگلیس ها شده اند (۴) در عین حال « . . تعداد زیاد مردم که اکثر شان متشکل از قطعات نظامی سابق کابل بودند اکنون در کوها و دهات مجاور در کمین اند . این مردان تنها به یک زعیم ضرورت دارند که جنجال خلق کند . (۵) این وضع البته نتیجه تحریکات ضد اجنبی بود که قبلاً اغاز یافته بود . گفته میشد که « عساکر افغان که قبل بر آن در کابل بودند در بسیاری حصص کشور تخم قیام را پاشیده بودند . » (٦)

تحریکات منظم از طرف ملا مشک عالم اندړی کرده میشد که نمایندگان خود را باین مقصد بهر سو فرستاده بود . در شاه جوی قلات یک نماینده مخفی او که خودیک ملا بود مردم را بر ضد مهاجمین تحریک مینمود و بگفته ملا مشک عالم پسر اخوند صاحب سوات مردمان منطقه خود را علیه انگلیس به قیام دعوت مینمود وملا مشک عالم اعمال انگلیس مشربی سردار ولی محمد و حاکم غزنی را سخت تقبیح مینمود . (۷) ولی علم جهاد پیش از آن هنگامیکه قشون مهاجم به خوشی لوگر برسد از طرف سه قطعه پیاده و یک بتریه توپخانه مقیم غزنی ظاهراً برای اولین باربر افراشته شد و انها از حاکم غزنی دعوت نمودند قیادت شان را بعهده گیرد (۸) به تعقیب آن ملا مشک عالم و سایر ملاهای منطقه هم بیرق جهاد را بلند کردند مگر حاکم دعوت شان را قبول نکرد . (۹) مردم کابل هم بعد از آنکه امیر محمد یعقوب خان درخوشی

---

۴ - سان جان به لایل ، (ر ر) ، ۲۸ ر ر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱۱۷۱

۵ - را برتس به لایل ، ٤ نوامبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ص ۱٤۲۳ .

٦ - را پرتس به لایل ، ٤ ر ر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱٤۲۳ .

۷ - سان جان به سکرتر خارجه ، ۱۷ لوانبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱٤۲۱ .

۸ - حاکم غزنی به رابرتس ، ۱ نومبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱٦٤۵ .

۹ - محمد سعید اغاز خاکم غزنی براپرتس ، ۳ نومبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱٦۵۱ .

لوگر نظر بند گردید «احرام جهاد بربستند» (١٠) مگر تاثیرات این اعلان های جهاد وسیع و شدید نبود به سببیکه اعلان جهاد که بمنزلهٔ اعلان جنگ است از حقوق و امتیازات حکمران اسلامی میباشد و شخص امیر محمد یعقوب خان که هنوز درافغانستان بود اعلان جهاد نکرده بود. با تبعید امیر و اشغال مقام امارت از طرف یک فرد اجنبی و غیر مسلمان که راپرتس بود سران قومی و علمای اسلامی اعلان جهاد راوظیفه خود دانستند و جنرال محمد جان وردگ که قبلاً «بعزم فراهم نمودن لشکرالوسی داخل قوم وردگ شده بود مردم را تحریض و ترغیب غزا و جهاد کرده وارد غزنین شد و در انجا باتفاق ملا دین محمد معروف به محمد مشکین مشک عالم اندری وملا عبدالغفور لنگری و غیره علما و فضلا و بزرگان خلق انبوهی از طوایف وردگ و اندری و ترکی و سلیمان خیل وزیری و جدران و خواجک و تاجیک انجمن کرد.. از غزنین احرام جهاد» (١١) بستند.

شخص که راجع باین موضوع احساسات مردم مسلمان افغانستان را خوب افاده نموده و نظر او بما رسیده است سردار مهر افضل خان حاکم فراه بود. موصوف ضمن یک نامه مفصلی به عمو زاده خود سردار شیر علی خان والی انگلیس مشرب قندهار نوشته بود که «... نگاهبانی مذهب وجیبه هر فرد مسلمان است... و حفاظت دین منحصر به وجود یک حکومت میباشد. مگر وقتیکه این حکومت نا بود میشود در آنصورت بدون شک دین ما بما باقی نخواهد ماند مثلیکه همین اکنون هم خواندن نماز عید متوقف گردیده است.» (١٢)

سرداران «یعقوب زایی»، تجار شهر کابل و سر آن قزلباش کابل و دیگران ضمن یک نامه مفصلی عنوان رابرتس بعد از آنکه در استعفی نمودن امیر اظهار شک و تردید کردند اظهار نمودند: «حتی اگر او استعفی هم نموده باشد چطور پسرش که از طرف تمام سرکردگان افغان بحیث ولیعهد شناخته شده بود از امارات محروم ساخته

---

١٠ - سراد التواریخ، ص ٣٥٣.

١١ - سراج التواریخ، ص ٣٥٥.

١٢ - سردار میر افضل به سردار شیر علی ٢ نومبر ١٨٧٩ دسمبر ١٨٧٩ م ض س س ٥ ج ٣٢ ص ١٧٩٩.

شو د ؟ » (۱۳) یک معنی این اعتراض این میشود که با نبودن یک امیر مسلمان استقلال یک کشور مسلمان از بین رفته و این حال برای مردم قابل قبول نیست بهر حان تا اعلان جهاد عمومی مردم مناطق غزنی وردگ لوگر کوهستان و تگاو نجراب با هم در راه مقابله با مهاجمین متحد شده بودند. حتی در اوسط ماه نومبر ملامشک عالم تعداد زیاد مردم را باین مقصد با هم جمع کرده بود (۱۴) او تا اخر ماه نومبر در وردگ بود و نمایندگان او در کوهستان تحریکات مینمودند که در اثر آن مردم کوهستان کوهدامن و تگاو متهیج و اماده عمل شده بودند . (۱۵) مردم کوهستان و کوهدامن به قیادت میربچه خان و سرور خان پروانی در ۲۹ نومبر برای حمله بر قشون مهاجم در شیرپور آماده بودند و محمد عثمان خان صافی تگاو با پیروان خود با آنها پیوسته بود (۱۶) در عین حال مردم وردگ لوگری ها را به جهاد دعوت و تشویق نمودند . (۱۷) حتی مردم کاکر منطقه ژوب هم وقتی از قیام مردم غلزایی شنیدند ارسال ۶۰۰۰ مرد جنگی را به والی قندهار غرض جنگ با کفار وعده دادند . (۱۸) البته این والی انگلیس خواه آنهارا عوض تشویق، دلسردساخت در اخیر نومبر بتعداد ۲۰۰۰ مرد جنگی مناطق غزنی به قیادت احمد خان ، امین خان وعبدالقادر حاجی محمد سعید حاکم انگلیس مشرب غزنی را بعد از محاصره نمودن آنشهر به فرار مجبور نمودند . (۱۹)

باینصورت تا تبعید امیر بهندوستان بیشترین مردان جنگی مناطق دور و نزدیک

---

۱۳ - سران افغان برا برتس در راپور را برتس به لایل ۳۰ دسمبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۴ ص ۶۲۴ ،

۱۴ - محاک ۱۵ - ۱۹ نومبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۱۵۹۹ .

۱۵ - رابرتس به لایل ۱۹ نومبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۱۶۳۱ .

۱۶ - ی ک ۲۳ - ۲۹ نومبر ر ۱۸۷۹ ر. ... ر ۲۳ ص ۱۶۰۷ .

۱۷ - رابرتس به لایل ، ۱ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱۶۳۱

۱۸ - لایل به رابرتس ، ۳ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱۶۳۲ .

۱۹ - حاکم غزنی برابرتس ، ۳۰ نومبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱۶۵۱ .

کابل برای یک یورش عمومی بالای کابل علیه قشون مهاجم اماده شده بودند و از ۱۰ تا ۱۵ دسمبر در مجاورت و داخل کابل با قشون یکی از بزرگترین قدرت های جهان به شدید ترین جنگ های برق اساپر داختند که نظیر آن تا آنوقت در تاریخ کمتر دیده شده است .

لشکر کشی های دفاعی انگلیس .

بعد از مراجعت رابرتس از میدان بتاریخ ۲۵ نومبر اوضاع در ظاهر ارام کابل دفعتاً وخیم شد از هر کس شنیده، میشد که وقت عمل بمقابل قشون اجنبی فرا رسیده است و چاونی مستحکم شیرپور از طرف شب مورد ضربه و حمله گوریلائی رزمندگان افغان قرار خواهد گرفت . صرافان شهر که اکثر اهل هنود بودند میگفتند که مردم کوهستان و تگاو که در سرای خواجه گرد آمده بودند ممکن هر آن بمقابل شیرپورظاهر گردند . جنرال داود شاه که در ینوقت در خدمت انگلیس ها بود رابرتس را بر حذر می نمود که قیام عمومی نزدیک است و این قیام بر خلاف آنچه گفته می شد که افغانستان از سر کرد گان محروم شده است از طرف یک تعداد سرکردگان رهبری خواهد شد (۲۰)

رابرتس اتخاذ ترتیبات دفاعی را حتمی دانست . با و معلوم بود که یک اردوی قوی برتانیه چل سال پیش از آن در همین کشور کوهستانی نا بود گردیده بود . بنابر آن کوشید بر خلاف جنرال الفنستن قوماندان قوای مهاجم چل سال پیش خود را دراین ایام بحرانی یک زعیم موثر ثابت نماید . رابرتس اول برسم یک حکمران اعلی دربار عام در شیرپور تشکیل نمود و پیش از آن پیشنهاد نموده بود که مردم ازاد اند عرایض را خدمت او پیش کنند ولی احدی هم چنین نکرد . (۲۱)

رابرتس همینکه بتاریخ ۶ دسمبر اطلاع یافت که کوهستانی ها عزم یورش برکابل نموده اند و ملا مشک عالم با رزمندگان خود از بینی بادام بار غنده آمده است درباره اتخاذ عملیات دفاعی نظامی تصمیم گرفت و با همکاران خود در یک شورای نظامی باین نتیجه رسید که رزمندگان افغان پیش از آنکه کابل و شیر پور و موقف انگلیس ها را معروض به خطر کنند باید با عملیات موثر و برق اسای سواره و توپخانه برتر پراگنده و مغلوب گردند و بنا بر آن یک قطعه قوی نظامی را بقوماندانی میکفیرسن از راه‌کوتل

---

۲۰ - هنا ، ج ۳ ، ص ۱۶۱ .

۲۱ - هنا ، ج ۳ ، ص ۱۶۲ .

ناناچی (گردنه باغ بالا) بسوی وادی چاردهی و قطعه دیگر را بقوماندانی جنرال بیکر از راه تنگه سنک نوشته و چل دختران لوگر بسوی میدان اعزام کرد که افغان ها را در ارغنده از جلو و عقت مورد حمله قرار دهند. در عین حال یک قطعه دیگر که در جگدلک بود هدایت دادهشد که خودرا بعجله بکابل برساند. مگر بهمکفیرسن همینکه از محله افشار پیش رفت هدایت داده شد که هدف خود را تغیر نماید و از راه کوتل خرس (کوتل خیرخانه) بالای کاریزمیر و کوهستان یورش نماید و رزمندگان انجارا پیش از انکه بارزمندگان میدان یکجا شوند متفرق نماید. میکفیرسن کوهستانی‌ها را که در کاریز میر جمع شده بودند موقتاً متشتت نمود ولی متصل بعد از ان مجاهدین در سایر محاذات بخصوص در ارغنده چنان رشادت ومقاومت از خود نشاندا دند که پلان های جنگی را بر تس را بکلی ناکام نمودند.

ممکن نیست جنگ های خورد وبزرگ متعد دیکه بین ۱۱ و ۱۵ دسمبردرکابل و اطراف نزدیک ان بین افغان هاو انگلیس ها واقع شده است بطور دقیق و مفصل بیان گردد. مگرشرح عمومی این جنگ ها حتمی است زیرا همین جنگها سبب آن شد که در خط مشی اسامی برتانیه درباره افغانستان تغیر وارد اید که بعد مطالعه میشود. علت عمده ممکن نبودن بیان دقیق این جنگ ها محدود بودن منابع افغانی و بر عکس از حد زیاد مفصل بودن منابع انگلیس است. شرح این وقایع در منابع وقت افغانی غیر از سراج‌التواریخ دیده نشده است. درسراج‌التواریخ هم‌این وقایع بصورت‌مجمل درج گردیده و نوشته محمد یوسف ریاضی نویسنده عین الوقایع هنوز هم مختصر تر است شاید بهمین علت باشد که شرح این وقایع در اثار مورخان امروزی افغان بصورت مسلسل و مقنع دیده نمی شود. راپور رسمی که دران وقت از طرف خود رابر تس وبعضی‌عمال دیگر انگلیس افشاشده است بسیار زیاد ولی بیشتر مختص به فعالیت های نظامی انگلیس ها است. نوشته های هنا وجنمین‌تا حد زیاد متوازن بنظر می اید و این نوشته مجمل متکی برتمام این وقایع اخری است.

پلان هجوم بالای کابل

کابل در هفته دوم دسمبر ۱۸۷۹ از طرف جنوب غرب وشمال مورد تاخت وتاز رزمندگان افغان قرار گرفت تا اشغال گران اجنبی ان راطرد ویا درصورت مقابله نابود کنند. مردم لوگر، زرمت، منگل و خدران از سمت جنوب ازراه لوگر ومردم کوهدامن کوهستان و تگاو و نجراب ازطرف شمال و مردم میدان وردگ و غزنی از طرف غرب

همزمان بالای کابل سرازیر شدند (۲۲) بطور خلص رزمندگان میدان بقوماندانی جنرال محمد جان خان وردک ازراه چوکی ارغنده وارد قلعه قاضی گردیدند و بعد از انکه تشون مهاجم را در انجا شکست دادند خودرا برق اسابه دهمزنگ و کابل رسالیدند قوای شمالی به سر کردگی میر بچه خان بابه قشقار و محمد سرور خان پروانی از راه کاریز میر و کوه اسمایی و قوای جنوب بقیادت جنرال غلام حیدر خان چرخی ازراه هندکی وویسل اباد و دهمزنگ و قسمتی ازراه بینی حصار داخل کابل شد .

جنگ قلعی قاضی

تصادماتیکه در اثر این هجوم عمومی بین رزمندگان افغان وغاصبان خارجی واقع شد زیاد است هنا نویسنده نظامی انگلیس تصادمات عمده ایرا که در ۱۱ دسمبر در قلعه قاضی واقع شد چنین شرح می نماید

«دیری نگذشته بود که تمام قشون افغان که صف جلوی ان تقریباً دومیل را احتوا میکرد و در حالیکه درفش های سرخ ، سفید وَ سبز در دست أفغان ها بود وانها را سواره بطور قابل ستایش رهبری می کردند بار دیگر بشکل یک قوس به پیشروی اغاز کرد ومقصد شان در ظاهر این بود که قوای برطانیة را احاطه کند و از شیرپور مجزا نماید مسی (Massy) با میدانیکه غرش واتش توپ رزمندگان را ترسانده باشد توپ ای خود را هنوز هم بهقلعه قاضی نزدیکتر نمود و انها را به عمل دعوت کرد اول در فا صله دونیم هزار وسپس در فاصله دوهزار گز مگر این کار مؤثر نشد . درجاها ئیکه مرمی های توپ اصابت کرد افغان ها برای لحظه ای مغشوش می شدند مگرحرکت احاطه کننده با استواری وثبات جلو میرفت و مسی برای اینکه عساکر خود را از خطر یکه هران انها راتردید میکرد نجات داده باشد خودرامجبور دید به عجله به عقب رود و در جوار یک معاون دریای کابل کهاز افغان های صف اول صرف ۱۷۰۰ گزدور بود برای چارمین بار موقع گیرد . در این وقت شلیک های تفنگ افغانها دورا دو رتوپ ها میخورد گف (Gough) که با قشون لانسرز (Lancers) خود تاکنون درسمت چپ دشمن درحرکت بود در همین موقع بالای سواران جلوی یورش نمود ولی با انکه یک تعداد انها را کشت ویک بیرق را بدست اورد نتوانست پیشروی لشکر عمده را متوقف کند . توپ ها بدفعات به عقب زده شد و در هر فاصله کوتاه بالای دشمن(افغانها) ضربه حواله مینمود مگر انها در حالیکه با اواز های بلند الله

---

۲۲ — شرح رسمی جنگ دوم افغان ، ص ۲۴۹ . رابرتس ، ص ۴۲۹ .

و بسم‌الله میگفتند باجهش های مخوف وفوری به‌تعقیب می پر داختند وبا هر جهش نزد یکتر میشدند مسی چاره اخرین مایوسی را دراین دید که‌سی سوار لانسرز نهم راپیاده نمایدو عقب کشیدن توپ ها رامصون کند مگر چون انها صرف باتفنگ های کا رابین مسلح بودند بالای توده های انبوهی که‌دورادورشان قرار داشت تاثیری کرده نتوانست و فقط در همین موقع بود که‌واضح شد هیچ نوع دلاوری وهیچ نوع فدا کاری نمیتواند دو جناح محمد جان را از احاطه کردن جناحهای قوه در حال عقب نشینی مانع گردد که سرفریدرک رابرتس و سرمایکل کنیدی وارد صحنه شدند . »

«این قوماندان برتانوی و مهمانش به منصبداران معیتی خود شیرپور راساعت‌ده‌قبل‌از ظهر باروحیه‌بلند ترک‌نموده‌بود که‌اخرین صحنه‌ان‌درامارا مشاهده نماید که‌پرو گرام‌ان سه‌روز پیش‌طرح شده‌بود. انوادر وهله‌اول‌باهستگی‌حر کت‌میکردندزیرااز ارغنده که‌قراربود افغانها در انجا درتنگ گیر شوند ۱۶ میل دور واقع بود ، وهم میکفیر سن وهم بیکر قبل از انکه داخل عمل شده باشند فاصله زیادی راباید‌طی کند . بنابران به‌عجله‌ضرورت نبود مگر بعد از پایان شدن از کوتل ناناچی (گردنه باغ بالا)غرش توپ و تک توک بی شمار و پیهم تفنگ های قدیمی (musKets) بگوش های شان رسید انها با شنیدن این اواز های خلاف توقع باسپ های خود تازیانه دادند مگرزود . . . بامنظره ای‌متوقف ساخته‌شدند که ممکن شجاع ترین مردان راهم به‌لرزه درمی‌آورد پیش روی انها لشکر افغان قرار داشت که به شکل صفوف جنگ به پیش میرفت درفش هارا اهتزاز می داد و نعره های پیروزی را بلند نموده بود در حالیکه چنین پنداشته میشد که در حال بی‌خبری‌در ار غنده از بین رود. جلو این لشکر توپ ها وتوپ خانه قاطری و سواره درحال فرار بود و انها ، با انکه بحال خود باقی‌نمانده بود ، ازین عاجزشده بود که جلوان هزاران مرد رابیگیرد که بسوی کوتل نا ناچی در حال پیشروی‌بودند . این هدفی بود که باید گذاشته نه شود بآن برسند زیرا که در ورای ان شیر پور واقع بود و در انجا ذخیره های زیاد علوفه ، غله و مواد سوخت قرار داشت . رابرتس بصورت فوری یک امر تحریری را به هیرگف (Hughgough) که اورا بحیث آمر چونی گذاشته بود فرستاد وباوهدایت داد که که از کو تل متذکره پاسداری کند . در عین حال امرشفاهی به مسی صادر کرد و ازو خواست که بالای دشمن بتازد و اگرپیشروی انرا متوقف نموده نمی تواند کم از کم انرا معطل نماید

... عموماً چنین پنداسته میشد که ازدست دادن آن (شیر پور) به معنی نابو دی تمام قوای پراگنده رابرتس میباشد که نه کدام نقطه اجتماع نه مواد خوراکی برایش باقی خواهد ماند . یک قطعه لانسرهای نهم در حالیکه کلی لیند (Clelanad) ان را بطرز خاص رهبری مینمود ولانسرها ی چاردهم بنگال انرا حمایه میکرد مستقیماً بسوی انبوهی از مرد مان در حرکت شد که انها را آتش غیض بحر کت او رده بود و قطعه ای به رهبر ی گف در صدد ان شد که جناح دشمن رابایک هجوم مغشوش نماید و لی باحمله خوف ناک فیر های تفنگ مواجه شدند و ان دسته فدا کار بزودی از نظر نا ظرین نگران در امواج گردو غبار نا پدیدشد . سپس از میان این امواج اسپانی ظاهر شدند که خیزان خیزان به عقب بر می گشتند بعضی از انها سوار نداشت و دیگران چنان سوا رانی بالای خود دا شتند که خود را فقط با زین ها یکسان ساخته بودند . . . این حمله وضع عمومی را هیچ بهتر ننمود »

«رابرتس در حالیکه وضع بد توپچی ها را مشاهده کرد و امید را بر امیدنهاد که باید توپ‌ها نجات یابد به کفتان ستیوارت میکنزی که قوماندانی لانسر های نهم بر عهده اش افتادهٔ بود امر مارش ثانی را داد . از امر اطاعت شد مگر عساکریکه جرئت را از دست داده بودند و بالای اسپان خسته سوار بودند و تنی چند از منصبداران باقیمانده بودند که وظیفهٔ رهبری را بعهده داشته باشند ولی بالای افغان ها هیچ تاثیری کرده نتوانستند . (۲۳) و چون مساعی سمایت و یندهم (Smyth - Wjndham) برای تیر کردن توپ ها از خندق باین منجر شد که درآن بیفتنند . . . کار دیگری باقی نماند بجزانکه این توپ ها در جا ئیکه افتاده بود میخ گردد . و انها خود را بطور بهتر یکه ممکن شود نجات دهند . به تعقیب آن یک صحنه هیبتنا کی واقع شد بعضی از سواران در انچی باغبانان داخل شدند و دیگران رابرتس را تعقیب کردند . وتنی چنداز منصبداران

---

۲۳ - هنسمین این واقعهٔ را اینطور بیان میکند «وقتیکه خاکباد رفع شد دیده شد که دسته سواره بالای دشمن هیچ تاثیری نکرد و انها هنوز» هم با استقامت بطرف کشت زار ها در حالیکه کارد ها و شمشیر های خود را می شورالدند و در فش های خود رادر حال غروربیشتر از هر وقت دیگر با خود حمل مینمودند به پیشروی خود ادامه دادند مردان سوار شان از یک صف به انجام دیگران خیزوجست می زدند حرکت های شان را رهبری مینمودند و انها را در نظم نگاه میگردند» هنسمین ص ۱۹۳ .

حسینی او بد یوار جنوبی ایچی باغبانان فرار کردند . . . بسیاری از آنهالیکه در میدان هموار بودند جان به سلامت بردند . . . دیگران در یک جویبار افتادند . و در عبور از آن مشکلات دیدند ولی آنهائیکه در ده بودند در کوچه تنگ آن فشرده شدند درحالیکه راد مردان محمد جان آنها را از نزدیک تعقیب مینمودند . و بر ایشان از بام های خانه های خویش تیر اندازی مینمودند و ایشان با عجله دیوانه وار یکی دیگر خود را در آب تیله میکردند . و چون در گل ولای مجادله مینمودند چانس فرار خود و رفقای خود را از دست میدادند . . . آنهائیکه از ده و خندق خود را کشیدند بهر سمت فرار کردند. بعضی ها طرف کوتل ناناچی گریختند و دیگران طرف علی اباد دویدند ولی اکثرشان عقب رابرتس بسمت تنگه دهمزنگ فرار کردند . . . آنهائیکه نتوانستند از مسیرجویبار خود را بکشند به دست افغان ها کشته شدند و ایشان درحالیکه اسلحه خود را تاب میدادند و چون . . . بشکار خود نزدیک میشدند به عجله خود را بده رساندند مجروحین را کشتند و سر های مردگان را بریدند و کالا های شان را کشیدند.»

فرار قشون انگلیس بدهمزنگ

« این عملیات در این قسمت هموار با آنکه به مغلوبین کشنده بود تا جائیکه به فاتحان مربوط بود صرف یک حادثه ضمنی بشمار میرفت . صرف قسمتی از آنها درآن سهم گرفته بود و لشکر عمده بصورت پیگیر بسوی کوتل ناناچی در حال پیشرفت بود همینکه بفاصله یکهزار گزان رسید پیشرفت شان دفعتاً متوقف گردید و بعد از یک وقفه کوتاه‌تردد جناح چپ شان دور خورد و بعد تمام لشکر رو به تنگه دهمزنگ نمود .محمد جان از روی کدام دلیل که بمشاهدین مشوش معلوم نشد پلان اولین یورش بالای شیرپور را ترک نمود و اکنون مصمم شد ارتفاعات شیر دروازه و کابل را اشغال‌نماید مرد های (انگلیس) برای لحظه ای بارامی نفس کشیدند ولی رابرتس میدانست که به شیرپور مهلت داده شده است ، نجات نیافته است زیرا که در آن حالت انقسام قوای او حمله بالای شیرپور از راه شهر بمقایسه با یک یورش مستقیم و فوری باید کمتر خطرناک شمرده نه شود و با فهم این موضوع او مصمم بود که در صورتیکه شجاعت و مهارت آنها را در خارج نگاهداشته بتواند باید از ورود شان بخود شهر جلوگیری شود .» (۲٤)

---

۲٤ - هنا ، ج ۳ ، ص ۱۷٦ — ۱۸۲ .

رابرتس مغلوب که پلان های خود را ناکام دید اول قهر و غضب خود را بالای آن متحدین افغان خود در دهمزنگ حواله نمود کـه متشکل از یکدسته سرداران منسوب به «کوگناری زایی» به سر کردگی سردار ولی محمد خان بود . آنها بمعه داؤد شاه « با دشمنان کشور خود کومک نموده بودند و اکنون خود را در خطر محکوم شدن بحیث خائنین یافتند» (۲۵) رابرتس « این بدبختان را به سبب دادن اطلاعات نادرست سخت نکوهش نمود .» (۲٦) آنها برای تبرئه خود همینقدر گفتند که بخود شان اطلاعات غلط رسیده بود با انهم رابرتس قانع نشد و «آنها بیشتر از هر وقت دیگر نگران و متاثر باقی ماندند زیرا چنین معلوم میگردید که هر طرف که در این جنگ پیروز گردید آنها بجز ای خیانت خواهند رسید» (۲۷

مگر رابرتس در آن فرست مشکل جدی تر در پیش داشت که عبارت از دفع رزمندگان افغان بود و ایشان انگلیس ها را در خود شهر تهدید میکردند و این کار به سببی ضروری تر شد که فراریان قطعه جنرال مسی که خود را به شیرپور رسانیدند در باره قوت و سرعت افغان ها خبرهای ترساننده ای داد ند بحدیکه «قشون چهاونی را در چنان وضع خطرناک قرار داد که اگر هیو کدام شخصی بی تجربه میبود آنها دست و پاچه میشدند» (۲۸) رابرتس بنابران سایر قطعات بشمول قطعه نامی موسوم به های لیندرز (Highlanders) را برای تقویه خود در دهمزنگ احضار نمود . در عین حال به قطعه ایکه تحت قوماندانی کر نیل جنکینز در سه بابا لته بند مستقر شده بود هدایت داد بصورت فوری بکومک او بشتابد .

ورود قوای کومکی بخصوص ورود قطعه ای بقوماندانی کرنیل براون لو(Brownlow) بر سر وقت بدهمزنگ سبب شد که لشکر عمده افغان بقیادت جنرال محمد جان وردک بعد از انکه ازتفاعات کوه اسمایی و از بام های قریه دهمزنگ مورد ضربه توپ ها قرار گرفت و صفوف عقبی قشون او در حصه های مختلف چاردهی از طرف قطعه ای بقوماندانی مبکفیرسن که تازه از کار یزمیر از راه کوتل نانا چی بانجا رسیده بود مورد

---

۲۵ - هنا ، ج ۳ ص ۱۸۲ »

۲٦ - هنا ، ج ۳ ، ص ۱۸۲ .

۲۷ هنا ، ج ۳ ، ص ۱۸۳ .

(۲۸ - هنا ، ج ، ص ۱۸۷ .

اصابت فیر ها قرار گرفت بار دیگر تغیر سمت داد بطرف هندکی روان شد و تخت شاه را در شام همان روز (۱۱ دسمبر) اشغال نمود .

زد و خورد ها برای اشغال تخت شاه

تخت شاه تا کنون در دست یک قطعه انگلیس بقوماندانی رابرتس قرار داشت واو از این تخت مرتفع حرکات لشکر خود و افغان ها را که در قلعه قاضی و حوضه چاردهی واقع شده بود بذریعه الینه برقی بمراجع خود مخابره میکرد . (۲۹) با ورود شب پیشرفت افغان ها بطرف بالا حصار متوقف گردید و در طرف دیگر انگلیس های وحشت زده بشمول رابرتس در شیرپور پناه یافتند . باین ترتیب ۱۱ دسمبر با شکست زیاد انگلیس ها و پیشرفت بسیار سریع و پیروزی های چشمگیر افغان ها باخر رسید . تشول مهاجم ۱۷ نفر کشته و ۵۲ نفر زخمی دادند وتلفات افغان ها باید حتماً بیشتر بوده باشد به علتیکه اکثر شان بی اسلحه ، نا منظم و در تعداد بیشتر بودند .

۱۲ دسمبر روز جنگ تخت شاه بود . در پایان این روز بعد از آنکه قوه کومکی زیاد بانگلیس ها رسید و توپ های شان از نقاط حاکمه بر سنگر های افغان در نشیب های شیر دروازه بطور مسلسل حواله میشد رزمندگان افغان به عقب زده شدند مگر به عقب نگاهداشتن انها مشکل بلکه نا ممکن بود بزودی قوت الظهر زیادی با انها ازلوگر وکوهستان پیوست . و انها از سنگ نوشته تا بینی حصار موضع گرفتند در حالیکه رزمندگان معیتی محمد جان خان در امتداد بلندیهای جنوبی شیر دروازه که چاردهی را از کابل مجزا می ساخت سنگرها گرفته بودند (۳۰) در طرف مقابل یک قطعه قوی کومکی بقوماندانی جنرال بیکر که شام روز گذشته از میدان به شیرپور رسیده بود به بالاحصار وارد شد تا قطعات دیگر خود را بنام گایدز (Guides) وقطعه گورکه ها را تقویه نموده باشد . در ۱۳ دسمبر از هر طرف برای تسخیر تخت شاه تلاش شد فیر های متنوع تفنگ ها غرش یکنواخت توپ ها و نعره های گرم الله اکبر در فضای آن طنین می انداخت و درصخره ها وکوه بچه های دامنه شهر انعکاس میکرد درحالیکه هرقدم عساکر مهاجم بطرف آن سطح مرتفع با مقاومت دلیرانه رزمندگان افغان روبرو بود انها بالاخره

۲۹ - هنا ، ج ۳ ، ۱۸۶ .

(۳۰) هنا ، ج ۳ ، ص ۲۰۲ .

در نیمه آن روز به آن سطح رسیدند. مگر این پیشرفت عساکر انگلیس صرف اهمیت محلی داشت و تعداد کثیری از مجاهدین در دسته های قوی از هر طرف در هموار ی ها ی بین شیرپور و شهر ظاهر شدند، با هم بطرف تپه های سیاه سنگ پیشروی نمودند و هم خود شیرپور را از طرف شمال شرق تهدید نمودند. قوای سواره و توپچی انگلیس از محاذ بالاحصار و تخت شاه آنها را که غالباه از طرف بینی حصار بطرف سیاه سنگ در حال پیشروی بودند مورد ضربات قرار دادند. هنا می نویسد.«در این مقابله مردمان قومی شجاعت و عزم قابل وصفی نشان دادند با آنکه تلفات سنگینی را متحمل شدند» تعدادی از آنها هنوز هم در هر تنگه و عمق خود را محکم گرفتند و چون درینجاه از تعقیب بیشتر مصون ماندند ضربات زننده‌ای را بالای فاتحان موقتی حواله مینمودند»(۳۱)

زد وخورد های کوه اسمایی

رابرتس بفکر اینکه عملیات این روز(۱۳ دسمبر) اتحاد اقوام افغان را برهم زد و قسمت های متعدد آن بخانه های خود برگشته قطعات برجسته های‌لیندزر(Highlanders) را به شیرپور طلبید و به یک قوه دیگر که بقوماندانی میکفیرسن می جنگید امر نمود که دهمزنگ را تخلیه کرده بالای تخت شاه مارش نماید و به تقویه قوای باقیمانده انجا یعنی گورکه ها بپردازد که تحت فشار غازیان قرار گرفته بود. مگر این تجویز او به سبب موفق نشد که شبهنگام تعداد زیاد دیگر با مجاهدین پیوست. و صفوف آنها هنوز هم قوی ترشد و قوای معیتی محمد جان خان با استفاده ازموقع از دهمزنگ تاکوتل ناناچی و دامنه های جنوبی کوه اسمایی را اشغال نمود. و اگر او توپها میداشت خود شیرپور را رأساً تهدید مینمود. فردای آن(۱٤ دسمبر)یک قوه قوی اشغالی مرکب از قطعات مختلف بقوماندانی جنرال بیکر علیه آنها در دهمزنگ به عملیات شدید پرداخت در وهله اول غلبه نصیب آنها شد مگر مقارن یک بجه روز بود که با ورود تعداد کثیری از مجاهدین دیگر از چاردهی و هندکی(چهل ستون)و سرازیر شدن کوهستانی ها از کوه بچه مخروطی شکل، قوای انگلیس به عقب زده شد مگر محمد عثمان خان تگاوی درهمین روز کشته شد. مجاهدین از طرف شمال، جنوب و غرب پیشروی کردند و قشون انگلیس با وجود تفوق واضح توپخانه اسلحه و لوازم نظامی و دسپلین چون خس و خاشاک در برابر سیل آب رو بفرار نهاد و رابرتس بقول خودش برای اینکه «پهلوانی بزرگ محفوظ

---

۳۱ هنا، ج ۳ ص ۲۰٦.

و از قربانی بیفایده جلوگیری شده باشد» (۳۲)به تمام قطعات هدایت داد که به چهاونی شیرپور پناه برد. استدلال او چنین بود : «تا چاشت ۱٤ دسمبر من هر گز باین فکر نبودم که آنها خواهند توانست اینقدر تعداد مردم را جمع نمایند. و دلیلی در نزدم موجود نبود که برای شان ممکن خواهد بود بمقابل قشون یا دسپلین استادگی خواهند نمود. ولی آنها به طریقه ایکه تپه مخروطی شکل را واپس گرفتند اندازه صحیح عزم و قدرت خود را نشان دادند و اعتماد مرا در قابلیت قشون نسبتاً کوچک در برابر تعداد کثیر فزاینده خود متزلزل ساختند...» (۳۳) در دو بجه همان روز ذریعه تیلگرام به لیتن خبر داد : «ما تمام روز از صبح جنگ اغاز نمودیم در ابتدا پیروزیهای بزرگی از خود کردیم ولی دشمن به چنان تعداد به پیش می آمد که من تصمیم گرفتم قوای خود را درچهاونی شیرپور جمع کنم و ارتفاعات بالای شهر و بالاحصار را از دست دهم و برای من ممکن نیست این چنین یک موقف وسیع را بدست داشته باشم در حالیکه دشمن انقدر زیاد است. جلالتمآب شما بر آنچه برای من ممکن است مطمئن شده میتواند ولی من بشما پیش بینی می کنم که برای من ممکن نخواهد بود آنچه را که باید بنمایم بتوانم مگر آنکه با قشون دیگر تقویه شوم که باید بصورت فوری ارسال گردد.

من قبلاً به قطعه اربوت‌نات هدایت داده ام فوراً از جلال‌آباد بسوی کابل رهسپار گردد» (۳۴) در شام همان روز ضمن یک تیلگرام دیگر از وایسرای کومک خواست و در آن اظهار نمود که : «بفکر من ما بتمام کومکی که شما فرستاده میتوانید ضرورت داریم جنگ از ده بجه صبح تا شام دوام نمود دشمن در تعداد زیاد بود و شاید بیشتر از ۳۰۰۰۰ نفر بوده باشد و بسیار مصمم بود». (۳۵)

---

۳۲ هنا، ج ۳، ص ۲۱٤ .

۳۳ نقل قول در هنا، ج ۳، ص ۲۱۳ .

(۳٤)نقل قول رابرتس در تیلگرام لیتن به گرین بروک، ۲۸ دسمبر ۱۸۷۹م، ض س ص ه ج ۲۳، ص ۵۷ ح .

(۳۵) ایضاء هنا، ج ۳، ص ۲۳۰ .

فصل ششم

رزمندگان افغان در کابل و انگلیس های محصور در شیرپور

مقدمه

در این فصل در جریان محصور بودن قشون مهاجم در شیرپور پیرامون کارنامه های مجاهدین در شهر بحث میشود ؛ سران قیام عمومی معرفی میشوند رول زنان در جنگ و علل قیام عمومی و بیرون شدن قشون انگلیس از شیرپور و مسلط شدن مجدد آن بر کابل و عقب نشینی رزمندگان افغان مورد مطالعه قرار میگیرد .

علل قیام عمومی دسمبر

یک موضوع مهم در تاریخ دریافت علل اعمال دسته جمعی انسان ها در گذشته است بخصوص درک آن انگیزه هائیکه انسان ها در اثر آن پر ارزش ترین نعمت یعنی حیات شرین خود را عمداء در معرض خطر قرار میدهند و برای دفاع از ارزش های عزیز خود بفداکاری حاضر میشوند . طوریکه در فصل پیش دیده شد، در حدود سی هزار رزمندگان افغان که لک ها انسان دیگر در عقب شان استاد بودند از دهات و دهکده های مناطق اطراف کابل یا با کارد ها ، چاقوها و تفنگ ها و یا با دستان خالی یا با درفش های رنگه مگر در هر حال با عزم جذم بالای کابل سرازیر شدند، تا انسان های دیگر را که بفکر آنها بناموس(بمفهوم عمومی)شان دست درازی کرده بودند و باندازه مساوی مصمم بر نابودی آنها بودند از کشور خویش برانند و در صورت مقاومت آنها را از نعمت حیات محروم کنند . چرا ؟

جواب این سوال بطور فشرده در آن نامه مضمر است که از طرف عده ای از سران افغان(ملاها صاحب منصبان نظامی و خان ها) برابرتس فرستاده شده بود. در آن مذکور بود که بعد از قتل کوگناری«امیر با پسرش و سرکردگان بکامپ برتانوی در خوشی رفت تا دوستی تقویه شود و اختلاف و خصومت، رفع گردد. او تمام قشون را در هر جای که بود و تمام قوای محلی که جمع بود رخصت نمود. وقتیکه قشون برتانیه وارد شد، امیر بندی گردید، اموال او غصب شد و فامیل او تحقیر گردید».

«علاوه بران بر تانوی ها شروع کردندباآنکه گناهکار و بیگناه را یکسان بکشند و هر روز بیست یا سی نفر را غرغره کنند؛ آنها در این متردد نبودند که خون بریزند ملکیت را غارت کنند و خانه ها را خراب نمایند. بنا بر آن مردم را بیم پیچاند و قیام نمودند و تصمیم بر آن گرفتند که با انگلیس بجنگند».

«جنگ بجز نابودی هر دو طرف و ریختاندن خون فایده ندارد. درینموضوع مسلمان ها بقدری مصمم اند که حاضرند خود را نابود کنند». (۱)

از این نامه واضح است که محمد یعقوب خان بحیث امیر مردم مسلمان افغانستان محرک عمده وقایع و تاریخ در رابطه با قشون اشغالی بود. طوریکه از اوراق پیش فهمیده می شود یعقوب خان تا معاهده گندمک نزد افغان ها بخصوص با سابقه دلاوری در زمان شاهزادگی بمانند یک امیر قانونی اعتبار و وزن داشت بحدیکه او را (شیربچه) هم میگفتند. مگر با انعقاد معاهده و رفتن او بکامپ انگلیس ها در خوشی لوگر بر خلاف مصلحت مشاورین خود مردم ازو رنجیدند و حتی رو گردان شدند طوریکه خودش به رابرتس این مطلب را باین عبارات افاده نمود. «تا وقتیکه من در یک جا و دیگر جا میجنگیدم آنها مرا خوب میدیدند همینکه من امیر شدم و خیر شان را با انعقاد معاهده با شما در نظر گرفتم بر ضد من شدند» (۲) این ضدیت بحدی بود که حتی اورا طوریکه در فصل گذشته آمده است «کافر» گفتند. ذهنیت عامه چنان بود که یعقوب خان با پیوستن با انگلیس ها که عساکر شان قسمت های از افغانستان را اشغال کرده بودند و مردمان مسلمان این کشور را بنام های مختلف و حتی بنام بغاوت به مقابل امیر می

---

۱ - نامه سران افغان در راپور رابرتس به لایل، ۳۰ دسمبر ۱۸۷۹، م ض س س ه ج ۲۳، ص ٦٢٤.

۲ - نقل قول در رابرتس، ص ٤١٣.

کشتند دیگر صلاحیت و شایستگی امیری را از دست داده بود . مگر با استعفا و تبعید او ذهنیت مردم در باره او بطور اساسی تغیر کرد و تا جلوس امیر عبدالرحمن خان بر امیر شدن او طوریکه بعد دیده میشود اصرار کردندو قربانی دادند .

برای این تغیر سلوک دو توجیهه موجود است. مردم دیدند که یعقوب خان مقهور و مغضوب این غاصبان خارجی قرار گرفت که بگفته خود شان بکومک او آمده بودند و در فرجام او را از خاک ابایی اش طرد کردند . عواطف انسانی افغان ها با آنکه در وقت جنگ مانند تمام مردم دیگر بلکه بیشتر از آنها بی رحم و سنگدل الد، در برابر این مظلومیت امیر بیچاره به شور آمد و این احساسات در اعمال آنها انعکاس کرد مگر مهمتر از آن موقف یعقوب خان بحیث امیر مردمان مسلمان افغانستان یعنی شخصیت سیاسی او بود . در افغانستان بمانند هر کشور دیگر اسلامی امیر که جزیی از امیر المومنین یعنی لقب حکمران مومن ها است بحیث «سایه خدا» و «نایب رسول ﷺ» خوانده می شد . (۳) و وجود او را برای تنظیم امور عالی سیاسی و ادای فرایض دینی و دفاع از حقوق و جامعه اسلامی با داشتن تمام وسایل و ذرایع که برای تنفیذ قوانین و شریعت اسلامی ضروری می بود حتمی می شمردند و به نبودن یا تعویض او با کدام شخص خارجی و غیر مسلمان حاضر نبودند مگر آنکه بقبول او مجبور گردند . هنسمین می نویسد . «هر نوع مستبدیکه در افغانستان حکمروایی داشته است رعیت او هر وقت این را بهتر دانسته که تحت حاکمیت او مصایب را متحمل شود نه آنکه بمداخله خارجی تسلیم گردد . » (۴) پس عجب نبود که افغانها استعفی امیر را اجباری میخواندند و باین نظر بودند که « شاهی از خاندان درانی رخت بر بسته است» (۵) آنها چنین استدلال میکردند که اگر استعفی برضای خود امیر می بود باید جانشینی برای او تعین می شد و بر تخت جلوس میکرد . بنا بر آن آنها به این وعده عمال انگلیس که اشغال

---

۳ - کاکر ، محمد حسن، حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان نشریه پوهنتون تکساس ، ۱۹۷۹ ، ص ۷ - ۱۱ .

٤ - هنسمین ، ص ۹۹ .

٥ - شاه غاسی محمد یوسف به صاحب خان الیزایی زمیند اور ، ۲۷ جنوری ۱۸۸۰ ، م ض س س ه ، ج ۲٤ ، ض ۱٤۷۱ .

٦ - هنسمین ، ص ۲۸٤ .

نظامی کابل و مناطق بین کابل و پشاور موقتی میبا شد اعتماد نمیکردند . (۶) بعبارت دیگر افغان ها تا تبعید امیر کشور خود را اشغال شده و بی امیر میخواندند و با تبعید او عمیقاً متاثر شدند طوریکه هنسمین می نویسد . «خبر این تبعید در کابل بزودی منتشر شد . . و مردم مسلمان باندازه زیاد نارام و متاثر اند» (۷) شدت این تاثر بحدی بود که قیام عمومی دسمبر بقول سرکردگان اقوام وردگ، تاجک اندر و غیره بشمول ملا مشک عالم جنرال محمد جان جنرال غلام حیدر چرخی و سردار محمد طاهر خان که خود را جمعاً «سرکردگان مسلمانان» میخواندند نتیجه مستقیم تبعید امیر و جوش عقیده اسلامی و بدنیتی انگلیس ها خوانده شد . ایشان در جنوری ۱۸۸۰ به رابرتس نوشتند . «وقتیکه خبر بدنیتی شما منتشر شد عقیده اسلامی و احساس وفاداری به نمک امیر بالای ما غلبه کرد و بمقابل شما قیام کردیم . اکنون شاید قوت اسلام بحکومت برتانیه معلوم شده باشد » (۸) شاه غاسی محمد یوسف خان تمام این جنجال ها را یک موضوع «بین کفار و اسلام» (۹) خوانده است . خود رابرتس هم چنین می الدیشید که «این نهضت بر اساس یک احساس قوی مذهبی قرار دارد . » (۱۰)

در یک یادداشت مفصلی که رابرتس در باره علل قیام تهیه نموده در جمله موضوع امارت به یک تعداد موضوعات دیگر هم اشاره نموده است . و ازین نوشته او واضحاً فهمیده می شود که موضوع اشغال کشور اسلامی افغانستان از طرف قوای مهاجم و وجود همین قواء در افغانستان در راس تمام موضوعات دیگر قرار دارد با آنکه او نام آنرا ذکر نمی کند . او می نویسد .

« بعد از واقعه سپتمبر گذشته و قتل نماینده ما پیشرفت قوه برتانوی بحدی سریع بود که مجال مخالفت را بافغان ها بحیث یک ملت ندا د . درچار اسباب عساکریکه درواقعه قتل

---

۷ - هنسمین ص ۱۷۵ .

۸ - رابرتس به سکر تر خارجه (تیلگرام) ۲۳ جنوری ۱۸۸۰ م ض س س ۵ ج ۲۴ ص ۳۸٤ .

۹ - شاه غاسی به صاحب جان الیزابی زمیند اور ۲۷ جنوری ۱۸۸۰ م ض س س ۵ ج ۲۴ ص ۱٤۷۱ .

۱۰ - رابرتس به لیتن ۲۲ دسمبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۱۷۸۲ .

دست داشتند و مردمان نا راضی شهر با ایشان کومک کردند واضحاً در میدان همواز جنگ مغلوب شدند تشکیل و تنظیم شان بحیث یک هیئت مسلح از بین رفت وسر آن شان برای حفظ جان خود فرار نمودند . باحتمال غالب چنان معلوم میشود که دراین مدت توقع عامه این بود که حکومت برتانیه‌ازاین ملت وشهر که‌دردست‌رحم شان قرار داشت انتقام سختی خواهد گرفت و بعد از آنکه حس انتقام شان تطمین شد اردوپس کشیده خواهد بود ...»

« پس این چنین واقع شد که بعد از عملیات چار اسباب یک مرحله شک و توقع بمیان امد افغان ها منتظر وقایع شدند و آن وقت که کدام نهضت ملی در آن ممکن باشد هنوز فرا نرسیده بود . مگر چند ین واقعه با ین وقفه خصوصیت بخشید که بدون شک غرور ملی را فوراً متاثر نمود و از آن مخالفین حکومت برتانیه درتحریک احساسات دینی و تعصب شدید بصورت واضح استفاده کردند که یک خاصه قوی کرکتر افغان را دایماً تشکیل میدهد »

« شبح اشغال دوامدار حصار قوي شیرپور از طرف یک اردوی اجنبی که‌امیرشیر علی خان آن را برای اردوی خود ساخته بود ، تصرف توپخانه قوی و مهمات زیاد جنگی که قدرت نظامی افغان ها را بین ملت اسیایی بیک سطح نا مساوی زیاد نموده بود ، با اقداماتیکه برای تخریب بالاحصار که در تاریخ این ملت و قصرشاهان و اشراف عمده شان میباشد ، و بالاخره حبس و تبعید امیر محمد یعقوب خان و وزرای مهم او بهندوستان تماماً دست بهم داده تنفر طبیعی را که آنها بسوی یک مهاجم داشتند قویاً تحریک نمود . وچون طبیعت‌و مزاج مردم‌چنین‌بودواضح‌بود که صرف‌حسادت و بی اعتمادی متقابل که بین سرآن شان دیده میشد مانع آن میگردید که داعیه مشترکی بر ضد ما تشکیل دهند . این هم واضح بود که اگر چنان احساس بین شان پیدا شده بتواند که در غلبه بر بی اتفاقی های داخلی شان کافی باشد ممکن چنان یک حرکت قوی بین شان تولید شود که هدف آن اخراج ما (انگلیس ها) از این مملکت باشد . این چنین محرک با این عوامل تهیه گردید . وعظ های مبتنی بر احساسات مذهبی ... ملا مشک عالم کهن سال تقبیح عمومی انگلیس ها در مساجد شهر و ده ، التماس خانم های فامیل یعقوب خان به احساسات عامه ، توزیع خزانه مخفی که در دست شان بود و بالاخره توقع در سهمگیری چور نمودن کامپ برتانوی مختصر اینکه ملا ها براوضاع

دست غلبه دراز کردند و همینکه باین کار موفق شدند که خصومت های شخصی را تابع حس تنفر از دشمن خارجی نمودند این نهضت بزودی از مرحله مذهبی گذشت و به یک نهضت ملی علیه انگلیس های مهاجم مبدل شد. بخاطره های مصیبت بار ۱۸۴۱ - ۱۸۴۲ بار دیگر رجوع شد بالای این نکته اصرار کرده شد که انچه یکمرتبه واقع شده است بار دیگر واقع میگردد و بمردم اطمینان داده شد که اگر انها صرف فوراً و در عین زمان قیام نمایند ممکن لشکر کوچک انگلیس مقیم شیرپور از موضع بیرون گردد و مثل گذشته در موقع عقب نشینی در عرض راه کوتل های صعب المرور که افغانستان را از هندوستان مجزامی نماید از بین خواهد رفت.» (۱۱)

مگر را برتس یک موضوع یا یک محرک عمده قیام دیگر را شاید قصداً از نظر انداخته باشد که ان عبارت از اعدام افغان ها بود که در اوراق گذشته شرح شده است یک چند تبصره اضافی درینجا ضروری است چون عمال انگلیس در جریان حکومت نظامی برای دستگیری اشخاصیکه در واقعه قتل کوکناری سهم داشتند پول میدادند ازین سبب عده ای از اشخاص بنا برعداوت شخصی رقیبان خود را بخطر انگندند (۱۲) واین کار سبب تجدید و تشدید مخالفتها و خصومت ها شد که عامل واضح ان عاملین انگلیس شمرده می‌شد و انها طرف تنفر افغان ها قرار گرفتند. در عین حال اعطای جایزه بر سران اشخاصیکه با فوج مهاجم جنگیده بودند در نظر خود و مردم خود سزا وار تحسین شمرده می شدند و باین لحاظ این اعدام ها در واقع بمنزله ضربه ای بالای بهترین سجیه افغان شمرده میشد که عبارت «از عشق به ازادی و عشق به وطن شان بود» (۱۳) و شاید بهمین علت بوده باشد که افغان هالیکه بدارزده می‌شدند بدون جزع و فزع زیاد می پذیرفتند و خود را شهید راه ازادی و وطن و دین میخواندند. البته این نشان دهنده ان سجیه افغان ها بود که وقتی مظلوم واقع می شدند و وابستگان و هموطنان شان از طرف اجانب کشته می شدند ساکت می بودند و همینکه دست می یافتند انتقام خود را بطوریکه بین شان معمول بود بمرگ میگرفتند مثلیکه در جنگ های دسمبر واضح شد. بهر حال تاثیرات اعدام ها و کشتار های دوره ترور را یکنفر انگلیس

---

۱۱ - نقل و قول در شرح رسمی جنگ دوم افغان، ص ۲۴۷ - ۲۴۹.

۱۲ - عین الوقایع، ص ۱۸۸.

۱۳ - هنا، ج ۳، ص ۱۰۴.

در جریده بمبی ریویو (۷ نومبر ۱۸۷۹) چنین افاده نمو ده ا ست . « عوض اینکه در جریان این بغاوت ، حقایق نو بمیان امده باشد بیانات و تفصیلات تاثر اور کشتار های نظامی بما مواصلت کرده که لشکر کشی برای انتقام گیر ی تخم تنفر ر ا میکارد (۱۴) تخریب دهات و فصول و منازل اشخاص و بدست آوردن مواد خوراکی وعلوفه بزور قوت نظامی بر خلاف مناشیر خود ا نگلیس ها هم ا ز جمله محر کا ت قیا م دسمبر شمرده شد ه میتواند .

پیش تازان قیام دسمبر

این قیام طوریکه قبلاً آمده است نتیجه یک دوره تحریکات د وا مدا ر بو د که با ورود قواي مهاجم و بلکه پیشتر از آن هنگام محسوس شدن خطر خارجی در سال های اخیر امارت امیر شیر علی خان شروع شد ه بود . با هجوم قوای د شمن مسلما ن ها در مساجد و د یگر مواضع مزدحم به جنگ با متجاوزین دعوت می شدند و آ ن آیات قرآن قرائت میگردید که مسلمان ها را موظف کرده با مردمان غیر دین بجنگند. علمای دینی بافغان ها «وعده میدادند که اگر آنها با روحیه منظم و ایمان کا مل با لا ی کفا ر حمله نمایند ، مرمی هابی اثر خواهد شد نیزه ها آنها را پاره کرده نخواهد توانست و پوستین‌های شان که در دهن توپ انداخته شود از فیر و ضرب آن جلو گیر ی خو ا هد نمود .» (۱۵) در اثر همچو وعظ ها بود که احساسات مقابله با انگلیس تشدید شد مردانی ظهور کردند که مانند پیش تازان در صف اول جنگ قرار میگر فتند . (۱۶)

در عملیات چاردهی بیرق چیان اسلام حتی هنگا میکه سوار کا ر ا ن د شمن بالای شان فیر مینمودند هم به پیش میرفتند و با آنکه بسیاری آنها هلاک شد ند د یگر ا ن د ر عزم خود همچنان راسخ ماندند . در آن هنگام یک عسکر قطعه نهم انگلیس نیزه را بسوی یک پیش تاز افغان تثبیت نمود مگر این افغان به سرعت مثل مار ماهي لو ل خورد نیز ه را از نزدش گرفت و با یک ضربه کا ر د هم ا نگشتا ن نیز ه با ز و هم میله را قطع نمود تو گویی آن ازکدام ماده نرم ساخته شده بود . (۱۷) بتاریخ ۱۳ دسمبر و قتیکه قطعه

---

۱۴ - هنا ، ج ۳ ، ص ۱۳۹ .

۱۵ - هنسمین ، ص ۳۳۵ .

۱۶ - هنسمین ، ص ۳۳۶ .

۱۷ - هنسمین ، ص ۳۳۷ .

۹۲ های لیندرز بالای تخت شاه حمله شدید نمود د سته ها ی منفر د پیش تازان افغان در مواضع خود محکم بر جای ماندند در حالیکه سایر همراهان شان فرار کردند تا آنکه آنها در مقابله هاي مستقیم نیز ه ها و شلیک ها ي تفنگ دشمن ا ز پا درآورده شد ند روز دیگر تمام موفقیت مجا ن وردگ مرهون زعامت شجا عا نه پیش تا ز ا ن (۱۸) افغان بود با آنکه بسیاری از این سفید جامه گان پیش از آ نکه پیروز گردند نابود شدند وقتیکه انگلیس ها در نیمه روز مجبور به ترک کوه آسمایی شد ند ا ین سفید جامه گان اولین کسانی بودند که بر فراز سنگ ها پدیدار شدند و «آن طریقه باشکوهیکه با آن در حالیکه قطعات های لیندرز و گاید فرار میکرد درفش های خود را با لا ی کو ه آ سما یی نصب کردند از هر لحاظ قابل ستایش بود . » (۱۹)

با این چنین فدایان حتی بزدلان هم با ید حتماً به پیش میر فتند . و و قتیکه ا ین فدایان قلعه کوه آسمایی را میگرفتند و از آ نجا میدیدند که قشو ن یک قد ر ت بز ر گ جهان به طرف شیرپور فرار میکرد این لحظات باید حتماً برای شان قابل افتخارومسرت بو ده باشد . (۲۰) هنسمین اضافه میکند . « با یک قشون که متشکل از این قسم اشخاص علیه ما باشد حتی اسلحه عالی و دسپلین قوي ما هم ممکن کفایت نکند . » (۲۱)

رول زن های افغان درجنگ

زن های افغان بصورت عمومی درایام جنگ معاون مرد ها اند و مواد خوراکی و آب رادر میدان جنگ بانها میرسانند وباینصورت مجال دوام جنگ را بانها مید هند زن هاکه در سابق بصورت عمومی درستر بودند درمواقع جنگ موقتاً خودرا از قیدچادری برقه و ئلاق آزاد نموده ازادانه و ظیفه خود را ایفا میکردند «بسیاری از انها درجنگ (دسمبر) سهم گرفتند . » (۲۱) درزد وخورد های کوه اسمایی بروز چهاردهم دسمبر بقول ریاضی «قریب چار صد زن بغازیان اب میدادند و ۸۳ نفر انها هم مقتول شده

---

۱۸ - هنسمین ، ص ۳۳۷ .

۱۹ - هنسمین ، ص ۳۳۷ .

۲۰ - هنسمین ، ص ۳۳۷ .

۲۱ - هنسمین ، ص ۳۳۸ .

۲۱ - هنسمین ، ص ۲۲۷ .

بودند » (۲۲) زن ها در اونچی باغبا نان بروز ۱۱ دسمبروهم بعد دردهات چار اسیاب و چهل ستون‌از سر بام ها با کوزه وتغاره بر سپاه انگلیس که از کوچه ها و باغ ها می گذشتند حمله می نمودند(۲۳)انها بنام «اده‌غازی» که شکل اصلی ان غازی ادی است مشهور شدند ان ها مرد ها را در جنگ سخت تحریک میکردند طوریکه از قبصهٔ هیج عبدالله و زهرای عاشقان و عارفان کابل مشهود است . (۲٤) مشهور بود که زن های افغان در جنگ ها با انگلیس ها شب‌هنگام بمعر که جنگ میرفتند سرهای مقتولین دشمن را می بریدند و مجروحین و انهایرا که در حال نزع میبودند می کشتند . (۲۵)

مادر و خانم امیر محمد یعقوب خان که به ترتیب دختر سعادت خان مهمندو

سردار یحیی خان بودند بعد از انکه امیر در دست انگلیس قرار گرفت سخت به فعالیت پر داختند سر کر د گان افغان را تحت نفوذ اوردند و در این راه پول فراوان مصرف کردند و در تحریک آنها علیه انگلیس های مهاجم سهم فعال گرفتند (۲٦) انها و خانم سردار یحیی خان که دختر وزیر محمد ا کبر خان مشهوربود « تاجائیکه در قدرت داشتند شور وهیجان را زنده و بلند نگاه کردند » که بعدرابر تس‌تبعید شان را به هند توصیه کرد . (۲۷) دربارهٔ مادر یعقوب خان گفته میشد که یک خانم بسیار فعال بود و در راه تحریک افغان ها بر ضد مهاجمین دارایی خودرا وقف کرد وبوسیله محمد جان‌وردک و «ملامشک عالم و علمای او موج کامل احساسات مذهبی را که با اعلان جهاد بر افروخته شده بود دران مسیر سوق داد که برای اعاده سلطنت به پسر ویا نواسه اش خدمت نماید . »(۲۸)

---

۲۲ ـ عین‌الوقایع ، ص ۲۵۷ .

۲۳ ـ رشتیا ، ص ۲۵۷ .

۲٤ ـ غبار ، ص ٦۲۹ .

۲۵ - مارتین ، فرانک ، دردوره حکمرانی امیر مطلق‌العنان ، لندن ۱۹۰۷ ص ۲۲۷ .

۲٦ ـ هنسمین ص ۳۱۳ .

۲۷ - رابر تس به سکر تر خارجه ، ۲۳ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ص ٦۲۲ .

۲۸ - هنسمین ، ص ٦٦۵ .

چون افغان ها بخصوص علمای دینی شان در مواقع خطر خارجی مردم را تحریک میکر دند که اجنبی هاي نامسلمان دین وزن هاي شان را تحقیر می نمایند این نوع تحر یکات درجریان جنگ دوم افغان هم عام بود (۲۹) مگر این تحریکات به علتی عکس العمل قوی تو لید نکرد که عمال انگلیس این باردرطول‌اقامه خوددر افغانستان ازدست درازی بزن های افغان خود داری کردند . انها این احتیاط رابه سبب تجربه تلخ خود از جنگ اول افغان و انگلیس که در جریان ان به سبب تطاول بزن‌ها به عکس‌العمل شدید مواجه‌شده بودند نشان دادند . در جنگ دوم یگانه مسئله سیاسی مر بوط بزن انتقال محترمانه فامیل یعقوب خان بعدازقیام دسمبر از بالاحصار به شیرپور یعنی جایگاه، جدید قشون‌انگلیس بود که غوغای‌بزرگ تولید کرد وطوریکه ریا ضی گوید «و از گرفتاری ناموس پاد شاه خود دردست دشمن غیردین . . همه مردم به هیجان امده منتظر فرصت شدند » (۳۰) طوریکه قبل براین امده مادر ولیعهد عبدالله‌جان در واقعه قتل کو گناری و قیام سپتمبر سهم مهم داشت (۳۱)

سران قیام

اولین نقطه ایکه باید درمورد سران قیان دسمبر درنظر داشت این است که چون قیام اصلا مردمی وولسی بود بدیهی بود که باید سران خود انها رهبران باشند. سردا - ران‌خاندانی و سرداران طرفدارآن که قرار عنعنه مورد قبول بودند تبعید گر دیده بودند وازسرداران دیگر کابل تعداد زیاد شان متمایل با انگلیس بود اعتبار عمومی را ازدست داده بودند . در جمله سرداران نا مشهور تنی چند مخالف سر سخت انگلیس‌ها در جمله سران قیام بشمار میرفتند . یک معنی این واقعیت‌این میشد که سران مقاومت هنوز بین مردم بحیث زعیم شناخته نشده بودند و برای انکه دران جامعه عنعنوی بحیت لیدر مورد قبول خواص‌وعام گردند مدتی بکار بود و این یک نقطه مهم ضعف نهضت و مقا ومت بشمار میرفت تا انکه سردار عبدالرحمن خان ظهور نمود . معنی دیگر این واقعیت این بود که سران مقاومت در تعداد زیاد بودند در این نهضت علاوه برسران قومی و

- ۲۹ هنسمین ص ۳۳۵ .

۳۰ - عین‌الوقایع ، ص ۱۸۸ .

۳۱ - برای تفصیل موقف زن در افغانستان درقرن نزدهم مراجعه شود به کتاب اینجا نب « حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارت امیر عبدالر حمن خان»

دبنی توماندا نان اردوی متشتت امیر شیر علی خان یک منبع مهم سران جنگ

ثابت‌شد که مهارت حربی خود را در راه بکار انداختن استعدادجنگی افغان‌ها بخصوص

در جنگ های نا منظم نشان دادند .

سرانیکه درحوضهٔ کابل مردم غرض جنگ باقشون متجاوزدر عقب شان استاد شدندعبارت بودند از ملا مشک عالم ، جنرال محمدجان وردگ ، جنرال غلام حیدر چرخی ، میر بچه خان محمد سرور خان پروانی ، محمد عثمان خان صافی ، سردار محمد حسن خان وسر- دار محمد طاهر خان . درینجا سوانح مختصر انها تاهجوم موفق انها بر کابل‌و محصور شدن قشون انگلیس در شیر پور درج میگردد .

۱ - ملا مشک عالم که نام اصلی او دین محمد بود از محل شلگر غزنی منسوب بقوم اندر هلزائی بود بسال ۱۷۹۰ تولد شده بود ومدت زیاد عمر خودرا در راه کسب علوم دینی صرف نمود . اول از ملا محمد واصل کاکر علوم‌دینی اموخت و بعد بلغمان رفت واز ملاعبدالحکیم اخند زاده درقلعه میا صاحب به تحصیل خود برای دو یاسه سال دوام داد سپس بپشاور رفت ودر انجا در حدود ۱۸۴۵ ازعبدالملک اخندزاده کسب علم نمود . بعد از چندی بار دیگر نزد ملاعبدالحکیم رفت وبعد ازوفات او شا گردی میا محمد اسلم خان لندرباغ راپذیرفت و این عالم متنفذ اورا بحیث خلیفه خود نصب نمود و از ان بعد باحاجی تاج محمد خان در جنگ با کافرستانی های پوشه گار (Pushagar) همراهی نمود . ملامشک عالم تااین وقت خود یک عالم‌جید شده شا گردان و مریدان زیادی از مناطق لوگر غزنی وردگ قلات و جلال‌اباد دور خود جمع نموده وبرای مولوی زاده ها مدرسه باز نموده بود .

ملامشک عالم سه پسر که دوتن شان بنوبه خود عالم بودند از دوزوجه اندری و مهمند دا شت که‌با او در بخش تعالیم مذهبی کومک‌مینمودند ملامشک عالم بادربار کابل هم رابطه داشت . و امیر شیرعلی خان با انکه درخفا اورا « سوداگر » میگفت برایش معاش مستمری میداد . ملا مشک عالم ازپیروان‌خود لذرانه نقدوجنس زیاد جمع میکرد گفته‌میشد که‌وقتی او کدام مریدخود را میدیدچیزی به قسم نذرانه ازو میگرفت . «ازیکی‌چین دریافت مینمود ازدیگری پول واز سومی لنگی‌وقس علیهذا »او در منطقه‌شلگر زمین های و سیع را مالک واز تادیه مالیات بالای زمین معاف بود .

ملا مشک عالم بنابران ازراه شاگردان ، مریدان،روابط خویشی ، بصیرت در علوم دینی ، تقوای شخصی ، وتمول در کابلستان وننگرهاربصورت عمومی و بین قوم غلزایی و مهمند بخصوص نفوذ زیاد داشت . واز این نفوذ خود در تحریک مسلمان ها علیه انگلیس‌ها استفاده نمود همینکه امیر محمد یعقوب خان در کامپ انگلیس اسیرشد و پیغام کومک از مادرش دریافت ، درفش جهاد رابا هتزاز دراورد . بگفته خودش تمام‌مسلمان ها او را «امام‌المجاهدین والمسلمین» نامیدند . (۳۲) مگر چون خودش دران وقت ۹ ساله بوداز رهبری فعال عاجز بود . اودر واقع روح فعال قیام بود و همینکه افغان ها قشون مهاجم رادر شیرپور محصور نمودند ازراه تنگی للندر وارد شهر شد پیروانش اورا در چار پایی حمل مینمودند واو در تمام‌مدت که کابل در دست مجاهدین قرارداشت در منزل سردار امین‌الد وله مشهور به نواب میزیست . (۳۳)

جنرال محمد جان وردگ با انکه یک همکار نزدیک ملامشک‌عالم در مسئله‌مقابله با قشون مهاجم بود ازلحاظ شخص بااو بسیار تفاوت داشت . محمد جان اصلاً یک جنرال بود و شاید از علم بهره اندکی داشت . ولی درساحه جنگ واحساسات واعمال ضد اجنبی همتل صدیق احساسات افغان بخصوص ان قسمت اردو بود که سخت مخالف دشمن خارجی بود . مثل مشک عالم هوا خواهان زیاد داشت . و در پایان جنگ بحدی محبوب شده بود که مردمان عادی کابل‌باوچون یک پیر احترام قایل شدند و درهر جا میرفت دور او جمع می‌شدند و دستان اورا برسم احترام و اکرام میبوسیدند . محمد خان بعبارت امروزی سمبول وطنخواهی وضدخارجی بود .

محمد جان پسر سیدال خان وردگ بود و زعامت قوم د ایماء در خاندان او قرار داشت ولی یعقوب خان بعد از جلوس خود کاکاي او خدای نظرخان را که در وقت امیر شیر علي خان حاکم غزنی بود بحیث خان قوم نصب نمود و او بعد از معاهده گندمک در اثر مرض کولرا وفات کرد و زعامت قوم به محمد جان و برادر بزرگتر او محمدافضل خان تعلق گرفت . آنها ازطرف مادر به نایب امین الله لوگري منسوب بودند .

---

۳۲ ـ مشک عالم به لیپل گریفن ، ۱۹ جون ۱۸۸۰ ، م ض س س ه ، ج ۲۶ ، جز ۲ ، ص ۲ .

۳۳ ـ شرح زندگی سران ، سرداران و دیگران افغانستان ، (ازین ببعدش‌زس س ا) نشریه حکومت هند برتانوی ، ۱۸۸۸ ، ص ۱۴۳ - ۱۴۵ .

محمد جان یک شخص بسیار احساساتی بود بحدیکه امیر شیر علی خان او را «دیوانه» میخواند . مگر همین «دیوانه» را قطعات اردل بعد از واقعه کوتل کوگناری برضا و افتخار خود بحیث غند مشر (جنرال) انتخاب کردند و با ینصورت او نخستین منصبدار نظامی انتخابی افغانستان میباشد. جنرال فریدرک رابرتس که همقطار صف مخالف محمد جان بود شاید در باره او نظر افاقی نداشت که گفته بود «اگر چه او بعضی اوصاف را با خود جایز باشد و از تمام آنچه من شنیده میتوانم او چنان شخصی نیست که مردم باو تسلیم شوند یا احتمالاً او کدام قدرت واقعی بالای آنها پیدا خواهد کرد . او در ظرف چند ماه گذشته بیشتر بواسطه قدرت شرایط نه بواسطه داشتن کدام مغز بزرگ یا استعداد شخصی ممثل دسته مخالفان گردیده است » . (۳۴) مگر واقعیت این است که محمد جان از زمان انتخاب شدن تا قتل خود با مر امیر عبدالرحمن خان در دسمبر ۱۸۸۱ در کوتل ابدو واقع در بلخ نه تنها در جنگ ها و تجهیز منابع انسانی به پیروزی های بزرگ نایل شد بلکه در جریان همین جنگ ها تا خروج قوای مهاجم از افغانستان برای یکپارچه شدن و همبستگی مردمان مناطق بین غزنی ، کوهستان و وزیرستان مساعي موفق و بی نظیری را در تاریخ افغانستان معاصر بخرچ داد و شخصیت خود را در یک موقع بحرانی و تشتت بحیث یک جنرال و لیدر تثبیت نمود .

جنرال غلام حیدر خان چرخی پسر عصمت الله خان منسوب بقوم یوسف زایی از ملاکان بزرگ چرخ بود . راجع به ایام جوانی او معلومات در دست نیست قدری با سواد و در شروع جنگ قوماندان قوای افغان در علي مسجد بود . امیر محمد یعقوب خان بعد از مراجعت از گندمک باو تنزیل رتبه داد او در جنگ چار آسیاب حصه گرفت و در قیام عمومی رهبری مردم چرخ ، منگل ، خدران ، و غیره را بعهده داشت و از مخالفین سر سخت انگلیس بود . (۳۵)

---

۳۴ - رابرتس به سکرتر خارجه ، ۱۹ فبروری ۱۸۸۰ ، م ض س س هـ ، ج ۲۸ ، ص ، ۱۴۷ .

۳۵ - در تابستان ۱۸۸۰ با سردار عبدالرحمن خان پیوست و در دوره امارت او در نتیجه پیروزی هاي خود در جنگ ها به سرعت به رتبه های بلند تری ارتقاء نمود وسپاسالار اول خوانده شد و از ۱۸۸۲ تا وفات خود در ۱۸۹۷ در ننگرهار

بقیه در صفحه بعد

میربچه خان پسر صوفی خان از بابه قشقار کوهدامن و از مخالفان سر سخت انگلیس بود . تا قیام عمومی دسمبر از حیات او اطلاعی در دست نیست و در آن قیام سهم بارزي در تجهیز قوای انسانی و تهیه مواد بازی نمود . طوریکه از این ترانه مردمی فهمیده می شود .

محمد جان خان مرد میدان است	ایوب خان شیر غران است
میربچه خان رس رسان است	آزادی فخر افغان است
راپټ کل لات کلان است	بیا پیاد رانگور بخو .(۳۶)

در جمله سرداران محمد زایی سردار محمد طاهر خان پسر سردار محمد شریف خان و سردار محمد حسن خان پسر سردار محمد قلیغان در فعالیت هاي ضد خارجی سهم فعال داشتند . در بارهٔ سردار محمد طاهر خان معلومات زیاد در دست نیست و سردار محمد حسن خان که از طرف مادر نواسه وزیر فتح خان مشهور بود و به سبب قواره سیاه خود به سردار «سیاه» خوانده میشد ممکن یگانه سرداری بوده باشد که هوا خواه بسیار جدی و باثبات محمد یعقوب خان بود . بعد از تهاجم دومی انگلیس جلال آباد را که حاکم آنجا بود ترک نمود و تا خروج قشون مهاجم فعالیت زیاد علیه شان بخرچ داد .

سرور خان پروانی متولد در ۱۸۴۵ از احفاد مستقیم قاضی خان بود . قاضی خان که ملا از بخارا بود در وقت شاه جهان مغل کتابی در موضوعات دینی انشا نموده بود

بحیث وایسرای و نماینده امیر با اختیارات وسیع در امور ملکی و نظامی بخصوص در فرونشاندن بغاوت ها و فتح کافرستان گذشتاند غلام حیدر خان برای بسط و توسعه قدرت مرکزی در ننگرهار اول از تمام وسایل عادي د پهلو ماسی بر طبق روحیه پشتونولی و جرگه رفتار مینمود و تا مجبور نمیشد اعمال خشونت و شدت را روا نمیداشت .

۳۶ - میربچه در تابستان ۱۸۸۰ باسردار عبدالرحمن خان پیوست و برای مدتی بحیث مشاور او بود . ولی وقتیکه در ۱۸۸۱ برادرش زندانی شد از کابل فرار نمود و برای مدتی در تیراه با جور سوات و شینواری بسر برد و در ۱۸۸۳ نزد سردار محمد ایوب خان در مشهد رفت و با او در ۱۸۸۸ به هندوستان پناه برد و تا وفات امیر عبدالرحمن خان در آنجا بسر برد . در ۱۹۰۲ به وطن باز گشت و امیر حبیب الله خان عوض جائیداد ضبط شده اش زمین های زیادی در برکی لوگر به او داد . (ش ز س س ا)، ص ۱۳۴ .

که بنام فتاوه قاضی خان یاد میشد . سردار خان که مادرش صوفی بود از خانان میرانی کوهستان بود ولی در وقت امیر دوست محمد خان بین او و عمو زاده اش نادر خان بر سر خانی منازعه رخ داد این منازعه را امیر به ترتیبی فیصله نمود که سمت شمالی — کوهستان بنام «حصار» به نادر خان و سمت جنوبی آن بنام «سیاه زوت» به سرور خان تعلق گرفت . در وقت شیر علی خان خانی تمام پروان به سرور خان داده شد علاوه بر آن او حاکم همان ولایت هم مقرر گردید . سرور خان در وقت حکمرانی سردار شهباز خان انگلیس مشرب برای سلام رابرتس بکابل هم آمد .

مگر با شنیدن قیام دسمبر با سه هزار پیرو بکومک ملا مشک عالم و محمد جان بر کابل سرازیر شد و بتاریخ ۲۳ دسمبر با قوای خود بر قسمت شمال شرقی شیرپور یورش نمود . (۳۷)

شاهی موسی جان در کابل

بقولی همینکه رزمندگان افغان قشون دشمن را در شیرپور محاصره کردند ، تنی چند از آنها که نام های شان معلوم نیست به تحریک انگلیس ها متارکه چند روزه را پیشنهاد کردند که مورد قبول واقع شد . (۳۸) این روایت مقنع نمی نماید ولی بهر حال قشون مهاجم از آن روز (۱۴ دسمبر) تا ۲۳ دسمبر در شیرپور محصور ماند و درین مدت ۹ روز در حدود سی هزار افغان بجز بعضی ضربات و شلیک ها به عملیات دسته‌جمعی نپرداختند پس آنها در حالیکه دشمن صرف محصور ولی بهمان قدرت در داخل دیوار شیرپور موجود بود در شهر چه میکردند و چرا یورش‌عمومی ننمودند با آنکه محصورین به سبب عدم تکمیل ترتیبات دفاعی در ۱۵ دسمبر معروض به حمله بودند و رزمندگان افغان میتوانستند تا قلب شیرپور خود را برسانند ، (۳۹) مثلیکه از ۱۱ تا ۱۴ دسمبر برای شان ممکن بود شیرپور را اشغال کنند و قشون مهاجم را از قرارگاه محکم و مواد خوراکی محروم کنند (۴۰) ؟

۳۷- ش ز س س ۱ ، ص ۱۷۳ .

۳۸ - عین الوقایع ، ص ۱۹۰ .

۳۹ - هنا ، ج ۳ ، ص ۲۴۵ .

۴۰ - هنا ، ج ۳ ، ص ۲۱۸ .

علت عمده این بی اقدامی افغان ها تعدد سران ونبودن یک زعیم مطاع بو د. با آنکه بگفته رابرتس «محمد جان جنرال و ر دگی زعیم عملی» (۴۱) رزمندگان افغان بشمار میرفت. این را هم باید گفت که قشون انگلیس با آنکه بقول محمد جان خان از قلعه‌قاضی بعد ۷ مر تبه شکست نموده بو د، (۴۲) و تلفا ت سنگین را متحمل شد ه بود قدرت جنگی را نباخته و وقتی تمام قطعات متفرق شان در شیر پو ر با هم یکجا شــد در یک مسئله اساسی مرگ و زندگی درگیر گردید و قدرت آن نادیده گرفته شد ه نمیتوانست.

هریکی از سرکردگان افغان ا ز ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ یا بیشتر ا ز آن پیر و مسلح با خود داشت. (۴۳) و هیچ یکی ا ز آ نها و یا تما م شا ن جمعاً قدرت کنترول آ نها را نداشتند. هنسمین میگوید: «از طرف صفوف بالای سرکردگان چندان اعتماد نمیشد» (۴۴) محمد جا ن خا ن علت آ ن ر ا ا ین چنین بیا ن میکند تعدا د قشــو ن مسلما ن ها «از حساب خارج بود و کنترول شده نمیتوانست. و آنها مردم مسلمان شهر کابل راچورکردند» و مساعی سران موثر شده نمیتوانست (۴۵) مگر این سرکردگان برای اینکه به عملیات خود شکل قانونی و حقوقی داده باشند حکومتی در ۱۵ دسمبر درکابل تشکیل کردند و موسی جان پسر امیر یعقوب خان را بحیث «پادشاه» اعلان کردند. سردار محمد طاهر خان پسر سردار محمد شر یف خان (نواسه امیر دوست محمد خان) را وزیرش خواندند و غلام حیدر چرخی را والی بالاحصار نامیدند (۴۶) این کار به‌قول رابرتس بابتکار جنرال محمد جان صورت گرفت و خودش کدام مقامی بخود اختصاص نداد. ملا مشک عالم این اقدام را مبارک خواند و موسی جان را«برتخت نشاند که

---

۴۱ - رابرتس به وایسرای، ۲۲ دسمبر ۱۸۷۹، م ض س س ه، ج ۲۳، ص ۱۲۸۴.

۴۲ - محمد جان خان به جنرال غلام حیدر وردگ، ۲ فبرو ر ی ۱۸۸۰، م ض س س ه، ج ۲۵، ص ۲۱۶.

۴۳ - هنسمین، ص ۲۶۴.

۴۴ - هنسمین، ص ۲۴۶.

۴۵ - نامه محمد جان به غلام حیدر وردگ. در گریفن به لایل، ۵ مارچ ۱۸۸۰، م ض س س ه ج ۲۵، ص ۲۱۶.

۴۶ - ی ک ۱۴، ۱۰ دسمبر ۸۷۹، م ض س س ه، خ ۲۴، ص ۱۳۵.

حق پدرش بود که بگفته او بطور ظالمانه از طرف انگلیس ها تبعید شده است»(۴۷)موسی جان کوتوالی را مقر خود قرار داد . و مجاهدین باساس منطقه در شهر مقیم شدند مردم لوگر ، غزنی و میدان در بالاحصار و شهر احتمالاً در مسجد ها و میر بچه خان در منزل سردار یحیی خان و قلعه های بطرف چپ دریای کابل اقامه اختیار کردند . مگر این سران با وجودیکه حکومت تشکیل نمودند نتوانستند امنیت را تامین کند دو « ..خانه های تمام دوستان معلوم برتانیه تخریب وغارت» گردید (۴۸) و خانه ها و دکان های هندو ها بعضی از امامیان هم تاراج شد(۴۹) تا اینکه محمد جان خان باین تطاول خاتمه داد . البته تاثیرات این عمل ناگوار ثابت شد. توجی که باید بطرف دشمن مبذول میشد به تضعیف مسلمان ها مصرٌف گردید . بر علاوه بگفته محمد یوسف ریاضی «در پنج شش روز انچه از غازیها که مال تا را جی بدست آو رده بودند بسمت والکای خود رفته اطراف محمد جان بیچاره را و اگذاشتند » ((۵۰) و« ازین امر سپاهی انگلیس را آسودگی و فرصت دست داد .(۵۱) در عین حال مخالفتی بر سر این موضوع پدیدار شد و گفته میشد که ملامشک عالم با موسی جان منازعه نمود که او قیام کنندگان را گذاشت « خانه های باشندگان مسلمان شهر را چور کند و با ین ترتیب به خصوصیت مذهبی قیام (صدمه زده باعث ناکامی آن گردد». (۵۲)

شاید به سبب همین رویداد ها باشد که سرکردگان افغان ضمن دونامه بعد از انکه از بی عدالتی های انگلیس نسبت به «افغانستان و امیر» سخن ها گفتند شرایط صلح را به انگلیس های محصور پیش کردند . (۵۳) یک ماده پیشنهادات این بود که انگلیس ها

---

۴۷ - ش ز س س ۱، ص . ۱۳۵ ۱

۴۸ - هنسمین ، ص ۲۲۲ .

۴۹ - عین الوقایع ، ص . ۱۹۰ - ۱۹۲ . هنسمین ، ص ۲۵۹ - ۲۷۲ .

۵۰ — عین الوقایع ، ص . ۱۹۰ .

۵۱ — سراج التواریخ ، ص ۳۵۸ .

۵۲ — ش ز س س ا ، ص ۱۳۵ .

۵۳ — ی گ ، ۲۱ — ۶۷ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۸ ، ج ۲۴ ، ص ۳۲۷

باید کابل را تخلیه کنند و به‌هندستان بر گردند . (۵۴) جنرال غلام حیدر خان ضمن یک نامه جداگانه به سردار محمد ابراهیم خان که با محصورین بود پیشنهاد کرده بود که نواب غلام حسن خان و محمد حیات خان بحیث نمایندگان برطانیه باقی مانند و دو تن از منصبداران برتانوی تا عودت امیر مخلوع به‌حیث گروگان داده شوند .(۵۵) غلام حیدر خان در عین حال طی یک نامه علیحده به سردار ولی محمد خان اظهار نمود که تمام سرکردگان بشمول مشک عالم و محمد جان توافق کرده اند که امارت او را بپذیرند . (۵٦) مردم کوهستان هم طی یک نامه جداگانه عین مطلب را در برابر تخلیه افغانستان از طرف قشون مهاجم پیشنهاد کرد . (۵۷)جنرال محمد جان که درین وقت مثل غازی محمد اکبر خان عمل مینمود از عصمت الله خان جبارخیل تقاضا نمود که خطوط مواصلاتی و مخابراتی انگلیس را بین کابل و جلال اباد قطع کرده در کنترول خود گیرد ، (۵۸) تا از ورود قوه نظامی کومکی جلوگیری شود و هم در صورت مراجعت قشون مهاجم داستان چل سال پیش خورد کابل تکرار گردد . مگر انگلیس های محصور بر خلاف انچه در سراج التواریخ مذکور است که « با جنرال محمد جان خان ابواب مراوده بگشودند» ۵۹) به پیشنهادات فوق هیچ جواب ندادند و در عوض به تکمیل ترتیبات دفاعی پرداختند .

یورش ناکام بالای شیرپور

رابرتس از همان مرحله اول محصور شدن قشون توجه خود را به تکمیل ترتیبات دفاعی مبذول نمود . طوریکه قبل بر این امده است در شیرپور مواد خوراکی هم برای عساکر و هم برای حیوانات و هیزم سوخت فراوان جمع شده بود و آب در داخل موجود بود . رابرتس از چندناحیه دیگر پریشان بود . یک تعداد سرداران محمد زایی با انکه در

---

۵۴ — هنسمین ، ص ۲۴۴ .

۵۵ — ی ک ، ۱۴ — ۲۰ دسمبر ۱۸۷۹ م ، ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص۱۴۵ .

۵٦ — ی ایضاً ، ص ۱۴٦ .

٦۷ — هنسمین ، ص ۲۱۵ — ۲۴۴ .

۵۸ — هنسمین ، ص ۲۷۴ .

۵۹ — سراج التواریخ ، ص ۳۵۸ .

دست او قرار داشتند با محمد جان و ملامشک عالم در تماس بودند و ازین جهت تعدادی از انها و جنرال داؤدشاه محبوس شدند. رابرتس چنین اندیشید که این جنرال که از اقارب نزدیک میر بچه بود با انکه او خدمات زیادی با نگلیس نموده بود ممکن خطرناک ثابت شود. (٦٠) در قشون انگلیس یک تعداد پشتون های سرحدی هم شامل بودند و رزمندگان افغان آنها را بر ضد انگلیس ها تحریک میکردند و با آنها فحش میدادند که چرا ملازمت کفار را قبول کرده اند. (٦١) علاوه بر آن در قطعه موسوم به پنجاب مسلمان های پنجاب هم شامل بودند و این تشویش موجود بود که اینها ممکن به سبب علایق مذهبی با مسلمان های افغان همکاری کنند. اهل کسبه و حمالان زیادیکه تا این وقت در داخل شیرپور کار میکردند از شیر پور خارج ساخته شدند. (٦٢) مگر تشویش اساسی رابرتس از ناحیه نواقص در ترتیبات دفاعی شیرپور بود.

شیرپور از سه طرف شرقی، غرب و جنوب با داشتن دیوار های ضخیم و مرتفع و برج های دارای مرچل محفوظ بود تنها آن قسمت آن که با بی بی مهرو متصل بود خوب مدافعه شده نتوانست و این یک نقطه ضعیف حصار را تشکیل میداد و طرف شرق بین شیرپور و شهر قلعه ها واقع بود که قشون مهاجم تخرب نمود در جمله ترتیبات دیگر و مهم تر دفاعی اعمار بعضی برج ها مقابل بی بی مهرو و کندن خندق ها، تعبیه توپ ها در نقاط مختلف کشیدن سیم های خاردارو اعمار مرچل ها هم شامل بود. بصورت عمومی ترتیبات دفاعی درظرف ٤٨ ساعت محصور شدن قوای برتانیه بحدی کافی بود که رابرتس مطمئنانه اظهار نمود که ما اکنون در شیرپور بکلی مصون میباشیم». (٦٣)

در وقت محصور شدن با رابرتس ٧٠٠٠ عسکر همراه بود و او با ملاحظه این واقعیت در همان روز اول محصوریت خود ضمن یک تلگرام به وایسرای خبر داد که «جلالتمآب شما مطمئن باشید که انچه از دست من میشود صرفه نخواهد شد مگر پیش بینی من این است که آنچه باید بنمایم از اجرای آن بدر شده نخواهم توانست

---

٦٠ - رابرتس، ص ٢٥٧.

٦١ - رابرتس، ٢٥٧،

٦٢ - هنسمین، ص ٢٢٢.

٦٣ - رابرتس به وایسرای، ٢٢ دسمبر ١٨٧٩، ض س س ٥، ج ٢٣، ص ١٦٣٦.

مگر انکه قوه کومکی قوی برسد. و این باید بدون معطلی صورت گیرد . » (٦٤) در اخر همان روز رابرتس ضمن یک تلگرام از وایسرا تقاضا نمود که «ما بهر کومکی که روان کرده بتوانید ضرورت داریم » ولی او درعین حال به لیتن که با اعضای کابینه خود نمای نابودی قشون انگلیس در کابل را مجسم میدیدند اطمینان داد که «من برای یک دقیقه هم چنین فکر نمی کنم که ما نخواهیم توانست موقف خود را پس بدست اریم » (٦٥) این جنرال محصور در عین حال دوقطعه قشون را که بقوماندانی چارلزگف واربوت نات به ترتیب در گندمک و جلال آباد مقیم بود بصورت عاجل بکابل خواست و هم از هندستان ارسال فوری مهمات نظامی را تقاضا نمود

در ظرف ۹ روز محصور بودن قشون مهاجم زد و خورد های کوچکی بین طرفین واقع گردید که تمام آن بابتکار رزمندگان افغان بود . رزمندگان افغان در ۱۵ دسمبر مخابره تلگرافی بین کابل و پشاور را قطع کردند و فردای آن در کوه اسما یی و تپه های سیاه سنگ به مظاهره قدرت پرداختند ولی با فیر های توپ های دشمن پراگنده شدند و روز دیگر (۱۸ دسمبر) آنها تمام تپه ها را بار دیگر اشغال کردند. و حتی بعضی از آنها تا حدود ۳۰۰ گز به شیرپور نزدیک شدند . در روزهای ۱۹ و ۲۰ دسمبر زد و خوردهای مختصری بین طرفین واقع شد در ۲۱ دسمبر رزمندگان افغان علایم فعالیت نشان دادند و چنین معلوم میشد که شاید مقدمه عمل عمومی باشد . در ۲۲ دسمبر واقعه قابل ذکری رخ نداد مگر بروز ۲۳ دسمبر افغان ها از نزدیک شدن قطعه قوی کومکی های لیندرز(۱٤۰۰ عسکر و ٤ ضرب توپ) بقوماندانی چارلز گف اگاهی یافتند و بنا بران پیش از پیوستن آن با محصورین بنای حمله عمومی را گذاشتند تا انوقت مردم شهر با رزمندگان پیوسته بودند و در یک شب نامه آمده بود که «افغان ها در سابق از ظلم شیرعلی خان چشم امید بحکومت برتانیه دوخته بودند ولی اکنون ثابت شد که انگلیس ها بمقایسه با سایر حاکمان ظالم تر اند . » (٦٦)

---

٦٤ - رابرتس به وایسرای ، ۱٤ دسمبر ۱۸۷۹ ، ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱۷۸۲ .

٦٥ - رابرتس به لیتن ، ۱۳ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ج ۲۳ ، ص ۱٦۳٦ .

٦٦ - رابرتس به سکرتر خارجه ، ۲۵ جنوری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۳۸۸ .

هنسمین مشاهد یورش عمومی و پر جوشی را که صبح ۲۳ دسمبر واقع شد و رابرتس بوسیله جاسوسان از آن مطلع بود چنین حکایه میکند . «بمردان جنگی کابل در مواضع مختلف جای حمله تعین شده و نشانهٔ یورش روشن ساختن باروت مرطوب تهل و غیره بالای کوه اسمایی خواهد بود. ۴۵ عدد زینه به ۲۰۰۰ نفر که در باغ شاهی و قلعه محمد شریف خان مستقر اند داده شد و با آنها بمقابل دیوار جنوبی در انجام غربی آن مظاهره خواهد شد ولی این یورش گمراه کننده خواهد بود یورش اصلی بالای قلعه بی‌بی مهرو و خندق های شرقی خواهد بود . » (۶۷)

محمد جان خان شاید با ۲۰۰۰۰ نفر بالای شیرپور تاخته باشد در کوه اسمایی علامه یورش به ساعت پنج و نیم صبح که هوا هنوز خوب تاریک بود داده شد . (۶۸) هنسمین حمله اصلی را چنین شرح میکند .

«از انطرف بی‌بی مهرو و خندق های دیوار های شرقی غرش صدا ها بحدی بلند بر خاست که تهدید کننده بود . و چنان معلوم میشد که کدام لشکر مرکب از ۵۰۰۰۰ نفر بالای صفوف ضعف مردان حمله می آورند . دسته اصلی افغان ها که در دهات و تاکستان های شرقی شیرپور نهان شده بودند و رهبری آن بدست غازیها بود در یک جمعیت انبوه و ضخیم یورش نمودند . و فضا را به نعره الله اکبر پر کردند و همینکه صف جلوی به پیش می آمد نعره ها بلند تر میشد ولی آن به چنین تاب تفنگ ها بدرقه میگردید که برای یک لحظه خاموش شد و بعد با صدای عمومی مزج شد و این بما فهماند که مردان ما با تفنگ های مارتینی و سنایدر بمقابل دشمن هجوم اوردند موضع خود را محکم گرفته اند . » (۶۹)

«وقتیکه حمله اغاز شد فضا هنوز هم انقدر تاریک بود که فقط جلو خندق ها کم کم دیده شده میتوانست . اوامر چنان بود که جواب فیر را بوقتی معطل بگذارند که توده های بیشتر افغان ها بوضاحت دیده شده بتواند» و «بالاخره بین دمه غبار یک انبوه ضخیم مردم پدیدار گردید که شمشیر ها و کارد های خود را می شوراندند و نعره جنگ خود را بلند مینمودند و همینکه پیش می آمدند پیهم فیر مینمودند . »

---

۶۷ - هنسمین ، ص ۲۵۱ .

۶۸ - هنسمین ، ص ۲۵۲ .

۶۹ - هنسمین ، ص ۲۵۲ .

«بعد از آن بالاخره به عساکر امر فیر داده شد افغان ها در این وقت بحدی نزدیک شده بودند که شلیک ها تاثیر مرگبار خود را وارد نمود .» (۷۰)

افغان ها ساعت ۱۱ روز باز گرد آمدند و حمله نمودند ولی بزودی به عقب زده شدند و چون در این وقت قطعه جلوی افغان ها دریافت که یک قوه تازه دشمن بقوماندانی چارلز گف از دریای لوگر عبور میکنند مقارن یک بجه روز از جنگ منصرف شدند بطرف شهر فرار کردند و فردای آن شهر را هم ترک نمودند و قشون محصور در بالاحصار و شهر ظاهر شد و آن رابار دیگر اشغال کرد.

رشتیا (۷۱) و غبار (۷۲) ناکامی یورش را نتیجه خیانت دو نفر بنام زرهاچا خان و محمد شاه خان سرخابی میدانند که بگفته شان قطعات خود را در یک مرحله حساس در اثر رشوه ایکه از انگلیس ها گرفته بودند به عقب کشیدند . این حکم باید بدون تامل و استدلال زیاد رد شود . آنها منبع خود را نشان نمیدهند و در واقع در هیچ منبع دیگر داخلی و خارجی نامه های این سران بنظر نمی خورد . وعلاوه بر آن چطور ممکن است که عمل این دو نفر مجهول الهویه با دسته های معیتی شان سبب شکست یک جمعیت شود که مرکب از ...... ۲ مرد جنگ بود و با جوش و خروش و اراده قوی می جنگیدند این ناکامی بگفته محمد جان خان به علت نبودن توپ ها یعنی اسلحه مساوی با دشمن بود . (۷۳) در صفوف رزمندگان افغان این ضعف یعنی نداشتن توپ ها قبل از اغاز یورش هم محسوس شده بود مگر این احساس را ملا مشک عالم چنین رفع نموده بود که او در محضر مردم قسم یاد کرد که «او با دعای خود توپ های حکومت برتانیه را خموش خواهد ساخت» (۷٤) و چون این چنین نشد پسان ها شکایت بلند شد (۷۵) و تاثیرات سوء آن در مبارزات آینده افغان ها نمایان بود . در سراج التواریخ

---

۷۰ - هنمیس ، ص ۳۵۳ .

۷۱ - رشتیا ، ص ۲٦۲ .

۷۲ - غبار ، ص ٦۳۰ .

۷۳ - ی ک ، ۲۵ - ۳۱ جنوری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲٤ ، ص ۹٦۷ .

۷٤ - ی ک ، ۱ - ٤ فبروری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ص ۱۱۷۵ .

۷۵ - یاد داشت کرم ، ۱۰ - ۱۹ جنوری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۳٤ ، ص ۳۸۹ .

نسبت شکست حتی به خود جنرال محمد جان خان داده شده است . (۷۶) که گویا او در بدل . . . . ۶۰ کلدار بعد از یک کوشش سرسری فرار نمود . این افتراء محض هم که جستجوی انگیزه های آن مشکل نیست. باید بدون تامل و استدلال زیاد رد شود اینجا بهمین قدر اکتفا می شود که محمد جان خان تا خروج قشون مهاجم خود را در تمام افغانستان بحیث مجاهد و مخالف شماره یک انگلیس تثبیت نمود و تمام منابع انگلیس وقت بخصوص اوراق و راپور های رسمی او را بهمین نام یاد میکنند و مثل وزیر اکبرخان ازو مذمت می نمایند . تلفات رزمندگان افغان سنگین و از ۱۵ تا ۲۴ دسمبر بین . . . . ۲۰۰۰ و . . . . ۳۰۰۰ تخمین شده (۷۷) در حالیکه از طرف مقابل ۱۱۰ نفر کشته و ۲۵۲ نفر زخمی بود . (۷۸) مگر رشادت رزمندگان افغان که از شرح هنسمین هم واضحاً معلوم میشود بحدی بود که حتی بعضی نویسندگان انگلیس هم از ذکر آن خودداری نکرده اند. الفرید لایل وزیر خارجه هند که در ماه اپریل یک سفر مختصری بکابل نمود نوشت که در شیر پور «دفاع قابل ستایش بود ولی ممکن نیست همدردی و ستایش خود را نسبت شجاعت فداکارانه افغان فراموش نمائیم. افغان ها با آنکه دسپلین نداشتند و اسلحه شان ابتدایی بود و کدام قوه توپخانه حامی شان نبود برای ساعات بالای سنگرهای بسیار محکمی به یورش شدید و بی امید پرداختند و در این عمل استقامت زیادی نشان دادند در حالیکه فیرهای مرگبار بالای شان حواله میشد صف جلوی شان روفته میشد . . . . آنها بمردانگی در راه اراده وطنخواهانه خود هلاک شدند که میخواستند آن دشمن خارجی را که در قلب کشور شان جا گرفته بود با یک کوشش عالی از آنجا خارج کنند . » (۷۹)

این «کوشش عالی» در آنوقت ناکام معلوم می شد مگر تاثیرات اساسی آن بمثل تاثیرات هر کوشش دسته جمعی بظاهر ناکام بسیار زود در افغانستان هند و برتانیه محسوس شد که در فرجام سبب عمده اخراج قشون مهاجم از افغانستان گردید .

۷۶- سراج التواریخ ، ص ۳۵۸ .

۷۷ - هنسمین ، ص ۲۶۱ .

۷۸ - هنسمین ، ص ۲۷۸ .

۷۹ - لقل قول دریالفور ، ص ۳۰۳ .

فصل هفتم

دوام و گسترش مبارزه و جلوس امیر عبدالرحمن خان

اقدامات نو در کابل

رابرتس بر خلاف توقع عامه بعد از مسلط شدن مجدد بر کابل وضع نسبتاً معتدلی در پیش گرفت . البته متصل بعد از رفع محاصره سلوک او چنان نبود و بگفته ریاضی «بعد از متفرق شدن غازیها افواج انگلیس در کوچه و بازار کابل گردش نموده هر کجا کاکل دار ویراق دار میدیدند بخیال اینکه غازی است دستگیر نموده به شیرپور میبردند معدوم میساختند . » (۱) انگلیس ها همچنان بذریعه قطعات نظامی دهات مجاهدین بشمول ده میربچه خان واقع در بابه قشقار و قریه پادشاه خان احمد زایی در لهوگر را غارت نمودند حتی باغ ها و اشجار مثمر را هم قطع کردند . (۲) مگر دوره این تخریب و انسان کشی خیلی کوتاه بود و بتاریخ ۲۶ دسمبر عفو عمومی اعلان شد به موجب آن تمام افغان هائیکه بمقابل انگلیس جنگیده بودند باستثنی محمد جان خان ، ملا مشک عالم سمندر خان (برادر غلام حیدر خان) میربچه خان و سردار محمد طاهرخان معاف دانسته شدند حکومت نظامی سابق لغو قرار داده شد و بجای آن یک حکومت ملکی بحکمرانی سردار ولی محمد خان بمیان آمد کابل خاص بین ده مبز، چارآسیاب بتخاک و میدان و پغمان تحت حکمرانی او قرار داده شد و قرار بر آن شد که مستوفی حبیب الله و قاضی شهر

---

۱ - عین الواقع ایع ، ص ۱۹۲ .

۲ - هنسمین ، ص ۲۷۷ .

و یک چند سردار با او در پیشبرد امور همکاری کند شخص او و تحت کنترول مستقیم رابرتس خوانده شد . این حکومت موقتی اعلان گردید و به والی در هیچ مسئله مهم اختیار داده نشد تنها در امور ملکی و جزایی صلاحیت مقیحد با او داده شد. مگر جای تعجب است که رابرتس او را در حالی باین مقام نصب نمود که بگفته خود ش «این سردار در نظر من کدام شخص قوی نمیباشد و در لیاقت او زیاد شک دارم که از این ببعد بدون کومک کشور را اداره کرده خواهد توانست» .

چنین معلوم میشد که رابرتس چاره ای جز انتصاب او نداشت به علتی که اشخاص قوی در صف مخالف انگلیس ها قرار داشتند. و از افغان های انگلیس مشرب کدام شخص دیگری بهتر ازو سراغ نمیشد چنانچه خود رابرتس هم می گوید. «من کدام شخص دیگری را مناسب تر ازو سراغ ندارم.» (۳) حمل سلاح در شهر بمثل سابق منع قرار داده شد. (۴) مگر سردار ولی محمد خان بالای خود اعتماد نداشت و برابرتس اظهار نمود که برایش ممکن نیست بدون قشون برتانیه باین کار موفق گردد. و اگر قرار باشد قشون انگلیس کابل را ترک کند او یک روز پیش از کابل بیرون خواهد شد. (۵) بار نهم چون او یک تحمیل اجباری یک حکومت مقتدر خارجی بود شروع بکار نمود. درینحال اعمال قدرت برایش ممکن نبود و براتهایرا که به «کوکناری زایی ها» اعطا نمود حصول شده نمیتوانست چون این سرداران که بامید بهبود در وضع زندگی با انگلیس ها پیوسته بودند، احساس نارضایت کردند. (۶) پس قدرت والی جدید فقط منحصر به شهر بود که قشون خارجی در آن مستقر بود .

وضع مالی شهر کابل در دوره حکمرانی او بهتر شد. انگلیس ها بعد از رفع محاصره در چندین موضع ستراتیجیکی کابل مثل سیاه سنگ و تپه های جواران شیر دروازه، بی بی مهرو استحکامات نظامی و در داخل شهر سرک ها بنا کردند و کار اعماران را به قرار دادی ها و اجاره داران سپردند .

بدین ترتیب آنها و اجیران شهر کار پیدا کردند و پول اندوختند بحدیکه در

---

۳ - رابرتس به لایل، ۷ جنوری ۱۸۸۰، ض س س ه ج ۲۴، ص ۷۷۵ .

۴ - رابرتس به لایل، ۱۶ جنوری ۱۸۸۰ م ض س س ه ج ۲۳، ص ۳۴۳ .

۵ - ی ک، ۱۸ - ۲۴ جنوری ۱۸۸۰ ، م ض س س ه، ج ۲۴، ص ۸۳۲ .

۶ - ی ک، ۱ - ۷ فبروری ۱۸۸۰ م، ض س س ه، ج ۲۴، ص ۱۱۷۵ .

هندوستان گفته میشد در کابل پول بصورت نامرموزی ناپدید میشود. (۷) چون انگلیس هاموا‌د خوراکی و علوفه اکثر بزور قوه نظامی پول میخریدند از این راه هم پول نقد بمردم رسید و چون فروشندگان افغان کلدار هندی را بمقابل متاع خود نمی پذیرفتند حکومت سردار ولی محمد خان صد کلدار را در ضراب خانه به ۱۲۶ روپیه کابلی تبدیل مینمود . در عین حال انگلیس ها به تبعیت از اصل لیسه فر یعنی آزادی عمل در ساحه اقتصادی مارکیت اسعار وقیم اموال را آزاد گذاشتند پول زیادی بدوران افتاد و تجارت رونق پیدا کرد . هنسمین که در بازار های کابل گشت و گذار نموده بود می نویسد . «کابل متمول شده بر خود میبالد تجاران هرگز تا این درجه غنی نشده بودند مردم عامه در بازار دوران پول را هرگز تا این درجه ندیده بودند حتی اهل هنود هم که تا حدی از ثروت ما آگاهی دارند متحیر شده اند» (۸) او علاوه میکند که اهل هنود و امامیان شهر که طبقه عمده تجار کابل راتشکیل مینمایند «در دوره اشغال ما مقادیر زیاد پول اندوخته اند . » (۹)

مگر انگلیس ها هر نوع پالیسی را که در باره افغانستان تعقیب میکردند تنها بکابل منحصر شده نمیتوانست باید مناطق اطرافی را هم به شکلی از اشکال تحت نفوذ ارند . برای این منظور رابرتس چنین تجویز نمود که بمحلات مختلف و لایات کابل حاکمان ومعاونان بنام نایب بفرستد و هر یکی مجاز باشد با پولیکه در دسترس او قرار داده میشود به تناسب وسعت و اهمیت محله و ولایت سپاهیان پیاده و سوار تهیه نماید و با آن اعمال قدرت کند . مگر این پروگرام هم بمثل پروگرام سابق به سببی عملی نه شد که این مناطق از کنترول انگلیس ها خارج و در قبضه افغان های مخالف قرار داشت . بطور مثال برای سردار محمد هاشم خان تعین شده بود که با ۸۰۰ پیاده و ۳۰۰ سواره ایکه تنظیم نماید، در غزنی حکومت کند در حالیکه این شهر بعد از واقعه شیرپور بمرکز مقاوت ملی تبدیل شده بود که بعد بر آن بحث می شود . (۱۰)

---

۷ - هنسمین ، ص ۳۰۷ .

۸ - هنسمین ، ص ۳۰۷ .

۹ - هنسمین ، ص ۳۱۳ .

۱۰ - رابرتس به لایل ، ۷ جنوری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۷۷۵ .

پلان تجزیه افغانستان و عملیات بهاری

لیتن با وجود و یا شاید به سبب طوفان دسمبر بر انتقام گرفتن از مردم و کشور افغانستان همچنان اصرار مینمود. و حاضر نبود وقایع دسمبر و تاثیرات آن را در روش خود در باره افغانستان منعکس نماید. بتاریخ ۷ جنوری پلان تجزیه افغانستان را روی کاغذ چنین طرح کرد که ولایت هرات بصورت موقتی و تحت شرایط به فارس تخصیص داده شود و دو دولت علیحده در قندهار و کابل بمیان اید و امیر مخلوع بهیچ وجه بار دیگر بر مسند قدرت نرسد. لیتن درینمورد بحدی پا فشاری میکرد که گفت اگر لندن در باره امیر مخلوع فکر دیگری داشته باشد او حاضر است از وظیفه استعفی کند وبگفته او اگر عوض یعقوب خان یکی«از سرداران عمده که با داشتن روابط فامیلی نفوذ محلی و پیروان شخصی خود بحیث حکمران دولت کابل تعین گردد» شاید با استقرار امنیت کومک کند او این طرح را «نظم جدید امور در افغانستان نامید.» (۱۱)

برای تطبیق این طرح مظاهره قدرت برتانیه بشکل لشکرکشی ها درمناطق مختلف در نظر گرفته شد که باید در بهار آینده عملی گردد و بنام «عملیات بهاری» خوانده شد در عین حال یک دیپلومات ورزیده بنام لیپل گریفن(Lepel Griffin) بکابل اعزام که مذاکرات مربوط به این طرح بخصوص در باره انتخاب یا انتصاب یک حکمران جدید بکابل را به پیش برد. او بتاریخ ۹ مارچ بکابل رسید.

عملیات بهاری شامل لشکرکشی دانلد ستیوارت از قندهار بکابل و از رابرتس به کوهستان تا بامیان بود. جنرال برایت باید در ننگرهار و یک قطعه دیگر از شترگردن تا کابل حرکت نماید. (۱۲) مقصد از انجام این عملیات این بود که باید افغانستان تا خزان آینده بحدی ارام شود که مردم آن طرح جدیدید لیتن را بپذیرند. ستیوارت بعد از آنکه از قندهار بکابل وراد میشود عوض رابرتس آمر عمومی نظامی و سیاسی «افغانستان شمالی» خواهد شد. در قندهار سردار شیرعلی خان تمام شرایط تابع بودن با نگلیس ها را در بدل میراثی شدن حکمرانی انولایت در خاندان خود پذیرفت بآن که اعضای نزدیک فامیل با او سخت مخالف شدند. ولی هرات از کنترول انگلیس ها خارج و در دست سردار محمد ایوب خان بود وباین لحاظ تطبیق طرح جدید لیتن در انجا عملی

---

۱۱ - لایل به رابرتس، ۲۶ جنوری ۱۸۸۰ م ض س س ۵، ج ۲۳، ص ۶۲۷

۱۲ - رابرتس، ص ۳۶۵.

معلوم نمیشد . لیتن در باره مناطق شمالی بخصوص بدخشان بی تفاوت بود . درباره قشون چنین تجویز شد که با تکمیل لشکر کشی ها در خزان آینده یعنی پیش از اغاز موسم سرد زمستان بهندوستان مراجعت نماید لیتن دراین باره قاطع بودطوریکه ازین هدایت او به گریفن معلوم می شود «وایسرای میخواهد در نظرداشته باشید که سیاست تخلیه افغانستان بهیچ وجه منحصر به نصب یک امیر دوست و باستقرار روابط دوستانه با کدام حکمران کابل نمیبا شد ، با انکه آن مطلوب میباشد ۱۳ » تخلیه به علت ضروری شمرده شد که « برتانوی ها مصارف سنگین جنگ رابمقابل عواید کم یا هیچ میهر داختند لندن در باره اشغال دوامدار احساس نارامی میکرد و حاضرنبود ان را بیشتر ازان تائید کند کابینه برتانیه بحدی دلتنگ شده بود که این رابهتر میدانست مسئله افغان لاینحل باقی ماند نه انکه به اشغال دوامدار ان از طرف قشون برتانیه اجازه دهدم.

(۱۴) درحالیکه بحران افغانستان دوام داشت بتاریخ ۲۸ اپریل ۱۸۸۰ در اثر انتخابات عمومی در برتانیه بجای حکومت محافظه کار یاتوری حکومت جدید لبرال بقیادت کلیدستون بمیان امد . مسئله افغان یکی از موضوعات عمده انتخابات برتانیه بودوحکومت جدید لبرال سیاست محافظه کاران بخصوص پالیسی لیتن در باره افغانستان را بشدت تقبیح نموده بود . بمیان امدن حکومت جدید تاثیرات زیادی بالای مسئله افغانستان وارد نمود . بجای لیتن مار کی بی دبن بحیث وایسرای هندوستان تعین شد . و قرار بر این شد که در اوایل ، جون جای او را اشغال نماید .

مذکرات ناکام بین سران قیام وراپرتس

سران قیام بعد از انکه کابل را تخلیه کردند حکومتی را که در کابل تاسیس کرده بودند در غزنی دوام دادند و ان شهر را بیک مرکز عمده مقاومت تبدیل نمودند که بزودی شرح میگردد . انها بقیادت فعالیت خسته ناپذیر جنرال محمد جان خان برای نیل بهدف خود که عبارت از تخلیه افغانستان ازطرف قشون مهاجم و بر مسند قدرت رسانیدن محمد یعقوب خان بود هم راه مذاکراه را باعمال انگلیس در پیش گرفتند و هم برای تجهیز قوت انسانی برای مقابلهٔ دیگر با قشون مهاجم در بهار آینده امادگی گرفتند

---

۱۳ - سکرتر خارجه به گریفن ، ۱۵ می ۱۸۸۰ ، ض س س ۸ ، ج ۲۵ ،ص ۸۹۹ .

۱۴ - سنگهل ، ص ۵۹ .

موضوع پس خواستن امیر تبعید شده مقدم تر گرفته شد وسران قیام دریکی ازدو نا-
مه ایکه درا واسطه جنوری بنام رابرتس فرستادنداظهار نمودند که ((مسلمان ها باحکومت
برتانیه کدام دشمنی نداریم . ماصرف رهائی امیر را تقاضا میکنیم . مابعد ازان درست
ودشمن دشمن شما خواهیم بود . تا وقتیکه شما امیر را رها نکنید ما ازتقاضای خود هرگز
منصرف نخواهیم شد وتافرصتیکه روح دربدن داریم ما مسلمان هاعم از جوان و پیر با
شماخواهیم جنگید . » (۱۵) محمد جان برعلاوه طی دونامه جداگانه بنام رابرتس ونواب
غلام حسن خان معاون او عین مطلب را تکرار کرد و دریکی ان از قول سایر سرکرده
گان متذکر شد که « تمام مسلمان های این قسمت کشوری که به غرض ادای احترام
به ولیعهد امده اند ، میگویند که تا وقتیکه حکومت برتانیه امیر را رهانکند و رتبه ولیعهد
را نشناسد ازجنگ به قیمت مال وجان خود مضایقه نخواهندکرد و ازعزم خود منصرف
نخواهندشد . مردم مسلمان کاملاً متفق شده اند . . . » (۱۶)

نامه جوابیه رابرتس به محمد جان منفی بود و اظهار نمود که ، «اگر شمابه مخالفت
اکنون خاتمه دهید و به کابل بیائید از شمامحترمانه استقبال خواهد شد و اگر به راه مو-
جود خوداصرار نمالید خود ومردم نافهم را که شمارا تعقیب می نمایند برباد خواهیدنمود»
مگر رابرتس از این فضای که مذاکره را ممکن ساخته بود استفاده کرده هیئتی به سرکر-
دگی مستوفی حبیب الله باین امید به غزنی فرستاد که ممکن آن سرکردگان را تشویق
نماید که درباره حکومت کشورکدام نظر عملی شدنی راپیش کنند (۱۷) » سرکردگان
مقاومت در وهله اول ورود مستوفی به غزنی بمذاکره بامقامات برتانوی حاضر نبودند
و سردار محمدطاهرخان و محمدجان خان بطور خاص مخالف ان بودلد که کدام . کس
دیگر غیر ازکدام عضو خاندان امیر شیر علی امیر افغانستان باشد . مگر مستوفی
اهسته اهسته بر ایشان مستولی شد وچنین استدلال کرد که چون انگلیس ها وعده تخلیه
افغانستان راداده اند یگانه راه نجات ازشر شان در مذاکره است نه در مقابله ومقابله

---

۱۵ - نامه ۸۰ سر کرده افغان درتیلگرام رابرتس به سکرترخارجه ، ۲۳ جنوری
۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۳۸۴ .

۱۶ - جنرال محمدجان به نواب غلام حسن خان ، ۱۳ فبروری ۱۸۸۰ ، م ض
س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۱۳۲۶ .

۱۷ - رابرتس ، ص ۴۵۸ .

مسلح به ضرر افغانستان میباشد . ملا مشک عالم که از جمله بیشتر مخالف سلطهٔ اجانب در کشور بود قدری مانع شد ولی بعد مستوفی اول حمایه مردم وردگ وسپس موافقه تمام شان راحاصل نمود . (۱۸) به تعداد ۲۰۰ نفر با او بکابل امدند مگر تمام شان اشخاص غیر مهم بودند و در نامه‌ایکه با مضا ومهر تمام سر کردگان باخود داشتند تقاضای سابق باین نحو تکرار شده بود . « ۱- پاد شاه و حکمران ما باید رها گردد ومقام سابق او اعاده شود و ما مردم قومی این را تضمین می کنیم که . . . اوبا حکومت برتانیه دوستی دوامدار وصمیمی خواهد داشت . ۲ نماینده برتانیه هرکسیکه باشد بایدمسلمان باشد قشون برتانیه ازکشور ما خارج گردد . ۳ - کشور افغانستان باید باتمام ساحه ان اعاده گردد . »(۱۹)

این سرکردگان بتاریخ ۱۳ اپریل دریک دربار با رابرتس ملاقات نمودند . و گریفن درضمن آن اظهار نمود که مراجعت یعقوب خان دیگر ممکن نیست و هر شخص دیگریکه برای امارت طرف قبول مردم باشد برای غور به وایسرای فرستاده خواهد شد او علاوه کرد که عزم انضمام افغانستان مطرح نیست وهیچ قسمت کشور بجز ان نقاطیکه برای دفاع از سر حدات هند لازم باشد اشغال نخواهد شد . وهمینکه مملکت ارام شد و یک امیریکه متمایل با انگلیس ها باشد انتخاب شد قشون انگلیس افغانستان را تخلیه خواهد کرد ولی قندهار بار دیگر بکابل ملحق نخواهد شد . (۲۰)

این جواب او چانس ادامه مذاکره را از بین برد ولی جواب قاطع بود و نظر حکومت برتانیه به سرکردگان افغان کاملاً واضح شد .

مراکز و اشکال مقاومت ملی

سران قیام بعد از تخلیه کابل حکومت سردار موسی جان را در غزنی ادامه‌دادند و باستحکام آن پرداختند تقویه این حکومت را از چند طریق دنبال کردند ، از طریق حصول مالیات زمین ، تنظم و ترتیب اردوی منظم و غیر منظم و احضار سرکردگان اقوام مختلف از پنجشیر تا و زیرستان در غزنی بحضور موسی جان رفع خصومت های قومی و متفق ساختن سرکردگان شان و زنده نگاهداشتن روحیه جهاد .

---

۱۸ - هنسمین ، ص ۳۶۵ - ۳۶۶ .

۱۹ -کاکر ، محمد حسن ، افغانستان تحقیق مطالعه انکشافات سیاسی داخلی ۱۸۸۰-۱۸۹۶ ، لاهور ، ۱۹۷۱ ص ۲۹

۲۰- رابرتس، ص ٤٦٢

موسی جان خورد سال و حکومت واقعی در دست محمد جان و سردار محمد طاهر خان بود اینها بمثل نائبان او عمل مینمودند که این طرز حکومت البته در افغانستان سابقه داشت. خود موسی جان بقول و زیر او سرار محمد طاهر خن ولاله او محمد یوسف «حافظ میخواند ، در بار مینمود و ساعت تیری میکرد و مردم او را پادشاه میخواندند.» (۲۱) با نهم فامیل او که در کابل بود نسبت با و نگران بود.

مسئله عمده حصول مالیات و تنظیم اردو بود که موفقیت افغان ها تا حد زیاد بان بستگی داشت و این کار در کوهستان ، لوگر و مناطق غزنی بدرجات مختلف دوام داشت در کوهستان جنرال میر سیدجان استالفی و خواجه خان بنام موسی جان مالیات جمع میکردند و سپاهیان سابقه را تنظیم میکردند تا او اخر فبروری ملک های لوگر هم به تعداد ۱۲۰۰ سپاهی تنظیم نموده و مالیات نه قریه را بنام موسی جان جمع نمودند (۲۲) در لوگر این کار و همچنان بدست آوردن اسلحه قبل بران از طرف سردار محمد حسن خان و سردار محمد طاهر خان شروع شده بود ولی در آن وقت «بعضی ملک ها به تقاضای شان لبیک میگفتند و دیگران شانه خالی میکردند.» (۲۳) و تمام «ملک های لوگر به قرآن قسم یاد کردند که در موضوع امیر مخلوع قیام نمایند و وعده دادند که با عسکر ، اسلحه و پول کومک نمایند.» (۲۴) جنرال میر سید جان استالفی حتی انهایرا که از تادیه مالیات حکومتی شانه خالی مینمودند به سوختاندن خانه های شان تهدید میکرد، پیروان او روزبه روزبیشتر میشد ودرچاریکاریک تعداد ملک های متمایل بانگلیس از شهر اخراج شدند. (۲۵) ملک های کوهستانی به تحریک غلام قادر چاریکاری فیصله نمودند که سردار شهباز خان حاکم آنجا را که از طرف رابرتس مقرر

---

۲۱ - نامه سرار محمد ظاهر خان به مادرولیعهد ، ۳۱ جنوری ۱۸۸۰ ، ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۱۳۴۳ .

۲۲ - رابرتس به سکرتر خارجه ، ۲۶ فبروری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۱۱۹۸ .

۲۳ - ی ک ، ۱۵ — ۲۱ فبروری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۱۴۷۵ .

۲۴ - ی ک ، ۲۳ - ۲۸ فبروری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۱۵۳۱ .

۲۵ - ی ک ، ۱۵ - ۲۱ فبروری ۱۸۸۰ ، م ص س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۱۴۷۵ .

شده بود اخراج کنند . (٢٦) در عین حال سر د ا ر محمد علم خان مالیات مناطق بین غزنی و میدان را جمع می‌نمود درحالیکه محمدجان وسردارمحمد طاهرخان با . . . ٨ یا . . . ١ نفر بنام مومنی جان مشغول تحصیل مالیات در غزنی بودند و مردم توخی ، هوتکی و اندړ را تشویق میکردند که قلات را طرفدار خود سا ز ند . د ر حا لیکه خو د شا ن مصمم بودند با مردم سلیمان خیل ، تاجک و وردگ بالاي کابل سرا زیر شوند . (٢٧)

تعداد سپاهیان تنظیم شده به یقین معلوم شده نمی توا ند عملیه تنظیم اردو دوامدار و بعضی اوقات بخصوص در وقت نبودن پول با مشکلات رو برو بود . با آنهم تنها در غزنی تا ١٤ فبروري بتعدا د . . . . ١٢ عسکر ملیشیا و شش کمپنی عسکر منظم تر تیب شده و به بعضی از آنها تفنگ ها تو ز یع شده بو د . (٢٨) به هر سپا هی ما هی چار روپیه و مقداري آرد هم داده میشد ، گفته میشد که سرور خا ن پروانی بتعداد . . . . ١ عسکر جمع کرده بود در اواخر فبروري وقتی میر بچه خان از غزنی بطرف بابه قشقار روان بود ٣ ضرب توپ ، . . ٥ نفر پیاده و بتعداد . . . ٢ سوار با ا و همراه بودند . (٢٩) در غزنی بتعداد ٨ ضرب توپ ٦ پونده موجود بود مگر گلوله نداشت . محمد جان از سردار ایوب خا ن و هم از جنرال غلام حیدر خان وردگ نایب الحکومه ترکستان تقاضا نمود که توپ ها روان کنند. مگر این کار ممکن نه شد و نداشتن توپ یک نقطه مهم ضعف آنها بود .

مگر موفقیت محمد جان در قسمت متحد ساختن اقوام و تشویق سران آن براي شرفیابی بحضور پادشاه خرد سال شان در غزنی بمنظور نهایی طرد قشون اجانب از ا فغا نستا ن چشمگیر بود او غزنی را عملاً بحیث مرکز کشور تبدیل نموده بود .

نمایندگان غزنی در نیمه جنوري د ر اریوب و بین مر د م منگل و غلزا ئی بر ضد قشون انگلیس تحریکات میکر د ند . (٣٠) کمی بعد از آ ن ملک های ا قو ا م و منا طق

---

٢٦ - ی ک ، ٢٥ - ٣١ جنوری ١٨٨٠ ، م ض س س ه ، ج ٢٣ ، ص ٩٦٧ .

٢٧ - سان جا ن به سکر تر خارجه ، ٢٦ جنوري ١٨٨٠ ، م ض س س ه ، ج ٢٤ ، ص ٣٨٩ .

٢٨ - ي ک ، ٨ - ١٤ فبروري ١٨٨٠ ، م ض س س ه ، ج ٢٤ ، ص ١٣٥٧ .

٢٩ - ي ک ، ٢٢ - ٢٨ فبروري ١٨٨٠ ، م ض س س ه ، ج ٢٤ ، ص ١٥٣١ .

٣٠ - جنرال وات سن به سکرتر خا ر جه ، (تیلگرام) ، ١٩ جنو ر ی ١٨٨٠ ، م ض س س ه ، ج ٢٤ ، ص ٢٤٧ .

کوهستان غلزایی ، زرمت ، چرخ ، لوگر ، سلیما ن خیل ووزیر به غزنی آمدند و قسم یاد کردند که خصومت های دیرینه را یکسو گذارند و با انگلیس ها بجنگند . (۳۱)

محمد جان خان در یکی از اسفار خود موفق شد عداوت ها ی دیرینهٔ بین مر د م وزیر سلیمان خیل و خروتی را رفع نموده بتعداد ۶ ملک متنفذ شا ن را با خو د به غز نی آرد که به پادشاه خود موسی جان عرض احترام نمایند . مگر در عین حال جنرال فیض محمد خان ، پادشاه خان غلزایـی و حمید الله خـا ن در خفا بنفع انگلیس هـا در لوگر فعالیت میکردند . (۳۲) موضوع برقراری اتحاد بین اقوام را جنرال محمد جان در نامه خودعنوانی جنرال غلام حیدر خا ن وردگ چنین شرح میکند . « چو ن موضوع به ننگ د ین و وفاداری به پادشاه ما ارتباط میگیر د بالای هر دوی ما فر ض است تا آ خر ین د رجه بر ضد کفار جهاد کنیم » .

« من درین نزدیکی ها به منطقه وزیر ، کاکر و سلیمان خیل رفتم ؛ با مردم شان دیدم و ملک های آنها ر ا با ملک های تر ه کی و علی خیل نزد و لیعهد در غز نی آوردم من خصومت را که بین شان برای سال ها وجود دا شت ر فع کرد م و آن را د ر راه خدا تقویه نمودم . » (۳۳)

یک نتیجه ضمنی و عمده مبارزه با انگلیس ها متحد شدن ا قو ا م ا فغا ن بو د و محمد جان خان این جنجال اساسی را که ممکن یکی از بزرگترین موانع د ر راه مبا ر ز ه با اجانب بوده باشد لا اقل بصورت موقت رفع کرد وی میگوید : « تمام مسلمان ها اعنی وزیر ، سلیمان‌خیل ، تره‌کی ، علی‌خیل ، اندرتوخی، وردگ ، تاجک ، اهل زرمت ، اهل‌چرخ خروار و مردم لو گر ، کوهستان و میدان و مردم د یگر جا ها به تقا ضا ی من جهت ادای احترام به ولیعهد به غزنی آمده اند ؛ باهم تعهد کرده اند که دشمنی های سابقه خود را ترک نمایند و بیعت خود را به ولیعهد داده اند و او ر ا پادشاه خو د خوانده

---

۳۱ - محمد جان و موسی جا ن به دلاور خا ن د و ا ب ، ۱۲ فبر و ر ی ۱۸۸۰ ، م ض س س ۸ ، ج ۲۳ ص ۱۱۹۱ .

۳۲ - ی ک ، ۲۵ - ۲۶ جنو ری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۸ ، ج ۲۳ ، ص ۹۶۷ .

۳۳ - محمد جان به غلام حیدر وردگ ، د ر راپور گریفن به لا یل ، م ض س س ۸ ج ۲۵ ، ص ۲۱۶ .

اند . » (۳۴)

این جهت مبارزه بسیار بارز بود بحدیکه در منابع انگلیس و حتی از طرف عمال استعماری وقت اول بنام « حزب غزنی » و بعد بنام « حزب ملی » (National Party) یاد میشد .

محمد جان خان برای براورده شدن این مامول با صطلاح مثل باد سریع بود . « بگفته هنسمین ممکن نیست حرکات او به یقین معلوم شود یک روز در شرق غزنی مردم زرمت را تحریک میکند، روز دیگر بین قوم خود وردگ دیده میشود . و بعد افواهات نشر میشود که موصوف برای دیدار با میربچه در راه عزیمت بکوهستان میباشد . (۳۵) و «محمد جان بقرار راپوری با سر برهنه در حالیکه قرآن دور گردن او بسته میباشد در اطراف کشور در گردش میباشد و مردم را بنام اسلام دعوت میکند که داعیه مشترکی بر ضد انگلیس تشکیل نمایند . » (۳۶)

البته هدف فوری تمام این آمادگی ها مارش ثانی بر کابل و طرد قشون بیگانه بود . افواهات مارش دومی بالای کابل حتی در آخر ماه جنوری هم پخش شده بود و گفته میشد که سردار ایوب خان و جنرال غلام حیدر وردگ هم دعوت شده اند در مارش سهم گیرند ولی جنرال محمد جان خان بعد تاریخ یورش را نوروز (۲۱ مارچ) تعین کرد . (۳۷) مگر این یورش هم اول تا معلوم شدن نتیجه هیئت مستوفی و سپس به سبب ظهور سردار عبدالرحمن خان و گشوده شدن باب مذاکره با او بتاخیر افتاد . و با موفقیت او هرگز عملی نه شد اگر چه هنگامه و ترتیبات آن تا خروج انگلیس ها کماکان دوام داشت .

---

۳۶ - ي ک ، ۲۲ می ۱۸۸۰ ، م ض س س ۸ ، ج ۲۵ ، ص ۱۲۲۱ .

۳۷ - رابرتس به سکرتر خارجه ، (تلگرام) ، ۵ مارچ ۱۸۸۰ ، م ض س س ۸ ج ۲٤ ، ص ۱۳۵۱ .

۳۴ - محمد جان به رابرتس ، فبروری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۸ ، ج ۲٤ ، ص ۱۳۲۵ .

۳۵ - هنسمین ، ص ۲۹۴ .

جلوس امیر عبدالرحمن خان و پایان جنگ

این موضوع در یکی از آثار اینجانب بصورت مفصل مطالعه شده است (۳۸) درینجا صرف فشرده آن بحیث آخرین بحث این اثر ذکر میگردد.

سردار عبدالرحمن خان در اوایل فبروری ۱۸۸۰ باجازه مقامات روسیه تزاری بعد از ۱۱ سال اقامت در تاشکند باکمی پول و تعداد قلیل از پیروان مسلح داخل بدخشان شد و عمدتاً بکومک بعضی از میرهای آنجا و میر سلطان مراد قطغنی پیش از نوروز ۱۲۹۷ (۲۱ مارچ) وارد تالقان گردید. در تالقان یک قطعه سواره که از طرف جنرال غلام حیدرخان وردگ نایب الحکومه ترکستان برای گوشمالی سلطان مراد میر قطغنی روان شده بود با عبدالرحمن خان پیوست. این قشون باو قدرت عملی حکمرانی را میسر ساخت و مناطق قطغن، تالقان و بدخشان تحت فرمانروایی او قرار گرفت در حالیکه کمی بعد سردار محمد اسحق خان که پسر عمو و هوا خواه او بود و همزمان با او داخل ترکستان شده بود بر آن موفق شد که جنرال غلام حیدرخان وردگ را از آنجا به بخارا طرد کند و حاکمیت آن منطقه با ستثنی میمنه را بدست خود گیرد. بدینترتیب سردار عبدالرحمن خان تا نوروز ۱۲۹۷ (۲۱ مارچ) بر آن موفق شد که بحیث حکمران مناطق شمال هندوکش بدون آنکه کدام لقب رسمی را بخود مختص نموده باشد اعمال قدرت نماید بعد از آن وارد قندوز شد.

این موقع بود که در کابل بعد از ورود لیپل گریفن که پالیسی جدید لیتن در باره افغانستان را اعلام نموده بود بعضی از سرداران جاه طلب منجمله سردار محمدهاشم خان پسر سردار محمد شریف خان هواه خواه امارت گردیده بودند مگر از آنجا که هیچ یکی نمیتوانست بدون حمایه پارتی ملی غزنی برمسند قدرت برسد هیچ کس بر خود متیقن شده نمی توانست بخصوص بعد از آنکه پارتی ملی و در راس ملا مشک عالم و محمد جان خان طرفدار جدی یکی از اعضای فامیل امیر شیرعلی خان برای امارت بودند مگر مشکل بزرگ این بود که لیتن و عمال انگلیس در کابل در مورد با آنها فقط در نقطه مقابل و مخالف قرار داشتند.

سردار عبدالرحمن خان در عین اینکه برای استحکام قدرت میکوشید از مقر خود با اکثر سران نهضت ملی بشمول ملا مشک عالم و میر بچه خان مکاتبه نمود روحیه

---

۳۸ - افغانستان، مطالعه انکشافات داخلی سیاسی ۱۸۸۰ - ۱۸۹۶، لاهور ۱۹۷۱.

مکاتیب او این بود که آنها باید برای جنگ آماده باشند مگر خود اقدام نکنند این مکاتیب به جهاد ملی روح تازه داد و هر کس متوقع بود که با ظهور این سرکرده لایق خاندانی مسئله با انگلیس های مهاجم یکطرفه خواهد شد.

این وضع عمال انگلیس مقیم کابل را مشوش نمود مگر لیتن بر خلاف توقع عامه عمدتاً به سبب اینکه سردار عبدالرحمن خان بمثل او مخالف خاندان امیر شیر علی خان بود و حتی وقتیکه سردار موصوف در بدخشان بود، (۳۹) تصمیم بر آن گرفته بود که در باره امارت کابل با او باب مذاکره گشوده شود ولی طوریکه دیده میشود این مذاکرات باسانی پیشرفت نکرد. وقتیکه سردار موصوف در قندوز بود سه قاصد باین غرض از طرف عمال انگلیس باو روانه شدند.

لیتن بقدری در گشودن باب مذاکره با سردار عبدالرحمن خان متمایل بود که مدت اقامت او را در قلمرو روسیه نادیده گرفت و چنین اندیشید که سردار موصوف بقدری مشکور خواهد شد که امارت کابل را بر طبق طرح او قبول خواهد کرد. هنسمین نوشت ظهور «این سردار برای ما بمثل یک شخص روحانی ازشمال بحساب میرود.» (٤٠)

یکی از فرستادگان بنام محمد سرور غلزایی بتاریخ ۱۰ اپریل وارد قندز شد موصوف برطبق پیغام شفاهی گریفن به سردار اظهار نمود که انگلیس ها چنان امیری را برای کابل میخواهند که دوست شان باشد، قشون برتانیه افغانستان را تخلیه میکندوحکومت برتانیه بخاطر اقامه سردار در قلمرو روسیه باو احساس دشمنی ندارد و قادر بران است که بتناسب روسیه باو کومک بیشتری بنماید. مگر عبدالرحمن خان در جواب اظهار نمود که میخواهد ماهیت دوستی برتانیه را بداند و افغانستان تحت حکمرانی او هم دوست برتانیه و هم دوست روسیه خواهد بود.

درماه اپریل پیش از انکه پیغام سردارعبدالرحمان خان مطالعه شده باشد تغیرات زیادی درافغانستان وخارج از ان واقع شده بود که بالای مذاکرات تاثیری زیادی وارد نمود ازهمه مهم تر تغیر حکومت برتانیه دراثر انتخابات عمومی بود که قبلاً امده است. درداخل افغانستان در اثر عملیات بهاری که صرف قسماً عملی شد جنرال ستیوارت قوماندان قشون مهاجم مقیم قندهار بعدازانکه قوای پارتی ملی رادراحمد خیل وموشکی

---

۳۹ - هنا، ج ۳، ص ۳۵٦.

٤٠ - هنسمین، ص ٤٠٣.

نزدیک غزنی شکست داده بود ، و غزنی را برای چندی دردست داشت وارد کابل شده بود .

لیتن پیش از ورود جانشین خود به کلکته هنوز هم میکوشید طرح خود را در افغانستان عملی نماید یعنی چنان افغان را در یابد که حکمرانی کابل را در حالیکه قندهار ازافغانستان مجزا ومتکی برهند شده باشد بپذیرد . گریفن دراوایل ماه می یک هیئت سه نفری به قیادت سردار محمد افضل خان وزیر زاده را که مامور انگلیس ها بود به سردار عبدالرحمن خان فرستاد و این هیئت ضمن شرح دوستی برتانیه و طرح تجزیه افغانستان امارت کابل را که انها « افغانستان شمالی » میخواندند باو پیشنهاد نمود ولی برایش حالی ساخت که برتانیه هرگز حاضرنیست روسیه طوریکه سرداربان اشاره کرده بود یکی ازتضمین کنندگان افغانستان باشد . سردار ازقبولی این چنین امارت شانه خالی کرد واین پرسش ها را پیش نمود . «وقتیکه حکومت برتانیه میگوید که سر-حدات افغانستان کدام اند آیا قندهار بمثل سابق در قلمرو من باقی خواهد ماند یانی ؟ ایا کدام نماینده اروپایی حکومت بر تانیه بعد از انکه بین ما دوستی برقرارشد درداخل سرحدات افغانستان باقی خواهد ماند ؟ . . از من توقع می شود کدام دشمن حکومت برتانیه رادفع کنم برتانیه را بمن اعطا خراهد نمود واین حکومت چه سودی رامتعهد میشود که بمن ومملکت من خواهد رساند ؟ »

سردار عبدالرحمن‌خان درعین حال به‌دسته های مختلف افغان‌ها وسرانشان مکاتیب زیاد فرستاد . روحیه این مکاتیب این بود که انها باید تیار واماده جنگ باشند و هیچ نوع مجامله را در راه مبارزه بخود راه ندهند. مگرتا معلوم شدن نتایج مذاکره از اقدام مسلحانه خودداری کنند . در همین اوقات جنرال غلام حیدر خان چرخی و میر بچه‌خان باو پیوستند . وهیجان جهاد بهمان شدت سابقه حس میشد . در کابل افشا شدن باب مذاکره با سردار عبدالرحمن خان تغییرات‌زیاد راباعث شد سردار ولی محمد خان و سردار محمد شریف خان امید امارت را ازدست دادند ولی جنرال‌محمدجان خان هنوز هم بر اعاده یعقوب خان اصرار داشت . وسردار طاهرخان به گریفن نوشت که یعقوب خان یگانه‌شخصی است که امنیت را در کشور تأمین کرده میتواند . مگر شخصیکه برای ناکام شدن مذاکرات عملاً اقدام نمود مستوفی حبیب الله‌خان وردک بود که بزودی بهندوستان تبعید گردید .

تاکتیک های سردار عبدالرحمن خان درباره بتاخیر انداختن مذاکرات گریفن و سایر عمال انگلیس در کابل رامشوش نمود . انها باین فکر شدند که چون سردار میدانست انگلیس‌ها در خزان آینده افغانستان را تخلیه می نمایند میخواهد امارت را بزور و قوه خود نه به کومک انگلیس ها بدست ارد وبنابرآن انها به وایسرای جدیداین پیشنهاد کردند که مذاکره با او قطع شود وبه امیر مخلوع اجازه داده شود بوطن مراجعت نماید . رپن دلایل انهارا مقنع ندانست و ان را نپذیرفت وهدایت داد که بار دیگر با سر دار داخل مفاهمه شوند . انها چنان کردند ولی عبدالرحمن خان در مقابل پیشنهادات مشخص شان بار دیگر جوابی که به عمال انگلیس قناعت بخش نبود فرستاد و اینمر تبه اصرار نمود که افغانستان زمان امیر دوست محمد خان باید قلمرو او باشد . گریفن بار دوم قطع مذاکره بااو و اعاده یعقوب خان به سلطنت افغانستان را پیشنهاد کرد این مرتبه هدایت وایسرای رپن این بود که برای اخرین بار به سردار موصوف بفهمانند که بکابل بیاید قندهار را از کابل مجزا بداند واوبحیث امیر کابل رابطه مستقیم با سایر کشورها نداشته باشد واگر او در مدت کمی جواب مثبت نداد ازیکی از اعضای فامیل شیرعلی‌خان خواسته شود به تشکیل حکومت اقدام نماید مگر اینمرتبه سردارعبدالرحمن خان بمجرد وصول نامه شرایط برتانیه را پذیرفت و بلا فاصله بطرف کابل رهسپار شد که بتاریخ ۱۳ جولای به تتمدره در پروان رسید این تغیر غیر متوقعه سردار با ارتباط به حرکات سردار محمد ایوب‌خان درهرات شرح شده میتواند .

سردار محمدایوب خان بمقایسه با سردار عبدالرحمن خان بین درانی ها و غلزایی ها وپارتی ملی بیشتر محبوب بود و عبدالرحمن خان قبلاً خواهش اورا برای مقابله مشترک برضد انگلیس ها رد کرده بود . و سردار ایوب خان بتاریخ ۹ جون یعنی سه هفته پیش از انکه عبدالرحمن خان جانب کابل رهسپار شود بمعه قشون بطرف قندهار حرکت کرده بود . عبدالرحمن خان باید حتماً ازان باخبر بوده باشد . وچون میدانست که با ورود ایوب خان در قندهار غلزایی ها و درانی‌ها بقیادت او باهم‌متحد می‌شوند ممکن عمال انگلیس که تخلیه افغانستان را وعده داده بودند با او درباره امارت بتوافق برسند . بنابران خودش از و پیشتر وارد شد . وشرایط انگلیس راپذیرفت .

بهر حال بتاریخ ۲۰ جولای سردار عبدالرحمن خان از طرف سران قومی و مردم که تعداد مجموع شان بیشتر از ۲۰۰۰۰ بود در چاریکار بحیث امیراعلان شد وبه تعقیب

ان بتاریخ ۲۲ جولای در کابل ضمن یک دربار لیپل گریفن و ستیوارت امارت اورا رسما پذیرفتن . بتاریخ ۲۷ جولای ۱۸۸۰ افغان ها بقیادت سردار محمد ایوب خان یک قشون انگلیس به قیادت جنرال به رو (Burrow) رادر میدان میولد قندهار سخت‌منهزم نمودند و خودقندهار را که قشون دیگر برتانیه دران قرار داشت محاصره کردند . حکومت دست نشانده انگلیس به حکم رانی سردار شیرعلی خان در قندهار سقوط نمودوساحه قیام‌درقندهاربحدی وسیع شد که حدود ان تا کویته رسید .

سردار ایوب خان بنا‌برآن هم بری انگلیس و هم برای امیر جدید دفعتاً یک خطر بزرگ تولید نمؤد . گریفن و امیر برای دفع ان به کومک یکدیگر نیاز مند شدند به عجله زیاد در تپه ذ مه نزدیکی سرای خواجه در ۳۱ جولای و اول اگست برای ۶ ساعت دو مرتبه جلسه نمودند و چنین فیصله نمو دند که قشون انگلیس کابل را بلا فاصله ترک کند و مقامات انگلیس ۱۹½ لک روپیه را که نصف ان بخشش و نصف دیگر ان متعلق به خزانه افغان بود بامیر اعطا کند درمقا بل امیر متعهد شد که مردم غلزایی عرض راه قندهار را تشویق نماید که مزاحم ان قشون انگلیس نشوند که‌بقیادت جنرال‌رابرتس بقندهار اعزام میشود مقصد این‌بود که سردار ایوب خان ازقندهار طرد گردد . هیچ نوع معاهده بین انها منعقد نشد باانکه امیر بر آن نهایت اصرار نمود .

یک قشون انتخابی انگلیس متشکل از ۱۰۰۰۰ عسکر به قیادت رابرتس بتاریخ ۱۰ اگست بطرف قندهار روان شد ودر انجا بعد از انکه قشون سردار محمد ایوب خان را شکست داد ازراه کویته بهند رفت در حالیکه قشون دیگر مقیم کابل که تعداد ان به ۲۰۰۰۰ نفر میرسید قبلاً به قیادت ستیوارت از راه شتر گردن داخل هندوستان شده بود . بااین ترتیب با جلوس امیر عبدالرحمن خان و خروج قوای مهاجم از کابل جنگ دوم افغان و انگلیس بپایان رسید .

سال دیگر (۱۸۸۱) قشون انگلیس مقیم قند هار نظر بدلایل مختلف قندهار را هم دراپریل تخلیه کرد واداره ان‌ولایت‌را بامیروا گذاشت ولی سردار محمد ایوب خان‌بار دیگر در جون همان سال ازهرات بران شتافت و ان را بدست آورد مگر در مقابله با امیر که در راس یک قشون بزرگ بدانجا رفته بود در اگست شکست نمود و به فارس پناه برد . هرات‌وقندهاردر کنترول امیر جدید در امد . در۱۸۸٤ ولایت میمنه که تاانوقت‌والی مستقلی بر ان حا کمیت میکرد هم جز قلمرو امیر شد افغانستان باین ترتیب برخلاف

طرح و پا فشاری بیعد لیتن متحد شد مگر بعضی نقاط سرحدی
مندوج معاهده گندمک از افغانستان منتزع ساخته
شد و استقلال خارجی ان
سلب گردید .

* * * *
* * *
* *

خاتمه و نتیجه

از مطالعه این اثر واضح است که در افغانستان در ساحه سیاسی بخصوص در قسمت تأمین کشور و تنظیم دولت عملیه های تخریبی و تعمیری در جوار یکدیگر بشدت در کار بود . این عملیه با سقوط خاندان سدوزایی در ۱۸۱۸ نمایان شد و تا شروع تهاجم اول انگلیس در ۱۸۳۸ عملیه تعمیری دولت سازی در فرجام غلبه نمود و امیر دوست - محمد خان ، مؤسس حاکمیت محمد زایی ، ممثل این عملیه شناخته شد . تهاجم نخستین انگلیس با این عملیه خاتمه داد و افغانستان در نتیجه یک دوره مبارزات بر ضد سلطه اجانب حکومت مرکزی را از دست داد قوای فرار از مرکز تقویه شد ، و افغانستان بواحد های کوچک تقسیم گردید . باین ترتیب اولین بر خورد افغان ها با اروپایی های عصری در ساحه نظامی و انسان کشی بود و اثـــرات آن ، بنا بر آن ، منفی و دوامدار ثابت گردید .

امیر دوست محمد خان در دوره دوم امارت خود بافت پیشین تعمیر سیاسی را این مرتبه بانمای وسیع تر ومدبرانه تراز سر گرفت وتا آخرعمر خودبران مؤفق شد که افغانستان را از آمو تا پشاور بلحاظ سیاسی متحد نماید و راه آشتی و همزیستی مسالمت آمیز را باخصم دیروزه یا همسایه شرقی خود ،انگلیس مو افقانه در پیش گیرد . و تا حدی بکومک او از تطاول سایر همسایگان بر خاک خود جلوگیـــری کند . بعد از مرگ او قوه های فرار از مرکز یا عملیه تخریبی بار دیگر ، مگر اینمرتبه از طرف عاملین داخلی ، نمایان شد و بحدی شدید شد که نزدیک بود بافت تعمیری اتحاد سیاسی کشور را بکلی نابود کند مگر از آنجا که در کابلستان یعنی حوضه مرکزی افغانستان شرایط وجود یک جامعه سیاسی یا تمام عناصر آن (یک ساحه زر خیز ، انبوهی از مردمان زحمتکش و عنعنه کشور داری مستقل) از قدیم الایام موجود بودعملیه تعمیری دولت سازی در فرجام در دوره دوم امارت امیر شیر علی خان غلبه نمود ، و حتی یک افغانستان نو و تاحدی عصری ظهور کرد . اگر گذاشته میشد که این عملیه همچنان تکامل نماید ، افغانستان ممکن امروز یک کشور بسیار پیشرفته میبود مگر قوه های اهریمنی و تخریبی خارجی بار دیگر از

هر طرف بر افغانستان سایه افگند و در پی آن شد که نه تنها نظم سیاسی آن را نابود کند یا عوض نماید ، بلکه خود کشور را هم پارچه‌پارچه کند و هویت تاریخی مردمانش را بزداید .

برای انگلیس ها هم ، بمثل هر حکومت دیگر استعماری عصر ، نسبتاً آسان بود در جریان دومین تجاوز بر افغانستان نظم سیاسی و حکومت را متلاشی سازد یک امیر را بوادی مرگ سوق دهد و یکدیگری را تبعید کند و کشور را از سایر رجـال که در همان موقع امید ســالاری شان میرفت و یا لااقل در این قسمت ممد و همــکار شده میتوانستند ، خالی نماید . عاملان استعمار پیوسته با آن پی تطمیع بعضی از سرکردگان اطرافی و بوسیله آنها و همچنان از راه بعضی از درباریان در صدد پخش شدن حاکمیت بر کشور شدند . این عامــلان و این اجنبی ها در این حال با توده های مردم روبرو شدند و در یافتند که آنها متحدانه حاضرند از آزادی وطن و مذهب خود بقیمت مال و جان دفاع نمایند ، و آنچه را که باید امیران و حکومات شان میکردند خود را بکردن آن مجبور دیدند . راد مردان نو میان شان ظهور کردند ، رهبری شان را به عهده گرفتند و جمعاً صرف بهمت خود به مقابل قدرت قشون مهاجم انگلیس بنای مقابله عمومی ، پیگیر و شدید را در حال کم بضاعتی و غربت در پیش گرفته نقشه های باداری شان را یکی بعد دیگر بی تأثیر نمودند . و مهاجمین را که در عین حال بر سر همین موضوع تحت فشار خلق های کشور خود واقع شدند به تخلیه کشور مجبور نمودند . و زمینه را برای آن مهیا کردند که یکی از سرداران خاندانی از خارج داخل صحنه گردد او با استفاده از موقع باب مذاکره را با عاملان استعمار گشود و عمدتاً به سبب رقابت های خاندانی بر سر موضوع سرداری راه بازگشت قوای مهاجم را آماده ساخت و با قبول سلب استقلال خارجی امیر کشور گردید . باین ترتیب این عملیه شدید تخریبی که عامل اولی آن انگلیس بود بار دیگر به پایان رسید . وعملیه مانوس تنظیم مجدد حیات سیاسی جامعه در تحت شرایط سخت یا قوت و ضرورت بیشتر از سر آغاز یافت که در نتیجه آن افغانستان معاصر ظهور نمود .

در مبارزه بر ضد

در جریان این جنگ مردم این کشور بار دیگر شخصیت و هویت تاریخی خود را؟ مهاجمین خارجی تثبیت کردند . با ملاحظه این مبارزات و سایر مبارزات شان در طول تاریخ شاید مبالغه نباشد گفته شود که هر متر مربع مسکون این خاک افغان قیمت حیات انسان ها تمام شده است و بنا بر آن به قید قیمت آمده نمیتواند .

لست منابع

الف- غیر منتشره

منبع عمده این اثر اسناد رسمی وغیره منتشره حکومت هند برتانوی میباشند. که در ارشیف ملی هند در دهلی و در دفتر وکتابخانه هند در لندن موجود میباشند. این منابع در آخرین اثر مطبوع اینجانب (۱۹۷۶) به تفصیل ارزیابی گردیده است. درینجا صرف همینقدر علاوه میشود که کمیسون تحقیقات که بعد از قتل کوگناری در کابل دایر شده بود مواد نهایت زیاد و مهم را در باره انکشافات سیاسی افغانستان آن دوره از مامورین رسمی افغان (بشمول امیر) و در حقیقت از تمام کسانیکه با سفارت برتانیه و حکومت افغانستان سروکار داشتند تهیه نموده و اینک برای اولین بار از آنها استفاده شده است . برای معلومات بیشتر مراجعه شود به لست اختصارات درین اثر .

ب - مطبوع

جی . جی ., الدر

« یک دوره روابط افغانستان و انگلیس ۱۸۵۳ - ۱۸۶۳ »
مجله ژورنال افغانستان گراز ، (استریا) سال دوم ، شماره ۱
۱۹۷۵

محمد انور خان

انگلستان ، روسیه و آسیای مرکزی ۱۸۵۷ - ۱۸۷۸
یونیورستي بوک اجنسی ، پشاور ، ، ۱۹۶۳

بیتی با لفور

تاریخ حکومت لارد لیتن در هندوستان ، نیویارک ، ۱۸۹۹

میرزا یعقوب علی‌خافی

پادشاهان متأخر افغانستان ، ۲جلد ، انجمن تاریخ افغانستان
کابل ، ۱۳۳۶

سرفریدرک رابرتس

چهل و یک سال در هندوستان ، لندن، ۱۹۱۱

سید قاسم رشتیا

افغانستان در قرن نزده ، چاپ سوم ، کابل ، ۱۳۴۶

محمد یوسف ریاضی

عین الوقایع در کلیات ریاضی ، مشهد ، ۱۹۰۳

سر پرسی سایکس

تاریخ افغانستان ، جلد دوم ، لندن ۱۹٤۰

دي پی سنگهل

هندوستان و افغانستان ۱۸۷۶ - ۱۹۰۷ پوهنتون کوینزلیند
۱۹۶۳

میر غلام محمد غبار

افغانستانستان در مسیر تاریخ ، کابل ، ۱۹۶۷

محمد حسن کاکر

افغانستان ، مطالعه انکشافات سیاسی داخلی ۱۸۸۰ - ۱۸۹۶
لاهور ، ۱۹۷۱

افغان ، افغانستان و افغانها و تشکیل دولت در هندوستان
فارس و افغانستان ، پوهنتون کابل ، ۱۳۷۵
حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارات امیر
عبدالرحمن خان، یونیورستی تکزاس، ۱۹۷۹

احمدعلی کهزاد

بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی ، جلد دوم ، انجمن
تاریخ افغانستان ، کابل ، ۱۳۳۶

وارتن گریگورین

ظهور افغانستان معاصر ، پوهنتون ستنفورد ، ۱۹٦۸

مارتن فرانک

در دوره امارات امیر مطلق العنان ، لندن ، ۱۹۰۷

فیض محمد

سراج التواریخ ، ج ۱ وَ ۲ ، کابل ، ۱۹۱۵

چارلزمک گریگور

آسیای مرکزی ،برخ ۲ ، رساله ای در باره دانش بهتر توپوگرافی ، اتنولوجی ، منابع و تاریخ افغانستان ، حکومت هند برتانوی ، کلکته ، ۱۸۷۱

نویسنده نا معلوم

« صلح افغانستان و مرز نوما » مجله بلیک وود ، (ادنبره) ، جولای ۱۸۷۹

فریدرک هری من

« قانون نظامی در کابل » مجله پانزده روزه ، دسمبر ۱۸۷۹

مولوی نورمحمد نوری

گلشن امارت ، انجمن تاریخ افغانستان ، کابل ، ۱۳۳۵

حکومت هند

شرح رسمی جنگ دوم افغان ، لندن ، ۱۹۰۸

هاورد هنسمین

جنگ دوم افغان ، لندن ، ۱۸۸۱

نویسنده

نویسنده در حدود ۵۵ سال پیش از امروز در قریه دیوه (یاپلوته) ولایت لغمان در یک خانواده متوسط الحال چشم بدنیا گشود . پدرش در علوم دینی وارد و شغلش ماموریت حکومتی بود . پدر کلانش عالم دین و مفتی بود . نویسنده در خورد سالی پدر را از دست داد ، مگر خوشبختانه دوره جوانی یتیمی را با پسر عمه مهربان خود عبدالسلام اخندزاده که در مرکز حکومت ماموریت داشت ، در قریه دنده سپری نمود ، وبه تشویق او اول درمکتب ابتدایی تیگری وسپس درمرکز حکومت درس خواند. پسان که مادرش هم وفات نمود از قریه ابایی خود که از مکتب بسیار فاصله‌داشت،بامشکلات زیاد به تحصیل دوام داد . موصوف در هر دو قریه اولین شاگردی بود که در مکتب رسمی مصروف تحصیل بود. در ایام رخصتی تابستانی با عده ای از شاگردان ازناظمان محلی هم استفاده تحصیلی مینمود . با ینصورت ۹ سال را در لغمان به‌تحصیل گذراند . سال نهم تحصیل را در کندهار در لیسه احمد شاه بابا در حالیکه در خانه مامای خود عبدالمقیم نیازی میزیست ، سپری نمود . صنوف ده و یازه را در دارالمعلمین کابل‌خواند و صنف ۱۲ را در حالیکه در دارلمعلمین لیلیه بود ، د ر لیسه غازی (شیرشاه سوری امروزی) پاس نمود . در تمام دوره تحصیلی باستثنی یک صنف اول نمره بود .

بر طبق مقررات رسمی وقت بحیث فارغ التحصیل اول نمره برای تحصیلات عالی عازم امریکا بود ، که بمرض سختی مبتلا شد . بعد از صحتیابی تمام کوششات او برای تحصیل در خارج بی نتیجه ماند . در فضای نسبتاً آزاد وقت بمانند ما یر همسا لان تحصیلکرده در میدان سیاست داخل شد و این برای رئیس پوهنتون وقت داکتر مجدانس کافی بود کو موصوف را از تحصیل در فاکولته حقوق و علوم سیاسی محروم نماید .

نویسنده چار سال در پوهنځی ادبیات در شعبه تاریخ و جغرافیه تحصیل نمود ،و به درجه اول فارغ شد . در سال اخر تحصیل کتابی بنام (سیستم سیاسی برتانیه)را به

پشتو در آورد و با آن جایزه ابن سینا دریافت نمود . در دوران همین تحصیلات بود ،که با عده ای از محصلان پوهنتون کابل بدعوت حکومت ایران یکماه را درکامپ بین المللی محصلات در آن کشور سپری نمود .

نویسنده بعد از فارغ التحصیل شدن درپشتو تولنه که نویسنده و شاعر نامیِ وطن مرحوم گل پاچا الفت رئیس آن بود بحیث عضو و مدیر مجله کابل مقرر شد . علاوه بر انکه مقالات زیادی در مجله به نشر رساله ، رساله ای بنام (گورکی در باره ادبیات) را از یک متن انگلیسی به پشتو ترجمه کرد و پشتو تولنه آن را طبع و نشر نمود. نویسنده در سال ۱۹۵۸ عضو هیئتی بود که بدعوت حکومت اتحاد شوروی به تاشکند ، سمرقند دوشنبه و مسکو سفر کرد و در تاشکند در اولین کنفرانس نویسندگان ممالک اسیایی و افریقایی اشتراک نمود . شاعرمشهور وطن مرحوم خلیل اله خلیلی، رئیس هیئت ومرحوم الفت و ضمیر ساپی سایر اعضای آن بودند . در سال ۱۹۵۹ بحیث عضو یک هیئت دیگر برای شش هفته به کشور های متحده امریکا سفر نمود و از موسسات عرفانی آن کشور دیدن نمود .

نویسنده در ۱۹۶۱ قرار نظر وزیر معارف وقت داکتر علی احمد پوپل غرض تحصیلات عالی در شعبه فلالوژی بمصرف حکومت افغانستان به پوهنتون لندن فرستاده شد . مگر نویسنده در پوهنتون لندن به تبعیت از ذوق خود در تاریخ به تحصیل مشغول شد . فکر میشد که در طرف دو سال شهادتنامه ماستری حاصل خواهد شد ، مثلیکه بصورت عمومی در سایر پوهنتون ها همینقدر وقت برای بدست آوردن آن کافی میباشد . مگر چون فاکولته مطالعات اسیا و افریقای پوهنتون لندن ، که در نوع خود در تمام جهان بینظیر بود ، و مقررات بسیار ضیق و سویه بلند داشت ، و بین محصلان داخلی و خارجی فرقی را در تحصیل قایل نبود ، نویسنده مجبور شد چار سال تمام را درچنان تحصیلی بگذراند ، که شهادتنامه پوهنتون کابل را معادل شهادتنامه لیسانس انجا سازد و باینصورت اجازه تحصیل ماستری حاصل نماید. نویسنده در این مدت در تاریخ اروپای معاصر ، تاریخ شرقمیانه و موسسات اسلامی به تحصیل مصروف شد . بعد از آن در دوره تتبع و تیسس نگاری در طرف سه سال شهادتنامه ماستراف فلاسفی (ام — فل) را بدست آورد ، که از ماستری معمول بلند تر ، و معادل داکتری است . پوهنتون کابل آن را بحیث شهادتنامه «فوق ماستری» قبول نمود . نویسنده برای بدست

آوردن آن یک تیسس تخصصی را بنام (تحکیم قدرت مرکزی در افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان) نوشت که حقایق و معلومات را برای آن از دفتر هند که مرکز ارشیفی حکومت هند برتانوي در لندن میباشد در ظرف دو سال جمع نمود. بعد در ۱۹۷۱ این اثر بنام (افغانستان، تحقیق در باره انکشافات سیاسی داخلی) درلاهور طبع گردید. علاوه بر آن نویسنده درظرفی همین دوره تحصیلی در کلیه مناطق برتانیه سفر نمود، و هم برای بی‌بی‌سی به اسان های دری وپشتو نوشته های کوتاه رادیو یی را غرض نشر به رادیوي افغانستان تهیه مینمود. در همین سلسله (انگلیسی برای شما) پروگرام رادیویی بود که نویسنده شرح آن را به دری تهیه و ثبت نمود، که بعد از طرف بی بی سی دردو جلد جداگانه بطبع رسید.

نوسنده بعد از مراجعت بوطن در فاکولته ادبیات در دیپارتمنت تاریخ و جغرافیه بتدریس پرداخت. مضامین مختلف تاریخ را تدریس مینمود، ولی مضمون عمده اوتاریخ افغانستان معاصر بود. پهلوی تدریس کتاب معروف پروفیسر کار بنام (تاریخ چیست؟) را به پشتو در آورد که پوهنتون آن را طبع و نشر نمود. نویسنده در همین دوره در کنفرانس کلتوری هندوکش منعقده موزیم موزگارد در ارهوس دنمارک اشتراک نمود. در کابل ضمن تدریس برای نوشتن تیسس داکتری بجمع آوری مواد و حقایق تاریخی میپرداخت. از کتابفروشی های متعدد پس کوچه های شهر قدیمی کابل رساله های مهم دوره امیر عبدالرحمن خان را بدست آورد و هم بکومک دانشمند داکتر روان فرهادی موفق شد که دوسیه های ارشیف وزارت امور خارجه دوره امیرعبدالرحمن‌خان را مطالعه نموده یاد داشت ها گیرد و هم براي مدت شش هفته در ارشیف هند در دهلی به تحقیق بپردازد. در کابل تا آن وقت دوسیه های دورد امیر عبدالرحمن خان راکس دیگری بمقصد استفاده علمی مطالعه ننموده بود.

نویسنده در ۱۹۷۱ برای ادامه تتبع و انشأ، تیسس داکتری از راه سکالرشپ فولبرایت در مرکز مطالعات شرق میانه در پوهنتون پرنستن بحیث مهمان محقق به تتبع پرداخت. یک و نیم سال بعد از آن بهمین منظور در پوهنتون هارورد که نه تنها در امریکا، بلکه در تمام جهان نام دارد، مشغول کار شد. در هر دو پوهنتون درظرف سه ونیم سان تیسس داکتری بنام (حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان)نوشت، وبرای دفاع آن به پوهنتون لندن، که قبلاً درآن ثبت نام کرده بود

رفت و بعد از دفاع موفقانه شهادتنامهٔ داکتری بدست آورد. سپس در پوهنتون هاروردبر آن تجدید نظر کلی نمود، وبرای نشر اماده ساخت. نشرات پوهنتون دولتی تکساس نشر آن را به عهده گرفت . و در ۱۹۷۹ به طبع و نشر رسانید . درعین حال ، نویسنده کتاب اول خود را در روشنایی مواد وحقایق جدید از سر تنظیم نمود ، فصول جدیدی بر آنعلاوه کرد که اکنون بنام (تاریخ سیاسی و دپلوماتیکی افغانستان در دوره امارت امیرعبدالرحمن خان) برای طبع و نشر اماده میباشد .

نویسنده در ۱۹۷۹ بوطن بازگشت و وظیفه تدریس را در پوهنتون از سر گرفت . در عین حال تا کمی بعد از کودتای ثور بحیث امر دیپارتمنت تاریخ هم اجرای وظیفه نمود . در همین دوره کوتاه دو کتاب درسی را بدری در آورد که یکی آن تالیف پروفیسر مک نیل بنام (تاریخ جهان معاصر) ، و دیگری تالیف پروفیسر مدلی پیتر بنام (اروپا در قرون وسطی) میباشد . هردو ترجمه برای طبع آماده شده بود که کودتای ثور رخ داد و هر دو از نشر طبع باز ماند . این تراجم بخاطری از طبع باز ماند که در آنوقایع از روی ایدیالوژی رسمی یعنی قرار مفکوره مبارزه طبقاتی شرح نشده بود . ترجمه آخری با اصل کتاب بهدایت پرچمی های پوهنتون از طرف کاظم اهنگ امر نشراتی پوهنتون لا درک هم ساخته شد . متصل بعد از کودتا رساله نویسنده بنام (افغان ، افغانستان و افغان ها و تشکیل دولت در هندوستان، فارس و افغانستان از طرف پوهنتون طبع و نشر گردید . ولی دیری نگذشته بود که رساله مصادره شد .

نویسنده بعد از کودتای ثور یعنی در آن دوره مطلق العنانی که تعداد زیادی از محصلان و استادان پوهنتون یا باز داشت شدنه ، یا کشته گشتند و یا به فرار مجبور شدند با احتیاط لازم به تدریس ادامه داد ، ولی گامی را به طرفداری حکومت برنداشت. مگر بعد از تجاوز روس ها بر خاک افغانستان طور علنی و جدی انتقادی گشت . در پوهنتون در جستجوی استادان همفکر شد ، و با همکاری چنین استادان سازمانی بنام (اتحادیه استادان و محصلان افغانستان) تنظیم نمود . سازمان در ظاهر غرض تحقق آزادی علمی و درسی صنفی بود ؛ عقب آن یک سازمان سیاسی (جبهه آزادیخواهان) هم وجود داشت، که صرف تنی چند از آن خبر داشتند. موازی با آن نویسنده با عده ای از استادان همفکر موضوع نقض و پا مالی حقوق انسان از طرف حکومت و شوروی را

موضوع عمده بحث ها و انتقاد ها قرار داد . نویسنده تاآن وقت با سیاست عملی علاقه ای نشان نمیداد ، در عین حال پهلوی این نوع فعالیت ها و تدریس جلد اول کتاب نامی الفنستن بنام (شرح سلطنت کابل) را به پشتو درآورد ، که در ۱۹۸۱ از طرف اکادمی علوم افغانستان نشر شد . این موقع بود که نویسنده در سلسله کدرعلمی پوهنوال بود ورساله مستندي بنام(جنگ دوم افغان ـ انگلیس)برای ترفیع بر تبه پوهاندي پیش نمود . این رساله علی‌الرغم مخالفت علنی و جدی حزبیهای پرچمی ضمن یک بحث طویل و غیر عادي شورای علمی پوهنتون با اکثریت چشمگیری قبول شد . حزبیهای پرچمی سعدالدین‌هاشمی‌معاون‌اداری‌پوهنتون‌رابه مخالفت‌جدی گماشته بودند. مقامات حزبی ترفیع نویسنده را چنین تعبیر کردند. که نویسنده گویا در پوهنتون یک استاد متنفذ میباشد ، که این البته برای آنها که در آن وقت حاکمیت خودرا ابدی تصور میکردند قابل تحمل نبود .

نویسنده بتاریخ اول اپریل ۱۹۸۲ بعد از ختم تدریس هنگامیکه بطرف اکادمی علوم روان بود، بجاسوسی واسع قرار پرچمی از طرف عمال خاد بازداشت گشت، و بمرکز بندیخانه فرستاده شد. بتعداد چار استاد دیگر پوهنتون که عضو اتحادیه فوق‌الذکر بودند پیش و بعد از بازداشت او نویسنده زندانی شدند و نویسنده بعد از سپری نمودن ۱۵ ماه در زندان به مدت ۸ سال حبس محکوم شد. مدت پنج سال را اول در مرکز خاد و بعد در زندان بدنام پلچرخی سپری نمود، تا آنکه بتاریخ اول مارچ ۱۹۸۷ در اثر فشار مجامع حقوقی بین‌المللی منجمله سازمان عفو بین‌المللی و فعالین حقوق بشر بخصوص پروفیسر ارمه‌کورا، راپورتر خاص در باره افغانستان مربوط کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و تعداد زیادی از فعالین انفرادی حقوق بشر از بند آزاد ساخته شد. عفو بین‌الملل نویسنده را بحیث«بندی وجدان»هم اعلان نموده بود . تمام این ها از اغاز بازداشت شدن تا رها شدن نویسنده مکاتیب نهایت زیادی طور پیکیر به عمال حزبی و حکومتی رژیم کابل فرستادند . در جریان مدت حبس ترجمه جلد دوم کتاب الفنستن نویسنده بامر رئیس اکادمی علوم هم طبع و نشرشد .

نویسنده بعد از رهائی وظیفه سابق تدریس را در پوهنتون از سر گرفت ولی دعوت مقامات را غرض همکاری با سیاست باصطلاح اشتی ملی نپذیرفت، مثلیکه در زندان هم دعوت مشابه مقامات را در برابر رها شدن از زندان قبول نکرده بود. در پوهنتون پهلوی

تدریس رساله ای بنام(افغان ها در بهار سال شصت‌وششم در حال جنگ با روس ها) نوشت که آکنون اماده طبع میباشد.

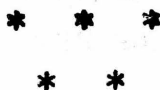
نویسنده ده ماه پس از رهائی خود در دسمبر همین سال(۱۹۸۷) بعد از مشاهده علایم خطر و بمصلحت بعضی‌از دوستان با فامیل خود به پشاور هجرت نمود و بعد از آن در قسمت جهاد فکری و قلمی جدی تر شد. مصایب و جنایات ناشی از نقض حقوق اساسی انسان، مطلقیت دولتی و سیستم کل اختیاری، مزایای ازادی فردی و استقلال و حاکمیت ملی و ضرورت دفاع در برابر تجاوز شوروی بر خاک افغانستان و مصایب ناشی از این تجاوز موضوعات عمده مصاحبه ها و نوشته های نویسنده را تشکیل میدهد.

نویسنده هنوز مدت زیادی در پشاور سپری نکرده بود که برای یکماه (فبروری مارچ)از طرف سازمان عفو بین‌المللی به لندن و از طرف کمیته های ناروی و سویدن برای افغانستان به سویدن و ناروی غرض اظهار نظر در باره اوضاع افغانستان و موضوعات فوق با عده ای از اعضای فامیل خود دعوت شد. در اخیر این سفر در پاریس در کنفرانسی هم اشتراک کرد که از طرف بوروی بین‌المللی برای افغانستان ترتیب داده شده بود.

نویسنده بعد از بازگشت خود در پشاور کتابی در پشتو بنام(سازش ژلیو در باره افغانستان)نوشت که از طرف اتحادیه نویسندگان آزاد افغانستان طبع و نشر شد. در تابستان همین سال(۱۹۸۸)بدعوت پوهنتون کیل جرمنی فیدرال در کورس تابستانی بنام سیستم مصئونیت که تحلیل گران نامی جهان غرب در موضوعات مصئونیت شرق و غرب و هم چنان در باره مسایل منطقوي لیکچرها میدادند، اشتراک نمود. در پایان این کورس تصدیق نامه ای هم حاصل نمود. بعد از آن در همان پوهنتون در کورس دو روزه بنام مسایل انکشاف زراعتی جهان سوم هم اشتراک نمود. در دسمبر همین سال در نیویارک از طرف گروه مراقبت‌حقوق‌بشر بمناسبت دهمین سالگردخود که مصادف با چهلمین سالگرد اعلامیه‌حقوق بشرسازمان ملل‌متحد بوددعوت شد. موصوف‌درجمله ۳۵ مهمان‌از۲۹ کشور جهان بود، که هر یک در کشور خود در برابر مطلقیت و نقض حقوق انسانی قد کرده و مصایب متحمل شده بود، از جمله بناغلی چارج والس کیو بایی بود که بیست سال و ۴۰ روز را در زندان فیدل کاسترو گذرانده بود

نویسنده قرار است در ماه مارچ ۱۹۸۹ بمعیت تعدادی از اعضای فامیل خود تحت پروگرام فیلوشپ فولبرایت بمرکز کلتوری شرق و غرب پوهنتون هانولولو د ر ا یا لت هوایی امریکا سفر کند و کتابی در باره تجارب خود درزندان بنا م(پنج سال در زندا- نهای روسی شده کابل)بزبان انگلیس بنگارد .

نویسنده صاحب خانمی بنام مریم و پنج اولاد بنام پلوشه ، وزمه ، کاوون ، خوزه و سباوون میباشد.



اثار و تراجم عمده نویسنده

آثار

افغانستان، مطالعه انکشافات سیاسی داخلی، ۱۸۸۰ - ۱۸۹۶، طبع لاهور ۱۹۷۱ بزبان انگلیسی .

حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱ نشر کرده نشرات پوهنتون دولتی تکساس در استین، ۱۹۷۹ بزبان انگلیسی .

افغان، افغانستان و افغان ها و تشکیل دولت در هندوستان، فارس و افغانستان نشر کرده اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد، پشاور، ۱۹۸۸ .

د افغانستان په باب د ژنیو جوړه، د آزاد افغانستان د لیکوالو اتحادیه، پېښور ۱۹۸۸ .

افغانان د شپږ شپیتم کال په بهیر لي کي له روسانو سره د جنګ په حال کي نا چاپ .

تاریخ سیاسی و دیپلوماتیکی افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱، اماده طبع بزبان انگلیسی .

تراجم

تاریخ څه ته وایي؟ د جی، اچ، کار لیکنه، د کابل پوهنتون خپرونه ۱۹۶۹ .

د کابل سلطنت بیان، د مونټ ستوارټ الفنستن لیکنه، دوه ټوکه، د افغانستان د علومو اکادمی خپرونه، کابل، ۱۹۸۱ - ۱۹۸۳ .

تاریخ اجتماعی اروپا در قرون وسطی، تالیف مدني پینتر، اماده طبع

تاریخ جهان معاصر، تالیف مک نیل اماده طبع .

از جناب محترم عبدالقادر دهزاد مدیر عمومی پرسونل فنی
ریاست فرهنگی محاذ ملی اسلامی افغانستان بدینوسیله
اظهار امتنان می‌شود که در طبع این اثر سعی قابل قدری
از خود ابراز نمودند .

مؤلف

The Second Anglo - Afghan War
(Dari)

M. Hasan Kakar . Mphil . Phd (Lond)
Formerly professor of modern Afghan history at Kabul University

Published by
The National Islamic Front of Afghanistan
Peshawar 1989